میکرو فیلم تهیه شد

۱۳۸۳/۵/۲۱

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: حدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین (نماری)

مصنف: محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی (مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی)

مؤلف:

خطی: نستعلیق شانزده سطری

چاپی:

سال چاپ یا تحریر: ۱۲۱۹ عدد اوراق: ۲۰۴

جزء کتب: فقه شماره خصوصی:

شماره عمومی: ۱۳۹۷۸ شماره قبض:

واقف: شیخ عبدالله مجتهد پور تاریخ وقف: ۱۵/۵/۴۲

طول: ۲۰/۲ عرض: ۱۴/۵ شماره صفحات:

۲۱۴

جهت مار و عقرب هر جانور زهر دار بخوانند ... بر هم زند ...

بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من شر کل ما

ذرأ و برأ و من شر کل ما خلق اعوذ برب الشفاء و سهیه

و من شر کل عقرب و حیه شَجَّ شَجَّ شَجَّ [illegible] قرنی

قرنی قرنی نوح نوح نوح سلام علی آل طه و یس

سلام علی ابراهیم سلام علی نوح فی العالمین

برحمتک یا ارحم الراحمین

دعا ...

این نسخه ... یا محمد

یا علی داد و ...

داد و ... خانه ... دارند

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

آه دل مظلوم ... باشد

... گند

... ایام ...

... ضعیفان ...

... ایام ...

۱۳۹۸۹

رب تمم بالخیر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف المطهرین محمد وعترته المعصومین اما بعد چنین گوید اضعف عباد الله الغنی محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی که این رساله ایست در بیان عبادات بواسطه التماس جمعی از اخوان مؤمنین ایدهم الله تعالی لسلوک منهاج الصالحین ونامیدم آنرا بحدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین لارتقاء معارج الیقین مرتب بر مقدمه و پنج باب وخاتمه پس مقدمه در بیان فضیلت صلوة است باب اول در احکام طهارت است باب دویم در احکام نماز است باب سیم در احکام زکوة و خمس است باب چهارم در احکام روزه است باب پنجم در احکام حج و زیارات است وخاتمه در بیان احکام غیر عبادات است که دانستن آن ضرورست مکلف را در اغلب اوقات اما مقدمه پس بدانکه از حضرت سید الانبیاء والمرسلین محمد بن عبد الله خاتم النبیین صلوات الله علیه وآله منقولست که چون وقت هر نماز داخل میشود فرشته در برابر مردمان ندا میکند که ای آدمیان برخیزید و متوجه شوید بسوی آتشهایی که بسبب معاصی بر پشتهای خود افروخته اید تا فرونشانید آن آتشها را بنور

نماز خود بنا برآنکه حق سبحانه وتعالی بتفضل خود بسبب حسنات سیئاترا محو مینماید و باز منقولست بطرق متعدده از آنحضرت صلی الله علیه وآله که ستون دین شما نماز است و فرمودند که مانند نهر جاریست که بر در خانهای شما که هر روز پنج نوبت در وی غسل کنید هرگاه شخصی هر روزه پنج نوبت غسل کند بر بدن او چرک و کثافت نمیماند همچنین هرگاه بنده هر روز پنج نوبت نماز کند بروی گناه نمیماند بتفضل الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که بهترین عملی که بندگان الهی بسبب آن تقرب بجناب مقدس او بهم میرسانند کدامست پس حضرت فرمود که نمیدانم عملی را بعد از معرفت که بهتر از نماز بوده باشد وظاهر مراد از معرفت درین حدیث که در فضیلت بهتر از نماز است و بهتر از همه عباداتست بلکه تحصیل آن مقدمست بر همه عبادات اصول دینست که عبارتست از معرفت حق سبحانه وتعالی وصفات ثبوتی وسلبی و عدل و حکمت و نبوت و امامت و معاد بنحوی که نفس مطمئن شود و دیگر از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست بطرق متعدده که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر طلا که از و تصدق کنند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست از آنحضرت ع که حجی بهتر از دنیا و ما فیهاست و یک نماز فریضه بهتر از هزار حج است و وجه جمع ... این است که اختلاف فضیلت بواسطه اختلاف مراتب نمازها بوده باشد باعتبار نماز

تاریخ [illegible] ۱۲۲۳ [illegible]

کذارندکان چنانکه انشاء الله بعد ازین کفته خواهد شد و دیکر منقولست از حضرت سید الانبیاء
صلعم که آنحضرت فرمودند که ستون دین شما نماز است و نماز اول عملیست که فردای قیامت
در وی نظر میکنند از اعمال فرزند آدم پس اکر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند
و باز منقولست بطرق متعدده که حسن از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات
الله وسلامه که آنحضرت فرمودند که هرکه حق سبحانه وتعالی از وی قبول کند نماز او را عذاب
نمیکند و هرکه را قبول کند از وی حسنه او را عذاب نمیکند و لکن شرایط قبول بسیار است
چنانکه منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند که
نماز مقبول نیست مکر با حضور قلب و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
هرکه دو رکعت نماز بکذارد و بداند که چه میکوید چون فارغ شود کناهان او همه محو شده باشد
و از حضرت امام همام ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین والآخرین صلوات الله علیهما منقولست که
بدرستی و راستیکه بالا میبرند از نماز بعضی بندکان نصف آنرا و بعضی ثلث آنرا و بعضی ربع آنرا و بعضی
خمس آنرا و بالا نمیبرند و بدرجه قبول نمیرسانند مکر آنچه را با حضور قلب کرده باشد و لکن مأمور
شده اند بندکان بکردن نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصهای فریضه را و ظاهرا
مراد اینست که اکر در بعضی از فرایض بسبب اشتغال دنیوی و لوازم بشریت دل ایشان
با حضور نبوده باشد در نوافل بمقدار آن هرکاه با حضور باشد جبران آن میکند و لهذا حق

سبحانه وتعالی نوافل را برابر فریضه مقرر ساخته که اغلب مردمان هرکاه در مقام
بندکی بشرایط بوده باشند ممکن است که ثلث نماز را با حضور قلب بفعل آورند و هرکاه
ثلث از فریضه کم شود یک ثلث نافله که برابر فریضه است قائم مقام آن خواهد شد
و لکن مشروط باینکه در نافله نیز سعی نماید که با حضور قلب بوده باشد و دیکر منقولست از ابی حمزه ثمالی
که دیدم حضرت سید الساجدین و امام الزاهدین علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه
را که نماز میکذارد و ردای آنحضرت از دوش مبارک آنحضرت آنرا بر دوش نکرفتند او افتاد و
تا از نماز فارغ شدند پس از آنحضرت سؤال نمودم که یا ابن رسول الله چرا ردای مبارک را
بر دوش درست نکردید در اثنای نماز آنحضرت فرمود که وای بر تو مکر نمیدانی که در برابر
که ایستاده بودم بدرستیکه از بنده نماز مقبول نیست مکر آنچه دل او با خدا باشد ابو حمزه
کفت که من کفتم هرکاه شرایط نماز این باشد پس ما هلاک شدیم و از جمله هالکانیم حضرت
فرمودند که نه چنین است بلکه حق سبحانه وتعالی تمام میکند این نقصها را بنوافل و درین باب
روایات از رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیه وعلیهم بسیار وارد شده است که
دیکر منقولست از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه
که آنحضرت فرمودند که نماز مانند ترازوست هرکه تمام دهد تمام میستاند و در حدیث
صحیح از ابان ابن تغلب واقع است که من در عقب حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه نماز گذاردم در مشعر الحرام پس چون آنحضرت فارغ شدند و روی
بمن کردند که ای ابان این نمازهای پنجگانه را هر که بجای آورد حدود آنها را محافظت
نماید بر وقتهای آن چون ملاقات نماید حق سبحانه و تعالی را در روز قیامت او را نزد
حق سبحانه و تعالی عهدی بوده باشد که حق سبحانه و تعالی او را بآن عهد داخل بهشت گرداند
و هر که اقامت حدود نماز نکند و حفظ وقتهای آن ننماید چون ملاقات کند حق سبحانه
و تعالی را او را نزد حق سبحانه و تعالی عهدی نبوده باشد اگر خواهد باستحقاق او را عذاب مینماید و اگر خواهد بفضل و
رحمت او را می آمرزد و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که والله که بسیار میشود که شخصی پنجاه سالش میشود
و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نکرده است و چه چیز ازین بدتر است والله که شما از عمل
خود میدانید که اگر همسایگان شما یا مصاحبان از جهة شما چنین نمازی بکنند شما او را
قبول نخواهید کرد از جهة استخفاف او بآن نماز بدرستیکه حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند
مگر نیکو را پس چگونه قبول کند چیزی را که بآن استخفاف کرده مشغول باشد و سهل و سبک
دانسته باشد و دیگر منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که آنحضرت فرمودند که روزی
حضرت رسول صلعم در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز گذارد در رکوع
و سجود را تمام نکرد پس حضرت فرمودند که سری بر زمین زد مانند کلاغی که بمنقار بر زمین

میزند بدرستیکه این مرد اگر بمیرد و اینچنین بوده باشد نماز او بر غیر دین من مرده خواهد بود و
دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که آنحضرت
فرمودند که هرگاه بنده بنماز بایستد و نماز خود را سبک کند حق سبحانه و تعالی بفرشتگان
فرماید که آیا نظر نمیکنید بسوی بنده من گویا گمان میکند که برآوردن حاجات او بدست
غیر منست آیا نمیداند که قضای حوائج او بدست منست و دیگر منقولست از حضرت
امام همام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت فرمودند که نماز
موجب قرب هر متقیست و ازین حدیث مفهوم میشود که قربی که از نماز حاصل میشود مشروط است
بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که انما یتقبل الله من المتقین یعنی حق سبحانه و تعالی
قبول نمیکند عبادت را مگر از پرهیزکاران و باز از آنحضرت منقولست که نماز را چهار هزار باب است
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمودند که
نماز را چهار هزار حد است حضرت شیخ شهید علیه الرحمة فرموده اند که مراد ازین چهار هزار باب
واجب و سنت است که در الفیه و نفلیه را در بیان آن تصنیف فرموده اند و چهار هزار
را در ان دو رساله درج فرموده اند بتکلف عظیم و آنچه بخاطر فاتر میرسد آنست که بر تقدیر
آنکه مراد از باب و حد یکی باشد مراد مسایل نماز خواهد بود و بی تکلف چهار هزار مسئله
بهم میرسد و ممکنست که مراد از چهار هزار باب واجبات و مسنونات بوده باشد و چهار هزار

باب ابواب رحمت و فیض الهی بروباشد که از ابتدای وضو تا فراغ از تعقیب هر دعایی و
تکبیری و تهلیلی و فعلی بابی از ابواب فیوض حق سبحانه و تعالی است چنانکه بر عارفان
مخفی نیست والله تعالی یعلم و اخبار در فضیلت نماز زیاده از حد است و این رساله
گنجایش زیاده ازین ندارد بر این اقتصار نمودیم پس آن **باب اول** در بیان طهارات است
و در آن پنج مقصد است **مقصد اول** در احکام آبهاست و آن بر دو قسم است
آب مطلق و آب مضاف و آب مطلق آنست که توان گفتن آنرا آب به تنهایی بی
قیدی هر چند آنرا با قید نیز اطلاق کنند مانند آب باران و آب روان ولکن آنها را
میتوان گفت که آبست بخلاف مضاف که آنرا بی قیدی اطلاق نمیتوان کرد مانند
آب انگور و انار و امثال آن و هر آب مطلق پاکست و پاک کننده بان وضو و غسل و ازاله نجاست
میتوان کرد و هر آبی نجس میشود هرگاه رنگ یا بو یا طعم آن بگردد بنجاست باجماع علما و اگر متغیر نشود
بنجاست حکم آن بتفصیلیست که در بیان احکام آب مذکور میشود و اقسام بحسب اختلاف
احکام درین مقام هفت است **اول** آب روانست و مراد از آب روان آبیست که از
زمین بیرون آید و آنرا چاه گویند در عرف خواه آن چشمه روان باشد و خواه نباشد پس بنا
بر این آبهایی که از برف حاصل شود و روان باشد یا از دلو آب کشند و روان بوده باشد
حکم ایستاده دارد و آب روان بملاقات نجاست نجس نمیشود اگر کر بوده باشد و اگر کمتر از کر

بوده باشد

بوده باشد مشهور و اظهر آنست که بملاقات نجاست نجس نمیشود و لیکن احوط حتی الامکان اجتناب است
از آن چنانکه مذهب علامه است رحمه الله و اگر آب روان نجس شود بتغییر طریق پاک شدن
آن آنست که بنحوی شود که تغییر آن برطرف شود خواه بتموج بادی و خواه بدست زدن
یا غیر آن و اگر نجاست عمود آبرا متغیر سازد بانکه یک محل آبرا تمام فرا گیرد که از اطراف
آن آب نبوده باشد متغیر نباشد پس فوق آن که متصل است بماده پاکست و تحت آن
اگر کر است پاکست و اگر کمتر است از کر نجس است و چون تغییر آن برطرف شود دیگر پاک
میشود و اگر نجاست لون آن یا طعم آن یا بوی آن برطرف شده است باشد یا آب تغییری
بهم رسانیده باشد از قبیل نفس خود یا از چیز طاهری که اثر تغییر نجاست در آن ظاهر
نتواند شد احوط آنست که تقدیر کنند که اگر نجاست یا آب بحال خود میبودند
متغیر میشدند یا نه اگر متغیر میشدند حکم کنند بنجاست و الا فلا و بنا بر مذهب علامه جاری
حکم راکد دارد چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی **دویم** آب بارانست و آن در حال
نزول حکم آب جاری دارد در عدم قبول نجاست بمجرد ملاقات و تطهیر اشیاء نجسه
بوصول بان با زوال عین نجاست و همچنین هرگاه آبی کمتر از کر بوده باشد در حال آمدن
باران ازاله نجاست از وی میتوان کرد و چون باران بایستد حکم آب ایستاده دارد
و کلهها در حال آمدن باران پاکست و بنا بر مذهب اکثر علما تقاطر کافیست اما

ظاهر بعضی از روایات صحیحه وقول جمعی از علما آنست که میباید مستولی بوده باشد بر نجاست
بحیثیتی که روان شود از ناودان و مانند آن واحوط آنست که از ناودان شود بحوض
و مانند آن و ممزوج شود و در پاک گردانیدن برق خلاف است احوط عدم تطهیر است
سیم آب حمامست و مراد از آب حمام آبیست که در حوضهای کوچک کم از کر است
وحکم آن حکم آب روان است در حال آمدن آب از ماده در تطهیر اشیاء نجسه ونجس نشدن
بمجرد ملاقات نجاست واحوط آنست که آب ماده مستولی شود بر حیاض صغار با امتزاج و شرطست
در ماده که پاک بوده باشد و مشهور آنست که میباید که ماده کر بوده باشد واحوط آنست که یک کر بحال
خود بوده باشد و زیادتی آن بحیاض آید چهارم آب کثیرست و مراد از آب کثیر آبیست که ایستاده باشد
و کر یا زیاده از کر باشد بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود در رنگ یا بو یا طعم آن
بنجاست و چون متغیر شود خالی از آن نیست که سطح آب مساوی است یا مختلف پس اگر
مساوی باشد و بعضی از آن متغیر شود پس اگر غیر متغیر کر است یا بیشتر غیر متغیر پاکست
و نجاست غیر متغیر پاکست و نجاست مخصوص متغیر است و طریق تطهیرش آنست که آن متغیر را
بردارند از آب یا برهم زنند آبرا تا تغییرش برطرف شود و اگر برهم زدن بعضی دیگر را
متغیر سازد و آن باقی کمتر از کر بوده باشد هم نجس میشود و اگر آب در جا ایستاده باشد
و میانه ایشان جوی باریک بوده باشد و مجموع کر بوده باشد اشهر آنست که بملاقات نجاست
نجس

نجس نمیشود و اگر سطح آب مختلف بوده باشد هر چه بلندتر است از نجاست پاکست و هر چه
پایان تر است اگر نجاست پاکست عمود آبرا فرا گرفته است اگر کر است پاکست والا نجس است
و اگر نجاست عمود آبرا فرا گرفته است با آنکه پهلوی آن آب متغیر نشده است و متصلست با آب
بالا و مجموع کر است پایین نیز پاکست بنا بر مشهور و اگر سطح آب مساوی نبوده باشد و مختلف
بودن سطح آب بدو نحو میشود اول آنکه از بالا به پایین آید اگر زمینی سراشیبی بوده باشد که
عرفا همه را یک آب گویند ظاهر آنست در آنکه هرگاه مجموع کر بوده باشد مطهر است و
بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر از بلندی به پایین ریزد مانند آب حمام یا از پایین به بالا
آید مانند فواره هرگاه بقوت آید نه بعنوان ترشح قلیل مشهور میانه علما آنست که اگر
بالا کر بوده باشد موجب تطهیر پایین میشود و حکم آب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پایین کر
بوده باشد در حال اتصال بملاقات نجاسته نجس نمیشود ولکن احوط اجتنابست و طریق تطهیر
این آب آنست که آب بعد از زوال تغیر آب جاری بروی مسلط شود با امتزاج بی دغدغه
یا متصل شود بنا بر مذهب مشهور یا آب باران بیاید بر آن بی دغدغه و بدون جریان یا
تقاطر بنا بر مذهب مشهور یا بر یختن کری بیکدفعه عرفی بروی بنا بر مذهب مشهور بلکه
خلافی نقل نکرده اند و نقل اجماع نیز کرده اند و ظاهر قول جمعی از علما آنست که میان علما
واعتقاد اکثر علما آنست که هزار و دویست رطلست برطل عراقی یا به شبر نیم طول در شبر نیم

سیم اتصال او کر [illegible] نیست [illegible] از بعضی [illegible] و از کسی ذکر خلافی [illegible]

عرض و رسه شبر و نیم عمق است که مجموع آن چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر است که تخمیناً هشتاد و
سه من و نیم بوزن شاه پنجاه و شش مثقال و ثمن مثقال صیرفی میشود و اعتقاد بعضی فقیهان این
است که طول و عرض و عمق سه شبر در سه شبر عمق است که مجموع آن بیست و هفت شبر میشود و این قول
خالی از قوتی نیست ولیکن قول اول احوط است و غالب و بنا بر قول جمعی از علما هزار و دویست
رطل بر رطل مدنیست که هر رطلی از آن یک رطل و نیم عراقیست و تخمین هزار و دویست رطل
عراقی شصت و هشت من شاهی است و ربع من و بعدی صد و چهل و سه ثمن من است
بسنگ شاه و ظاهر حدیث صحیح آنست که مقدار کر سی و شش شبر بوده باشد و اظهر مذهب
قمیانست و این زیاده بجهت وضعیف است والله تعالی یعلم و ظاهر آنست که بجهت صد و
سی و شش من و نیم بسنگ شاه بوده باشد تا بهمه اقوال احتیاطها عمل کرده باشد بنا برآنکه
مثقال شرعی و صیرفی یکیست و نقل کرده اند که مثقال متبدل نشده است در هیچ وقت
پنجم آب قلیل است و آن آبیست که ایستاده باشد و کمتر از کر بوده باشد و در نجس شدن آن
بملاقات نجاست با آب واقع شود و اگر آب بر نجاست واقع شود اعتقاد سید مرتضی رضی
آنست که نجس نمیشود و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط اجتنابست و اگر خونی در آب
ریزد که بچشم ادراک او نکنند مثل سر سوزن جمعی از علما را اعتقاد آنست که نجس
نمیشود و اشهر آنست که نجس میشود و طریق تطهیرش آنست که آنرا به آب کر یا جاری ریزند

که

بدون تغیر خلافست و اشهر بلکه اظهر آنست که نجس میشود هرگاه نجاست

که با آن ممزوج شود بی دغدغه یا آن آبرا در ظرفی کرده در آب کثیر طاهری فرو برند بنا
بر مشهور و ظاهر و یا آب باران بر آن آید بنحوی که سابق گذشت یا آب روان بر آن ممزوج
شود یا متصل بنا بر مشهور و ظاهر و یا کری بیکدفعه عرفی بروی ریزند یا متصل شود بنا بر مذهب
بعضی که خالی از قوتی نیست و ظاهرا اگر آنرا یک کر تمام سازند خواه بآب پاک و خواه بآب
نجس پاک نمیشود ششم آب چاهست و مراد از آب چاه آبیست که از زمین بیرون آید
و در عرف منبع آنرا چاه گویند و لهذا بجا روان نشود پس مانند کاریز حکم آب روان دارد
و در نجس شدن آب چاه بملاقات نجاست بدون تغیر خلافست میان علما اکثر متقدمین
قایلند بنجاست و اکثر متاخرین معتقد طهارتند و اظهر قول متاخرین است و احوط آنست که
مقدرات شرعی را بکشند پس اگر شتر بمیرد در آب یا گاو نر یا شراب در آب ریزد تمام
آبرا بکشند و همچنین جمعی از علما الحاق نموده اند هر مست کننده را که در اصل روان
بوده باشد چون شراب عسل و مویز و بوزه و مانند آن و منی خواه از انسان بوده باشد یا غیر آن
و همچنین خون حیض و نفاس و استحاضه هرگاه در چاه ریخته شود تمام آبرا بکشند و همچنین
جمعی الحاق نموده اند خون نجس العین را چون خون سگ و خوک و کافر و آنچه فرموده اند
ظهوری ندارد و دغدغه درین نیست که عمل باینها احوط است پس اگر متعذر بوده باشد
کشیدن جمیع احوط آنست که تراوح کنند بانکه چهار کس یا بیشتر هر دو کس بکشند

باینطریق که یکی اندرون چاه بوده باشد که زود دلو را پر کند و یکی بیرون کشد و بعضی گفته اند که
هر دو بیرون باشند و بکشند و احوط آنست که سه کس باشند یکی اندرون و دو بیرون تا جمع
بین القولین شود و چون اینها مانده شوند دو کس دیگر بجای ایشان بکشند تا اینها نیز مانده
شوند باز کسان اول بکشند بهمان طریق از اول صبح صادق تا شام و احوط آنست که اندکی
پیش از صبح و اندکی بعد از شام را نیز داخل کنند و احوط آنست که مردان باشند نه زنان و خناثی
و اطفال هر چند قوت مردان داشته باشند و مشهور آنست که با هم چیزی میتوانند خورد و نماز جمع
و جماعت میتوانند کرد و احوط آنست که غیر نماز جمعه را با هم نکنند و همچنین پاره از روز و پاره از شب
بالشب را به تنهایی نکشند هر چند بیشتر از روز باشد و اکثر علما بر آنند که از برای مردن اسب
و استر و خر و گاو و ماده یک کر آب میکشند و از برای همه احوط آنست که تمام آب را بکشند خصوصاً در گاو ماده
و ظاهرا اگر چند دلوی بکشند کافی خواهد بود چنانکه در روایت صحیح واقع شده است خصوصاً
بجهة اسب و از برای مردن آدمی در چاه هفتاد دلو بکشند از دلوهای معتاد آنجا و اگر
دلوی معتاد بلدی باشد یعنی غالب در آن شهر از آن نوع دلو کشند بهتر است و بهتر آنست که
دلوی دو من نیم شاه آب گیرد تخمیناً و فرقی نیست در انسان میان صغیر و کبیر و ذکر و انثی و مؤمن
و کافر و بهتر آنست که از برای کافر تمام آب را بکشند و اگر عذره آدمی که تر بوده باشد در چاه افتد
یا خشک بوده باشد و از هم بپاشد در چاه چهل دلو بکشند یا پنجاه دلو و ظاهرا اگر سه دلو بکشند

کافی بوده باشد و اگر از هم نپاشد و بیرون آورند ده دلو بکشند و ظاهرا آنرا نیز سه دلو کافیست
و جمعی از علما گفته اند که بواسطه ریختن خون بسیار مثل کشتن گوسفند پنجاه دلو بکشند و از
جهة خون کم مانند کشتن مرغ ده دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده است که در خون
کشتن گوسفند سی دلو بکشند تا چهل دلو و در خون کشتن مرغ یا کبوتر یا خون آمدن از دماغ چند
کم بکشند و بهتر آنست که بیست دلو یا سی دلو بکشند و از برای مردن سگ و گربه و خرگوش
مانند اینها بکشند یا مابین اینها بوده باشد اشهر میان علما آنست که چهل دلو بکشند و در
روایات صحیحه واقع شده است که از برای مردن سگ و گربه چند دلو کافیست و در
روایت صحیح واقع شده است که پنج دلو بکشند و ظاهرا سه دلو بکشند و ظاهرا سه یا پنج کافی
باشد و احوط آنست که چهل دلو بکشند و بهتر آنست که در مردن سگ کل آب را بکشند و در گوسفند
و مانند آن نه یا ده دلو بکشند و بهتر آنست که چهل دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده است
که از جهت که از جهة افتادن مرده که بو داشته باشد بیست دلو بکشند و اگر سگ زنده
بیرون آید هفت دلو بکشند و ظاهر نیست که سه یا پنج کافی باشد و همچنین از برای بول
مرد چهل دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده است که اگر چند قطره بول در چاه ریزد
چند دلو بکشند و در روایت صحیح دیگر واقع شده است که اگر ریخته شود بول در آب تمام را بکشند
و این احوط است و از برای بول کودکی که غذای او غالب بوده باشد بر شیر تا بالغ نشدن

هفت دلو بکشند واگر شتر فواره باشد یک دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده است
که از برای بول صبی تمام آب را بکشند و این احوط است از برای غسل کردن جنبی که بدنش
خالی از نجاست بوده باشد هفت دلو بکشند و بعضی مطلق دخول را گفته اند هر چند غسل نکند
و خلافست در نجس شدن آب چاه درین صورت و در صحت غسل احوط اعاده غسل است و تطهیر
بدن و از برای مردن مرغ از کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوط است و اگر چه ظاهرا
سه یا پنج کافی است و از برای مردن موش هفت دلو بکشند و اگر از هم پاشیده باشد پنج
دلو بکشند و ظاهرا مطلق سه دلو کافی باشد و اول احوط است و سنتست که از برای مردن
چلپاسه که آنرا مارمالی میگویند هفت دلو بکشند و اگر در جای کشیدن هنوز مقدار آب
تمام نشده آب چاه تمام شود مشهور آنست که پاک میشود و احتیاج به نزح بقیه آن دلوها نیست و اگر
بعد از بیرون آمدن آب آن بقیه را بکشند بهتر است و ظاهرا صغیر حیوان حکم کبیر دارد
و اگر چند جنس از نجاست در چاه افتد از برای هر جنسی آنچه مقدار است بکشند و اگر یک جنس
بوده باشد اگر مانند شراب و بول است که بر قلیل و کثیر او یک نام صادق است مختلف نمیشود نزح
و اگر مانند سگ است احوط آنست که متعدد بکشند بلکه در صورت اول نیز متعدد احوط است
و اگر آب باران مخلوط بوده باشد به بول و عذره آدمی و عذره سگ و در چاه رود مشهور
میان علما آنست که سی دلو میکشند و اگر نجاستی در شرع واقع نشده باشد از جهة او مقداری

اشهر

اشهر میان علما آنست که تمام آب را میکشند و بعضی گفته اند که چهل دلو میکشند و بعضی گفته اند که
سی دلو میکشند و بعضی گفته اند که هیچ نمیکشند و این قول اقوی است و قول اول احوط است
و اگر متعذر باشد تمام آب کشیدن مشهور آنست که تراوح میکنند چهار کس یا بیشتر بنحوی که گذشت و اگر
آب چاه بملاقات نجاست متغیر شود نجس میشود بی دغدغه و در پاک گردانیدن آن علما خلافست
اظهر آنست که میکشند تا تغیر آن برطرف شود و احوط آنست که اگر از جهت آن نجاست مقدر شرعی هست
اول آنقدر بکشند که تغیر آن برطرف شود و بعد از آن آن مقدر را بکشند و اگر مقدر شرعی نیست
تمام را بکشند و اگر نتوان کشید آنقدر بکشند که تغیر او برطرف شود و اگر بعد از زوال تغیر تراوح کنند
نهایت احتیاط بجای آورده اند و اگر حیوانی در چاه افتد که نفس سائله نداشته باشد چاه نجس نمیشود
و لیکن بهتر آنست که از برای مردن مار و عقرب و چلپاسه سه دلو بکشند و اگر فضله حیوانی در چاه افتد
که گوشت آنرا خورند چاه نجس نمیشود و بهتر آنست که بواسطه فضله مرغ خانگی پنج دلو بکشند و اگر افراد
نجس در چاه باشد پاک نمیشود بنابر مشهور تا آنکه تمام را بیرون بیاورند و بعد از آن آنچه باید کشید
بکشند و هرگاه نجاستی در چاه بیابند حکم بنجاست چاه در آن حین میکنند هر چند گمان بوده باشد
که سابق افتاده است و نجس نمیشود آب چاه بسبب نزدیک بودن آن بچاهی که آبهای نجس در آن
ریزند هر چند که گمان بوده باشد که آب چاه بچاه میرود و اگر علم بهم رسد که میرود مشهور آنست که
نجس میشود و اظهر آنست که نجس نمیشود تا متغیر نشود به نجاست و احوط اجتنابست و لیکن سنتست
دور بودن چاه از چاه مقدار پنج گز بگز دست که دو گز و نیم شاه باشد تخمینا اگر زمین سخت

[illegible]

بوده باشد یا قعر آب چاه بلند بوده باشد یا چاه در طرف شمال بوده باشد و چاله در طرف جنوب و الا
سنت که هفت گز فاصله باشد که سه گز و نیم شاید بوده باشد تخمیناً و بهتر آنست که در صورت
فوقیت بالوعه دوازده گز فاصله بوده باشد که شش گز شاید بوده باشد تخمیناً و در غیر آن هفت زرع
که سه گز و نیم شاید بوده باشد تخمیناً هفتم آب سؤر است و مراد از آب سؤر آبیست که حیوانی خورده باشد
یا جسم حیوانی ملاقی او شده باشد و هر سؤری پاکست مگر سؤر سگ و خوک و کافر حربی و ذمی و اشهر
میان علما آنست که سؤر کتابی نیز نجس است و همچنین سؤر کسیکه عداوت با اهل بیت رسول خدا
داشته باشد مانند خارجی و ناصبی و همچنین هر که منکر ضروری از ضروریات دین باشد کافر است
هر چند شیعه باشد و جمعی از علما حکم کرده اند بنجاست کسانیکه حق سبحانه و تعالی را جسم میدانند
و همچنین کسیکه اعتقاد ایشان آنست که فاعل خیر و شر غیر حق سبحانه و تعالی است و بعضی غیر
شیعه اثنا عشری و سنیان را نیز اگر مستضعف باشند نجس میدانند و احوط اجتنابست از همه
و همچنین بعضی از علما سؤر ولد الزنا را نجس میدانند و احوط اجتنابست و در سؤر حیوانیکه مسخ
شده باشد مانند فیل و میمون و خرس و سنگ پشت و گرگ و موش و روباه و خرگوش و سوسمار
و طاوس و خرچنگ و خارپشت و غیر آن خلافست اظهر و اشهر طهارت است و همچنین در سؤر
حیوانیکه فضله خوار بوده باشد یا مردار خوار هرگاه موضع ملاقات از عین نجاست خالی بوده باشد
و همچنین در سؤر جلباسه و عقرب و روباه و خرگوش و موش خلافست و اظهر در همه کراهت است
و مکروهست سؤر حایضی که ایمن نبوده باشد از مباشرت نجاسات و بعضی الحاق نموده اند

هر متهمی

هر متهمی را مانند قصابان و کودکشان و همچنین مکروهست سؤر استر و خر بنابر مشهور میان
علما و بهتر آنست که اجتناب کنند از سؤر گربه و آدمی و نجس نمیشود آب بسبب مردن حیوانیکه آنرا نفس
سائله نبوده باشد چون مگس و زنبور و غیر اینها و مراد از نفس سائله خون روانیست که از رگ آید
پس خون ماهی و مانند آن پاکست هر چند بسیار بوده باشد و در مار خلافست که آنرا رگ هست یا نه
و احوط اجتنابست از آبی که مار در وی مرده باشد و آبی که وضو ساخته باشند و از اعضای
وضو ریخته باشد پاکست و پاک کننده و آبی که از اعضای غسل ریخته باشد پاکست و در وضو
ساختن و غسل کردن باین مرتبه دویم خلافست و احوط اجتنابست و آبی که بآن ازاله
نجاست کرده باشند پس اگر متغیر شده باشد بنجاست نجس است و اگر متغیر نشده باشد اشهر
آنست که نجس است و جمعی گفته اند که پاکست و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط اجتنابست
و ازین حکم مستثنی است آب استنجا از بول و غایط غیر متعدی بتعدی فاحش بچند شرط یکی آنکه
عین نجاست در روی نبوده باشد دویم آنکه بر نجاستی دیگر وارد نشده باشد و از آنجمله است هرگاه سنگ
نجس بخود مالیده باشد و بعضی شرط کرده اند که وزن آب بسبب نجاست زیاده نشده باشد و درست
پیش از آب بنجاست نرسیده باشد و این شرط بر ظهوری ندارد و خلافست که آب استنجا پاکست
یا نجس است و معفو است اظهر آنست که پاکست و مکروهست وضو یا غسل کردن و خمیر کردن
بآبی که گرم شده باشد بآفتاب در ظرفی خواه حسینه و خواه غیر آن و در حدیث است که مورث
برص است و همچنین مکروهست غسل دادن مرده بآبی که گرم شده باشد بآتش مگر آنکه هوا بسیار

سرد بوده باشد و در حدیث که تفقاً باتش وحمیم است **قسم دوم** آب مضافست و آن آبیست که
آنرا آب تنهایی نتوان گفت و توان گفت که آب بینی مثل آبی که از چیزها فشرده میشود چون آب انار
و سیب و علف و این حکم دارد آب بینی و دهن و گوش و آبی که بخن میگیرند مثل گلاب و عرقها یا
ممزوج شده باشد آب بچیزی که بسبب اطلاق از وی بشود چون آب زعفران و نیل و غیر آن هرگاه
آنقدر از ممزوج در وی بوده باشد که آنرا آب نگویند و اگر آنرا آب گویند حکم آب مطلق دارد
هرچند که اوصاف آب متغیر شده باشد و هر آب مضافی پاکست و بآن وضو و غسل نتوان کرد بنا
بر مذهب مشهور و روایتی واقع شده که وضو و غسل بگلاب میتوان کرد و بهتر آنست که در صورتیکه
غیر از گلاب آبی نبوده باشد تیمم کند و احتیاطاً وضویی از گلاب بسازد و اشهر آنست که ازالهٔ
نجاست نیز با آب مضاف نتوان کرد و بهتر آنست که هرگاه آب مطلق یافت نشود ازالهٔ نجاست
با آب مضاف بکند بشرطیکه بسبب زیادتی نجاست جامه و بدن نشود والله یعلم و هرگاه ملاقات کند آنرا
نجاستی نجس میشود و اگر چه بسیار بوده باشد و طریق پاک کردن آن آنست که آنرا در کر یا آب
روانی بریزند تا آب مطلق شود و بعضی گفته اند بفرو بردن در کر پاک میشود هرچند مطلق نشود و
این قول ضعیف است **مقصد دوم** در احکام وضو است و توابع آن و در آن چند فصل است
فصل اول در موجبات وضو است و آن پنج است بول و غایط و باد هرگاه این هر سه از موضع
معتاد بیرون آیند و احوط آنست که هرگاه از موضع غیر طبیعی بیرون آیند و اسم بول و غایط بر آنها
اطلاق کنند وضو باطل شود و بهتر آنست که وضو را بحدث بشکنند و دیگر وضو بسازد و باز احوط

آنست

آنست که هرگاه بادی بیرون آید و آنرا صدایی و بویی نبوده باشد نقض وضو کند و وضو باطل شود مگر بجایی که
از معده بیرون می آید و توهم میشود که چیزی بیرون آمده است ملتفت آن نشود که آن از شیطانست
و میخواهد که مردم را بوسواس اندازد و بهتر آنست که اگر از فرج زن بادی بیرون آید وضو را بشکند
و تازه کند و اگر مقعد بیرون آید و با او غایطی بوده باشد و باز باندرون رود احوط آنست که وضو را
بشکند و تازه و وضو باطل شود و اگر غایط بیرون آید و باز باندرون رود ظاهر آنکه ناقض است
چهارم خوابست هرگاه بر چشم و گوش غلبه کند بعنوانی که چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند
و کور و کر تقدیر میکنند حالت خود را و احوط آنست که هرگاه خواب غلبه کند و چیزها در خیال انکس
در آید و تمیز بکلام دیگران نکند اگر چه صدای بشنود وضو را بشکند و تازه کند و اگر شک کند که آیا خواب رفتم
یا نه اعتبار ندارد و اکثر علما برآنند که حکم خواب دارد هرچه عقل را زایل کند مانند مستی و بیهوشی و
دیوانگی و دلیل آن واضح نیست و لیکن احوط آنست که وضو را بشکند و تازه کند پنجم استحاضهٔ قلیله است
و تفصیل آن در مبحث استحاضه خواهد آمد و احوط آنست که در مذی که از شهوت باشد وضو را
بشکند و تازه کند و مذی آبیست تنک که عقیب ملاعبت بازی می آید و نیز احوط آنست که
اگر انگشت باندرون دبر کند یا قبل پاک شد بید سوراخ ذکر را وضو را بشکند و تازه کند و نمیشکند
وضو را ودی و آن آب غلیظیست که عقیب بول می آید و نه وذی و آن آب تنکیست که از
سستی کمر می آید و همچنین خونی که از مخرج بول و غایط می آید غیر خون حیض و نفاس و استحاضه
بلی اگر بواسطهٔ بعضی امراض بول خون شود یا غایط خون شود مثل اسهال دموی ناقض خواهد بود

و همچنین ناقض نیست سنگی که از مخرج بول بیرون آید یا کرمی که از مخرج غایط بیرون می‌آید و
مانند اینها مگر آنکه مخلوط باشد بفضله **فصل دویم** در آداب خلوتست و واجبست که عورت
خود را از ناظر محترم بپوشانند از زن خود و کنیزی که وطی با او تواند کرد و اطفالی که تمیز نداشته باشند
و سایر حیوانات و عورت ذکورت و خصیتین و دبر و فرج و سنتست که تمام بدن را بپوشانند از نامحرم
بلکه پنهان شود در خانه یا کوهی و اگر در صحرا باشند دور شود که کسی جثه او را نه بیند و اکثر علما
برآنند که حرامست رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا و خواه
در بنا و اظهر کراهتست ولیکن احوط اجتنابست چنانکه در حدیث آمده است از حضرت ابی الحسن
علی بن موسی الرضا ع که هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش آید و بواسطه تعظیم
و اجلال قبله بگرداند از آنجا برخیزد که مگر آنکه حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حال
استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنتست که روی بمشرق یا مغرب کند و احوط آنست که از
مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کنند و اینها نسبت باهل عراقست که قبله ایشان مابین مشرق
و مغربست و احوط آنست که اگر قبله را ندانند سعی کنند در معرفت قبله تا خاطر جمع بشود که رو و پشت
بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد ساقطست بیدغدغه و اگر معارضه کند رو و پشت اگر پشت بقبله
کند بهتر است و واجبست شستن مخرج بول بآب و کافی نیست غیر آن و اکثر علما برآنند که دو مرتبه
بشوید که در میانه فاصله حقیقی بشود و بعضی فاصله حکمی را کافی میدانند و جمعی یکمرتبه را مجزی میدانند
و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط آنست که سه مرتبه بشوید و اعتبار فاصله در صورتیست که بآب

قلیل

قلیل بشوید که اگر بآب کثیر بشوید یکمرتبه کافیست بیدغدغه و همچنین واجبست بآب شستن غایط متعدیرا
هرگاه از محل معتاد تعدی فاحش کرده باشد و اگر اندک تعدی کرده احوط آنست که آنرا نیز بآب
بشوید و آنقدر بشوید که پاک شود مخرج از عین نجاست و اگر رنگی یا بویی در مخرج باقی ماند ظاهرا قصور
ندارد مگر آنکه آب جا و رآن متغیر باشد که نجس است و هرگاه غایط از سوراخ مقعد تعدی نکرده باشد
باطراف آن مخیر است در تطهیر آن میان آب و سنگ و کلوخ و خرقه و مانند اینها از چیزهایی که قلع
نجاست کنند و اجزای آن در مخرج نماند و طاهر بوده باشد و اگر سنگ و مانند آن مالد احوط آنست که کمتر از
سه سنگ نمالد هرچند بیکمرتبه پاک شود و احوط آنست که اکتفا نکنند بیک سنگی که او را سه طرف بوده
و احوط آنست که غیر سنگ نیز سه بوده باشد و اگر بآب بشوید خود را بهتر است و جمع اکملست در متعدی و غیر
متعدی باینطریق که خود را بسنگ یا غیر آن پاک کنند و بعد از آن بآب بشویند و بهتر آنست که هر سنگی که
بر جمیع اجزای نجاست وارد شود و مدور باشد و بعد و یر آنرا حرکت دهد تا جای دیگر را نجس
نکند و هرگاه به سه سنگ پاک نشود واجبست زیاده تا پاک شود و سنتست که طاق بوده باشد مثلا
اگر بچهار پاک شود پنج تمام کند و استنجا نکند بچیزی که نجس بوده باشد و باستخوان و سرگین و بچیزی که عزت
داشته باشد چون تربت حضرت امام حسین ع یا نوشته که در آن قرآن یا حدیث یا فقه بوده باشد
بلکه اگر از روی استخفاف کند کافر میشود و بعضی گفته‌اند که اگر از روی استخفاف نیز نکند کافر
میشود اگر عالم بآن بوده باشد و همچنین احوط آنست که استنجا نکند بخوردنی مانند نان و میوه
و گوشت و استنجا نکند بچیزی که لغزنده باشد که قلع نجاست بآن نشود مانند شیشه و گوشت تازه

وهمچنین بکلوخی که بعضی از وی در محل باند و کلی که تر بوده باشد که موجب زیادتی نجاست
میشود از غیر بول و غایط استنجا نمیباید کرد مثل آنکه محدث شده باشد بخواب یا بادی از وی صادر شود
یا کرمی بیرون آید که مخلوط بنجاست نبوده باشد یا خون بیرون آید بلکه حکم آن ازاله نجاست
بنحویکه خواهد آمد انشاء الله تعالی وهمچنین اگر شافی بردارد و بیرون آید یا حقنه کند و همان برگردد
و با اینها فضله بیرون نیاید استنجا لازم نیست و در استنجا ظاهر مخرج را میشوید و انگشت باندرون
نمیکند و احوط آنست که اگر از غیر مخرج طبیعی فضله بیرون آید باب بشوید هرچند معتاد شده باشد
و کسیکه او را ختنه نکرده باشند احوط آنست که حشفه را از غلاف بیرون آورد و بول کند و اگر
بیرون نیاورد در وقت بیرون آورد و اندرون غلاف را نیز بشوید و سنت که از جهت
استنجا طلب نماید بموضع بلند یا موضعی که خاک بسیار در شته باشد و چون داخل بیت الخلا شود سر را
بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر گیرد بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان که
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ
الرَّجِیمِ و یکی بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَافِظِ الْمُؤَدِّی و دیگر بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا
اِلٰهَ اِلَّا اللهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّی الْاَذٰی سُرُحًا بِغَیْرِ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِی لَکَ مِنَ الشَّاکِرِینَ
فِیمَا تَصْرِفُهُ عَنِّی مِنَ الْاَذٰی وَالْغَمِّ الَّذِی لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّی هَلَکْتُ لَکَ الْحَمْدُ
اِعْصِمْنِی مِنْ شَرِّ مَا فِی هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِی مِنْهَا سَالِمًا وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ طَاعَةِ
الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنابر مشهور و چون عورتش

باز شود

باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون خواهد که بنشیند تکیه
بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد بنابر مشهور و چون درست بنشیند این دعا بخواند که
اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْقَذٰی وَالْاَذٰی وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ و چون غایط یا بول
بدشواری بیرون آید و بعضی گفته اند مطلق این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ کَمَا اَطْعَمْتَنِیهِ طَیِّبًا فِی
عَافِیَةٍ فَاَخْرِجْهُ مِنِّی خَبِیثًا فِی عَافِیَةٍ و در حدیث است که هر بنده را فرشته موکلست
که سر او را بزیر می اندازد در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این
عاقبت خورشهای تست که اینهمه سعی نمودی در خوبی او پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت
بکجا رسید پس سزاوار آنست که در آنحال این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِی
الْحَرَامَ و چون نظرش بآب افتد بگوید که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ
یَجْعَلْهُ نَجِسًا و چون خواهد که استنجا کند این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی
وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْهُمَا عَلَی النَّارِ وَوَفِّقْنِی لِمَا یُقَرِّبُنِی مِنْکَ یَا ذَا الْجَلَالِ
وَالْاِکْرَامِ و چون برخیزد دست بر شکم مالد و این دعا بخواند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
هَنَّاَنِی طَعَامِی وَشَرَابِی وَعَافَانِی مِنَ الْبَلْوٰی و چون خواهد که بیرون آید پای
راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر شکم مالد و این دعا بخواند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَاَبْقٰی فِی جَسَدِی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ یَا لَهَا
نِعْمَةً یَا لَهَا نِعْمَةً یَا لَهَا نِعْمَةً لَا یَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا و سنت که چون از

حرمهما

قضای حاجت فارغ شود اندکی صبر نماید تا آمدن بول منقطع شود و بعضی از علما گفته اند که سنت است
تنحنح کردن و بدنیت و بعد از آن استبرا کند و بعضی از علما قایل بوجوب استبرا شده اند
احوط آنست که ترک نکنند و اکمل طرق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعد
گذاشته بقوت بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه پس انگشت شهادت را از برای بزیر ذکر گذارد و انگشت
مهین را بر بالای آن و بقوة بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و بعد از ان سر ذکر را از پهلوها بگیرد و سه
مرتبه بیفشارد و بعضی از علما گفته اند که زنان استبرا مینمایند بعرض یعنی که پهلوهای فرج را میفشارند
تا بقیه بول بیرون آید و بدنیت و سنت است که استنجا باب سرد کنند که دفع بواسیر میکند و بعضی گفته اند که
چنان کنند که بعد از استنجا موضع زبر شود و صدا بهم رساند و بعضی از علمای ما سنت آن را واجب میدانند
اسیر این را و بدنیت و بدنیت عمل نمودن باین و بهتر آنست که استنجا بزمین کنند یا چیزیکه از
زمین رویده باشد و سنت است که اول ابتدا بمخرج غایط کنند و استنجا کنند و آنرا الشوید
پس استبرا کنند و دیگر مخرج بول را الشوید و عکس نیز بدنیت و سنت است که استنجا بدست چپ کنند
و چنان کنند که بو نماند و سنت است که زنان استنجا بایست کنند و مبالغه نمایند بسیار در تطهیر تا بعلت
بواسیر گرفتار نشوند و بعضی از علما گفته اند که سنت است که مردان استنجا بطول کنند یعنی که دست
از طرف پشت به پیش آید و زنان بعرض کنند یعنی که دست از جانب راست بچپ کشند و بدنیت
والله یعلم و مکروه است روی عورت بافتاب و ماه کردن یعنی که قرص بعورت افتد و رو بباد
کردن و پشت بباد کردن و در زمین سخت بول کردن که بول بر او ترشح میکند و ایستاده

بول

بول کردن و در بلندی بر هوا بول کردن بر نهر و بول در آب روان کردن کراهتش کمتر است
از آب ایستاده و بعضی الحاق غایط ببول نموده اند و بهتر آنست که نکنند و بول در سوراخ
حیوانات کردن و در مجرای آب بول و غایط کردن هرچند آب نداشته باشد و همچنین در راهها
و کنار آبها و کنار دیوار مسجدها و فانها و درخانها و جاهایی که لعن کنند بر اینکس و زیر درختان
میوه دار در وقت میوه و بعضی گفته اند مطلق و اگرچه میوه نداشته باشد و منازل اهل قافله
و جاهایی که مردمان از ان آزار یابند حتی از بوی آن و استنجا بدست راست کردن مگر
آنکه دست چپ کوفتی داشته باشد که بدست راست مکروه نخواهد بود و بدست چپ کردن
نیز هرگاه بر او انگشتری بوده باشد که در آن اسم خدا بوده باشد و الحاق کرده اند علما اسم انبیا
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه است
با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتری را هرچند در دستش نباشد و جماع کردن با چنین
انگشتری و مکروه است در بیت الخلا خوردن و آشامیدن چنانکه منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل بیت الخلا شدند و لقمه نانی دیدند که در آنجا افتاده بود
برداشتند و شستند و بغلام خود دادند و فرمودند که با تو باشد که چون بیرون آییم بخورم
پس چون حضرت بیرون آمدند فرمودند بغلام که کجاست لقمه نان غلام گفت خوردم
آنرا ای پسر رسول الله پس حضرت فرمودند که این لقمه در اندرون کسی قرار نمیگیرد مگر آنکه بهشت او را
واجب میشود برو که ترا آزاد کردم از برای خدا بدرستیکه مرا خوش نمی آید که خدمت

فرمایم مردیرا که از اهل بهشت بوده باشد و مکروهست حرف زدن در آنحال مگر بذکر حق سبحانه
و تعالی چنانکه منقولست که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلم در مناجات گفت که خداوندا حالتی
چند مرا دست میدهد که شرم میدارم که در آنحالات ترا ذکر کنم خداوند عالمیان فرمود که یا موسی
ذکر من در همه احوال نیکوست و مکرر حمد الهی کردن و صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون
نام آنحضرت مذکور شود و اگر خود یا دیگری عطسه کند حمد کردن یا حکایت اذان کردن هرگاه
بشنود اذان را و همچنین هرگاه حاجتی در اشته باشد که فوت آن ضرر باو رساند و نتواند
بعنوان دست زدن و غیر آن اعلام کند حرف زدن قصور ندارد و واجبست رد سلام
و مکروهست بسیار درنگ کردن چنانکه در خبرست که مورث بواسیرست و موجب هلکت نیز
و نمیباید که متوجه فکرها شود بلکه بهمگی خاطرش متوجه دفع فضله بوده باشد تا سبب درنگ شود و دست
راست بذکر نمالد و نقره و سکه دار که در آن اسمای محترمه منقوش بوده باشد با خود نداشته باشد
مگر آنکه در کیسه بوده باشد و مسواک نکنند که مورث گند دهن است و استنجا نکنند با آبی که
بو کرده باشد نه از نجاست مگر آنکه آبی دیگر یافت نشود **فصل سیم** در اقسام وضوست
و آن بر دو قسمت واجب و سنت اما وضوی واجب پس آن واجبست از برای نماز
واجب و طواف واجب بی‌عذغه و از برای مس کتابت قرآن هرگاه واجب بوده باشد
بنذر یا شبه نذر یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدون مس نشود بنا بر مذهب مشهور میان
علما و احوط و بعضی الحاق کرده اند اسم الهی را و آن نیز احوطست و بنذر و عهد و یمین

واما

و اما وضوی سنت پس آن سنتست بواسطه نماز بعنوان اشتراط که بی وضو نماز سنت صحیح نیست
و همچنین بواسطه مس کتابت قرآن سنتست بنا بر مشهور و بواسطه طواف سنت بدون اشتراط
علی الاقوی و بواسطه برداشتن قرآن و خواندن قرآن و داخل شدن مسجد و نماز جنازه
و بواسطه سعی در حاجت مومن که موجب قضای حاجتست و زیارت قبور مؤمنان و
بواسطه خواب خصوصا خواب جنب و اکل جنب و بواسطه جماع محتلم پیش از غسل و جماع حامل
و جماع کردن کسیکه غسل میت داده باشد و غسل نکرده باشد و بواسطه ذکر حایض در مصلی
و بواسطه بودن بر طهارت و تازه کردن وضو بواسطه هر نمازی خصوصا بواسطه نماز شام و خفتن
و صبح سنتست چنانکه در خبرست که وضو بر وضو نورست بر نور و هر که تازه کند وضو را
بی آنکه حدثی از وی صادر شده باشد حق سبحانه و تعالی تازه کند توبه او را بی آنکه استغفار
کند و روایت کرده است سماعه که نزد حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
بودم که وقت نماز شام داخل شد پس آنحضرت آبی طلبیدند و وضو ساختند بواسطه نماز
پس فرمودند که وضو بساز من گفتم فدای تو گردم وضو دارم حضرت فرمودند که وضو بساز
هرچند وضو داری بدرستیکه کسیکه وضو سازد بواسطه نماز شام آن وضوی او کفاره
گناهان آنروز او بوده باشد مگر کبایر و هر که وضوی از برای نماز صبح بسازد آن وضوی
او کفاره گناهان آنشب او بوده باشد مگر کبایر و در حدیثست که تجدید وضو بواسطه
نماز خفتن محو میکند گناه لا والله و بلی والله را که از وی واقع شده باشد و ظاهرا بواسطه

هر نمازی که وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید نیکو باشد و بعضی از علما ملحق
ساخته اند بنماز و طواف سجدهٔ شکر و سجدهٔ تلاوت را و همچنین جمیع مناسک حج
غیر نماز و طواف و غیر وضو ساختن بواسطهٔ تهیهٔ نماز واجب سنتست بنا بر مذهب
جمعی و سنتست از برای مذیی که از روی شهوت بیرون نیاید و اگر از روی شهوت
نیز بیرون آید بنا بر اشهر و اقوی و از برای ودی که عقب بول می آید یا بعد از استبرا
آبی بیاید که مشتبه باشد یا اگر پیش از استنجا وضو ساخته باشد سنتست که بعد از استنجا
وضو سازد و احوط آنست که ترک نکنند و بواسطهٔ خون آمدن از بینی و قی کردن و
تحلیل کردن که خون بیرون آید هر گاه طبیعتش را کراهتی بوده باشد از اینها و بواسطهٔ زیاده
بر چهار بیت باطل خواندن مانند مدح و ذم دروغ و هجو و بواسطهٔ ظلم و مطلق کذب
خصوصاً کذب بر خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطهٔ بوسیدن زن از روی شهوت
یا دست مالیدن بفرج زن و بواسطهٔ مس کلب و مجوسی **فصل چهارم** در واجبات وضو است
و آن دوازده است **اول** نیت است و نیت عبارت است از قصد دل بامور[ی] که
مذکور خواهد شد و آنچه از نیت معتبر است بی دغدغه تعیین فعلست با قصد قربت در
جمیع عبادات و قصد قربت عبارت از آنست که عبادت را واقع سازد بواسطهٔ فرمودهٔ
الهی و اطاعت او و اعلای مراتب او آنست که عبادت را از آنجهت کند که حق سبحانه و تعالی
مستحق عبادتست چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که الهی من

عبادت تو نکردم بواسطهٔ خوف نار و نه بواسطهٔ طمع بهشت و لیکن چون دانستم که تو سزاوار پرستیدنی
ترا عبادت کردم و بعد از این بواسطهٔ حیا نیکوست چنانکه از آنحضرت منقولست که عبادت الهی چنان
کن که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و دیگر بواسطهٔ محبت نیز نیکوست و این
محبت نیز بر سه قسم است قسمی بواسطهٔ ذات محبت محض و قسمی بواسطهٔ صفات کمالیهٔ او و قسمی بواسطهٔ
احسانها و کرامتهایی که نسبت به بنده کرده است و دیگر بواسطهٔ قرب او نیز نیکوست با آنکه بسبب عبادت
نزد حق سبحانه و تعالی بزرگ مرتبه شود و با او مربوط شود و با او انس پیدا کند و درین مرتبه شایبهٔ از خود
بینی هست و لیکن همه کس مکلف نمیتوانند بود برفع اینمعنی از خود الا من خصه الله تعالی
بلطایف اکرامه و بعد از اینها دیگر بواسطهٔ شکر نعم الهی کردن نیکوست چون حق سبحانه و تعالی
بر بندگان نعمتهای غیر متناهیه فایض ساخته در برابر آن نعم او را پرستش کنند و بعد از اینها
مرتبهٔ خوف و عقاب دینوی و اخروی و طمع نعمت دینوی و ثواب اخرویست و در صحت چنین عبادتی
خلافست اکثر علما را اعتقاد آنست که صحیح نیست و در حدیث بطرق حسن از حضرت امام
جعفر صادق ع که بتحقیق که عبادت کنندگان بر سه قسم است قومی عبادت الهی کردند از روی خوف
این عبادت مانند بندگی کردن غلامان و کنیزانست که از ترس آقایان بندگی میکنند و قومی عبادت
حق سبحانه و تعالی کردند بواسطهٔ طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدورانست و قومی عبادت الهی کردند
بواسطهٔ محبت او و این عبادت آزادانست و این بهترین عبادتهاست و بعضی را اعتقاد آنست
که اگر محض خوف و طمع بوده باشد باطلست و اگر مخلوط بوده باشد با قصد قربت صحیح است خصوصاً

لست بوام که مشکلست ایشانرا خالص گردانیدن نیت از ین هر سه خصوصا از خوف و رجا و این
قول اقوالست چنانکه از حدیث دلالت بآن میکند والله یعلم و چیزی که واجبست قصد ریاست
و در احادیث متواتره مذمت آن واقع شده است و عبادت مرائی مردود درگاه الهی است و ریا شرک
خفی است و خود را از ریا خالص گردانیدن در نهایت اشکال است چنانکه منقولست که شخصی از حضرت
سید الانبیاء والمرسلین صلعم آمد و گفت که من اعمال از جهت رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع
میشود بر عمل من مرا خوش می آید حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی قبول نمیکند عملی را که در آن
شرک بوده باشد و بود از آن این آیه نازل شد که فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا
وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا یعنی هر که امید دارد که روز قیامت حق سبحانه و تعالی از وی
راضی بوده باشد یا او را عقاب نکند پس باید که عمل شایسته بکند خالصا لوجه الله و شریک نگرداند
بعبادت پروردگار خود احدی را و در خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
که آنحضرت فرمودند در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
یعنی میخواهد بیازماید شما را حق سبحانه و تعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است حضرت
فرمودند که مراد الهی آن نیست که کدام یک عمل شما بیشتر است ولیکن مراد الهی آنست که کدام
عمل شما درست ترست و درستی بترس الهیست و نیت درست پس حضرت فرمودند که سعی
نمودن در باقی گردانیدن عمل سخت تر از عملست و عمل خالص آنست که نخواهی که شخصی
ترا بآن عمل ستایش کند بغیر از حق سبحانه و تعالی و نیت افضل از عملست بدرستیکه عمل همین

نیت

نیت است و دیگر منقولست از معاذ بن جبل که روزی ردیف حضرت رسول خدا صلعم و آله
بودم در راهی دیدم که حضرت رو بسوی آسمان کرد و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَقْضِي
فِي خَلْقِهِ مَا أَحَبَّ یعنی سپاس و ستایش مر آن خداوندیراست که حکم میکند در خلق خود
بآنچه دوست میدارد پس حضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله سید المؤمنین
دیگر آنحضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر و نبی الرحمه پس حضرت
فرمودند که خبری دهم ترا بچیزی که پیغمبری امتش را خبر دهد که اگر او را حفظ کنی نفع کند ترا
تو را اگر بشنوی و بآن عمل نکنی ترا حجتی نخواهد بود نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمودند که
حق سبحانه و تعالی هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بیافریند و در هر آسمانی
فرشته مقرر فرموده است و ایشانرا بالعظمت خود بزرگ گردانیده است و هر یک از ایشانرا
بر دری از درهای آسمانها دربان گردانیده است پس چون حافظان اعمال عمل بنده را
مینویسند از صبح تا بشام آن عمل را بالا میبرند که در لوح محفوظ ثبت نمایند آنرا نوریست
مانند نور آفتاب تا بآسمان اول میرسانند پس حفظه میگویند که چه نیکو عملیست و چه بسیار
عملیست که این بنده کرده است ملک دربان آسمان اول میگوید بایستید و این عمل را بر
روی صاحبش زنید من ملک غیبتم لکن کسیکه غیبت کرده است نمیگذارم که عملش را از
من بگذرانند و پروردگار من مرا چنین امر کرده است پس روز دیگر حافظان اعمال عملی را
بالا برند که صاحبش غیبت نکرده باشد و او را نیکو و بسیار دانند تا بآسمان دوم رسند

آنملکی که در آسمان دوم است گوید بایستید واین عمل را بر روی صاحبش زنید که غرض این بنده
از اعمال او دنیا بود من موکلم که هر عملی را که بواسطهٔ دنیا کنند نه بواسطهٔ آلهی نگذارم که بالا برند
حضرت فرمودند که پس حافظان عمل علی را بالا برند که این عجبها مانند آشته باشد وخوشحال بوده باشند
از کثرت صدقه ونماز تا باسمان سیم رسانند پس ملک آسمان سیم گوید که بایستید واین
عمل را بر روی و پشت صاحبش زنید من موکلم بکبر پس گویند این مرد عمل کرد ولیکن در مجالس
تکبر کرد بر مردمان پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس
حضرت فرمودند که حافظان اعمال علی را بالا برند که این عیوب نداشته باشد وروشنی دهد
مانند ستارگان درخشان در آسمان واو مقرون بوده باشد بتسبیح وروزه وحج تا باسمان
چهارم برند پس ملکی که در آسمان چهارم است گوید بایستید این عمل را بر روی و شکم صاحبش
زنید من ملک عجبم این مرد عجب میکند وگمان میکند که کاری کرده است پروردگار من مرا
امر کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان عمل علی را
بالا برند مانند عروسی که بخانهٔ شوهر برند ومقرون بوده باشد این عمل بجهاد وتصدق میان نمازها
ونوافل واثر اصدایی بوده باشد مانند صدای شیر وروشنی او مانند روشنی آفتاب تا باسمان
پنجم برند آنملک گوید بایستید من ملک حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحبش و بر گردنش
اندازید بدرستیکه بنده حسد میبرد طالبان علم وعابد انرا چون می بیند که شخصی بر وی
زیادتی میکند در علم وعبادت بر وی حسد میبرد ودر روی می افتد وسخنان میگوید پس عمل

اورا

اورا در گردنش اندازند ولعنت میکند اورا عمل او پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال
عمل بنده را بالا میبرند که مقرون است بنماز وزکات وحج وعمره وتا باسمان ششم میبرند ملکی که موکل است
باسمان ششم میگوید بایستید که من صاحب رحمم این عمل را بر روی صاحبش زنید وچشمهاش را
کور کنید که صاحب اینعمل رحم نمیکند کسی را که چون می بیند که بنده از بندگان آلهی خوار
افروی یا دینوی یا ومیرسد شماتت وخوشحال میکند امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم
که نگذارم که عمل او از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل علی را بالا برند که مقرون
بوده باشد بعلم واجتهاد وورع وپرهیزکاری وعبادت وطاعت بسیار واورا صدایی بوده باشد
مانند رعد وروشنایی مانند برق وبا او سه هزار فرشته بوده باشد واز این عیوب مبرا
بوده باشد پس باسمان هفتم برند ملکی که موکل است بآن گوید بایستید واینعمل را بر روی
صاحبش زنید من ملک حجابم نمیگذارم بالا برند عملی را که از برای خدا نبوده باشد بدرستیکه
غرض او اینست که نزد بزرگان بلند مرتبه باشد ودر مجالس او را به نیکی یاد کنند وآوازهٔ
او بشهرها رود وپروردگار من امر کرده است که نگذارم که عملی را بالا برند تا خالص از برای
رضای خدا نبوده باشد پس حضرت فرمود که حافظان عمل عمل بنده را بالا برند وبسیار
خوشحال بوده باشند که مقرون بوده باشد بنماز وزکوة وروزه وحج وعمره وخلق نیکو وهمیشه خاموش
بودن از ما لا یعنی وذکر بسیار پس ملائکهٔ هفت آسمان با آن هفت ملک مشایعت کنند
آنعمل را تا از همه حجابها بگذرانند تا بعرض حق سبحانه وتعالی رسانند در جایکه مقرر است

بوسطهٔ عرض پس این فرشتگان گواهی دهند از جهة این بنده بعمل وی دعا پس حق سبحانه
وتعالی فرماید که شما حافظان عمل بندهٔ منید ومن مطلعم بر آنچه در ضمیر اوست پس بدرستیکه
این عمل را خالص از جهة من نکرده است بر او باد لعنت من پس ملئکه گویند بر و باد لعنت تو و
لعنت ما و انکه درین ضرب سه مرتبه ریا مذکور است و در نیت که بنسبت باشخاص مختلف بوده باشد
مرتبهٔ اول ریای ظاهری بوده باشد مانند ریای عوام مرتبهٔ دویم ریای پنهان بوده باشد مانند
ریای خواص مرتبهٔ سیم ریای خفی تر از آن بوده باشد و آن ریای خاص الخاص است ای عاقل
نیکو تدبر نما تدبر نما در معنی این حدیث وسعی نما در اصلاح حال خود که عبادت شایسته بسیار
مشکلست ومؤید این حدیث است قول الهی که إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ وهمچنین
میباید که قصد مخالف قربة نکند مانند سرد شدن وگرم شدن بدن بآب سرد وگرم که اگر
مقصود همین ها بوده باشد وضو وغسل باطلست واگر ضم کند این نیت را با قربة اگر مقصود
اصلی اینها بوده باشد آن نیز باطلست واگر مقصود اصلی وضو وغسل بوده باشد واینها بالعرض
بوده باشد مشهور آنست که صحیح است واگر هردو مقصود بوده باشد جمعی گفته اند که عبادت او باطلست
چون خالص نیست واحوط آنست که مطلق نیت غیر عبادت نکند وسعی نماید در تصفیهٔ
نیت وبا خود درست کند که مطلوب او از این فعل غیر رضای الهی نیست مگر ضمیمه
که آن نیز موافق رضای الهی بوده باشد مثل آنکه هوا سرد بوده باشد واز آب سرد ضرر یابد و
بآب گرم رود بواسطهٔ حفظ نفس که این ضمیمه نیز مطلوب الهیست یا مثل روزهٔ قضا در

ایام متبرکه واوقات ساختن یا عبادت کردن برابر مردمان که ایشان یاد گیرند یا رغبت نمایند
در عبادت وحاصل آنکه آدمی حال خود را بهتر میداند میباید که نهایت دقت کند که گول نفس
وشیطان درین نیات نخورد وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ دیگر از
امور نیه مشهور است که در نیت می باید قصد وجوب واجب وندب مندوبست ودلیل
آن بر ظاهر نیست ولیکن احوط آنست که ترک نکند وهمچنین خلاف است در نیت رفع حدث
یا استباحهٔ صلوة یا مشروط بالطهارة ودلیل وجوب این نیز ظاهر نیست واحوط آنست که
قصد یکی از اینها بکند پس بهتر آنست که چنین نیت کند که وضو میسازم از جهت رفع حدث
ومباح بودن نماز بواسطهٔ آنکه واجبست از جهة رضای خدا ومیباید که نیت را مقارن
شستن رو داده وبهتر آنست که در وقت شستن رو جمیع اینها در خاطرش بوده باشد
واکثر علما گفته اند که جایز است نیت کردن نزد شستن دستها هرگاه دست شستن
مستحب بوده باشد وهمچنین نزد مضمضه واستنشاق واحوط آنست که قصد آنها را جدا کند
ونیت را مقارن شستن رو داده و دیگر میباید که در حکم نیت باشد تا فارغ شود
از وضو یعنی نیتی منافی نیت اول نکند بانکه قصد یا کند بعضی از افعال وضو یا قصد
تبرد محض کند که آن عضو وضوی او عبث خواهد بود ومیباید که مرتب دیگر آنرا بقصد
رضای الهی بشوید وبعضی گفته اند که وضوی او باطل میشود جمیعاً واین قول ظهوری ندارد
مگر آنکه اعضای سابق خشک شده باشد که در اینصورت از سر گیرد واحوط آنست که

دراثنای این صورتها اعضای وضو را خشک کند یا حدثی بجا آورد وضو را از سر گیرد و
بعضی گفته اند که استدامت حکمی آنست که بالکلیه وضو ساختن از خاطرش بیرون رود بلکه
مجملا این نیت در خاطرش بوده باشد و این احوط است و درین باب چند مسئله است اوّل
هرگاه چند حدث از وی واقع شده باشد که موجب وضو بوده باشد کافیست قصد رفع حدث
مطلق یا استباحة صلوة و در کار نیست که قصد کند رفع حدث بول یا غایط یا غیر آنرا و
اگر قصد رفع بول فقط کند اکثر علما برآنند که صحیح است و احوط آنست که چنین نکند و همچنین
هرگاه قصد استباحت صلوة مطلق کند ظاهرا کافی بوده باشد و احتیاج نبوده باشد بقصد
باقی چیزهائیکه بسبب وضو مباح میشود مانند طواف و مس کتابت قرآن و اگر قصد اینها نیز بکند
بهتر است یا که قصد کند مباح بودن نماز و دیگر چیزهائیکه بوضو مباح میشود و اگر قصد یک نماز
کند مشهور آنست که همه چیزی مباح میشود و بعضی گفته اند که همان مباح میشود و بس و بعضی
گفته اند هیچیک مباح نمیشود و وضوی او صحیح نیست پس احوط آنست که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد
آن نماز و باقی نمازها و باقی چیزهائیکه مباح میشود بکند بهتر است دوّیم هرگاه شخصی حدث او دایم
بوده باشد مانند مستحاضه و کسیکه سلس البول داشته باشد یا مبطون بوده باشد مشهور میان
علما آنست که اینها نیت استباحت صلوة میکنند و بعضی گفته اند که نیت رفع حدث
گذشته میتوانند کرد و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن قول مشهور احوط است سیّم
بنابر قولیکه نیت رفع حدث یا استباحة صلوة یا مشروط بالطهارة میباید پس اگر شخصی نیت

وضوئی

وضوئی کند بواسطه رضای الهی صحیح نخواهد بود که بآن نماز کند و اگر وضو بسازد بواسطه بودن او
بر طهارت مشهور آنست که صحیح است و اگر وضو بسازد بواسطه چیزهائیکه وضو باعث کمال آنهاست
مانند قرائت قرآن و دخول مساجد مشهور آنست که باین وضو نماز نیز میتواند کرد و اگر در حال وضو
قصد کند که وضو میسازم تا آنچیزها بروجه اکمل واقع سازم و اگر بواسطه خواب بوده باشد باین وضو نماز
نمیتواند کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست تا بواسطه مشروط بالطهارة واقع نسازد و چون اظهر
آنست که نیت قربة کافی است به وضوی نماز میتواند کرد والله یعلم چهارم هرگاه تجدید وضو
کند و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهرا وضوی او صحیح است و بنابر
مذهب اشتراط نیت رفع حدث و استباحة صلوة وضوی او صحیح نیست و احوط آنست که
وضو را بشکند و وضوی دیگر بواسطه نماز بسازد و همچنین هرگاه یقین در طهارت داشته باشد
و شک در حدث و بعد از آن وضوی احتیاطا به نیت مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن
بخاطرش آید که وضوی سابق او باطل بوده ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط درین صورت نیز آنست که
وضو را بشکند و از سر بسازد و اگر از روی غفلت بی آنکه اعتقاد داشته باشد که وضو
ندارد وضوی بقصد استباحة صلوة بسازد و بعد از آن بخاطرش رسد که وضو نداشته
بوده است ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد پنجم هرگاه در اثنای وضو قصد کند که وضو نمیسازم
و بعد از آن فعلی چند بی نیت واقع سازد ظاهر آنست فعلها باطل باشد و از آنجا گرفته نیت
کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و از سر گیرد و احوط آنست که چنین نکند و اگر

بکند و وضو را بشکند یا اعضای وضو را تمام خشک کند و از سر کیرد و بهتر است و همچنین در اثنای
وضو اکر اراده حدثی نماید و حدث نکند جمعی کفته اند که وضوی او باطل میشود و بهتر آنست که
وضو را بشکند و از سر کیرد اما اکر جزم بحدث کردن نکند بلکه محض کذشتن خاطر بوده باشد
ظاهرا قصور نداشته باشد و اکر قصد سرد شدن عضوی کند ولیکن در اثنا یا قصد پاک کند
ببعضی از اعضای وضو نیت را تجدید کند و آن عضو را با ما بعد آن بشوید و همچنین اکر واجب را
بقصد سنت بجای آورد اکر همه وضو باشد از سر کیرد و اکر بعضی باشد نیت کرده آنرا از آنجا
کرفته تمام کند و اکر وضو را بشکند و از سر کیرد بهتر است و اکر سنتها وضو را بقصد واجب
بجای آورد مثل مضمضه و استنشاق و مسواک کردن ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد و قصد
غلطی کرده است و بهتر درینصورت نیز آنست که وضو را بشکند و تازه کند و اکر غیر وضو را
قصد وضو کند مثل آنکه بعضی از سر را بار دیکر بشوید یا بعضی از بازو را با دست بشوید یا بعضی
رو را با سر مسح کند یا زیاده از قدر واجب در پا مسح کند بقصد وجوب جمعی کفته اند که وضوی او
باطلست و بعضی کفته اند که صحیح است و قصد او باطلست احوط آنست که درینصورتها
وضو را بشکند و از سر کیرد و اکر در اثنای وضو مشغول کار دیکر شود پس اکر اعراض کرده باشد
از وضو و آن کارها کند مشهور آنست که باطلست و اکر قصد وضو دارد و در اثنای آن
کارها را میکند ظاهرا اکر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام میکند و بعضی کفته اند که
اکر فعل کثیر کند وضوی او باطل میشود ششم هرکاه شخصی مشغول الذمه بچیزی که وضو شرط باشد در آن بوده باشد

[illegible]

فعل نماز

مثل نماز و طواف و اراده کردن آن داشته باشد طهارت را به نیت واجب میسازد و اکر چه
نخواهد که در آن میان زود بکند بنابر مشهور و بهتر آنست که اراده داشته باشد کردن
آنرا بی فاصله عرفی بلکه بهتر آنست که مقصود او وضو بوده باشد از برای نماز نه نماز بوده باشد از جهت وضو
چنانکه شخصی خواهد که وضو بوده باشد نماز قضا بسازد و مقصود بالذات وضو بوده باشد نه نماز
و اکر چنین شخصی وضوی به نیت سنت بسازد از برای نماز واجب از روی عمد یا سهو
مشهور آنست که وضوی او باطلست و بعضی کفته اند که صحیح است و همچنین اکر اراده
نماز سنت داشته باشد در وقت نماز واجب و نیت سنت بکند مشهور آنست صحیح نیست
و درینصورت خالی از قوتی نیست صحت وضوی او و اکر کسی مشغول الذمه بوده باشد و قصد
کردن نماز نداشته باشد و وضو را بقصد واجب بسازد جمعی کفته اند که وضوی او صحیح است
و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اکر مشغول الذمه نبوده باشد
و وضوی سنت بسازد بقصد استباحه صلوة سنت پیش از وقت ظاهرا با آن وضو نماز
واجب میتواند کرد بعد از دخول وقت و همچنین اکر بواسطه دخول مسجد یا تلاوت قرآن بوده باشد
بنابر مشهور و خالی از قوتی نیست و اکر مشغول الذمه نبوده باشد و پیش از وقت وضو را
بقصد واجب بسازد مشهور آنست که وضوی او باطلست و بعضی کفته اند که صحیح است و
احوط آنست که بشکند و تازه کند و اکر نمازی کرده باشد احوط آنست که آنرا اعاده کند
و اکر چند روز چنین کرده باشد بعضی کفته اند که نمازهائی که بوضوی اول کرده است

اعاده کند و باقی صحیح است و احوط اعاده همه است و اگر شک داشته باشد در دخول وقت
و نتواند تشخیص وقت کردن نیت سنت میتواند کرد بواسطه نماز سنت و اگر بعد از آن ظاهر
شود که وقت شده بود در حال وضو ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط آنست که بشکند و اعاده کند
و اگر درین صورت قادر بوده باشد بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی او باطلست
و خالی از قوتی نیست صحت آن ولیکن احوط شکستن و اعاده کردنست و اگر شک داشته باشد
در شغل ذمه پس اگر سابقا قضای محقق در ذمه داشته باشد و آنقدر نکرده است که او را علم بهم رسیده باشد یا ظن قریب
که کرده است نیت وجوب میکند و اگر همه نماز کرده است و قضایی ندارد ظاهرا پس اگر اخلال
بواجبات نماز کرده است با آنکه مثلا قرائتش را درست نخوانده است یا ملاحظه نجاست و طهارت هر دو بشرع
نکرده است درین صورت نیز نیت وجوب میکند و اگر جمیع واجبات را با شرایط بجای آورده باشد
و بخاطر نداشته باشد که نمازی از وی فوت شده است نیت سنت میکند ولیکن چنین
فرضی درین زمان نادر است و بنا بر آنچه سابق ذکر کردیم که نیت وجوب و ندب در کار
نیست ظاهرا در جمیع این صور نیت قربة کافیست هفتم احوط آنست که نیت وضو را یکجا کند
و متفرق نسازد بر اعضا یا که هر عضو را نیت تازه کند و اگر بکند ظاهرا صحیح بوده باشد هشتم
احوط آنست که هر شخصی که جبیره کند نیت استباحه کند نه رفع حدث و همچنین شخصی که مسح
بر موزه کند در حال تقیه یا اضطرار یا بار الثوب در حال تقیه دویم از افعال واجبه وضو
شستن رویست و حد او بدرازی از رستنگاه موی است تا ذقن و به پهنا آنقدر است که

اما اگر در وقت شستن رو قصد آن داشته باشد و داند که بقیه را نیز انی ال خواهد کرد ببینید غدغه صحیح است و نیت همان است منه

انگشت

انگشت ابهام و وسطی بر روی نگیرد و غیر مستوی الخلقة رجوع بمستوی الخلقة میکند مانند کسیکه
دست او در غیر روی و نبوده باشد یا آنکه رویش بزرگ بوده باشد و دستش کوچک یا بر عکس
یا موی سرش بلند فرود آمده باشد یا بر زیر آمده باشد و احوط آنست که پهلوهای رو را تا گوشها نیز
بشوید بقصد آنکه اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها و الا عبث بوده باشد و واجب نیست تخلیل ریش
کثیف که بشره نمایان نبوده باشد یا اگر بوده باشد مشکل بوده باشد رسانیدن آب بآن و احوط
آنست که ریش خفیف و شارب و ابروها و مژه‌ها و پایین لب زیر را نیز آب بریزند و بزیر آن
رسانند اگر کثیف نبوده باشد و احوط و مشهور آنست که ابتدا از بالای رو بکند و اندکی از سر را
نیز بشوید تا بیقین روی شسته شود و هر چه از ریش از ذقن گذشته باشد یا از اطراف رو بیرون
رفته باشد شستن آن واجب نیست ولیکن مستحبست و احوط آنست که چنان کند که آب
بهمه جا بعنوان جریان برسد و در بعضی اکتفا بمسح نکند خصوصا پیچشهای روی مانند گوشه چشم
و سوراخهای بینی آنچه ظاهر بوده باشد و لبها و بهتر آنست که بیشتر باندک آب رو را تر کنند تا خشکی
و چربی آن برطرف شود و روی را پیش کند و ذقن را مایل ببالا کند تا آبی که بریزد بهمه جای
آن روان شود و آب بریزد اول مرتبه بعد از نیت آب بریزد و بعد از آن آب دیگر بریزد و
بعد از آن متوجه رسانیدن آب شود بهمه جا بمعاونت ابهامی که از رو بریزد و اگر بعد
آب نرسد بیشتر بریزد و لیکن بهتر آنست که سعی نماید که زیاده از دو آب نریزد و
نهایت احتیاط آنست که هر چه از ریش کثیف و ابروی کثیف و شارب کثیف که ته آن

جا بجا نمایان بوده باشد بشوید و آب بزیر آن برساند و اگر در پیچی سوراخی داشته باشد پس اگر
سوراخ فراخ بوده باشد بحیثیتی که زیر آن نمایان بوده باشد آب بآن برساند و اگر تنگ بوده
احوط آنست که برساند و اگر نرساند ظاهرا قصوری نداشته باشد و اگر زخم و یا دستها را داغ
ابگند که آب بهمه جا برسد بترتیب صحیح است وضو و احوط آنست که آب بریزد و دست بمالد
تا آب بهمه جا برسد و احوط آنست که هرگاه یکشستن بفعل آید تمام دیگر نشوید و اگر بشوید
با آن آب مسح نکند و شستن سیم بدعت و دغدغه بطلان وضو میشود اگر با آن آب
مسح کند وضو باطل میشود سیم از واجبات وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان
بآنقدر که شستن صادق آید چنانکه علما ذکر کرده اند که اقل غسل آنست که آب از موئی
بموئی روان شود و اگرچه بموی دست هم نرسد و مشهور میان علما آنست که واجبست شستن
مرفقها بالاصاله و میباید اندکی بالاتر بشوید از باب مقدمه و همچنین مشهور آنست که واجبست
ابتدا بمرفق کردن و این هم احوط است و شخصی که دست او را بریده باشند از پایین
مرفق آنچه مانده است بشوید و اگر از مرفق بریده باشند احوط آنست که سر بند را بشوید بلکه تمام
بازو را بشوید احتیاطاً و اگر انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زایدی بوده باشد زیر
مرفق بوده باشد اگر مشخص نبوده باشد که زاید کدام است دغدغه نیست که همه را میباید شستن
و اگر مشخص باشد مشهور آنست که زاید را نیز میباید شست و این احوط است و اگر گوشت زاید
از بالای مرفق بزیر افتاده باشد شستن آن ضرورتی نیست مگر آنکه متصل بشده باشد بزیر

متعلق [illegible]

که در

در اینصورت آنچه محاذی مرفق است میشوید ظاهرش را و باطنش را نیز اگر فرجه مانده باشد و اگر
دستی زاید از بالا و جدا اشده باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز نداشته باشد بآنکه در هیئت و قوت
مثل یکدیگر بوده باشد هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید و وجوب زاید را احتیاطاً
و بهتر آنست که دستها را نیز اول تر کند که خشکی و چربی آن برطرف شود و اول مردان آب بر پشت
دست بریزند و بعد از آن بشکم دست از مرفق بالاتر که و زنان بر عکس این و بعد از آن چنان کنند که
بعنوان جریان آب بهمه جا برسد حتی میان انگشتان و واجبست تخلیل نمودن چیزها که آب بدون
تخلیل بآن نمیرسد مانند انگشتری و زهگیر و احتیاط کند که آب بعنوان جریان بزیر آنها برساند
و اگر آبله بهم رسد در دست یا خونی بمیرد در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد آب بزیر آن رسانیدن
در کار نیست و اگر سوراخ داشته باشد پس احوط آنست که آبله را آب بزیر آن برسانند و آن خون بسته را
مهما امکن بیرون آورد و احوط آنست که اینجا هرگاه خونی در ناخن بمیرد و در وقت گرفتن ناخن
رگهای خون مرده ظاهر باشند سعی کنند تا بحسب ظاهر آن خونها برطرف شود و جمعی از علما گفته اند
که واجبست رسانیدن آب بزیر ناخنان و اگر چرکی داشته باشد میباید بیرون کردن و این
قول احوط است بلکه بهتر آنست که ناخن او دراز نبوده باشد و احتیاط تمام کند در گرفتن ناخنها
و رسانیدن آب بزیر آنها و مشهور آنست که در دستها واجب است رسانیدن آب بزیر موی اگر
چه کثیف بوده باشد و همچنین اگر ناخن بسیار دراز شده باشد مشهور آنست که شستن ناخن
واجبست و احوط آنست که زیاده از یکشستن بفعل نیاورد و اگر بیاورد مسح با آن آب نکند و

انگشتان را نیز بشوید و همچنین

شستن دستیم بعلتی بند عذر نه و بآن آب مسح بکند **چهارم** از واجبات وضو مسح پیش سرست
و واجبست مسح پیش سر بآنقدر که مسمی مسح بفعل آید اگرچه بیک انگشت بوده باشد بهتر آنست که از
وضو مانده باشد و احوط آنست که مقدار سه انگشت مسح کند بلکه بانگشتان در طول و عرض
سر یا بسه انگشت را در پیش سر نهد و مقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد و احوط آنست که
بشکم انگشتان مسح نماید مگر آنکه نتواند بواسطه عذری که به پشت آن میتوان مسح نمود و اگر
بانگشتان نتوان بشکم کف دست مسح کند و الا به پشت آن و بهتر آنست که بزیاده از سه انگشت مسح نکند
و احوط آنست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس کند ظاهرا درست بوده باشد و احتیاط آنست که سعی نماید که
آب بسیار رو و دستش نماند که اقل غسل بفعل آید و واجبست مسح بر بشره [illegible] بشره یا بر موی مختص
بآن که بکشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و زیاده از آن جایز است از آنکه موی سر را انکافند
تا مسح بر آن میان کرده باشد شود که پاره از بشره است و پاره از موی مختص بمقدم سر و همچنین
مروا آنکه موی سر کشته باشند و احوط آنست که موضع مسح خشک بوده باشد تا به آب جدید مسح نکرده باشد
بلکه ملاحظه نماید که بالاتر که مسح کند که دستش بآبی نرسد که پیش سر را بآن شسته است چنانکه
غالب زیاده از مقدمه شسته میشود و بهتر آنست که تا مضطر نشود آب مسح را از جای دیگر مانند ریش
در رو برندارد و اگر آب بر سر دست نمانده باشد بردارد آب از ریش مژها و ابروها و غیر آن
از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتیهای ریش از روی برندارد بلکه آنچه از ریش محاذی
ذقن بوده باشد بردارد و اگر از آن زیادتی بردارد ظاهرا درست بوده باشد مگر آنکه زیادتی

از چهار

از چهار انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا بر داشتن مشکل است و اگر بواسطه گرمی هوا و قلت
آب اعضا خشک شود و آب نماند آنقدر که مسح توان کشید از آب تازه بردارد و مسح کشد
و اگر ممکن باشد که در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد و بتعجیل مسح کند
که خشک نشود مقدم است بر آب تازه و الا با آب تازه مسح کشد و احتیاطاً تیمم نیز بکند
و جایز نیست مسح کشیدن بر عمامه و مانند آن و احوط آنست که مسح را مکرر نکند **پنجم**
از واجبات وضو مسح پاهاست از سر انگشتان تا کعبین و مشهور میان علما آنست که کعب
برآمدگی پشت پاست و بعضی گفته اند که مفصل ساق و قدم است و احوط آنست که از سر
انگشتان بگیرد و بآن برآمدگی برساند و از آنجا در گذرد و بمفصل رساند و مشهور آنست که
حد آن در عرض یک انگشت کافی است و در طول تا کعبین است و اگرچه بخطی غیر
مستقیم بوده باشد و احوط آنست که بکل کف دست بکشد و احوط آنست که پشت پا مو نداشته باشد
و چیزی بر روی نچسبیده باشد و ناخنها بسیار دراز نبوده باشد و آب زیادتی در دست
نبوده باشد که اقل غسل بفعل آید و همچنین احوط آنست که موضع مسح خشک بوده باشد مگر آنکه
رطوبتی داشته باشد که نقدتی نکند بدست و احوط آنست که ابتدا از انگشتان کند
و اگر عکس کند ظاهرا درستست و احوط آنست که پا را جایی گذارد یا نگاه دارد که قرار گیرد
و بعد از آن مسح کند نه آنکه پا را بر دست کشد تا ممسوح باشد نه ماسح و هرگاه بعضی از
موضع مسح بریده باشد بقیه را مسح کند و اگر تمام بریده باشد مسح ساقط است و کسیکه

پای زیادتی داشته باشد اگر ممتاز بوده باشد اصلی از زاید مسح کردن اصلی واجبست و احوط
آنست که زاید را نیز مسح کند و اگر ممتاز نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن
بر چیزیکه حایل بوده باشد از رسیدن آب به بشره مثل موزه و کفش مگر در حال تقیه یا ضرورت
که ضرر بایکس رسد مانند ماندن از قافله یا سرد بودن هوا بحیثیتی که خوف داشته باشد
که سرما پایش را ضایع کند و بهتر آنست که در حال تقیه پا را بشوید و مسح بر موزه نکشد و ظاهرا
اگر قطع عضو پا داشته باشد بر بالای آن مسح میتواند کشید و لازم نیست دست بزیر
بند آن کردن و احوط آنست که تمام پشت پا را مسح کشد چنانکه گذشت و جایز نیست
شستن پا عوض مسح مگر در حال تقیه که در آنصورت واجبست شستن پا اگر ضرر
مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد احوط آنست که تقیه کند و در صورت
وجوب تقیه اگر مسح کند آن وضو صحیح نیست هر چند ضرر باو نرسد بنابر مشهور و اگر
وضویی بعنوان تقیه یا عذر ساخته باشد بانکه پا را شسته باشد یا مسح بر موزه کشیده باشد
و تقیه یا عذر بر طرف شود بهمان وضو نمازهای دیگر میتواند کرد و احوط آنست که آنرا
بشکند و تازه کند ششم از واجبات وضو ترتیب است بانکه بعد از نیت رو را
بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ و دیگر مسح سر و دیگر مسح
پاها و احوط آنست که اول پای راست را مسح کند و دیگر پای چپ و بهتر آنست که سر و
پای راست را بدست راست مسح کند و پای چپ را بدست چپ مگر عذری داشته باشد

واگر

و اگر مخالفت ترتیب کند بانکه اول دست راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را
مقارن شستن رو داشته باشد دست راست را مرتبه دیگر بشوید و مابعدش را و اگر مقارن
دست داشته باشد وضو را از سر گیرد و اگر دست چپ را بر دست راست مقدم دارد پس اگر
از روی نسیان کرده باشد دست چپ را مرتبه دیگر بشوید و مسحها بکند بشرطیکه اعضای سابق
خشک نشده باشد که در اینصورت وضو را از سر گیرد و اگر عمدا عضوی را بر عضو سابق
مقدم داشته باشد مشهور آنست که آن حکم نسیان دارد و احوط آنست که وضو را بشکند
و از سر گیرد هفتم از واجبات وضو موالاتست و در تفسیر آن خلافست میان علما بعضی
گفته اند که وضوی او باطلست و بعضی گفته اند که نامشروع کرده است و وضوی او صحیح است
و بعضی گفته اند که مراعات جفافست و در تفسیر این نیز خلافست بعضی گفته اند که میباید از
اعضای سابق هیچ جز خشک نشده باشد و بعضی گفته اند که میباید عضو تمامی خشک نشده
باشد اگر بعضی از عضوی خشک شده باشد قصوری ندارد و بعضی گفته اند عضو سابق
بر آن عضو میباید خشک نشده باشد که اگر بیشتر از آن خشک شده باشد قصوری ندارد
و بعضی گفته اند که میباید همه خشک نشده باشد که اگر بعضی از اعضای سابق تر
بوده باشد مانند ریش و مژهها و ابروها صحیح است اگرچه باقی خشک شده باشد و این قول
اقویست و بعضی گفته اند که در حال اختیار میباید پی در پی بشوید و در حال اضطرار
رعایت خشک شدن کند و این قول احوطست و اگر مشغول افعال وضو بوده باشد و وکتی

کند در اثنا قصور ندارد هشتم واجبست که اعضای وضو را در حال اختیار خود بشوید
و مسح کند و جایز است که دیگری بشوید در حال اضطرار و در اینصورت خود نیت میکند
و شخصی که او را وضو میدهد اعضای او را میشوید و اگر آن شخص نیز نیت کند احوط است
یعنی آنکه وضو میدهد این شخص را از برای خدا و اگر شخصی بدون اجرت وضو ندهد
لازمست اجرت ادا کند و اگر ممکن بوده باشد که خود اعضای وضو را یا بعضی از آنرا بآب
فرو برد بعد از نیت بگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر ممکن بوده باشد که دست او را برداشته
باعضای مسح بکشد بردارد و بکشد والا آب از اعضای وضوی او بردارد و سر و پاهای او را
مسح کند و چون عذر او برطرف شود بهمان وضو اکتفا میتواند کرد بوسطه نمازهای دیگر و احوط آنست که
وضو را بشکند و اعاده کند نهم واجبست پاک بودن آب و پاک کننده بودن آن
نیز یا آنکه مضاف نبوده باشد و اگر آب غیر نجس یافت نشود تیمم کند و اگر آب مطلق یافت نشود
و گلاب داشته باشد احوط آنست که با تیمم وضوی بگلاب بسازد یا بمعنی آنکه اگر مطلوب
شارع بوده باشد فبها والا عبث بوده باشد و اگر آبی مشتبه شود بآب نجس و غیر از آن آب نداشته
باشد مشهور آنست که تیمم میکند و اگر با تیمم وضو از آن هر دو بسازد بهتر است یا بنظر بلکه
اول از یکی آب وضو بسازد و اعضای وضو را خشک کند که بجای دیگر نخورد و نماز کند و بعد از آن
اعضای وضو را بآب دیگر احتیاطاً پاک کند و وضو بسازد و نماز را اعاده کند و چون بآب
پاک رسد احتیاطاً اعضای وضو را بشوید و اگر آبی مشتبه شود بگلاب و غیر از آن آبی نداشته

باشد

باشد مشهور آنست که بهر دو وضو میسازد و اگر با اینها تیمم ضم کند احوط است دهم واجبست که
اعضای وضو پاک بوده باشد بنابر مشهور یا بمعنی که هر عضوی پیش از شستن آن پاک بوده باشد
و اگر عضوهای دیگر نجس بوده باشند قصور ندارد و بعضی گفته اند که اگر اعضای شستن غسل و وضو تنها
نجس بوده باشد و بآب کثیر یا جاری فرو برد بقصد شستن وضو و ازاله نجاست هر دو بفعل می آید
و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن اول احوط است بلکه بهتر آنست که اول اعضای وضو را
از نجاست پاک کند و بعد از آن متوجه وضو شود تا فاصله بفعل نیاید یازدهم واجبست که آب
وضو مباح بوده باشد یا آنکه ملک او بوده باشد یا صاحب رخصت صریح داده باشد یا بفحوی حال صاحب
داند که راضیست مثل آنکه مهمان شخصی بوده باشد یا صدیق و دوست او بوده باشد بنابر مشهور
پس اگر از شخصی دزدیده باشد یا بجبر گرفته باشد و وضو سازد صحیح نیست مگر در مانند
نهرها که شاهد حال است که مسلمانان راضی اند از وضو ساختن بآن ظاهرا عند غد نبوده باشد
و منع وضو ساختن از آن و اگر غصب کرده باشد آنرا احوط آنست که از آن وضو نسازد مگر
آنکه آبی دیگر یافت نشود که وضو میسازد و احتیاطاً تیممی نیز میکند و اگر عالم بغصبیت آب
نبوده باشد و بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای مغسوله بوده باشد وضوی او
صحیح است و اگر فراموش کند غصبیت آنرا و وضو سازد و بعد از آن بخاطرش آید که احوط آنست که
آن وضو را بشکند و اعاده کند و اگر نمازی کرده باشد اعاده کند در وقت بنابر مشهور
و احوط آنست که اگر وقت نیز بیرون رفته باشد قضا کند دوازدهم واجبست که مباح

بوده باشد مگر اینکه در آن وضو بسازد یا که ملک او نبوده باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا مأذون
بوده باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال بنا بر مذهب جمعی از علما که اگر در مکان مغصوب
وضو سازد وضوی او باطلست هرچند آب مغصوب نبوده باشد و بعضی گفته اند که وضوی او
صحیح است اگرچه گناه کرده است بسبب بودن در مکان مغصوب و این قول اقویست و اول
لیکن اول احوط است و همچنین احوط آنست که از ظرف طلا و نقره وضو نسازد خواه مانند
آفتابه و خواه مانند طشت که آب وضو در وی میریزد که جمعی گفته اند که وضوی او باطلست و بهتر آنست که
در اصل ظرف نقره نداشته باشد و صورت نیز نداشته باشد **فصل پنجم** در سنتهای وضو
و آن بیست و هشت است **اول** مسواک کردنست و آن عبارتست از مالیدن دندانها بچوب
یا کهنه یا انگشت و افضل آنست که بچوب تر بوده باشد و اکمل آنست که بچوب اراک بوده باشد
و مسواک کردن از سنتهای موکد است مطلق خصوصا بواسطه وضو و نماز و بعد از خواب
خصوصا بواسطه نماز شب چنانکه منقولست از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات
الله وسلامه علیهما که آنحضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی بواسطه نماز شب مسواک
بکن که فرشته می آید و دهان بدهان تو میگذارد و هر حرفی که تلاوت مینمایی بآسمان
میبرد لهذا میباید که دهانت خوشبو بوده باشد و منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر
نه شاق میشد بر امت من هر آینه واجب میساختم که نزد هر وضویی و هر نمازی مسواک کنند
و منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که دو رکعت نماز با مسواک

بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در مسواک
کردن دوازده خصلت است و از سنت پیغمبر است و طریق اولست و پاک کننده دهانست و
جلا دهنده چشم است و خداوند عالمیان را خوشنود میسازد و دندانها را سفید میکند و زردیها که
بر دندان می چسبد آنرا میبرد و بن دندان را سخت میکند و اشتهای طعام می آورد و بلغم را
زایل میکند و حفظ را زیاده میکند و حسنات را مضاعف میسازد و فرشتگان بسبب آن
خوشحال میشوند و میباید که زیاده از سه روز ترک مسواک نکنند و بهتر آنست که مسواک را بعرض
دندان کنند نه بطول آن و بهتر آنست که از ریشه درخت مسواک نکنند بلکه از شاخ آن بکنند
و در حمام و بیت الخلا مسواک نکنند و اگر در حال وضو مسواک با خود نداشته باشد بانگشت ابهام
و شهادت مسواک کند و بهتر آنست که مسواک نرم بوده باشد که پای دندانها را ریش نکند و اگر خشک
بوده باشد بآب اندازد تا بخیسد و سرش را بدندان نرم کند و بعد از آن مسواک کند و بعد از
مسواک کردن مسواک را بشوید و سنت است که کودکان را نیز عادت فرمایند بمسواک کردن و اگر دندانها
ضعیف شده باشد که از مسواک کردن ضرر یابد ترک کردن آن بهتر است و اگر مسواک را
در دهان حرکت دهد بر دندانها سنت بفعل می آید هرچند چرک آنرا نبرد و لیکن بهتر
آنست که بمالد تا چرک دندانها را زایل کند و ظاهرا بمسواک دیگری مسواک کردن قصوری نداشته باشد
دویم ظرف آب وضو اگر سرباز باشد بدست راست گذارد بنا بر مشهور و در روایت
معتبره واقع شده است که در برابر خود گذارد و این اولیست و اگر ظرف سرتنگ باشد

شنیدم از حسن بصری النابی بحور که چار اسند بیده
که بکار آید گفت ده چیز اند اوست نگی
یاد دار | سخت دار که و کی نگاه دار
بخور | به بهر
بردار | بستان
بده | به پوشی
گفت ای شیخ حقیقه معلوم نشد قال شیخ
یاد دار حق خدا را
نگاه دار وفا را
بخور خشم را
سخت دار دین را
که و کی علم را
به بر رفتار را
بردار رنج خود را از خلق
بستان بهشت را
بده داد مظلوم را
به پوش عیب برادر مؤمن را
والله علیم

بدست چپ کذارد و سیم پیش از آنکه آب بردارد سنتست که ظرف را کج کند و آب بدست
راست کند و از دست راست بدست چپ کند و دستها را تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از
خواب یا بول بوده باشد و دوبار اگر بعد از غایط بوده باشد و این دعا بخواند که بسم الله والحمد لله
الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و اگر بعد از بول نیز دوبار بشوید
بهتر است و اگر ظرف سربسته باشد یا آب جاری یا کثیر بوده باشد مشهور است که شستن مستحب نیست
و بعضی گفته اند سنتست و این بد نیست چهارم دست را باب کند و بکف آب بردارد و کج کند
از آن بوسطه و بوسطه دست راست آب از دست راست بردارد و بدست چپ کند
و بدست چپ دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بردارد و بوسطه شستن دست راست
نیز نیکوست پنجم چون دست باب کند بوسطه آب برداشتن این دعا بخواند که بسم الله
وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا نیز
بخواند بهتر است و بعد از فراغ نیز بخواند که بسم الله وبالله وخیر الاسماء لله واکبر
الاسماء لله وقاهر لمن فی السماء وقاهر لمن فی الارض الله الحمد لله
الذی جعل من الماء کل شیء حی واحیی قلبی بالایمان اللهم تب
علی وطهرنی واقض لی بالحسنی وارنی کل الذی احب وافتح لی
بالخیرات من عندک یا سمیع الدعاء و اول مرتبه بسم الله است باید که ترک آن
نکند بدرستیکه منقولست از حضرت رسول صلعم که هرگاه بسم الله در وضو میگوئی کل بدنت

پاک

۲۸

پاک میشود و چون بسم الله نمیگوئی پاک نمیشود مگر آنکه آنچه آب بآن رسیده است و اگر بسم الله را
در ابتدا فراموش کند در اثنای وضو بگوید و همچنین اگر عمدا نیز نگفته باشد ظاهرا در اثنا
نگفتن خوب بوده باشد و در وقت ریختن آب بر رو نیز بسم الله بگوید ششم مضمضه و
استنشاق سنت و مضمضه عبارتست از آب بدهان کردن و گردانیدن در دهان و بیرون کردن
و استنشاق عبارتست از آب بنزد بینی بردن و بالا کشیدن و بعد از آن بیرون آوردن
و اکثر علما گفته اند که سه مرتبه کند هر یک را و بد نیست عمل بآن و گفته اند که در حال مضمضه انگشت
ابهام و شهادت را داخل دهان کند و آب با قصی حنک برساند و بپهلوهای دندانها و بیخ
دندانها برساند و در استنشاق بقوت آب را بالا کشد مگر آنکه روزه باشد که مبالغه نکند و انگشت
به بینی کند تا آنچه باشد بیرون آورد و عمل باینها بد نیست اگرچه دلیلش واضح نیست
و احوط آنست که اول مضمضه را تمام کند و بعد از آن استنشاق کند هفتم نیت را بدل کند
و بزبان نگوید مگر آنکه نتواند بپارسی زبان هشتم رو و دستها را بدست راست بشوید نه بدست چپ
و نه بهر دو دست مگر در حال تقیه و مسح سر و پای راست را بدست راست کند و پای چپ را بدست
چپ چنانکه گذشت نهم در حال وضو باید که دلش متوجه حق سبحانه و تعالی بوده باشد
بآنکه تفکر نماید در حکمت وضو و اسرار آن و معانی دعاها که میخواند و زبانش نیز بذکر
الهی مشغول بوده باشد دهم دعا بخواند نزد افعال وضو بآنکه وقت مضمضه این دعا بخواند که اللهم
لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک یعنی خداوندا بیاموز مرا حجتم را

قال علی ع من احبنی وهو کافر
ومن ابغضنی فهو مومن
الکاذب فی هذا الوضع بمعنی ساتر الباطل

مسئله مشکل
از عموی من که خال توام
پدرم گرچه تو ...
منطلبید جواب مسئله
اینست که مردی زنی گرفته باشد
و مادر آن زن را پسران مرد
گرفته باشد و از هر یک پسر
بعمل آمده باشد و این پسر
که از مادر آن زن بعمل آمده
برود پیش آن پسر که از دختر ...
بعمل آمده و این سخن را بگوید

مسئله مشکل دیگر
شخصی از کوچه میگذشت
دید زنی نشسته طفلی
در دست دارد گفت ای
زن این طفل چه ... تو میشود
زن گفت این پسر برادر
و برادر شوهر من است ... والله اعلم

و در روزی که بلا خواهم کردن تو را و روان گردان زبانم را بذکر خود و چون استنشاق کند این دعا
بخواند که اللّهم لا تحرم علیّ ریح الجنّة واجعلنی ممن یشمّ ریحها وروحها
وطیبها یعنی خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنکسانیکه بو خواهند کرد
بوهای بهشت را و نسیم بهشت را و جانهای خوشبوی آنرا و درین حالت دعا را بعد از مضمضه و
استنشاق میکنند و در باقی در حین فعل و بعد از فعل خوبست و در وقت شستن روی این دعا
بخواند که اللّهم بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه ولا تسوّد وجهی یوم تبیضّ
فیه الوجوه یعنی خداوندا سفید گردان روی مرا روزی که روهای کافران و فاسقان در
آنروز سیاه میشود و سیاه مکن روی مرا در روزیکه سفید میشود در آنروز روهای مومنان و صلحا
و چون دست راست بشوید این دعا بخواند که اللّهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی
الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کن در روز قیامت
نامه عمل مرا بدست راست من تا ناجی و رستگار باشم و برات مخلد بودن در بهشت را بدست
چپ من ده و حساب کن مرا در آن روز حساب آسان و چون دست چپ را بشوید این دعا
بخواند که اللّهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ
بک ربّ من مقطّعات النیران یعنی خداوندا مده نامه عمل مرا بدست چپ من که موجب
خسران من میشود و دست چپم را در گردنم غل چنانکه مجرمان را خواهی کرد و پناه میگیرم بتو
خداوندا از جامههای آتشین که گناهکاران را خواهی پوشانید و چون مسح سر کند این دعا

ولا من وراء ظهری

بخواند

بخواند که اللّهم غشّنی برحمتک وبرکاتک وعفوک یعنی خداوندا فرا گیر مرا برحمت خود و
برکتهای خود و عفو خود و چون مسح پاها کند این دعا بخواند که اللّهم ثبّتنی علی الصراط یوم
تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنّی یعنی خداوندا ثابت قدم دار مرا
بر صراط مستقیم دنیا و عقبی روزی که قدمها لغزد در دنیا یا عقبی از صراط و بگردان سعی مرا
در آنچیزیکه راضی گرداند ترا از من و در حدیثست از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که
آنحضرت وضو ساختند و این دعاها را خواندند بعد از آن نظر فرمودند بمحمد بن حنفیه و فرمودند که
ای محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفتهٔ من حق سبحانه و تعالی بیافریند
از هر قطره فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کنند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی ثواب
آنرا از جهت آن بنده مینویسد و چون از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله ربّ العالمین
و بهتر آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللّهم اجعلنی من التوابین و
اجعلنی من المتطهّرین والحمد لله ربّ العالمین اللّهم انّی اسئلک
تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنّة و بعضی گفته اند که
سه مرتبه انا انزلناه بخواند تا او را از جمله ذاکران بنویسند شمارند و محققین بعضی
ذکر کرده اند که در اثنای وضو ذکر کند و صلوات بفرستد یازدهم در حال وضو چشمها را
باز کند و آب داخل آن کند تا آتش جهنم را نه بیند دوازدهم مردان ابتدا به پشت دست
کنند و زنان بشکم دست و احوط آنست که این را ترک نکنند سیزدهم تخلیل کردن چیزهاست که

نقل است که جمعی در کشتی بودند و کشتی طوفانی شد میخواست غرق شود اهل کشتی متحیر و سرگردان شدند در میان اهل کشتی مرد فقیری بود در خواب تکیه بر کشتی کرد و سر بآسمان کرد و این مناجات را کرد که دعا یعنی مستجاب شد و کشتی آرام گرفت این مناجات است تَرَکْنَا مَا نُرِیدُ لِمَا تُرِیدُ اُتْرُکْ مَا نُرِیدُ لِمَا تُرِیدُ

آب بزیر آن نرسد بی تخلیل مانند انگشتری فراخ و غیر آن **چهاردهم** وضو ساختن است بیک مد
و مد تخمیناً چهار یک سنگ قدیم از صفهان لیکن به تحقیق چنانکه گذشت در حساب رطل صد و پنج
مثقال نیم و ربع ربع مثقال صیرفیست تا آب بهمه جا بکمال برساند و زیاده ازین اسراف
مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی موکل است بنوشتن اسراف در آب وضو و بعضی آب
استنجا را نیز از مد حساب میکنند و آن مشکل است مگر استنجای بول را اراده کرده باشند **پانزدهم**
اکثر علما گفته اند که شستن مرتبه دوم مستحب است و جمعی از متقدمین و متاخرین علما سنت
نمیدانند احوط آنست که زیاده از یکشستن بفعل نیاورد و بهتر آنست که یکشستن را بدو کف
آب بفعل آورد **شانزدهم** سنت است زنان را که مقنعه از سر بردارند در وقت وضو ساختن تا مسح را
نیکو توانند کشید خصوصاً در نماز صبح **هفدهم** اگر خواهد که پای خود را بشوید بواسطه پاکیزگی
سنت است که پیش از وضو بشوید و اگر فراموش کند سنت است که اندک زمانی از مسح بگذرد
و بعد از آن بشوید تا مشتبه بسنیان مبتدع نبوده باشد **هجدهم** در زمستان سرد و
بعد از خواب آب را سخت بر رو نزند تا سرما را نیابد و خواب از چشمش بیرون رود **نوزدهم**
مکروه است استعانت در وضو بانکه شخصی آب بدست اینکس بریزد و بعضی دغدغه حرمت
کرده اند و احوط ترک آنست و بعضی گفته اند که آب آوردن و گرم کردن آب نیز از استعانت است
بیستم مکروه است آب وضو را از اعضا خشک کردن خصوصاً بدستمال چنانکه
از حضرت امام جعفر صادق صلعم که هرکه وضو سازد و بدستمال خشک کند آب وضو را یک

حسنه

حسنه بنویسند از جهت او و هرکه وضو سازد و بدستمال خشک نکند تا خود خشک شود سی حسنه
بنویسند و بهتر آنست که باتش و آفتاب نیز خشک نکند بلکه زود آستین را بزیر نیاورد
تا خشک شود **بیست یکم** مکروه است وضو ساختن در مسجد از حدثهایی که در غیر مسجد واقع شده
باشد و اگر از خواب یا باد بوده باشد که در مسجد واقع شده باشد قصور ندارد و اگر بیرون مسجد
لب زد بهتر است **بیست دوم** مکروه است که در جائیکه استنجا کرده است وضو سازد بلکه دور رود
و وضو سازد بسیاری از مستحبات در ضمن واجبات مذکور شد و درین باب چند
مسئله است **اول** هرگاه شخصی بعضی از اعضای وضوی او شکسته باشد و بسته باشند پس
اگر مشکل نبوده باشد گشودن آن و زیر آن نجس بوده باشد و ضرر نرساند شستن آنرا
بگشاید و پاک کند و وضو سازد و اگر زیر آن پاک بوده باشد و توان گشود و آب بزیر آن
توان رسانیدن مخیر است در گشودن و نگشودن و آب بزیر آن رسانیدن و اگر بگشاید
بهتر است و اگر زیر آن نجس بوده باشد و نتوان گشودن یا پاک بوده باشد و نتوان آب رسانیدن
و نتوان گشودن اطراف آنرا بشوید و بر روی آن مسح کند هرچند موضع شستن بوده باشد
و احوط آنست که تمام آن خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحتی یا دملی داشته باشد
اطراف آنرا بشوید و احوط آنست که بر روی آن نیز مسح بکشد اگر خرقه پاکی بر آن بوده باشد
والا خرقه پاکی بر آن گذارد و بالای آن مسح کند احتیاطاً و همچنین در شکسته بسته
اگر خرقه آن پاک نبوده باشد خرقه پاکی بر آن میگذارد و مسح میکشد بر آن و این احکام

در صورتیست که بعضی از عضو بسته باشد یا مجروح بوده باشد بعید نیست و اگر تمام یک عضو مجروح
بوده باشد یا همه اعضای وضو مجروح بوده باشد مشهور آنست که جبیره میکند بنحو سابق و احوط
آنست که تیممی با آن ضم کند بلکه نهایت احتیاط آنست که در جمیع صور تیمم ضم کند خصوصا هرگاه
جبیره در موضع غسل بوده باشد خصوصا غسل جنابت و اگر عضوی از اعضای وضو بواسطه قرحی
چیزی بروی آن چسبیده باشند اگر ممکن بوده باشد ازاله کند و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد یا آنکه
کوفت زیاده شود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کشد و احتیاطا تیممی ضم کند با آن
و اگر عضوی مریض بوده باشد مانند چشم یا درد است داشته باشد و از آب ضرر یابد حتی آب
گرم ظاهرا تیمم باید کرد و بعضی احتمال جبیره داده اند و اگر جبیره را با تیمم ضم کند نهایت
احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از عضو که صحیح و پاک بوده باشد بتبعیت جبیره بسته باشند اگر ممکن
بوده باشد آب بزیر آن رسانیدن آب برساند و الا آن نیز حکم جبیره دارد و اعضای صحیح را اگر
ممکن بوده باشد گشودن و مسح کردن در صورتیکه پاک بوده باشد یا نجس بوده باشد و ممکن بوده باشد
پاک کردن آن لازمست گشودن آن و الا مسح بروی کند و کافی نیست آب با آن رسانیدن
از بالای خرقه و هرگاه عذر برطرف شود بهمان وضو نمازهای دیگر میتوان کرد و احوط نقض
و اعاده وضوست دوم شخصی که همیشه بول ازوی آید مشهور میان علما آنست که از برای هر نماز
وضویی میسازد و بیفاصله عرفی متوجه نماز میشود و بعضی گفته اند که جمع میکند میان نماز ظهر
و عصر بیک وضو و همچنین میان نماز شام و خفتن بیک وضو و خالی از قوتی نیست و لیکن

اولی

اولی
احوط است و هرگاه ممکن ضبط خود میکند بآنکه کیسه میدوزد بواسطه ذکر خود پر پنبه یا از پوست
و میگذارد که زیر جامه اش نجس نشود و در وقت هر نمازی یکمرتبه تغییر میدهد یا آنکه کیسه پاکی بر خود
می بندد و ظاهرا هر خونه نماز را یکمرتبه تغییر کافی بوده باشد اگرچه اول اولیست و همچنین کسیکه شکم رو
داشته باشد یا سلس الریح از برای هر نمازی وضویی میسازد و اگر در اثنای نماز بجهد غایط
یا باد ازوی وضو میسازد و از آنجا بنا مینهد و تمام میکند بشرطیکه پشت بقبله نکند و اگر اینجا
فاصله داشته باشند که در آن فاصله حدث نیاید مثل آنکه چون شکم خالی بوده باشد نیاید
ملاحظه نمایند و نماز را در آن وقت کنند و اگر صاحب شکم رو مانند سلس البول غایط ازوی آید
یا صاحب سلس الریح همیشه باد ازوی آید ایشان در اثنای نماز وضو نمیسازند بلکه بوضوی
اول اکتفا میکنند و اگر توهم شود بیرون آمدن باد چنانکه در حال پری معده بعضی را
متوهم میشود خصوصا وسواسیان را اعتباری ندارد تا بوی یا صدای نشنود که علم بخروج
ریح بهم رسد وضو شکسته نمیشود سیم هرگاه شخص یقین داشته باشد در طهارت و شک کند که
آیا بعد از طهارت حدثی ازوی صادر شده است بنا بر طهارت میگذارد و شک را
اعتبار نمیکند و اگر یقین در حدث داشته باشد و شک در طهارت کند وضو را از سر
میگیرد و اگر یقین در هر دو داشته باشد و شک در لاحق پس اگر حال خود را داند که عقیب
هر حدثی طهارت میکند بنا بر وضو می نهد و اگر نداند مشهور میان علما آنست که وضوی او
باطلست و از سر میگیرد و اگر در این صورت وضو را بشکند و تازه کند احوط است و اگر

[illegible]

شک کند در بعضی از افعال وضو و در حال وضو باشد و فارغ نشده باشد برگردد و آنچه شک
کرده است بجای آورد و مابعد آنرا تمام کند و اگر از وضو فارغ شده باشد و از آنجا برخواسته باشد
و شک کند بشک او اعتبار نباید و اگر چه در مسح آخر بوده باشد مگر آنکه مسح را همیشه در وقت الیستادن
کند که در اینصورت احوط آنست که مسح کند و اگر از وضو فارغ شده باشد و شک کند در
عضوی از اعضای وضو و بر همان حال وضو بوده باشد با آنکه برخواسته باشد اگر وضو را نشسته کرده باشد
و از آنجا بجای دیگر نرفته باشد اگر وضو را ایستاده کرده باشد در این دو صورت خلافست
احوط آنست که برگردد و آن عضو را و مابعد آنرا بجای آورد و اگر اینوضو را بشکند و اعاده کند احوط است
و اگر کثیر الشک بوده باشد ظاهر آنست که او اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر یقین
داند که عضوی را ترک کرده است آنرا با مابعد آن بجا می آورد خواه در حال وضو باشد و خواه
فارغ شده باشد مگر آنکه اعضای سابق بر آن خشک شده باشد که وضو را از سر میگیرد چهارم طهارت
که عبارتست از وضو و غسل و تیمم شرط صلوتست پس اگر کسی در حال اختیار بی طهارت نماز گذارد
یا واجبی از واجبات وضو را ترک کند عمداً نماز او باطلست و بر این فعل بسیار معاقبست چنانکه در کرده نماز
خبر است که شخصی از علمای یهود را در قبر زنده کردند و منکر و نکیر با او گفتند که ما ترا صد تازیانه از
از عذاب الهی میزنیم او گفت من طاقت ندارم و ایشان کم میکردند و او میگفت طاقت
ندارم تا بیک تازیانه رسانیدند باز او گفت طاقت ندارم ایشان گفتند که علاجی نیست
میباید خورد او گفت بواسطه چه مرا میزنید گفتند میزنیم ترا بواسطه آنکه روزی

بیوضو

بیوضو نماز کردی و گذشتی بضعیفی و او را یاری نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند
که قبر او پر از آتش شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آیا نمی ترسد کسیکه
بیوضو نماز میکند که زمین او را فرو برد و اگر سهواً بیوضو نماز کرده باشد یا خللی در وضو کرده باشد
و نماز کرده باشد اعاده نماز میکند بعد از وضو و بی قضا نیست و اگر متعذر بوده باشد طهارت بر او
بعضی گفته اند که ساقطست نماز ادا و قضا و بعضی گفته اند که ادا میکند و چون آب یا خاک بهم میرسد
قضا میکند و بعضی گفته اند که قضا میکند و بس و اگر ادا کند احتیاطاً باین عنوان که اگر مطلوب شارع
بوده باشد فبها و الا عبث بوده باشد و بعد از آن قضا کند باین عنوان احوط است پنجم اگر کسی موضع
بول یا غایط را استنجا نکرده باشد و نماز کند عمداً نمازش باطلست و اعاده میکند در وقت و در
خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در اثنای نماز بخاطرش آید ظاهرا استنجا کرده نماز را
اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید پس اگر وقت بیرون رفته باشد ظاهرا قضا نباید کرد
و اگر احتیاطاً قضا بکند بهتر است و اگر وقت باقی باشد اشهر آنست که اعاده میکند و
بعضی گفته اند اعاده نمیکند و احوط اعاده است و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجای غایط
اعاده وضو در کار نیست بید غدغه و پیش از استنجای بول خلافست احوط اعاده وضوست
و لعوطان آن شکستن و اعاده است ششم حرامست بیوضو را مس کتابت قرآن
کردن بنابر مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که قرآن نیز ننویسد و مکروه است
مس جلد و حاشیه و غلاف قرآن مقصد بیستم در غسل است و در این چند

فصل است **فصل اوّل** در اقسام غسل است و آن واجبست و سنت و اغسال واجبه شش است
غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مشهور میان علما آنست که پنج
اوّل واجبست از برای نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن هرگاه واجب شده باشد
و درنگ کردن در مساجد و دخول مسجد الحرام و مسجد نبی اگرچه درنگ نکند هرگاه واجب شده باشد
و خواندن سوره های عزایم هرگاه واجب شده باشد بنذر یا شبیه نذر و غسل جنابت بعضی
گفته اند که واجب لنفسه است و همچنین قولی شده است که جمیع طهارات واجب لنفسه است اگرچه لغیره نیز
واجب است و فایدهٔ این دو قول پیش از دخول وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول الذمه بمشروط
بالطهارة نبوده باشد در نیت وجوب و ندب و بعضی گفته اند که غسل حیض و نفاس بواسطه
دخول مساجد و قرآءت عزایم واجب نیست و خالی از قوتی نیست و همچنین جمعی گفته اند که غسل
استحاضه بواسطه مس کتابت قرآن و دخول مساجد و قرآءت عزایم واجب نیست و این قول
نیز کمال قوت دارد و بعضی گفته اند که غسل مس میت فی نفسه واجبست نه بواسطه عبادت و این
قول نیز قویست ولیکن احوط قول اکثر است و احوط از آن آنست که در غیر غسل مس میت غسل را
بواسطه نماز واجب واقع سازد و اگر مشغول الذمه نبوده باشد دو رکعت نماز نذر کند و غسل را از جهة
آن واقع سازد و در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول وقت وضوی بواسطه مباح
بودن نماز بسازد اگر وضو نداشته باشد پیش از مس میت و اگر وضو داشته باشد احوط آنست که
وضو را باطل کند بناقضی و بعد از آن وضوی بواسطه مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن

غسل مس میت را بقصد وجوب بفعل آورد و در آن نیت استباحه صلوة نکند یا هرگز نیت
نکند که اگر این غسل بواسطه نماز مطلوبست فبها و الا بواسطه آن میکنم که شارع واجب ساخته است
قربة الی الله و همچنین غسل جنابت واجبست بواسطه روزه واجب پیش از صبح بقدر زمان
غسل بحسب ظن مکلف تا صبح را پاک دریابد علی الاشهر و احوط آنست که پیش از صبح اگر
مشغول الذمه بوده باشد بنماز قضا غسل از جهت مباح بودن نماز قضا کند و الا نذر کند دو رکعت
نماز را و غسل را از جهت آن واقع سازد و مشهور آنست که حایض و نفسا و مستحاضه نیز میباید که
صبح را پاک دریابند و همچنین کسیکه مس میت کرده باشد و احوط آنست که اینجماعت پیش از صبح
غسل کنند بعنوانیکه در جنب گذشت و احوط آنست که مستحاضه بواسطه نماز نیز غسل بکند و اکتفا
بغسل سابق نکند و واجب میشود غسل مستحب بنذر یا عهد یا یمین **واما اغسال مستحبه** پس آن
شصت و دو غسل است **اوّل** غسل جمعه است و قولی بوجوب آن شده است احوط آنست که ترک
نکند آنرا و در نیت قصد قربت کند و قصد وجوب و ندب نکند یا بعنوانکه غسل جمعه میکنم از
برای رضای خدا و اگر تردید کند یا بعنوانکه غسل جمعه میکنم اگر واجب بوده باشد فبها و الا سنت
بوده باشد این نیز بد نیست اما اوّل بهتر است و احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است
از آنجمله منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که غسل جمعه پاک کننده است
از گناهان و کفاره گناهانیست که از جمعه تا جمعه واقع میشود و از آنحضرت منقولست که هر که
غسل جمعه کند و بگوید که اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ

ان محمداً عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و ظاهر آنست که
این دعا را نیز بخواند که اللهم طهرنی وطهر قلبی وانق علی واجر علی لسانی
محبة منک و دیگر بگوید که اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی وتبطل بها
عملی و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیک تر است
به پیشین افضلست و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه مقدم
دارد و اگر فوت شود او را قضا کند بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تا شام و مشهور آنست که شب
جمعه نیز مقدم میتواند داشت و شب شنبه نیز قضا میتواند کرد و سنتست غسل در شبهای طاق
ماه رمضان خصوصاً در شب اول و شب نیمه و شب هفدهم و این شبیست که در بدر مومنان
وکافران جمع شدند و در روز آن اعظم فتحها واقع شد و آن روز مسمی است بیوم الفرقان
و شب نوزدهم و آن شبی است که ملکه مینویسند که در آن سال کی حج میرود و احتمال شب قدر
نیز دارد و شب بیست یکم و آن شبیست که اوصیای انبیا در این شب شهادت یافته اند و
در این شب عیسی بن مریم ع باسمان رفت و حضرت موسی ع از دنیا رفت و احتمال عظیم دارد که
شب قدر بوده باشد و شب بیست سیم و این شب قدر است بر احتمال اعظم و قول اکثر و مشهور آنست که
در آن شب دو غسل میکنند یکی اول شب و یکی آخر شب و در روایتی واقع شده است که شبهای دهه
آخر هر شب غسل بکنند و شب فطر و روز عید رمضان و عید قربان و ظاهر آنست غسل [illegible]

ولیکن

ولیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و روز هشتم ذی الحجه است و روز عرفه نزد
زوال و شب نیمه رجب و منقولست از رسول خدا صلعم که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در
اول ماه و میان ماه و آخر آن از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و روز
بعث نبی بنابر مشهور و آن روز بیست هفتم رجب است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هجدهم
ذی الحجه است و روز مباهله که بیست چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند که بیست پنجم و روز دحو
الارض بنابر مشهور و آن روز بیست پنجم ذی القعده است و روز نوروز بنابر مذهب بعضی و مشهور آنست که
روزیست که آفتاب بحمل میرود و همچنین سنت است غسل بواسطه احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند که
واجبست و احوط آنست که ترک نکنند و غسل زیارت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
و غسل استخاره مطلق خصوصاً نمازهای خاص استخاره و بواسطه نمازهای خاص حاجت چنانکه بعضی
از آن مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و غسل توبه چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه آمد و گفت همسایگان من هست و ایشان کنیزان دارند
که خوشخوانی میکنند و عود مینوازند و من گاه هست که داخل بیت الخلا میشوم و طول میدهم نشستن
را بواسطه شنیدن صدای ایشان حضرت فرمودند که چنین مکن آنمرد گفت که من همین
نمیروم چون میروم بگوش صدای میشنوم حضرت فرمودند الله اکبر مگر تو نشنیدی که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا یعنی بدرستیکه
گوش و چشم و دل هر چه میکنند همه را سوال خواهیم کرد آنمرد گفت گویا من این آیه را از کتاب

صداها شنیده بودم از عرب و عجم الحال که دانستم ترک کردم آن عمل را و استغفار میکنم حضرت
فرمودند برخیز و غسل کن و نماز کن آنچه بخاطرت رسد که اقامت داشتی بر امری عظیم بدا
حال تو اگر بر این حال میمردی استغفار کن و از حق سبحانه و تعالی سؤال کن که توبت دهد
اند هرچه خدا نمیخواهد آنرا بد است که هرچه خدا نمیخواهد آنرا قبیح دیده است و قبیح را از برای اهل آن
بگذار که هر چیزی را اهلی است و دیگر سنتست غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمداً
ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجبست و احوط آنست که ترک نکنند
و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکنند اگر عمداً ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد
و بواسطه ادا غسل میکنند اگر تمام گرفته باشد و سنتست غسل بواسطه دخول حرم و بواسطه
دخول مکه معظمه و بواسطه دخول خانه کعبه و بواسطه طواف خانه و بواسطه دخول حرم مدینه
و بواسطه دخول مدینه مشرفه و بواسطه دخول مسجد نبی صلعم و بواسطه کشتن ملای و غسل
مولود و قول بوجوب شده است و ظاهرا اگر تاخیر نشود از ولادت قصور ندارد و بعضی
گفته اند غسل روز ولادت نبی صلعم و آن روز هفدهم ربیع الاول است و بعضی گفته اند سنت
دوازدهم و سنتست غسل بواسطه نماز باران و بواسطه کشتن وزغ و آن چلپاسه است
و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی سعی نماید بواسطه دیدن شخصی که او را
حلق کشیده باشند غسل سنتست بعد از آن و بعضی گفته اند که واجبست و اکثر علما گفته اند که
هرگاه سعی بعد از سه روز بوده باشد سنتست خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بنهج

شرعی

شرعی او را حلق کشیده باشند یا غیر آن و بعضی گفته اند که سنتست اعاده غسلها بعنوان
ناقض بفعل آمده باشد مثل آنکه جبیره کرده باشد و بهتر آنست که بعنوان احتیاط بفعل آورد که
اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها و الا عبث نبوده باشد و همچنین گفته اند سنتست مرد را غسل
هرگاه مشترک منی بیابند و نیت این نیز مثل سابق است و سنتست غسل بواسطه کفن کردن درجامه
میت و ظاهر المراد تقدیم غسل مس میت است بر کفن کردن و همچنین سنتست غسل اگر کسی مرده را
بعد از غسل دیده باشد و هرگاه جنب مرده باشد غسل جنابت پیش از غسل میت مستحب است
و همچنین بواسطه رمی جمار در حج مستحبست بنابر مذهب بعضی و در حدیثی واقع شده است
که غسل سنت نیست ولیکن بواسطه دفع عرق خوب است و هرگاه چند غسل سنت جمع شود جمعی
از علما گفته اند که چند غسل میکند مثل آنکه روز جمعه باشد و عید باشد و اراده زیارت داشته
باشد بواسطه هر یک غسل میکند و این بهتر است و ظاهرا اگر یک غسل به نیت همه کند کافی باشد
بلکه اگر غسل کند و نیت هیچیک نکند نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها کند بعضی
گفته اند که مجزیست از دیگرها و خالی از قوتی نیست ولیکن بهتر آنست که هر یک را جدا
نیت و غسل کند و هر غسلی که بواسطه زمان بوده باشد تا آن زمان داخل نشود نمیتوان کرد و
هرچه بواسطه شرف مکانست یا بواسطه فعلیست پیش از آن میباید کرد مگر غسل توبه و کشتن
وزغ و دیدن حلق کشیده که بعد از فعل میباید کرد و ظاهرا غسلهای سنتی را یا حایض
و نفسا میتوانند کرد در ایام حیض و نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را بهتر آنست که

اول غسل جنابت واجب بکند و بعد از آن غسل سنت را احتیاطاً و اگر همه را بیک نیت بکند ظاهرا مجزی
باشد و همچنین اگر غسل جنابت با حیض جمع شود احوط آنست که اول غسل جنابت بکند و
و بعد از آن غسل حیض را احتیاطاً بکند و اگر یک غسل به نیت هر دو بکند کافیست **فصل دویم**
در غسل جنابت است و در آن سه مطلب است **مطلب اول** در سبب آنست و آن دو است **اول**
بیرون آمدن منی خواه در خواب و خواه در بیداری و خواه مرد و خواه زن و خواه خنثی
بشرطیکه از ذکر و فرج هر دو بیرون آید هرگاه علم بهم رسد که آنچه بیرون آمده است منیست و اگر
مشتبه شود ملاحظه نماید که اگر وقت آمدن از روی شهوت و جستن آید و بعد از آمدن
بدن سست شود منی است و احوط آنست که هرگاه زن را منی بیاید بی جماع با غسل وضو جمع کند
بعد از نقض وضو و در بیمار کافیست شهوت جستن و سستی بدن در او شرط نیست
و بعضی ذکر کرده اند که از جمله صفات منی است که چون تر است بوی آن ببوی شکوفه خرما
میماند و خمیر ترش شده و خشک شده ببوی سفیدی تخم مرغ متعفن شده میماند و صفت دیگر
آنکه اگر در جامه که باشد خشک شده غالبا بی تعب بگیرد تا بآب صابون و مانند آن نشویند
زایل نشود و ظاهرا اگر از این صفات علم بهم رسد نیکو باشد و اگر از بسیاری جماع منی
بصورت خون بیاید جمعی از علما گفته اند که سبب غسل است و خالی از قوتی نیست ولیکن
احوط آنست که اگر بدون جماع اینچنین منی بیاید غسل بکند و با این وضو نیز بسازد اگر
پیش از آن وضو نداشته باشد و اگر در جامه مخصوص خود یا بدن خود منی ببیند واجبست

غسل

غسل کردن و اگر جامه مشترک بوده باشد یا بدنش ملاحق بدن دیگری بوده باشد که احتمال داشته باشد
که منی آن شخص بوده باشد غسل بر هیچیک از ایشان واجب نیست لیکن اگر احتیاطاً هر دو غسل بکنند
بهتر است خصوصاً آنکسی را که گمان بیشتر بوده باشد و جامه مشترک مانند لحافی است که هر دو بر سر اندازند
یا بزیر اندازند که هر دو بروی خفته باشند یا زیر جامه و قبائی که هر دو پوشیده باشند و ندانند که
کدام یک آخر پوشیده اند که اگر دانند جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجبست و این احوط است
ولیکن احوط آنست که هر دو غسل کنند و با غسل وضوی جمع کنند و اگر بعد از غسل ناقض وضوئی
بفعل آورند وضو را اعاده کنند جزماً بهتر است و هرگاه در جامه مشترک منی بیابند جمعی از علما
گفته اند که این هر دو داخل مسجد نمیتوانند شد خصوصاً هرگاه یکی از ایشان دیگری را بردارد
و با خود برد در مسجدین یا درنگ کند در مسجدهای دیگر و همچنین گفته اند که جایز نیست که
اقتدا کنند هر یک از اینها بدیگری اگر چه جواز اینها اقوی است و همچنین اکتفا نمیتوانند کرد
بهر دو در عدد جمعه چون یکی از اینها جنب است و این احوط است و هرگاه شخصی منی در جامه خود
بیابد واجبست که اعاده کند نمازهائی که بعد از خواب آخر کرده است و احوط آنست که هر
نمازی که بعد از خواب اول از وقت پوشیدن این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه در این
میان غسل جنابت یا غیر آن از غسلهائی که از برای صلوات کرده باشد که در اینصورت
نمازهای پیش از غسل را قضا میکند احتیاطاً و هر نمازی که وقت آن باقی باشد بواسطه احتمال
جنابت اعاده کند اگر پیش از این غسل کرده باشد و احوط آنست که همه را اعاده کند **سبب دویم**

جماعست در فرج زن بحیثیتی که حشفه در فرج غایب شود یا قدر حشفه کسیکه حشفه اش را بریده باشند
واحوط آنست که کسیکه حشفه کاه مدرشته باشد آنقدر یکه دخول صادق آید اگر چه کمتر از قدر
حشفه باشد بواسطه آن غسل کند و وضوی بسازد احتیاطاً و فرقی نیست که زنی که با او وطی
کرده باشد زنده باشد یا مرده بنابر مذهب مشهور و اگر در وطی مرده وضوی ضم کند احتیاطاً
بهتر است و اگر جماع کند در دبر زن و انزال نشود مشهور میان علما آنست که غسل کردن واجبست
و این احوطست اگر چه احوط آنست که بعد از غسل نقض وضو کند و اعاده وضو کند جزماً
و همچنین است حکم دبر مرد در وجوب غسل واجب ط و اگر با خنثی جماع کند یا خنثی زنی را جماع کند
غسل بر هیچیک واجب نیست و احوط در همه صورت آنست که هر دو غسل کنند و احتیاطاً وضوی بسازند
بعد از نقض وضو و اگر مردی با خنثی جماع کند و خنثی با زنی جماع کند خنثی در این صورت
جنب است و مرد و زن حکم یابنده منی دارند در جامه مشترک احوط آنست که هر دو غسل کنند
با وضوی بعد از نقض و ظاهر السبب و طی حیوانات غیر انسان غسل واجب نمیشود بی انزال
و احوط غسل است و وضوی بعد از نقض و هرگاه کافر مسلمان شود و پیشتر جنب شده باشد
واجبست غسل بنابر مشهور و اصح و احوط ضم وضو است بعد از نقض مطلب دویم در چگونگی
غسلهای واجبست و واجبات آن دوازده است اوّل نیت است بعنوانیکه در وضو گذشت
و در غسل نیز احوط آنست که قصد کند که غسل میکنم از جهت رفع حدث و مباح بودن این
نماز و باقی نمازها و باقی چیزهائیکه بغسل مباح میشود بواسطه آنکه واجبست قربةً الی الله و چون جمعی از

یا حیض یا نفاس [illegible]

علما

۳۷

علما گفته اند که غسل واجب لنفسه است یعنی چون جنابت حاصل شود غسل واجب میشود و وقتش
موسّع است تا وقت نماز و بعد از دخول وقت نماز وجوبی زاید بر وجوب اوّل از برای اصل
نماز نیز بهم رساند و بعضی گفته اند که واجب لغیره است یعنی که تا وقت نماز و امثال آن از چیزهائیکه
طهارت شرط صحت آنست داخل نشود غسل بر او واجب نمیشود پس بنابرین اگر پیش از وقت خواهد که
غسل کند و مشغول الذمه بنماز واجبی نبوده باشد احوط آنست که نماز سنتی بجا آورد یا شبه آن
بر خود واجب سازد و غسل را از جهت آن نماز واقع سازد و بهتر آنست که چنین نذر کند که اگر
الحال صلوات بر محمد و آل محمد بفرستم لله علیّ که دو رکعت نماز بگذارم و بعد از آن صلوات بفرستند
تا نماز بروی واجب شود و بعد از آن غسل را واقع سازد به نیتی که سابق مذکور شد و احوط
آنست که در حین غسل کردن جزم بکردن نماز داشته باشد بی فاصله بسیار و واجبست که نیت را
مقارن شستن سر دارد یا کردن اگر غسل ترتیبی کند و احوط آنست که بعد از نیت آب را بر سر بزند
نه بکردن و مقارن جمیع بدن دارد اگر غسل ارتماسی کند با آنکه بعد از نیت بی فاصله عرفی
باید رفته آب را بهمه اعضا برساند و اگر مقارن عضوی دارد هر عضو یکه خواهد و باقی را بی فاصله
عرفی عقب آن بشوید نیکوست و میباید که در حکم نیت باشد با آنکه نیت منافی نکند تا فارغ شود
و تحقیق آن بنحویست که در وضو گذشت و احوط آنست که مستحاضه و دایم الحدث مثل
صاحب سلس البول و سلس الریح و مبطون نیت استباحه صلوة کنند نه رفع حدث
و احوط آنست که دایم الحدث چون در اثنای غسل از وی ناقض وضو بفعل آید بعد از غسل

وضو بسازد اگرچه غسل جنابت بوده باشد و اگر مستحاضه است برای هر نمازی با غسل وضویی احتیاطاً
جمع کند بهتر است دوم شستن سر است با گردن و گوشها بآنقدر که شستن صادق آید و
ومی‌باید که ملاحظه نماید که آب بهمه جا بعنوان جریان برسد و هرچه از گوش ظاهر بوده باشد
بشوید خصوص پیچیدگیهای آن و از سوراخ هرچه پیدا باشد و اگر گوش را سوراخ کرده باشد
اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد اندرون آن واجبست شستن آن و اگر سوراخ
تنگ بوده باشد احوط آنست که آب بآن برساند و اگر بهم آمده باشد ساقط میشود شستن
آن بی‌دغدغه و اکثر اوقات سوراخهای گوش متوهم میشود که بهم آمده است و چون چیزی باریک در آن
میکنند مشخص میشود که بهم نیامده است باید که ملاحظه نمایند احتیاطاً و همچنین واجبست که آب بزیر
موی سر برساند و ظاهراً شستن مو در کار نباشد و اگرچه شستن احوط است سیم شستن جانب
راست است بعنوان اینکه شستن صادق آید نسبت بجمیع اجزای آن و ملاحظه نماید که در وقت شستن
سر و گردن اندکی از بدن شسته شود از طرفین از باب مقدمه و در وقت شستن جانب راست
اندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن جانب چپ اندکی از گردن شسته شود با اندکی
از جانب راست چهارم شستن جانب چپ است بعنوان اینکه در راست گذشت و نصف عورتین را
با جانب راست بشوید و نصفی را با جانب چپ و احوط آنست که زنان آنچه از فرج ایشان در وقت
نشستن ظاهر بوده باشد بشویند پنجم ترتیب است بنحوی که مذکور شد بنابر مذهب مشهور
میان علما و آنچه ظاهر است ترتیب سر است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ دلیلی

اندکی از گردن شسته شود با

ندارد

ندارد ظاهراً و لیکن احوط آنست که ترتیب بفعل آورد و بعضی تجویز کرده و اگر غسل ارتماسی کند ترتیب
ساقط است و احوط آنست که اگر خواهد غسل ارتماسی کند اولاً ازاله نجاست از بدن بکند
و از آب بیرون آید بر جای پاک مانند تخته آب کشیده و بعد از آن نیت کند و بیفاصله
عرفی باندرون آب رود تا آب بهمه اعضای او باندک زمانی برسد و احوط آنست که پیشتر
ناخنها را گرفته باشد و شقیها و چربیهای بدن را بآب ازاله کرده باشد تا آب بآسانی بهمه جا
برسد در زیر آب و اگر غسل ترتیبی کند بهتر است و آن در جاها باین نحو میشود که اندرون آب
نیت کند و سر را با گردن بشوید و تخلیل کند و بعد از آن آنچه از آب بیرون باشد آب بروی
ریزد و آنچه اندرون آب باشد بهتر آنست که بیرون آورد و آب بروی بریزد و بعد از آن
باب رود و آب بهمه جا برساند همچنین جانب چپ و اگر از آب بیرون آورد و بعد از آن
باب برد ظاهرا بد نباشد و اگر اندرون آب قصد شستن جانب راست کند و تخلیل نماید که
آب بهمه جا برسد و بعد از آن جانب چپ بدستور ظاهراً این نیز درست بوده باشد و لیکن
اول احوط است و اگر در زیر ناودان یا باران بایستد و نیت کند و اول قصد شستن
سر کند و سر را با گردن بشوید و بعد از آن جانب راست را بشوید بدستور و بعد از آن جا
جانب چپ را چنانکه گذشت نیکو است و بعضی گفته اند که ترتیب لازم نیست همینکه نیت
کرد و آب بهمه جا رسید صحیح است و خالی از قوتی نیست و لیکن اول احوط است ششم
واجبست تخلیل کردن آنچه آب بآن نمیرسد بدون تخلیل مانند موی و انگشتری و زهگیر تنگ

و بپیچید کیهای ناف و میان انگشتان پایها اگر چرکی در آنها باشد و بیخ ناخنهای دست و پایها بمذهب
جمعی از علما و احوط آنست که ملاحظه ناخنها بسیار بکنند که چرک بدان رسته باشد و بچوب تخلیل نماید
که آب بزیر آنها برسد **هفتم** میباید که اعضای وضو و غسل را خود بشوید در حال اختیار و در حال
اضطرار چنانکه دیگری او را غسل میدهد چنانکه در وضو گذشت **هشتم** میباید که آب غسل پاک بوده باشد
و پاک کننده باشد یا که مضاف نبوده باشد و محل غسل پاک بوده باشد بنابر مشهور و تفصیلش
بنحویست که در وضو گذشت **نهم** میباید که آب مباح بوده باشد چنانکه در وضو گذشت **دهم** واجبست که
آب بعنوان جریان بهمه جا برسد و اقلش چنانست که گذشت و ملاحظه نماید که بهمه جا برسد خصوصاً گ
بپیچید کیهای گوش و سوراخ آن و زیر انگشتر بعنوان جریان برسد **یازدهم**
میباید که مکان غسل مباح بوده باشد بنابر مشهور و احوط **دوازدهم** میباید که حدثی در اثنای غسل از
وی صادر نشود تا غسل او صحیح بوده باشد بر مذهب جمعی از علما و بعضی گفته اند که غسل او صحیح است
ولیکن میباید که بواسطه نماز وضو بسازد و بعضی گفته اند که غسل صحیح است و وضو در کار نیست
و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن احوط اتمام غسل و وضو است و احوط از این آنست که
غسل دیگر با اینها به نیت احتیاط ضم کند و احوط از اینها آنست که ناقض غسلی بفعل آورد و غسل را
به نیت جزم بکند **مطلب سیم** در مستحبات غسل است و آن استبراست مرد را اگر انزال
کرده باشد و جمعی گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک نکند و تا تواند بول کند که بقیه
منی بیرون آید و اگر او را بول نیاید استبرا کند و بعضی گفته اند که زنان را نیز سنت است بول و استبرا
کردن و این بهتر است و اقل مراتب استبرا آنست که سه مرتبه ذکرش را بیفشارد و افضلش

آنست

آنست که از مقعد تا زیر خصیه سه مرتبه بیفشارد و از بیخ ذکر تا سر آن سه مرتبه بیفشارد و احوطش
آنست که سر ذکر را سه مرتبه بیفشارد و بجنباند **دویم** بسم الله گفتن است نزد ابتدا بغسل **سیم**
شستن دستهاست سه بار تا مرفق یا نصف ذراع یا بند دست پیش از غسل اگر از آب ظرف
سر باز بوده باشد پیش از داخل کردن دست بظرف و بعضی گفته اند که از کثیر و ظرف سر بسته نیز
سنتست و آن بدنیت **چهارم و پنجم** مضمضه است و استنشاق است بنحویکه در وضو گذشت
ششم جمعی از علما گفته اند که سنتست مقدم داشتن نیت نزد شستن دست و الا نزد مضمضه و الا
نزد استنشاق و بهتر آنست که اعاده نیت کند نزد شستن سر **هفتم** نیت را بدل کردن است بی مدد
زبان مگر آنکه بی مدد زبان نتوان نیت کردن **هشتم** مالیدن دست است بر بدن که آب بنحوی
بجمیع بدن برسد **نهم** تخلیل کردن چیزهاییست که آب بی تخلیل بآن میرسد مانند زیر پستانها
و شکاف رانها و انگشتری فراخ و مانند آن **دهم** پی در پی شستن است که هرگاه دانسته
حدثی از وی صادر شود و اگر فاصله کند تا اعضای سابق خشک شود غسل صحیح است و از آنجا
تمام میکند **یازدهم** سنتست که غسل بیک صاع بکند و آن تخمیناً یکمن تبریز است و تا یکمن و نیم
نیز محتملست بواسطه اختلاف جوها چنانکه انشاء الله تعالی خواهد آمد **دوازدهم** سنتست که
در حال غسل دل را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد که روح عبادت حضور قلب است **سیزدهم**
در وقت غسل این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ
مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

واگر این دعا را نیز بخواند بهتر است که اللّهم طهّر قلبی واشرح لی صدری و
اجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللّهم اجعله لی طهورا وشفاء
ونورا انک علی کل شیء قدیر وبعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند چهاردهم
عورت را بپوشاند و برهنه غسل نکند اگرچه اندران آب بوده باشد پانزدهم سنتست که موها
بشوید واحوط آنست که ترک نکند واگر گیسوی بافته باشد بگشاید شانزدهم جمعی گفته اند سر را
بدست راست بشوید هفدهم سر را سه مرتبه آب بریزد و هر جانبی را دو مرتبه هجدهم مکروهست
غسل کردن از آبی که در آفتاب گرم شده باشد نوزدهم غسل کردن مکروهست از سؤر
حیوانیکه گوشت او مکروه بوده باشد مثل اسب و استر و خر واز سؤر موش و خرگوش و وزغه
وحایض متهمه و مانند اینها از چیزهایکه بسبب آنها آب مکروه میشود بیستم مکروهست غسل از
آب گندیده که از نجاست نگندیده باشد بیست ویکم مکروهست غسل از آب غساله غسل
اگر قلیل بوده باشد وبعضی گفته اند که اگر کثیر نیز بوده باشد هرگاه یکمرتبه غسل کنند مرتبه دیگر مکروهست
بیست ودوم بعضی از علما گفته اند که مکروهست در آب ایستاده غسل کردن اگرچه بسیار بوده باشد
مطلب چهارم در احکام غسلست و دران چند مسئله است اول آنکه بسبب غسل جنابت
نماز مباح میشود واحتیاج بوضو نیست وقولی شده است باستحباب وضو ولیکن [illegible]
عمل باین دوم حرامست بر جنب خواندن سورههای عزیمه که الم سجده است وحم سجده ووالنجم
واقرا وهمچنین هر جزوی از جزوهای این سورها حتی بسم الله بقصد یکی ازین سورها

خواندن

۴۰

خواندن بنا بر مذهب مشهور میان علما وهمچنین حرامست جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا
(واحوط)
بنا بر مذهب مشهور میان علما واحوط الحاق کرده اند بعضی اسمای انبیا وائمه معصومین را
راهرگاه مقصود از نوشتن نام ایشان بوده باشد نه هم نام ایشان واین نیز احوطست وهمچنین
حرامست بر جنب داخل شدن مسجد الحرام ومسجد نبی صلعم ودرنگ کردن در باقی مساجد
وبعضی الحاق کرده اند بمساجد ضرایح مقدسه ومشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین را
واین احوطست وهمچنین حرامست جنب را گذاشتن چیزی در مسجدها هرگاه اندران مسجد
بوده باشند واحوط آنست که از بیرون مسجد نیز نگذارند واگر محتلم شود در یکی از مسجد الحرام
یا مسجد نبی صلعم واجبست که بیرون آید بی تیمم واحوط آنست که اگر جنب نیز عمدا یا سهوا داخل شود
تیمم کند وبیرون آید سیم مکروهست جنب را خوردن وآشامیدن تا وضو نسازد مستحبا
یا دست بشوید ومضمضه کند ورو را بشوید واقلا دست را بشوید وبهتر آنست که هر مرتبه که خواهد چیزی
بخورد وبیاشامد چنین کند که مگر آنکه فاصله عرفی نشود و مکروهست جنب را زیاده از هفت آیه
خواندن وکراهت بیشتر است در زیاده از هفتاد آیه خواندن بنا بر مذهب مشهور میان
علما وروایات صحیحه دلالت میکند بر جواز بدون کراهت وهمچنین مکروهست جنب را برداشتن
قرآن ودست بجلد وحاشیه وغلاف قرآن مالیدن احوط آنست که قرآن ننویسد وهمچنین
مکروهست خواب کردن جنب تا غسل نکند یا وضو نسازد خصوصا وقتیکه اراده جنابت مرتبه
دیگر نداشته باشد وهمچنین مکروهست رنگ کردن ریش یا سر ویا ابرو وغیر آن بحنا ووسمه

دیگر آن و همچنین مکروه است جماع کردن هرگاه حنا کذاشته باشد تا رنگ نگرفته باشد و بهتر آنست که
بیش از غسل روغن بر بدن نمالد و قصور ندارد نوره کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که احتیاط
کند که نوره را از بدن پاک کند خصوصاً از بیخ ناخنهای دست و پا و اگر بواسطه این احتیاط
اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد بهتر است و همچنین قصور ندارد حجامت کردن و بیخ
لوسغند و غیر آن کردن **چهارم** هرگاه بعضی از اعضای غسل شکسته بسته باشد یا مجروح بوده باشد حکم
وضو دارد در شستن باقی و مسح جبیره و در بعضی از روایات صحیحه واقع شده است که تیمم کند
احوط آنست که با جبیره تیمم ضم کند **پنجم** هرگاه بعد از غسل تری ببیند و علم بهم رساند که
منی است غسل را اعاده میکند و اگر علم بهم رساند که بول است وضو را اعاده میکند و اگر مشتبه
بوده باشد پس اگر بول و استبرا کرده است بر وی چیزی نیست نه غسل و نه وضو و اگر بول استبرا هیچیک
نکرده باشد غسل را اعاده میکند و اگر بول کرده است و استبرا نکرده است وضو را اعاده میکند
و اگر استبرا نکرده است پس اگر ممکن بود او را بول کردن و نکرده باشد غسل را اعاده میکند کرده و بول
بنا بر مذهب اشهر و اصح و اگر بعد از اعاده غسل وضویی بسازد بعد از نقض احوط است
و اگر ممکن نبوده باشد او را بول کردن اشهر آنست که غسل او صحیح است و احوط آنست که غسل را
اعاده کند و وضویی نیز بسازد بعد از نقض و هر نمازی که پیش از اعاده غسل کرده است صحیح است
تا تری ندیده است و بعضی گفته اند واجبست اعاده نماز و این احوط است **ششم** هرگاه در اثنای
غسل ترتیبی حدثی از وی صادر شود که موجب غسل بوده باشد غسل را اعاده میکند و اگر حدثی

صادر

صادر شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را از سر گیرد و بعضی گفته اند که غسل را تمام میکند
و وضو میسازد و این قول اقوی است و احوط آنست که با اتمام غسل و وضو غسل را نیز احتیاطاً از سر گیرد
و احوط از این آنست که غسل را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً غسل را از سر گیرد و وضو را بشکند و وضویی
به نیت جزم بسازد و احوط از این آنست که غسل را بشکند بجماعی و مانند آن و بعد از آن غسل را
از سر گیرد و اگر حدث در اثنای غسل ارتماسی نیز واقع شود پیش از اتمام غسل ظاهراً همین حکم
داشته باشد **هفتم** هرگاه چند غسل واجب جمع شود مثل غسل جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت
همه کند و یک غسل واقع سازد ظاهراً کافی باشد و همچنین مشهور آنست که اگر نیت یکی از اینها کند از
دیگری مجزیست و بعضی گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از آنها مجزیست و اگر نیت آنها کند
از غسل جنابت مجزی نیست و بعضی گفته اند که اگر با آنها وضو بسازد از غسل جنابت مجزیست
و احوط آنست که یا نیت همه را واقع سازد یا اول غسل جنابت بکند و آنها را احتیاطاً بکند
و همچنین اگر با غسل واجب غسل سنتی یا چند غسل سنت جمع شود مشهور آنست که نیت غسل واجب
از آنها کافیست و اگر همه را قصد کند بهتر است و احوط آنست که بعد از غسل واجب غسلهای
سنت را احتیاطاً بکند و غسل سنت را مقدم ندارد **هشتم** هرگاه جنب بوده باشد و بعد از آن حایض
شود احوط آنست که غسل نکند تا پاک شود و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض
احتیاطاً **فصل سیم** در غسل حیض است و حیض در اغلب اوقات خونیست سیاه و گرم و تازه
و او را سوزشی است و در وقت بیرون آمدن اگر جسته شود بخلاف بکارت پنبه بر دارد

و الحجر کنند پس اگر پنبه طوق دار بیرون آید خون بکارت است و الا خون حیض است و هر خونیکه دختران
پیش از تمام شدن نه سال ببینند خون حیض نیست و همچنین هر خونیکه بعد از ناامید شدن ببینند حیض
نیست و زنان بعد از پنجاه سال ناامید میشوند مگر آنکه قرشیه بوده باشند که ایشان بنا بر مذهب مشهور
بعد از شصت سالگی ناامید میشوند و کمتر حیض سه روز است و بیشتر آن ده روز و میان سه و ده بحسب
عادت زنان است و اقل پاکی ده روز است پس هرگاه خون از سه روز تجاوز کند و به ده یا کمتر از ده
بایستد همه حیض است خواه رنگ خون بصفت حیض بوده باشد و خواه نبوده باشد و اگر خون از ده روز
بگذرد خالی از آن نیست که صاحب عادتست یا مبتدئه است یعنی ابتدای دیدن خون اوست یا مضطربه است
یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب عادت باشد عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه
و صاحب عادت آنست که دو ماه پی در پی خون را در وقت موافق دیده باشد مثلا در یکماه هفت روز از
اول ماه ببیند و در ماه دویم نیز از اول ماه هفت روز ببیند و صاحب عادت چون خون می بیند
ترک نماز و روزه میکند اگر چه اندکی پیش یا پس ببیند و اگر چه مبتدئه یا مضطربه باشد احوط آنست که عبادات
کند و عمل استحاضه کند تا سه روز و بعد از آن ترک نماز و روزه کند و اگر خون ایشان به ده یا کمتر
بایستد غسل کنند و اگر از ده تجاوز کند عمل بتمیز کنند اگر تمیزی در خون ایشان باشد پس هر چه بصفت
حیض بوده باشد حیض حساب کنند و هر چه بصفت استحاضه باشد عمل استحاضه کنند بشرط آنکه آنچه بصفت
حیض بوده باشد کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتدئه را
رجوع بعادت اهل خویش ماخوذ میکنند و اگر او را خویشان نبوده باشد بعضی گفته اند که رجوع بهم

سنان

سنان بلد خود میکند اگر متفق بوده باشند در عادت و اگر او را خویشان نبوده باشند یا مختلف
بوده باشند و یا هم سنان بلد نبوده باشند یا علم بحال ایشان نتواند بهم رسانید و یا مختلف بوده باشند مبتدئه را
رجوع بروایات میکند باینکه هر ماه شش روز را حیض حساب کند یا هفت روز یا یکماه سه روز و یکماه
ده روز و احوط آنست که سه روز را حیض حساب کند و باقی را عمل استحاضه کند تا هفت روز بلکه تا
ده روز تروک حیض را بجای آورد باینکه داخل مساجد نشود و قرائت عزائم نکند و چون قضای روزه
کند ده روز بلکه یازده روز قضا کند احتیاطا و اگر مضطربه باشد و او را تمیزی نبوده باشد پس از سه
حال بیرون نیست یا وقت را میداند عدد را فراموش کرده است یا عکس این یا هر دو را فراموش
کرده است پس اگر در صورت اول اول وقت را میداند سه روز را عمل حیض میکند و هفت روز دیگر را
عمل حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور و اگر آخر وقت را میداند آن روز را با دو روز پیش از آن حیض
حساب کند و هفت روز پیش از آنرا عمل حیض و استحاضه کند بنا بر مشهور و اگر میان حیض را میداند باینکه
مثلا میداند که میان ماه میان حقیقی حیض او بوده پس آن روز با یکروز پیش و یکروز پس البته حیض است
و سه روز پیش و سه روز پس عمل حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که در این سه صورت
عمل بروایات میکند و خالی از قوتی نیست و اگر چه اول احوط است و اگر عدد را میداند و وقت را
فراموش کرده است مثلا میداند که هر ماه هفت روز حیض او می آمد اما نمیداند که اول ماه بود
یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند که چنین زنی در همه زمان عمل حیض و استحاضه میکند

بانکه ترک حیض را بجا می آورد هر روز سه وقت غسل میکند بانکه سه غسل استحاضه میکند با اعمال مستحاضه
و بواسطهٔ هر نمازی غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون در هر زمانی هست و ظاهرا عمل بروایات
تواند کرد و اگر چه اول احوط است و اگر وقت و عدد را هر دو فراموش کرده باشد مشهور میان علما و اظهر
آنست که عمل بروایات میکند و بعضی گفته اند که عمل باحتیاط سابق میکند و این احوط است و هرگاه
صاحب عادت بعد از عادت و ده روز اقل طهر خونی ببیند و سه روز شود پس اگر بصفت حیض
باشد بی شبهه حیض است و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان علما آنست که آن نیز حیض است
و احوط آنست که جمع کند میان عمل حیض و استحاضه و اگر خون پیش از انقضای عادت منقطع شود ملاحظه
نماید که پاک شده است یا نه پنبه بردارد صبر کند و بعد از آن بیرون آورد پس اگر آلوده است باز صبر کند
تا پاک شود و اگر پاک بیرون آید غسل کند و بهتر آنست که شکم خود را بر دیوار بچسباند و پای چپ
خود را بر دارد و پنبه بگذارد و زمانی صبر کند و بعد از آن بیرون آورد و اگر خون از عادت درگذرد
یکروز یا دو روز یا سه روز عمل حیض میکند و بهتر آنست که یکروز بیشتر نکند و بعد از آن عمل استحاضه میکند
پس اگر خون در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است و اگر از دهم تجاوز نمود ظاهر شد که
عادت حیض او بوده است و باقی استحاضه پس قضای روزهٔ ایام عادت و آنچه بعد از آن عمل حیض
نموده است میکند و احوط آنست که قضای نماز بعد از عادت که ترک کرده است بکند و زنیکه
مبتدئه است صبر میکند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و بعد از آن عمل استحاضه میکند مگر آنکه صاحب تمیز
بوده باشد که احوط آنست که بعد از آنکه بصفت استحاضه ببیند عمل حیض و استحاضه کند تا روز دهم پس اگر

منقطع

ظاهرا اگر عمل باحتیاط کنند هیچ غسل کافی باشد چنین که گذشت در تداخل اغسال و در این صورت از جهت هر نمازی غسل میکند بقصد استباحهٔ صلوة منه

منقطع شود دیگر ده ظاهر میشود که حیض بوده است و اگر از ده تجاوز کند آنچه کرده است صحیح است و چون
وقت نماز در آمده باشد و زن حایض شود پس اگر بمقدار زمانی که وضو و نماز کند گذشته باشد قضای
آن نماز واجبست و اگر نه واجب نیست قضا و اگر در آخر وقت پاک شود پس اگر بمقدار زمان غسل و
یکرکعت نماز مانده باشد واجبست ادا و اگر تقصیر کند واجبست قضا **و اما احکام حایض** پس حرامست
بروی نماز و طواف و روزه و مس کتابت قرآن بنا بر مشهور و درنگ کردن در مساجد و داخل شدن
در مسجد الحرام و مسجد نبی صلعم و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن چهار سورهٔ عزیمه که آن
الم السجده و حم سجده و والنجم و اقرا است و اگر بخواند آیه السجده را یا گوش دهد سجده بکند و احوط آنست که
بعد از پاک شدن و غسل کردن قضا کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود همچنین کند و
حرامست که شوهرش او را وطی کند در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن
او را وطی نکند و اگر شهوت او را آزار دهد احوط آنست که بگوید تا فرج خود را بشوید و بعد از آن
وطی کند و اگر جماع نکردن اولی است و احوط آنست که تمتع نجوید از وی و در حال حیض از میان ناف تا
زانوی او و اگر وطی کند حایض را احوط آنست که کفاره بدهد پس اگر در اول حیض بوده باشد یک دینار
که یکمثقال طلای سکه دار است بدهد و اگر در میان حیض بوده باشد نیم دینار بدهد و اگر در آخر
حیض بوده باشد چهار یک دینار بدهد و صحیح نیست طلاق حایض هرگاه مدخول بها باشد و شوهرش
حاضر بوده باشد و واجبست که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر نماز قضا داشته باشد
بواسطهٔ نماز قضا غسل کند یا بگذارد که وقت نماز داخل شود و غسل کند و اگر نه نمازی بنذر

این

برخود واجب سازد و غسل کند و نیت کند که غسل حیض میکنم از جهت رفع حدث و مباح بودن نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که بغسل مباح شود از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و کیفیت این غسل مثل غسل جنابتست احوط آنست که با غسل وضو بسازد بواسطه نماز و غیر آن و اگر غسل جنابت و حیض باهم جمع شود احوط آنست که قصد رفع حدث مطلق کند یا قصد غسل جنابت و حیض هر دو کند در غسل و بهتر آنست که اول غسل جنابت کند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا بجا آورد و واجبست که قضای روزه بکند و قضای نماز نکند و سنتست که وضو بسازد نزد وقت هر نمازی و در موضعی پاک بنشیند روی بقبله و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند بمقدار زمان نمازش و مکروهست حایض را برداشتن قرآن و دست بر حاشیه قرآن مالیدن و داخل مساجد شدن با ایمن ایمن بودن از ملوث گردانیدن مسجد و خواندن غیر سورهای عزیمه بنا بر مذهب مشهور و ظاهرا مکروه نبوده باشد او را قرآن خواندن و مکروهست او را رنگ کردن مو یا دست و غیر آن بحنا و وسمه و غیر آن و احوط آنست که هرگاه حایض پاک شده باشد و خواهد که روزه بگیرد و غسل را پیش از صبح واقع سازد بقصد نماز واجبی و بیدار باشد تا صبح را دریابد

فصل چهارم در استحاضه است

بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات زرد است و خنک است و تنک و اگر این وصفها در ایام بوده باشد حیض است و هر خونیکه پیش از تمام شدن نه سال ببیند یا بعد از ناامیدی ببیند یا کمتر از سه روز ببیند یا بعد از سه روز ایام عادت حیض ببیند و از ده درگذرد یا بعد از اکثر نفاس ببیند خون استحاضه است هرگاه نداند که خون جراحت یا دمل است که اگر بداند

حکم

حکم استحاضه ندارد و همین ازاله آن میکند و نماز میکند اگر ممکن نبوده باشد ازاله و الا با آن خون نماز میکند و اگر در ایام حمل خونی ببیند پس اگر در ایام عادت حیض بوده باشد یا بصفت حیض و سه روز یا زیاده ببیند اظهر آنست که خون حیض است و جمعی از علما گفته اند که خون استحاضه است اگر عمل هر دو را بجا آورد احوطست و استحاضه بر سه قسم است بنا بر مشهور میان علما و طریق معرفتش آنست که پنبه بردارد و زمانی صبر کند پس اگر اندرون پنبه آلوده شود و لیکن بیرون نیاید این استحاضه قلیله است و او را درینصورت لازم است که بواسطه هر نمازی فرج خود را بشوید و پنبه تازه بگذارد و وضو بسازد و اگر خون ظاهر شود از آن طرف پنبه این استحاضه متوسطه است و واجبست او را که با آن اعمال قلیله تغییر خرقه نیز بدهد و غسلی از برای نماز صبح بکند و اگر خون از خرقه نیز بیرون آید این استحاضه کثیره است با آن اعمال سابق غسل از برای نماز ظهر و عصر میکند و هر دو را باهم میگذارد و بهتر آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر را در اول وقت فضیلت و همچنین غسل از برای نماز شام خفتن میکند و هر دو را باهم میکند بهتر آنست که چنان کند که هر دو در وقت فضیلت واقع شوند و جمعی از علما گفته اند که متوسطه نیز حکم کثیره دارد و خالی از قوتی نیست و احوطست و همچنین جمعی گفته اند که هر جا غسل کند بواسطه نماز وضو در کار نیست و این قول نیز قویست و لیکن احوط وضو ساختن است با غسل و اگر نمازها را جمع نکند از برای هر نماز این اعمال را بجا می آورد و در روایت معتبره واقع شده است که هر زنیکه این عملها بجای آورد از جهت رضای الهی البته حق سبحانه و تعالی او را از این مرضها شفا دهد و احوط آنست که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجا آورد

واگر پیش از وقت نماز خون متوسط یا کثیر بوده باشد و در وقت نماز قلیله باشد احوط آنست که غسل بجا آورد
و همچنین احوط آنست که اگر از زمان نماز تا زمان نماز دیگر خون متوسط یا کثیر باشد غسل کند بواسطهٔ نماز
و هرگاه مستحاضه این افعال را بجای آورد حکم طاهر دارد و نماز او صحیح است و همچنین روزهٔ او و داخل
مسجد میتواند شد اگرچه جمعی گفته اند که بدون این افعال نیز داخل مسجد میتواند شد ولیکن
اول احوط است و احوط آنست که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او را جماع نکند و اگر اخلال کنند
بیکی از این اعمال نماز او صحیح نیست و اگر اغسال روز را بجا نیاورد مشهور آنست که تقصیر بکند
در غسل شب نیز بواسطهٔ صحت صوم خصوصاً بواسطهٔ روز آینده و لازمست مستحاضه را که احتیاط کند
در منع خون از تعدی با آنکه پر کند فرج خود را از پنبه و خرقه و از میان رانهاش بگذارد و در
کمرش بندد که مانع بوده باشد از بیرون آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاده کند و همچنین
کسیکه سلس البول داشته باشد یا اسهال احوط آنست که چنان کنند که جامه های ایشان نجس نشود
بآنکه صاحب سلس کیسه بدوزد پر پنبه و ذکر خود را در آن کند و به بند زیر جامه بند کند و صاحب
و صاحب اسهال مثل مستحاضه کند اگر دشوار نبوده باشد و غسل مستحاضه مثل غسل حیض است

فصل پنجم در نفاس است و آن خونیست که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و هرچه پیش از ولادت می بیند
در ایام درد آن نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر ندانند که خون حیض یا جراحت یا دمل است و اگر زنی
بزاید و خون نه بیند نفاس نیست او را غسل واجب نیست و کمتر آنرا حدی نیست بلکه جایز است که یکلحظه
بوده باشد و در اکثر آن خلافست اظهر آنست که صاحب عادت حیض بمقدار زمان عادت حیض را

[illegible]

نفاس

نفاس حساب میکنند اگر از ده روز تجاوز کند و مبتداه و مضطربه تا ده روز عمل نفاس میکنند و بعد از آن
عمل مستحاضه و احوط آنست که تا هجده روز عمل حیض و مستحاضه هر دو بکنند و اگر دو فرزند بزاید بدیدن
خون اول عمل نفاس میکنند و عدد ایام را از ولادت ثانی حساب میکنند و حکم نفسا حکم حایض است
در واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات بنابر مشهور میان علما و غسل او نیز مثل غسل حایض است
و احوط آنست که او نیز ضم وضو با غسل کند از جهت نماز و غیر آن **فصل ششم** در غسل اموات است و در آن
چند مبحث است **مبحث اول** در ثواب مرض و صبر بر آن و عیادت بیماران و غیر آنست بدانکه اخبار
بیشمار در اجر مرض وارد شده است از آنجمله منقولست از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین
که بیداری یکشب از مرض یا درد بهتر است از عبادت یکساله و منقولست که تا بندهٔ مؤمن بیمار است
گناه بر وی نمینویسند و هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت میکرده در حال مرض مینویسند چند
بجای میآورده و منقولست که تب یکشبه برابر است با عبادت یکساله و تب دو شبه برابر است با عبادت
دو ساله و تب سه شبه برابر است با عبادت هشتاد ساله و منقولست که تب یکشب کفارهٔ گناهان گذشته
و آینده است و منقولست که کسیکه یکشب تب کند و او را قبول کند و راضی باشد و شکایت نکند
عبادت شصت ساله در نامهٔ عمل او مینویسند و شکایت آنست که بگوید مبتلا شده ام ببلائیکه
هیچکس باین بلا مبتلا نشده است و اگر بگوید دیشب بیداری کشیده ام یا تب داشته ام شکایت نیست
و اگرچه بهتر آنست که اینرا نیز نگوید و سنتست بیمار را که خبر کند برادران مؤمن را که بیمار شده ام
تا ایشان بعیادت او بیایند و ایشان ثواب یابند و او نیز مثاب شود که بسبب ثواب برادران

شده است و هر کس را دعای مستجاب است شاید ببرکت دعای ایشان شفا یابد و باید که ایشان نیز از
بیمار طلب دعا کنند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگانست و سنتست مومنانرا که چون بشنوند بیماری مومنی را
بعیادت او بروند و در احادیث بسیار واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین
که هر مومنی که بعیادت بیماری برود هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار میکنند از جهة او
تا بخانه باز آید و اگر صبح بعیادت رفته باشد استغفار میکنند از برای او تا شام و اگر شام رفته باشد استغفار
میکنند از جهة او تا صبح و هر مومنی که بعیادت بیمار رود خداوند عالمیان ملکی را موکل میگرداند که عیادت
او کند در قبر و استغفار کند از جهة او تا روز قیامت با آنکه او را در بهشت جایی کرامت کنند
که چهل ساله راه سوار تندرو بوده باشد و سنتست که بر ننشینند نزد بیمار مگر آنکه یابند که او میل دارد
و از جهة بیمار تحفه ببرند اگر چه سیبی یا بهی بوده باشد و دست بر دست او بگذارند و دعا از جهة او
بکنند و فاتحه بخوانند و اگر ممکن بوده باشد هفتاد نوبت یا چهل نوبت یا هفت نوبت و اقلا یکنوبت
که سبب شفای بیمار است و لازمست بیمار را وصیت کردن اگر حقوق حق سبحانه و تعالی در ذمه
او باشد یا حقوق خلق بلکه مومن آنست که نخوابد تا وصیت نامه او در زیر سر او نباشد و اگر
چیزی چند باشد که در حال حیات باید کرد مثل بر آمدن ذمه از حقوق خلق میباید که تا ممکن باشد در حال
حیات بکند و اگر نه وصیت کند و اگر نماز و روزه و حج و غیر آن کرده باشد و خاطرش جمع نبوده باشد که بشرایط
کرده وصیت کند و از صدقات جاریه هر چه ممکن بوده باشد از ثلث مال وصیت کند و اگر طفل داشته باشد
وصی عادل از جهة او مقرر سازد و گواهان عدول بر وصیت بگیرد و خود را تا ممکن بوده باشد

بی بهره

بی بهره از اموال خود نکند و اینها در ایام صحت اهم است و اگر نکرده باشد باری در ایام مرض البته بکند
و چون آثار مرگ ظاهر شود احوط آنست که پای او را بقبله کنند و سنتست که تلقین کنند او را که خود
بگوید شهادتین و اقرار بائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که دعای عدیله را
تلقین او کنند و اگر خود نتواند خواند نزد او بخوانند و مکرر بخوانند تا فوت شود و همچنین تلقین او
کنند کلمات فرج را تا بخواند یا نزد او بخوانند باین کیفیت که لا اله الا الله الحلیم الکریم لا
اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین
السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین
و بهتر آنست که این دعا را نیز تلقین او کنند تا جان کندن بر وی آسان شود اللهم اغفر لی الکثیر
من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک و اگر جان کندن بر وی دشوار شود سنتست که
نقل نمایند او را بجایی که نماز مقرر او اگر کرده باشد یا جای نماز را در زیر او اندازند و سوره والصافات
نزد او بخوانند و احوط آنست که تا دفن کردن پای او را بقبله کنند و چون بمیرد سنتست که چشم او را
بهم آورند و همچنین دهانش را و چادرشبی بر روی کشند و مومنانرا خبر کنند و زود دفنش بردارند مگر
بمقدار جمع شدن مومنان و مگر در حال اشتباه موت که میباید صبر کنند تا یقین شود موت او
و مکروه است در حال جان کندن جنب یا حایض نزد او حاضر شوند و جمعی از علما گفته اند که مکروهست بر روی
شکم او آهنی بگذارند **بحث دویم** در غسل دادن میت است بدانکه احکام میت از غسل دادن و کفن
کردن و نماز کردن و دفن کردن جمیع واجب کفائیست باین معنی که بر همه کس واجبست و چون یک کس

باید پیشتر بجای آورند از دیگران ساقط میشود و مشهور میان علما آنست که ولایت یعنی تعلق بوارث
میت دارد و پسر خصلت او دیگری متوقع اینها نمیتواند شد و این احوط است و اشهر آنست که هرگاه
ورثه مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و همچنین شوهر اولی است بزن در
جمیع احکام حتی در غسل دادن و احوط آنست که او را برهنه غسل ندهد و نظر بعورت او بعد از موت
نکند بلکه بهتر آنست که بزنان گذارد تا او را غسل دهند مگر آنکه زنان نباشند خود غسل دهد او را با پیراهن پوشیده
و همچنین غسل میتوانند داد مردان زنان محرم را مانند عمه و خاله و زنان مردان محرم را مانند عم و خال
و نامحرم را غسل ندهند بلکه با جامهاش دفن کنند مگر آنکه مرد دختر سه ساله را غسل دهد یا زن پسر سه ساله را
بنابر مشهور میان علما و خلافی در وجوب غسل مؤمن اثنا عشری نیست و همچنین ظاهراً خلافی نیست
در عدم وجوب غسل خوارج و غلاة و نواصب و مجسمه و مرتد و در غسل دادن بقیه فرق مسلمانان خلاف است
بعضی حرام میدانند و بعضی جایز و بعضی واجب و احوط ترک غسل ایشان است مگر در حال تقیه و شهیدی که در
جهاد با امام زمان کشته شده باشد و در معرکه مرده باشد او را غسل نمیدهند و کفن نمیکنند بلکه نماز میکنند
و با جامهای او او را دفن میکنند و مشهور آنست که میکنند از وی پوستین و موزه را مگر آنکه خون شده باشد
و همچنین است حکم اطفال هرگاه شهید شده باشند یا مجانین و اگر طفلی در شکم مادر مرده باشد پاره میکنند
و طفل را بیرون می آورند اگر ممکن نبوده باشد بیرون آوردن او بدون پاره کردن و اگر مادر بمیرد
و طفل زنده باشد میشکافند شکم او را از جانب چپ بیرون می آورند و بهتر آنست که شکم را بدوزند
و کسیکه واجب القتل شده باشد در رجمی در حال حیوة او را امر میکنند که غسل کند بسبب غسل و حنوط

کنند و کفن بپوشد و بعد از آن او را میکشند و دیگر او را غسل نمیدهند بنابر مذهب مشهور میان علما و هرگاه
پاره از میت بیابند و در آن سینه باشد یا سینه را به تنهایی بیابند حکم میت تمام دارد بنا
بر مذهب مشهور میان علما و همچنین اگر استخوانهای میت را بیابند ظاهراً حکم تمام دارد و احوط آنست که
اگر دل را بیابند یا سر را یا دست یا پا را یا اکثر بدن را اگرچه سینه نداشته باشد غسل بدهند و کفن بکنند
و نماز کنند و دفن کنند و مشهور در اینها و غیر اینها هرگاه استخوان داشته باشد آنست که غسل میدهند
و در خرقه می پیچند و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که ساقط شده باشد و خلقتش تمام شده باشد
و اگر پاره گوشتی بیابند بی استخوان مشهور آنست که می پیچند در خرقه و دفن میکنند و همچنین است
حکم سقطی که تمام خلقت نشده باشد بنابر مشهور و بعضی درین صورت گفته اند که خرقه پیچیدن در کار نیست
و اول احوط است و چون خواهند که غسل دهند باید که اول ازاله نجاست از بدن او بکنند پس او را
سه غسل دهند اول باب سدر و بعد از آن باب کافور و بعد از آن باب خالص یا آنکه اول نیت کند
که غسل میدهم این میت را باب سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از برای رضای حق سبحانه و تعالی
و احوط آنست که کسیکه آب میریزد و کسیکه میگرداند میت را هر دو نیت بکنند و بعد از آن سر میت را
بشویند و دیگر جانب راست و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور و قراح دهند هر یک را بنیت میکنند
و بهتر آنست که اول جانب راست سر را بشویند و دیگر جانب چپ سر را و سدر و کافوری که در آب
میکنند اندکی کافیست و بهتر آنست که آنقدر نکنند که آب مضاف شود و احوط آنست که میت را
وضو دهند و بهتر آنست که پیش از غسل وضو دهند و بهتر آنست که غسل ترتیبی دهند نه ارتماسی و اگر

سدر و کافور بهم رسد یکمرتبه بآب قراح غسل دهند و احوط آنست که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از
دفن بهم رسد احوط آنست که مرتبه دیگر او را سه غسل دهند و اگر آب بهم رسد یا میت را غسل نتوان داد
بآن که بدن میت از هم بپاشد یا پوست او بر آید تیمم دهند او را و ظاهر آنکه یک تیمم کافیست و سه تیمم احوط است
و بهتر آنست که تیمم را چنین دهد که تیمم میدهم این میت را بدل از سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست
از برای رضای حق سبحانه و تعالی و تیمم دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این میت را بدل از آب کافور
احتیاطاً قربةً الی الله و همچنین قراح را و چون نیت کند دست خود را بر خاک زند و بر پیشانی
میت کشد و دیگر به پشت دست راست میت کشد و دیگر به پشت دست چپ او و اگر دو ضرب کند نیز
جایز است یکی بواسطه روی او و یکی بواسطه دستهای او و سنت است که میت را بر روی تخته گذارند
و پای او را بقبله کنند احتیاطاً و از برای آب غسل گودی بکنند نزد پا و مکروه است که این آب در چاله
بول و غایط رود و اگر بچاله میان خانه رود قصوری ندارد و سنت است که میت را در زیر سقفی غسل دهند
و اگر پیراهن زیر آسمان نباشد و بهتر آنست که میت را پیراهن پوشیده غسل دهند و اگر پیراهن او را
بکنند از زیر او بیرون آورند و اگر تنگ باشد لازم است که بشکافند باذن ورثه و بیرون آورند و احوط
عورت میت را بپوشانند و حرامست عورت میت را نظر کردن و اگر غاسل خواهد که تخلیل کند باید که
دست بعورت نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد و تخلیل کند و سنت است که انگشتان میت را نرم
کنند برفق و نرمی و سر میت را بکف سدر بشوید و فرج میت را بکف سدر و اشنان بشوید پیش از
غسل و دستهای میت را تا نصف ذراع بشوید و هر عضو را سه مرتبه بشوید و در هر شستنی دست بر شکم

میت

بمالند پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی باشد بیرون آید مگر آنکه میت حامله باشد و خوف افتادن
فرزند باشد و غاسل دستهای خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آنست که ملاحظه نمایند که
آب قراح سدر و کافور ندرشته باشد و سنت است که چون میت را بگردانند این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ اِنَّ
هٰذا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَیْنَهُمَا فَعَفْوَکَ
عَفْوَکَ و در وقت غسل دادن همیشه گوید رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ و سنت است که هر چه از عیوب
میت را به بیند بکسی ظاهر نکند تا حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد چنانکه از مادر متولد شده باشد
و مکروه است که میت را بنشانند و مکروه است که ناخن میت را بگیرند یا موی او را شانه کنند و اگر
بکنند آن ناخن و مو را بلکه هر مویی که در حال غسل از وی جدا شود با میت در قبر گذارند و بهتر آنست که
در میان کفن بگذارند تا آنکه در خبر است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که دندان آنحضرت کنده شد
در دست گرفتند و فرمودند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون مرا دفن کنی
این دندان را با من دفن کن **بحث سیم** در کفن کردن میت است و واجبست که میت را سه کفن
کنند و مشهور میان علما آنست که لنگ و پیراهن و سرتاسری است و جمعی از علما گفته اند که سه سرتاسری
میباید یا پیراهن و دو سرتاسری و این اظهر است و لیکن احوط آنست که لنگ نیز بکنند و پیراهن
و دو سرتاسری بکنند و با ضرورت یک سرتاسری کافیست بلکه اگر یافت نشود مگر لنگ همان واجب است
و باید که کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن زنان را نیز حریر محض نکنند و احوط آنست
که کفن از پوست نبوده باشد و بهتر آنست که از پشم و مو نیز نبوده باشد و بهتر آنست که آن پنبه سفید

در میان ایشان [illegible]

بوده باشد و واجبست حنوط کردن میت را یعنی مواضع سجده او را بکافور بمالند اگرچه اندکی
باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند و بعضی گفته اند که گوش و چشم و دهان و زیر بغل و پنج را نیز
بمالند و بعضی گفته اند که هر سر بندی را بمالند و روایات برین دو قول دلالت دارد و عمل باین بد نیست
بلکه احوط است و اگر میت محرم باشد بحج یا بعمره او را غسل بکافور ندهند و حنوط نکنند و بهتر آنست که
کافور حنوط یکمثقال شرعی بوده باشد که سه ربع مثقال صیرفی میشود و بهتر ازین آنست که چهار مثقال شرعی
بوده باشد و بهتر ازین آنست که سیزده درم و ثلثی بوده باشد که بحساب مثقال شرعی نه مثقال و ثلث
مثقال میشود و بحساب صیرفی هفت مثقال میشود تقریباً و سنتست که سرتاسری بالای حبره باشد و آن
جامه ایست که در یمن میبوده است و احوط آنست که حبره حریر محض نبوده باشد و طلا اندوده نباشد
و سنتست که خرقه طویل که عرضش یک وجب بوده باشد زیاد کنند بوسط ران پیچ و سر آنرا بکافند
و بر کمر میت ببندند و پنبه در دبر میت کنند و بر آنجا نیز بگذارند و بر عورتش نیز پنبه بگذارند و سر دیگر را
از زیر در آورند چنانکه عورتین را فرو گیرد با پهنها و از پیش آنچه بر کمرش بسته است بیرون آورند
و رانهای او را با آن سخت بپیچند که مبادا چیزی بیرون آید و سر آنرا در پیچیدها بند کنند و سنتست که
عمامه نیز از برای مرد زیاد کنند که حنک داشته باشد و هر دو سر عمامه را از زیر حنک بیرون آورند
و چپ و راست بر سینه میت اندازند یعنی جانب راست را بر جانب چپ اندازند و جانب
چپ را بر جانب راست و بدل از عمامه مرد مقنعه از برای زن زیاد کنند و پستان بند نیز از
برای زن بیفزایند و مشهور آنست که از برای زن سنتست که نمطی زیاد کنند و سه نمش

ظاهر

ظاهر نیست و حقیقتش معلوم نیست و سنتست که ذریره بر کفن میت و پنبه بپاشند و حقیقت آن
نیز معلوم نیست بعضی گفته اند که ذریره قصب الذریره است که از هند می آورند والله یعلم و بهتر آنست که
اگر خوف بیرون آمدن خون از بینی و حلق بوده باشد پنبه در آن کنند و مکروهست که کفن کتان
کنند یا کفنی که تازه کنند آستین از جامه او بگذارند و سنتست که بر کفن میت نام او را
بنویسند یعنی انه عبد الله یشهد ان لا اله الا الله و اکثر علما ذکر کرده اند که شهادتین
و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام را نیز و در روایتی واقع شده است که جوشن کبیر را بنویسند
بر کفن و اکثر ذکر کرده اند که اگر ممکن بوده باشد بتربت حضرت امام حسین ع بنویسند و اگر یافت
نشود بانگشت بنویسند و گفته اند که مکروهست بسیاهی بنویسند و گفته اند که کفن را سنتست که
بر لبیان آن بدوزند و تر نکنند یا آب دهن و عمل باینها بد نیست السنتست که جریدتان تازه
با میت بگذارند و در اخبار معتبره واقع شده است که تا این چوبها تر است میت را عذاب
نکنند و بهتر آنست که چوب درخت خرما بوده باشد و اگر یافت نشود چوب سدر کنند و اگر چوب سدر
یافت نشود چوب انار یا بید کنند و اگر یافت نشود هر چوب تری کافیست و هر یک بقدر یک شبر
بوده باشد یا دو شبر و بعضی گفته اند که بقدر استخوان دست بوده باشد که از یک شبر بیشتر است
و بعضی گفته اند که پنبه بر روی بپیچند تا رطوبتش بماند و یکی را از جانب راست بگذارند و
سرش را بچنبر گردن گذارند و بدانکه کفن واجب میت از اصل مال است مقدم بر دین
و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته باشد رخنهای او را تطهیر کنند و با آنها کفن کنند و اگر

و ملصوق ببدن سازند و دیگری را از جانب چپ میان پیراهن و سرتاسری بگذارند و سر آنرا نیز بچنبر گردن گذارند

آن نیز ندرشته باشد برهنه اش دفن کنند وسنتست که مسلمانان کفن او کنند وبعضی گفته اند که
از زکوة نیز کفن میتوان کرد واین قول بد نیست وکفن زن بر شوهر واجبست هرچند زن مال داشته باشد
وهمچنین کفن بنده بر صاحبش واجبست واگر از میت نجاستی بیرون آید بدن او را بشویند و
اگر کفن آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند آنرا بشویند واگر بقبر برده باشند مشهور آنست که
آنموضع را پاره میکنند وکفن را بر یکدیگر میگذارند تا بدن میت باز نماند وبعضی گفته اند که اگر ممکن
بوده باشد شستن در اندرون قبر بانکه طشت و آفتابه ببرند و بشویند بهتر است خصوصا هرگاه بدن
میت نجس شده باشد وتطهیر آن لازم باشد وکفن را نیز باینعنوان بشویند وخالی از قوتی نیست

بحث چهارم در دفن میت است و آنرا مقدماتی چند هست سنت از آنجمله سنت است که تشییع
جنازه مؤمن کنند واحادیث در فضیلت آن بسیار است از آنجمله منقولست از حضرت باقر ع
که چون مؤمن را در قبر در می آورند ندائی باو میرسد که اول عطائی که بتو داده ایم بهشت است
واول عطائی که دادیم همراهان ترا آنست که از گناهان ایشان گذشتیم واز آنحضرت منقولست که
هرکه مشایعت جنازه مؤمنی بکند فردای روز قیامت او را چهار شفاعت بدهند و هر دعائی که
از برای میت کند ملکی دعا کند که ترا نیز حق سبحانه وتعالی بدهد آنچه از جهت او طلب کردی واز آنحضرت
منقولست که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام از حق تعالی سؤال کرد که یارب چه ثوابست کسی را که تشییع
جنازه بکند حق سبحانه وتعالی فرمود که من موکل میگردانم باو فرشتگانی چند از ملائکه خودم که
بالهای ایشان علمها باشد که مشایعت ایشان کنند از قبرهای ایشان تا محشر واخبار درین باب

بسیارست همچنین

بهمین اکتفا نمودیم وسنتست که چون نظرش بجنازه افتد این دعا بخواند که الحمد لله الذی لم
یجعلنی من السواد المخترم و بگوید که الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله
وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة
وقهر العباد بالموت وسنتست که چون با جنازه رود متذکر امور آخرت بوده باشد
بلکه همیشه متذکر موت بوده باشد چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که بیکی از اصحاب
فرمودند که چون جنازه را برداری چنان تصور کن که ترا برداشته اند واز حق سبحانه وتعالی
طلب کرده که باز ترا بدنیا فرستد وحق سبحانه وتعالی قبول کرده پس اگر چنین حالی واقع باشد
چه خواهی کرد یقین که در اعمال خیر خواهی کوشید و بد نخواهی کرد پس حضرت فرمود که عجب است
از جماعتیکه اول تا آخر ایشان را میباید رفت وندای رحیل در داده اند وایشان بلعب و
بازی دنیا مشغولند واز حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که عجب وبسیار عجب است
از کسیکه منکر مرگ است و می بیند هر روز مردمان را که چگونه میمیرند واز حضرت سید الانبیا والمرسلین ص
منقولست که مرگ در پیش است بدرستیکه ناچار است از مرگ آمد مرگ و می آید یا با راحت و
رجوع مبارک در بهشت عالی از برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای آنجا بوده است ورغبت
ایشان در آنخانه و می آید مرگ با شقاوت وندامت ورجوع بازیان کاری بسوی آتش افروخته
از برای اهل خانه فریب دنیا که سعی ایشان از برای دنیا بوده ورغبت ایشان در دنیا بوده
پس حضرت فرمودند که هرگاه شخصی را سعادت و توفیق الهی قرین باشد همیشه اجل را برابر اوست

وآمل و هم را اندیشی دنیا در قفای او و چون شقاوت و ولایت شیطان قرین شخصی
شد امل در برابر اوست و فکر مرگ در قفای او و از حضرت پرسیدند که از مردمان عاقلتر کیست
حضرت فرمودند کسیکه یاد مرگ بیشتر کند و استعداد از جهت آن بیشتر نماید و از آنحضرت پرسیدند
که علامت هدایت الهی چیست حضرت فرمودند که دامن برچیدن از خانه فریب و رو کردن
بخانه ابدی و مستعد مرگ شدن پیشتر از نزول مرگ و مکروه است خنده کردن و گفتگوی باطل کردن
و مشهور آنست که در تشییع از عقب جنازه یا از دست راست و دست چپ رفتن بهتر است
و در حدیث صحیح واقع شده است که از پیش و پس و جانبین همه خوبست و بهتر آنست که تا میت را
در لحد بگذارند ننشینند و ایستاده باشند و سنت است بردن نعش میت را و تربیع آن سنت
مؤکده است چنانکه منقولست از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما
که هر که پایه‌های تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را می‌آمرزد و اگر تربیع
کند از گناهان بیرون می‌آید و منقولست که هر که جنازه را از چهار جانب بردارد چهل گناه
کبیره او را می‌آمرزند و افضل آنست که تربیع کنند باینحو انکه اول جانب راست تابوت را که
بردارد از پیش سر و دیگری از پیش پا و دیگری از پیش پای جانب چپ و بعد از آن از پیش سر
جانب چپ و عکس این نیز وارد شده است و هر دو نیکوست و بهتر آنست که اول تربیع
کند و بعد از آن بهر نحو انکه میسر گردد ثواب دارد و ظاهر اگر مکرر تربیع کند همان ثواب
دارد و مکروه است سواره تشییع کردن و چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که آنرا نزد

بها

پای قبر بگذارند اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر بگذارند روی بقبله بنا بر مذهب مشهور و
مشهور آنست که زمانی میگذارند و سه مرتبه او را نقل میکنند و در مرتبه چهارم او را بقبر میبرند و سنت است
که سر میت را پیش کنند و سرازیر بقبر در آورند و جمعی از علما گفته اند که زن را بعرض در می‌آورند
و سرازیر میکنند و سنت است که شخصی که بقبر میرود که میت را بقبر گذارد بندهای قبا را بگشاید
و سر و پای برهنه کند و بالاپوش را بیندازد و بهتر آنست که خویش میت نبوده باشد مگر
آنکه میت زن بوده باشد که احوط آنست که محرم او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه
ببرد و اگر زن نبوده باشد مرد صالح پیر ببرد و اگر نه مرد صالح جوان و ظاهر آنست در قبر بدر میتوانند
رفت و عکس خوب نیست و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را
در قبر برند این دعا بخوانند که بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ اللّٰهُمَّ اِلٰی رَحْمَتِكَ لَا اِلٰی عَذَابِكَ و چون بخوابانند او را در قبر بگوید اَعُوذُ بِاللهِ
مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و سوره فاتحه و اخلاص و آیة الکرسی و معوذتین بخوانند و این دعا
بخوانند که بِسْمِ اللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ
آلِهِ اللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَاَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اللّٰهُمَّ
اِنْ کَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِی اِحْسَانِهِ وَاِنْ کَانَ مُسِیئًا فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَ
تَجَاوَزْ عَنْهُ و بگوید اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَصَاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ
مِنْكَ رِضْوَانًا و هر چه مقدور باشد از جهت او استغفار کنند و سنت است که بنهان

کند میت را در قبر بحیثیتی که درندگان او را نخورند و کند او بیرون نیاید و احوط آنست که قبر
بکنند و در مانند سردابه و خانه و تابوت و صندوق نگذارند و شخصی که در دریا بمیرد اگر ممکن بوده باشد
بخشکی رسانیدن پیش از متعفن شدن بهتر آنست که بخشکی دفن کنند و اگر نه در قل خمی
گذارند و سرش را ببندند و در دریا اندازند اگر ممکن بوده باشد و الا او را سنگین کنند و روی
بقبله یا آب اندازند تا بزیر آب رود و واجبست که میت را بر دست راست بخوابانند روی بقبله
مگر آنکه زنی باشد کافره و حامله باشد از مسلمانی که پشت او را بقبله کنند تا روی فرزند بقبله باشد
و سنتست که قبر را بقدر یک قامت بکنند یا تا چنبره گردن و بهتر آنست که زیاده از سه ذرع شرعی
نکنند و سنتست که لحد بکنند در جانب قبله بقدر آنکه توان نشست و اگر زمین سست باشد
بعضی گفته اند که مانند لحد بسازند از بنا و اگر نتوان قبر را شق کنند با آنکه از میان قبر زیر روند
که دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود و چون
میت را بخوابانند سنتست که بندهای کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند و طرف
راست روی او را بر زمین رسانند و اگر زیر سر را از خاک بلندتر کنند بد نیست و جمعی از علما
گفته اند که سنتست که تربت حضرت امام حسین ع با او گذارند و بعضی گفته اند که زیر روی او
میگذارند و بعضی برابر روی او و بعضی گفته اند که در کفن هر جا که باشد و همه تیمنا و تبرکا
بد نیست و بعد از آن سنتست تلقین کردن میت بشهادتین و بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و طریق آنست که بدست راست دوش راست میت را بگیرد و بدست چپ دوش چپ او را و حرکت

دهد و تلقین کنند و بعد از آن خشت بر روی چینند و چون خشت چینند این دعا بخوانند که اللهم صل
وحدته وآنس وحشته وآمن روعته واسکن الیه من رحمتك رحمة
تغنیه بها عن رحمة من سواك فانما رحمتك للظالمین و سنتست که رخنهای
آنرا بگیرند بگل و مانند آن و چنان بکنند که خاک داخل لحد نشود و مکروهست فرش قبر بچوب
و تخته کردن یا میت را با تابوت گذاشتن مگر آنکه زمین نم دار باشد و از پیش پای قبر بیرون آید
و چون خواهد که در آید این دعا بخواند که انا لله وانا الیه راجعون والحمد لله رب
العالمین اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین
و سنتست که حاضران خاک بقبر کنند به پشت کف و بگویند ایمانا بك وتصدیقا ببعثك هذا
ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادنا الا ایمانا و
تسلیما و هر که این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره حسنه در نامه عمل او مینویسند و
مکروهست که خویشان خاک در قبر او بریزند که موجب قساوت دلست و آن موجب دوریست از رحمت
الهی و سنتست که چون قبر را پر کنند مقدار چهار انگشت از زمین بلندتر کنند و چهار گوشه کنند
و دو پشته نکنند و بعد از آن آب بر قبر بریزند که در خبر است که تا تری بر قبر هست میت را عذاب
نمیکنند و بهتر آنست که از پیش سر گرفته آب بریزند و دور قبر بریزند تا به پیش سر رسد بعد از آن
بر میان قبر بریزد و سنتست که حاضران دست بر قبر گذارند در حالتیکه انگشتان ایشان گشاده
باشد و قوت نمایند تا اثر کف و انگشتان ایشان در گل بماند و بعد از آن این دعا بخوانند که

اللّهمّ جافِ الارضَ عن جنبيه واصعِد اليك روحه ولقّه منك رضواناً و
اسكِن قبره من رحمتك ما تغنيه بها عن رحمة من سواك وسنتست كه هفت نوبت
انّا انزلناه بخوانند كه موجب مغفرت ميت وخواننده است وهمچنين هر وقت كه بزيارت قبرى روند
سنت است يازده نوبت قل هو الله احد بواسطه اهل قبور سنتست وبهتر آنست كه در حين دعا خواندن
روى بقبله و قبر هر دو كنند وبعد از انكه مردمان بر گردند سنتست تلقين ديگر وبهتر آنست كه ولى ميت
نزد سر ميت باواز بلند تلقين كند وبهتر آنست كه نام ميت و پدر ميت را بگويد باين نحو انكه
يا محمد بن احمد هل انت على العهد الذى فارقناك عليه من شهادة فارقتناک
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله سيد النبيين
وان عليّا امير المؤمنين وسيد الوصيين تا آخر ائمه وان ما جاء به محمد صلى
الله عليه وآله حق وان الموت حق والبعث حق وان الساعة آتية لا
ريب فيها وان الله يبعث من في القبور در اخبار واقع شده است كه چون تلقين ميكنند
منكر بنكير ميگويد كه بيا تا برويم كه تلقين حجتش كردند احتياج بپرسيدن نيست پس برميگردند
و داخل قبر نميشوند ومكروهست عمارت بر سر قبر كردن وملازمت قبور كردن و گچ ماليدن
مگر قبور انبيا وائمه معصومين صلوات الله عليهم وبعضى گفته اند كه اين حكم دارد قبور علما و
صلحا و مكروهست تازه كردن قبور بعد از مندرس شدن كه در خبرست كه حق سبحانه
دوست ميدارد دلهاى شكسته و قبور مندرسه را و مكروهست در حال اختيار دو مرده را در

يک قبر

يک قبر گذاشتن ومكروهست نقل ميت از بلد موت بشهر ديگر يا جاى ديگر مگر بيكى از مشاهد مشرفه
ائمه معصومين عم وبعضى استثنا كرده اند نقل بمقبره صلحا و شهدا را نيز مكروهست بر روى
قبر نشستن و بر روى قبر راه رفتن مگر بواسطه زيارت قبور كه بدون او نشود وبدانكه جايز
نيست شكافتن قبر مگر چند صورت يكى آنكه در قبر چيزى قيمتى افتاده باشد و ديگر آنكه در
زمين مغصوب دفن كرده باشند ديگر آنكه در كفن مغصوب كفن كرده باشند ديگر
آنكه او را بى غسل و كفن در خاك كرده باشند وازهم نپاشيده باشد ومشهور آنست كه جايز
نيست نقل مردگان بعد از دفن وبعضى استثنا كرده اند نقل بمشاهد مشرفه حضرات ائمه
معصومين عم را و دور نيست كه اگر استخوان شده باشد قصورى نداشته باشد واحوط تركست
ومشهور آنست كه جايز نيست جامه دريدن بر غير پدر و برادر و اين احوطست و بر ايشان
جايزست بلكه از بعضى اخبار ظاهر ميشود كه بر پدر سنت بوده باشد وبعضى تجويز كرده اند
زنان را مطلقا واحوط تركست وهمچنين جايز نيست روى خراشيدن و گيسو بريدن
و موى كندن ولازمست مصيبت زدگان را كه صبر كنند بلكه راضى باشند بقضاى الهى
وبدانند كه حق سبحانه وتعالى هر چه اصلحست ميكند وبدانند كه صابران را اجر بى حساب كرامت
ميكند وسنتست كه مؤمنان تعزيه ايشان را بكنند و ايشان را صبر فرمايند پيشتر از دفن و
بعد از دفن ومبالغه در بعد از دفن بيشترست واقل تعزيه آنست كه بروند تا صاحب
عزا ايشان را ببيند بدرستيكه در خبرست از حضرت سيد الانبياء صلعم كه هر كه صبر فرمايد

اندوهناکی را در صحرای محشر که همه کس برهنه است او را حلهٔ نیکو از حلههای بهشت بپوشانند که موجب سرور او شود و هر که مصیبت زده را صبر فرماید او را ثواب آن مصیبت زده کرامت کنند بی آنکه از اجر او چیزی کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب تعزیه و صبر فرمودن بهشت است و منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بتعزیهٔ شخصی رفتند که فرزندش فوت شده بود فرمودند که حق سبحانه و تعالی از برای پسرت بهترست از تو و ثواب خدا از برای تو بهتر از پسر توست دیگر شنیدند که جزع میکند مرتبهٔ دیگر آمدند و فرمودند که رسول خدا صلعم از دنیا رفت همه را میباید رفت گفت یا حضرت پسرم بدیها داشت غم آنمیخورم حضرت فرمودند که سه چیز در پیش دارد یکی شهادت اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه که عبارت از ایمانست دویم رحمت حق سبحانه و تعالی سیم شفاعت حق سبحانه و تعالی [رسول خدا صلعم] بدانکه یکی از اینها از وی فوت نمیشود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمودند که هر مؤمنی که بمصیبتی مبتلا شود و کلمهٔ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی گناهان گذشتهٔ او را بیامرزد مگر کبایر را و هر نوبت که آن مصیبت بخاطرش آید و این کلمه را بگوید گناهان ما بین آن کلمه و این کلمه را حق سبحانه و تعالی بیامرزد مگر کبایر را و مضمون این کلمه اینست که ما همه بندگان خدائیم و بازگشت ما بسوی او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه جزع بکند و خواه نکند و خواه صبر بکند و خواه نکند ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و از آنحضرت منقولست که ثواب مؤمنی که بمیرد

فرزندش بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند و فرمودند که یک فرزند هرگاه از پیش برود بهترست از برای او از هفتاد فرزند که بعد از او بمانند و همه جهاد کننده در راه خدا و از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله وسلامه علیه منقولست که داخل بهشت نمیشود کسیکه او را پیش از وی بمیرد و وی بهشت نیست پس شخصی گفت که یا رسول الله کسیکه فرزند داشته باشد یا فرستنده باشد فرزندش چه حال او چون خواهد بود حضرت فرمودند که برادر مؤمنش پیش رو اوست و از آن حضرت منقولست که هرگاه فرزند مؤمنی بمیرد با آنکه حق سبحانه و تعالی اعلم است بگفته او از فرشتگان میپرسد که قبض روح فرزند فلان مؤمن کردید ایشان گویند بلی یا ربّنا حق سبحانه و تعالی فرماید که بندهٔ مؤمن من چه گفت ایشان گویند خداوندا حمد تو کرد و گفت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ حق سبحانه و تعالی فرماید که از جهت او در بهشت خانه بنا کنید و خانهٔ حمد نامش کنید و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است و سنّتست که زیاده از سه روز ماتم نگیرند مگر زنرا که چهار ماه ده روز ماتم شوهر خود میدارد با آنکه پوششهای رنگین نمیپوشد و زینت نمیکند و بهتر آنست که نوحه گری ننمایند و اگر نوحه گری کنند بغیر راست نگویند و سنتست که بزیارت قبر او بروند که موجب انس میّت است و چون بزیارت قبر او روند هفت نوبت انّا انزلناه بخوانند و اینرا بخوانند که اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جُنُوْبِهِمْ وَصَاعِدْ اِلَیْكَ اَرْوَاحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاَسْكِنْ اِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُؤْنِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

وچون داخل قبرستان شود بگوید السّلام علیکم من دیار قوم مؤمنین وانا ان شاء
الله بکم لاحقون و یازده مرتبه سوره توحید و هفت مرتبه سوره انّا انزلناه بخواند و استغفار
از جهت ایشان بکند و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات بیست و پنج نوبت و باید که
چون داخل قبرستان شود تأمل کند در عاقبت خود و فکر کند که عاقبت او نیز میباید رفت و
چند روزی که او را مهلت داده اند غنیمت داند و صرف بندگی حق سبحانه و تعالی کند و منقولست که
حضرت امیر المؤمنین ع چون داخل قبرستان میشدند میفرمودند که ای اهل خاک و ای اهل غربت اما
خانهای شما را ساکن شدند جماعتی که بودند دیگر و زنان شما را خواستند جماعتی دیگر و مالهای شما را
قسمت کردند خبری که نزد ما بود اینست کاش میدانستیم که نزد شما چه چیز است پس حضرت فرمودند که
اگر ایشان را رخصت جواب دهند هر آینه خواهند گفت که بهترین توشهها تقوی است و سزاوار
آنست که اموات خود را فراموش نکنند بانکه از جهت ایشان تصدقات بکنند و نماز و روزه و
حج و دعا بکنند و ایشان را در عقب نمازها و اوقات اجابت دعوات یاد کنند خصوصاً پدر
و مادر را و احادیث بسیار وارد شده است که بسیار باشد که ایشان در تنگی باشند حق سبحانه و تعالی
ایشان را بفراخی برد و فرماید که این وسعت بواسطه نمازی بود که فلان برادر مؤمنت
از برای تو کرد پس حضرت فرمودند که میت خوشحال میشود بدعا و استغفار چنانکه خوشحال میشوند
زندگان بسبب هدیه که از جهة او برند و در خبر است که هرکه بواسطه میتی عمل صالحی بکند حق
سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت از او نفع یابد و در خبر است که شش چیز بمومن

میرسد

میرسد بعد از وفات او اول فرزندی که از جهة او استغفار کنند دوم مصحفی که بگذارد یا کتبی از
کتب علمی که مردمان خوانند سیم درختی که بکارد که مردمان از او نفع یابند چهارم آبی که
جاری سازد پنجم چاهی که بکند که خلق خدا منتفع شوند ششم سنتی است که مردمان بآن عمل نمایند
از ارشاد و هدایت خلایق یا تصنیف کتب و مانند آن **فصل هفتم** در غسل مس میت است مشهور
میان علما آنست که واجبست غسل بسودن جزوی صاحب حیاة از اینکس جزوی از میت را که
صاحب حیاة بوده است و اگر چه آن جزو را از میت جدا کرده باشند هرگاه استخوان داشته باشند
هرگاه میت سرد شده باشد و او را غسل نداده باشند و همچنین جمعی از علما گفته اند که واجبست غسل
بسودن صاحب استخوان که از زنده جدا کرده باشند و این احوط است و اگر کسی مس کند شخصی را که
پیش از کشتن غسل کرده باشد غسل واجب نیست و همچنین کسی را که غسل اضطراری داده باشند
بانکه سدر و کافور نبوده باشد و همچنین شهید را اگر چه احوط در این صورتها آنست که
غسل بکند احتیاطاً و دیگر شخصی را تیمم داده باشند مشهور آنست که بمس آن غسل واجب میشود
و اگر عضوی از میت را غسلش تمام شده باشد مس کنند بعضی گفته اند که غسل واجب نیست
و احوط غسل است و احوط آنست که هرگاه جزوی که صاحب حیاة نباشد و اگر بباید
صاحب حیات را یا بر عکس یا هر دو غیر صاحب حیات باشند چنانکه موی و موی میت بباید غسل
کند احتیاطاً و همچنین احوط در سودن استخوان جدا شده آنست که غسل کند اگر چه
گوشت نداشته باشد و احوط آنست که عضوی که بمیت سوده باشد اثر ابشوید اگر چه

ملاقات بیحبوبت کرده باشد باین نحو که هر روز خشک بوده باشد **فصل هشتم** در آداب حمام
رفتن است و مستحبات آن بدانکه واجبست پوشیدن عورتین از ناظر محترم در همه
وقت پس چون بحمام رود نهایت احتیاط کند از آنکه نظر کسی بعورت او نیفتد و از رسول خدا صلعم
منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ و آنحضرت
و آنحضرت فرمودند که غسل در زیر آسمان نکنند بی لنگ و داخل نهرها نشوند بی لنگ و فرمود که
آبرا اهلی و ساکنانی هست و واجبست که ملاحظه نماید که نظرش بعورت دیگری نیفتد خصوصا
هرگاه جمعی بی لنگ باشند و مرد و زن درین حکم یکسانند و بهتر آنست که تا ممکن باشد زنانرا
بحمام نفرستند و بهتر آنست که ناشتا بحمام نرود و پیش از رفتن اندک چیزی بخورد و با امتلاء شکم
نیز بحمام نرود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که چون داخل حمام شوی در وقتیکه
رختها میکنی این دعا بخوان که اَللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنِّی رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَثَبِّتْنِی عَلَی الْاِیمَانِ
و چون داخل خانه اول شوی بگو که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِی وَاَسْتَعِیذُ
بِكَ مِنْ اَذَاهُ و چون داخل خانه دویم شوی بگو که اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الرِّجْسَ النَّجِسَ
وَطَهِّرْ جَسَدِی وَقَلْبِی و آب گرم بردار و بر سرت بریز و پاره بر پاهایت بریز و اگر
ممکن بوده باشد جرعه بخور که بول را پاک میکند و اندکی درین خانه صبر کن پس چون بخانه
سیم داخل شوی بگو نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ و این دعا را میخوان
مکرر تا وقتیکه از گرم خانه بیرون آیی و زنهار که آب سرد در حمام مخور که معده را فاسد

میکند

میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون بیرون آیی آب سرد بر پایهات
بریز که دردها را از بدنت بیرون می‌آورد و چون رختها پوشی بگو که اَللّٰهُمَّ اَلْبِسْنِی التَّقْوٰی
وَجَنِّبْنِی الرَّدٰی پس چون این اعمال را بجا آوری ایمن میشوی از هر دردی و حضرت
فرمودند که در حمام تکیه مکن که پیه گردها را میگدازد و دوش نه در حمام مکن که مو را تنک
میکند و سر ترا بگل شوی که رو را ناخوش میکند و سفال بر بدن مال که برص می‌آورد
و لنگ بر روی مال که آب رو را میبرد و مسواک کردن در حمام دندانها را میریزاند
دیگر و زنه یکروز بحمام رفتن نفع دارد و همه روز رفتن پیه گردها را میگدازد و سنتست
هفته یکمرتبه سر تراشیدن و هر پانزده روز یکمرتبه نوره کشیدن و بهتر آنست که جمعه یا چهارشنبه
بحمام رود و درین دو روز نوره نکشد و چون خواهد که نوره کشد اندکی نوره بر سر بینی گذارد
و بگوید اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ سُلَیْمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَمَا اَمَرَنَا بِالنُّورَةِ که انشاء الله نوره
او را نمیسوزاند و نشسته نوره نکشد و بهتر آنست که کل بدن را نوره کند و بعد از آن بهر جا
نوره گذشته باشد بحنا رنگ کند که تا ایمن شود از مرض خوره و پیسی و در حدیثست که هر که
نوره کند و حنا بر خود مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر را از وی دور کند و اگر بیست روز
شود و بهای نوره نداشته باشد قرض کند که حق سبحانه و تعالی ادا میکند قرض او را و از
چهل روز نگذراند که منقولست از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که
ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس وا نگذارد موی ظهار خود را زیاده از چهل روز

روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک کند نوره را زیاده
از بیست روز و زیر بغل را نیز نوره بگذارد یا بتراشد یا موی آنرا بکند و نگذارد که دراز شود
که محل شیاطین میشود و پاکی نیست چرک بدن را بردن باز آرد بوداده وسبوس و عجبی
اگر آرد را بروغن زیت بیالایند و بدنرا بآن چرک کنند قصور ندارد چون سبب نفع بدنست
و اسراف نیست و اگر کسی موی سر نتراشد سنتست که رعایت آن بکند بشانه کردن و
شستن و از هم شکافتن و خضاب کردن سر و محاسن خصوصاً کسی را که موی سفید
بهم رسیده باشد بحنا و وسمه و کتم و سنتست سیاه کردن و بهترست از سرخ کردن و آن بهترست
از زرد کردن و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که درهمی در خضاب صرف کردن بهترست
از هزار درهم که در جایهای دیگر صرف نمایند از راههای خدا و در آن چهارده خصلت است
باد گوشها را دفع میکند و چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند و دهانرا خوشبو میسازد و
پای دندانرا سخت میکند و ضعف را میبرد و گند بغل را و وسوسه شیطانرا کم میکند و فرشتگان
از آن خوشنود میشوند و مؤمنان خوشحال میشوند و کافرانرا بخشم می آورد و زینت است
و بوی خوشست و منکر و نکیر را شرم می آید از مناس شخصی که او را سؤال کنند و بیزاریست
از عذاب قبر و سنتست سر خود را هر جمعه بخطمی شستن که موجب ایمنی است از پیسی و دیوانگی
و فقر را میبرد و روزی را زیاد میکند و چرک را میبرد و سنتست سر خود را بسدر شستن که
روزی را زیاده میکند و هر که سر خود را بشوید بسدر حق سبحانه و تعالی وسوسه شیطانرا

ازوی

ازوی بر میدارد هفتاد روز و کسیکه هفتاد روز از وسوسه شیطان خلاص شود عصیان نخواهد کرد
و کسیکه عصیان نکند البته داخل بهشت میشود و چون از حمام بیرون آید سنتست که او را بگویند که
طَابَ مَا طَهُرَ مِنْكَ وَطَهُرَ مَا طَابَ مِنْكَ و او در جواب بگوید که أَنْعَمَ اللهُ بَالَكَ
و بهترست که چون از حمام در آید عمامه بر سر گذارد و بهترست که حمامرا غرق نکنند زیرا که
میباید حمام خفیف المؤنت باشد و بزرگانه سر نکنند که اینها صفت جبارانست **مقصد**
چهارم در احکام تیمم است و در آن چند بحث است **بحث اول** در تیمم است بدانکه تیمم واجب
و سنت هست اما تیمم واجبست از برای هر چیزیکه شرطست بطهارت مثل نماز و طواف
و مس کتابت قرآن و غیر آن بتفصیلی که مذکور شد هرگاه متعذر باشد وضو و غسل
بتفصیلیکه خواهد آمد و واجبست تیمم بواسطه کسیکه محتلم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صلعم
بواسطه بیرون آمدن و بعضی گفته اند که اگر غسل ممکن باشد و موجب ازاله نجاست در مسجد
نباشد و زمان غسل کمتر از زمان تیمم باشد یا برابر باشد غسل میکند و الا تیمم میکند و در نیت که
تیمم بهتر باشد و بعضی حایض و نفسا و جنب و غیر محتلم را نیز ملحق ساخته اند و بد نیست و
گاه است که تیمم واجب میشود بنذر و عهد و یمین هرگاه تیمم مشروع بوده باشد و هرچه غیر اینهاست
سنت است **بحث دوم** در اسباب تیمم است بدانکه صحیح نیست تیمم مگر با یافت نشدن آب یا گر
بهم رسد فروشنده به بهایی که ضرر بحال او رساند که اگر ضرر نرساند باید که بخرد و اگر چه زیاده
از بهای او باشد یا آب باشد و لیکن دلو و ریسمان نداشته باشد و نباشد که بخرد و اگر موجود باشد

بجز د اگرچه بهای بسیار باشد مادام که ضرر بحال او نرسانند و یا آب باشد اما خوف درنده باشد

بلکه اگر بر سر آب رود ضرری بجان یا بمال و رسد در سر آب و یا اگر بر سر آب رود مالش را

در قافله ببرند یا ناموسش بباد رود یا اگر آب را صرف وضو و غسل کند خوف تشنگی درنده باشد

بر خود یا رفیق یا حیوانیکه احتیاج باو داشته باشد و اگر محتاج بآن نباشد احوط آنست که

آنرا بفروشند و آب را صرف طهارت کند و یا آب باشد و لیکن خوف ضرر باشد بآنکه ترسد که

بیمار شود یا بیماریش زیاده شود یا طول کشد احوط آنست که اگر عمداً جنب شده باشد در سفر

غسل کند مادام که خوف ضرر جان نباشد او را که در اینصورت تیمم میکند و چون باب

میرسد احتیاطاً قضا میکند و همچنین اگر آب بو باشد و تا برود که غسل کند یا وضو سازد وقت

نماز بیرون رود تیمم میکند و اگر آبی باو دهند بواسطهٔ وضو و غسل لازم است او را قبول

کردن و اگر نه بواسطهٔ طهارت دهند بلکه باو بخشند یا زر باو بخشند که آب بخرد و وضو

سازد احوط قبول کردنست هرچند منت نهد و همچنین اگر آبی یافت شود که کسی فی

نبوده باشد بواسطهٔ وضو یا غسل تیمم میکند و اگر از استعمال آب خوف بیماری سهل بوده باشد

مانند اندک دردسری مشهور آنست که وضو میسازد یا غسل میکند و اگر بآن تیمم ضم کند

احوط است و اگر بر سر آب ظالمی باشد که دفع نشود مگر بدادن مالی احوط آنست که بدهد

و استعمال آب کند و همچنین اگر بدنش یا جامه‌اش که ساتر عورتست نجس باشد که و آبی باشد که بآن

ازاله نجاست نتوانکرد با وضو و غسل ازاله نجاست میکند و تیمم میکند و اگر خوف

ترقیدن

ترقیدن دست یا رو بوده باشد احوط آنست که تا ممکن بموم و روغن و غیر آن دست را

چرب کند که محتاج تیمم نباشد و اگر با وجود اینها مان ترقد اگر ترقیدنی باشد که موجب عسر و حرجی

باشد تیمم میکند و اگر اندکی باشد که بآن ضرر نیابد بهتر آنست که وضو بسازد و تیمم احتیاطاً

ضم کند و معرفت ضرر آب را اگر خود بتجربه حاصل کرده باشد فبها و الا رجوع بقول عارف عادل

میتواند کرد و اگر عارف باشد و عادل نباشد یا بر عکس پس اگر از گفتهٔ ایشان او را ظنی بهم رسد

وضو سازد و اگر ظن ضرر بهم رسد تیمم میتواند کرد و اگر وضو ضم کند احتیاطاً بهتر است و اگر

آب یافت نشود واجبست که طلب کند از رفیق و حوالی خود آنقدر که او را ظنی بهم رسد

که در حوالی او آب نیست و اکثر علما گفته اند که از چهار طرف خود طلب میکند در زمین نا

هموار بقدر یک تیر پرتاب از کمان وسط و تیرانداز وسط و اگر زمین هموار باشد دو تیر پرتاب بعضی گفته اند که

تا وقت هست طلب آب میکند پس چون وقت تنگ شود تیمم کند و نماز کند و این احوط است

اگرچه ظاهرا واجب نباشد و این طلب آب در صورتی میکند که امید داشته باشد که آب بهم رسد

پس اگر یکبار طلب کرده باشد و آب یافت نشده باشد اگرچه پیش از وقت باشد دیگر

در کار نیست طلب کردن و یا یقین داند که در آنحدود آب نیست اما اگر یقین داند که

آب هست در مکانی دورتر ممکن باشد خود را بآنمکان رسانیدن بی آنکه ضرری باو رسد

مشهور آنست که واجبست سعی کند تا خود را بآبی رساند و وضو سازد و اگر ضرری باو یا

حیوان او رسد در کار نیست اینقدر سعی کردن بلکه ظاهرا اگر مشقت عظیم نیز بوده باشد سعی لازم

نیست اگرچه احوط است و اگر طلب نکند تا وقت تنگ شود بد کرده است و واجبست تیمم کند
و نماز گذارد و همچنین اگر در آنحوالی آب بوده باشد و تقصیر کند تا وقت تنگ شود بحیثیتی که
اگر بسر آب رود نماز قضا شود تیمم میکند و ادا میکند و همچنین اگر فراموش کند که طلب آب کند
تا وقت تنگ شود تیمم میکند و درین سه صورت احوط آنست که چون باب رسد
وضو سازد و قضائی احتیاطا بکند و اگر عمدا طلب نکرد و نماز کرد و بعد از آن ظاهر شد
که آب در آنحوالی بوده است اعاده میکند اگر وقت باشد و قضا میکند اگر وقت بسر
رفته باشد و اگر آبی داشته باشد و پیش از وقت آنرا بریزد یا پیش از وقت باآبی
برسد و برندارد آنرا یا وضو را زد و بعد از دخول وقت آب بهم نرسد تیمم میکند و اعاده
نماز لازم نیست بی دغدغه اما اگر وقت داخل شده باشد و آنرا بریزد یا باب رسد و
آب برندارد و دیگر آب بهم نرسد تیمم میکند و نماز میکند و در اعاده این نماز خلافست اظهر
آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده میکند و این احوط است بحث تیمم
در آنچیزیست که بآن تیمم میکند و آن خاک خالص است بی دغدغه و بی دغدغه تیمم نمیتوان کردن
بچیزیکه از اسم زمین بدر رفته باشد مانند طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند اینها و همچنین است
خاکی که باینها ممزوج شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشد و همچنین است کاهگل و مانند آن
و در تیمم کردن بسنگ در حال اختیار خلافست احوط آنست که تا ممکن باشد تیمم بخاک کند و چون
خاک ممکن نبوده باشد تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد و الا بسنگ بیغبار تیمم کند

و جایز نیست

و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاکستر خاک بوده باشد احوط اجتنابست و جایز نیست تیمم
بآهک و گچ پیش از پختن بنابر مذهب مشهور و احوط ترک آنست در حال اختیار و بعد از
پختن خلافست ظاهرا اشتر اکثر خصوصا آهک را و صحیح نیست تیمم بخاک مغصوب و خاک
نجس و اگر خاک بهم نرسد تیمم کند بغبار جامه و نمد زین و یال اسب و مانند آن بآنکه دست
زند تا غبار آنها بر روی آید و تیمم کند و اگر غبار بهم نرسد تیمم بگل کند بآنکه اگر ممکن باشد
خشک کند و دست بر او زند و ظاهرا اینصورت مقدمست بر غبار و اگر ممکن نبوده باشد
دست بر گل زند و بر پیشانی کند و تا ممکن باشد از جائی که خشکتر باشد تیمم کند و
اگر خاک و غبار و گل و سنگ بهم نرسد بآنکه برف آمده باشد بسیار پس اگر برف را توان
آب کردن بآتش و مانند آن واجبست که وضو سازد بآن آب و اگر ممکن باشد که
بر بدن مالد و اقل غسل بفعل آید آن نیز واجبست و اگر اینها ممکن نبوده باشد و ممکن
بوده باشد که برف را بروبد تا خاکی یا سنگی بهم رسد بروبد و تیمم کند و اگر آنهم ممکن
نبوده باشد جمعی از علما گفته اند که تیمم بر برف کند و نماز کند و احوط آنست که با این قضا
نیز بکند احتیاطا و اگر آب و خاک و سنگ و غبار و گل بهم نرسد بعضی گفته اند که نماز از وی
ساقط میشود ادا و قضا و بعضی گفته اند که واجبست ادا و چون آب و خاک بهم رسد
واجبست قضا و بعضی گفته اند واجبست قضا ولیکن این قول اظهر است اگرچه احوط
قول وسطاست و مکروهست تیمم بزمین شوره بشرط آنکه نمک بر روی زمین نباشد

و الا جایز نیست و همچنین مکروه است تیمم بر ریگ روان بنابر مذهب مشهور و بر شوره و
مکروه است تیمم کردن بخاک راهها بلکه سنت است که از بلندیها و کنارهای راه باشد که تردد
در آن واقع نشود که بعید نیست که پاک باشد **بحث چهارم** در کیفیت تیمم است بدانکه صحیح نیست
تیمم پیش از دخول وقت نماز و صحیح است هرگاه از وقت بقدر زمان تیمم و نماز مانده باشد بحسب ظن
او و در صحت تیمم در فراخی وقت سه قول است اول آنست که جایز نیست مطلقا دویم آنست که جایز است
مطلقا سیم آنست که اگر عذری که سبب تیمم است امید زوال آن باشد جایز نیست و اگر امید زوال
آن نباشد جایز است و این قول مشهورتر است میان علما اگرچه قول ثانی اظهر است و قول اول
احوط و اگر در فراخی وقت نماز کند و بعد از آن آب بهم رسد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند
و اگر وقت نماز دیگر داخل شود و تیمم داشته باشد ظاهرا نماز تواند کرد و احتیاج نیست که صبر کند تا آخر
وقت و اگر عذر را امید زوال بوده باشد مثلا آب نداشته باشد و امید باشد که آب بهم رسد یا کوفت
سهلی داشته باشد ممکن باشد که تا آخر وقت کوفتش زایل شود بهتر آنست که صبر کند تا آخر وقت
و اگر عذر برطرف شود فبها و الا تیمم کند و اگر تیمم داشته باشد بهمان تیمم نماز کند و کسیکه نماز
قضا داشته باشد در همه اوقات تیمم میتواند کرد و چون وقت داخل شود بآن تیمم نماز ادا
میتواند کرد بنابر مذهب مشهور و اولی آنست که بتفصیل گذشته عمل نماید و تیمم بواسطه نماز کسوف
وقتی میکند که کسوف شود و بواسطه نماز جنازه وقتیکه جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا
وقتیکه مردمان در صحرا جمع شوند و بهتر آنست که وقتیکه خواهد که شروع بنماز کند تیمم کند

وبوسطه

و بواسطه نماز جنازه وقتیکه خواهند نماز کنند پس اگر در آن حالت وضو نداشته باشد و تا وضو ساختن
نماز خواهند کرد تیمم میتواند کرد هر چند آب بوده باشد و اگر انتظار اینکس نکشند بهتر آنست که تیمم
نکند و وضو بسازد و واجبست در تیمم که نیت کند و بهتر آنست که باین عنوان نیت کند که
تیمم میکنم بدل از وضو یا غسل از جهت مباح بودن نماز از برای رضای حق سبحانه و تعالی و اگر نیت
بدلیت نکند ظاهرا قصور نداشته باشد و بعد از نیت دستها را بزمین زند و اگر همین
نیت را بخاطر داشته باشد در وقت مسح پیشانی احوط است و واجبست که در حکم نیت باشد
تا فارغ شود باین معنی که نیتی منافی نیت اول از وی صادر نشود و احوط آنست که دستها را
بقوت بر زمین زند و با هم بزند و بهتر آنست که انگشتانش گشاده باشد در وقت دست
زدن بر زمین و بهتر آنست که چنان باشد که خاکی بر دستش بچسبد که بآن مسح کند
و سنت است که دست برهم زند که زیادتی آن خاک بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند
بهر دو دست بهر دو طرف پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل کرده اند و ابتدا او از رستنگاه
موی سر است و اندکی بالاتر از باب مقدمه و انتهای او ابروها و ظاهرا کل رو را نیز تواند
کشید و اگرچه اکتفا به پیشانی کردن باحتیاط اقربست و میباید که بشکم دستها مسح کند
و بهتر آنست که هر دو را پهلوی هم گذارد و پایین هر دو کف را با اول پیشانی گذارد و
با هم بزیر آورد چنانکه کل کف دست کل پیشانی و اطراف آنرا فرو گیرد دیگر مسح پشت
دست راست کند بشکم دست چپ از زند دست و اندکی از باب مقدمه بالاتر مسح کند تا

سر انگشتان دیگر مسح پشت دست چپ کند بشکم دست راست بخوبی و ظاهر التخییر بوده باشد
تا مرفق ولیکن قول مشهور احوط است و احوط از این آنست که دو تیمم بکند یکی بنحو مشهور دیگر
بآنکه کل رو و دستها را تا مرفق مسح کند و احوط آنست که ابتدا در مسح به پیشانی و دستها از بالا کند
و واجبست که بترتیب مذکور واقع سازد و در حال اختیار خود تیمم کند و اگر نتواند دیگری او را
تیمم دهد بآنکه دست او را بر خاک زند و بر عضو او کشد و اگر ممکن نباشد آن شخص دست خود را
بر خاک زند و بروی بیمار کشد و بهتر آنست که هر دو نیت کنند و احوط آنست که موالات بفعل
آورند بآنکه مسح اعضا را بفاصله عرفی بجا آورند و در عدد زدنهای دست بر زمین
خلافست و مشهور آنست که از برای وضو یکمرتبه بر زمین زنند و از برای غسل دو مرتبه و بعضی
گفته اند که از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو دو مرتبه میزنند و اظهر آنست که
مخیر است در هر دو میان هر دو و بهتر آنست که دو مرتبه بر زمین زند یکمرتبه از برای رو و
یکمرتبه از برای دستها در بدل وضو و غسل و بهتر از این آنست که از برای هر یک دو تیمم بکند
یک تیمم یکضربی و یک تیمم دو ضربی احتیاطاً و اگر دستهاش از زند بریده باشند مسح دستها
ساقط میشود و اگر بعضی را بریده باشند از آن بعض ساقط میشود و ما بقی را میباید مسح
کردن و میباید که تمام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها مسح کند و لازم نیست که
دست بالا که ماسح است تمامی او برسد بر دست پایین که ممسوح است و بعضی گفته اند که
سنت است تخلیل ما بین انگشتان و ظهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر

موضع

موضع تیمم پاک بوده باشد مگر در صورتیکه آب نباشد و ممکن نبوده باشد ازاله آن که مذهب جمعی آنست که
اول ازاله نجاست بکند و بعد از آن تیمم کند تا تیمم در آخر وقت واقع شود و این احوط است
و هر نمازی را که تیمم واقع سازد صحیح است و احتیاج باعاده آن نیست در سفر و حضر و اگر تیمم کند در
آخر وقت و بعد از آن آب یابد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و همچنین اگر کسی در
انبوه نماز جمعه باشد و حدثی از و صادر شود و اگر رود که وضو سازد نماز جمعه فوت شود تیمم میکند
و نماز میکند و احوط آنست که قضا نیز بکند ظهر را یعنی بجا آورد و کسیکه آب نداشته باشد اصلا
یا داشته باشد و استعمال نتواند کرد بواسطه وضو و غسل هر دو جایز است جماع کردن و اگر آب
وضو داشته باشد و بس احوط آنست که جماع نکند و هرگاه آب یافت شود پیش از شروع
در نماز پس اگر آنقدر وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد واجبست که
وضو یا غسل کند و اگر آنقدر وقت نیست ظاهراً لازم است که نماز با آن تیمم بکند و اگر
بعد از شروع در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر وقت نیست که وضو سازد یا غسل کند بلکه
و نماز را در وقت دریابد میباید که نماز را تمام کند و اگر وقت هست خلافست بعضی گفته اند که
برنمیگردد اگر تکبیرة الاحرام گفته باشد و بعضی گفته اند که تا برکوع نرفته است برمیگردد
و اگر برکوع رفته باشد برنمیگردد و این قول احوط است و بدانکه حلال میشود بسبب تیمم
هرچه حلال میشود بسبب وضو و غسل از نماز و طواف و مس کتابت قرآن و لبث در مسجد
و قرائت عزایم و غیر آن و بدانکه هرگاه جنب تیمم کند بدل از غسل و بعد از آن حدث اکبر

کند تیمم را مرتبهٔ دیگر بدل از غسل خواهد کرد بعد غسل و اگر حدث اصغر از وی صادر شود بعد از
تیمم مثل بول و غایط و باد بعضی گفته اند که تیمم را مرتبهٔ دیگر بدل از حدث اصغر واقع می سازد
و اشهر آنست که بدل از حدث اکبر واقع می سازد و اگر نیت بدلیت هیچیک نکند احوط است و
بدانکه هرگاه متیمم متمکن شود از استعمال آب تیمم او باطل میشود پس اگر بعد از آن آب بهم رسد
یا استعمال آن نتواند کرد اعادهٔ تیمم میباید کرد و بدانکه هرگاه جمع شوند جنبی و میتی و بیوضوئی
بر سر آبی پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان باشد مخصوص او خواهد بود و همچنین اگر از شخصی
باشد و بیکی از ایشان بخشد مخصوص او خواهد بود و اگر آن شخص می بخشد بیکی اولی باشد
از این سه کس مشهور میان علما آنست که بجنب بدهند و بعضی گفته اند که بمیت و بعضی گفته اند که
مخیر است و قول اول اولی است **مقصد پنجم** در نجاسات و توابع آنست و در آن چند مطلب است
مطلب اول در اقسام نجاسات و آن بنا بر مذهب مشهور ده است اول و دویم بول و غایط
از هر حیوانیکه گوشت او را نخورند و او را نفس سایله باشد یعنی خونیکه از رگ روان شود
بعنوان جستن پس پاکست بول و غایط گاو و گوسفند و شتر و همچنین بول و غایط مثل وزغ
و لاک پشت چون ایشانرا نفس سایله نیست اگرچه احوط اجتنابست و در فضلهٔ مرغیکه
گوشت او را نخورند خلافست احوط اجتنابست و همچنین در فضلهٔ مرغ خانگی خلافست
و احوط اجتنابست و همچنین نجس است فضلهٔ حیواناتی که گوشت ایشانرا خورند هرگاه
عادت کرده باشند بانکه همیشه فضلهٔ آدمی خورند **سیم** منی است از هر حیوانیکه خون روان

در نشته باشد

در نشته باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند **چهارم** خون است از هر حیوانیکه نفس سایله
داشته باشد هرگاه از رگ بیرون آمده باشد پس آنچه بماند در بدن مذبوح بعد از کشتن
پاکست و حلال است اگر مذبوح ماکول اللحم باشد و همچنین پاکست خون ماهی و مانند آن
و در خون مار خلافست و اجتناب از آن احوط است **پنجم** میته است از هر حیوانیکه او را نفس
سایله باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند و بعضی گفته اند که اگر جامه یا بدن بمیته خورد
و هر دو خشک باشد جامه یا بدن را آب میباید کشید و این بهتر است اما ظاهرا واجب نباشد
و همچنین است جزوی از حیوانیکه حیات در او حلول کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشند
و خواه از زنده و در ریزه‌ها که از بدن بر می آید خلافست احوط اجتنابست از آن و هر چه
از میته که حیات در آن حلول نکرده باشد پاکست و آن ده چیز است استخوان و ناخن
و سم و شاخ و موی و کرک و پشم و تخم هرگاه پوست سخت بهم رسانیده باشد و مایهٔ پنیر که از
شکم بره و بزغاله بیرون می آورند پیش از آنکه علف بخورد و احوط آنست که او را آب کشند
و استعمال کنند و همچنین تخمی که از حیوان مرده بیرون آورند و نافهٔ مشک هرگاه از
مسلمانان گیرند پاکست و هرگاه خود از حیوان زنده یا مرده جدا کنند جمعی از علما
گفته اند که پاکست و احوط اجتنابست از آن و مشک بی غدغه پاکست و حلال است
هرچند اصل آن خونست و لیکن استحاله یافته است **ششم و هفتم** سگ و خوکست و اجزای
ایشان و آب دهن ایشان و همچنین جمعی از علما گفته اند که هر حیوانیکه از سگ و خوک بهم رسد

نجس است هر چند شباهت به هیچیک از ایشان نداشته باشد و اگر یکی از سگ و خوک بجهد بر
حیوانیکه گوشت او را خورند مثل آهو و گوسفند اگر شبیه بگوسفند باشد پاکست و اگر شبیه
بسگ باشد نجس است و اگر شبیه بهیچیک نباشد پاکست و در دیدن و صورت گوشت آن
حرامست و در صورت اول احوط اجتنابست و همچنین نجس است اجزای ایشان که حیات
در آن حلول کرده باشد مثل پشم و استخوان و در نجاست سگ و خوک آبی خلافست احوط
اجتنابست **هشتم** مسکراتست و مراد از آن مست کننده است که بالاصاله روان باشد
مانند شراب انگور و شراب خرما و شراب عسل و شراب شکر و عرق اینها و مشهور میان علما
نجاست اینهاست و احتیاط در دین اجتنابست از اینها و همچنین است حکم فقاع
که مسمی به بوزه است و اکثر اوقات از شیره جو میسازند و گاهی از ذرت و برنج میسازند
نهم شیره انگور است هرگاه بجوشد و قوام بهم رساند و بعضی گفته اند که اصل جوشیدن
سبب نجاست میشود و دلیل اینها ظاهر نیست و احوط اجتنابست از اینها و همچنین
احوط است از طعامیکه کشمش یا مویز در او کرده باشند که جوشیده باشد آب در میان
آن که اگر بروغن سرخ کرده باشند ظاهرا دغدغه نباشد و همچنین از جغنی و مانند
آن که مویز و کشمش را کوفته باشند و در او کرده باشند و دغدغه حرمت اینها بیش از
دغدغه نجاستست اگر چه ظاهرا حلالست و پاکست و لیکن احتیاط اولیست **دهم**
کافر است و خلافی نیست در نجاست غیر اهل کتاب از ملل کفر خواه کافر اصلی باشد

یا مرتد

یا مرتد اما یهود و نصاری پس اکثر علما قایلند بنجاست ایشان و بعضی ایشانرا پاک میدانند
و نجاست ایشانرا عارضی میدانند و قائل از قوتی نیست و لیکن احتیاط در دین
اجتنابست از ایشان و مشهور میان علماست که اطفال ایشان و مجانین ایشان
نیز نجس اند مگر آنکه اطفال را مسلمانان اسیر کنند که درینصورت تابع مسلمانانند در طهارت
و اجتناب از ایشان بهتر است و در نجاست روباه و خرگوش و موش و جلباسه خلافست
و اظهر آنست که پاکند و احوط اجتنابست خصوصا از موش و همچنین خلافست در نجاست
عرق جنب از حرام و اظهر طهارتست و همچنین خلافست در نجاست عرق شتر گنده خواره
و احوط اجتنابست از آن و همچنین خلافست در نجاست حیوانانی که مسخ شده باشد
مثل فیل و خرس و میمون و سنگ پشت و جلباسه و گرگ و موش و خرگوش و سوسمار
و طاوس و شبپره و خارپشت و روباه و مارماهی و غوک و اظهر طهارتست اگر چه
احوط اجتنابست از بول ایشان بلکه از سرگین ایشان نیز **مطلب دویم** در احکام
نجاست است بدانکه واجبست ازاله نجاست از بدن و جامه بواسطه نماز هرگاه جامه پاک
ندرشته باشد و بواسطه طواف بنابر مذهب مشهور میان علما و این احوطست و بواسطه
دخول مساجد هرگاه تعدی کند و اگر تعدی بمسجد و فرش مسجد نکند خلافست احوط
اجتنابست و چون مسجد یا فرش مسجد نجس شود واجبست که ازاله نجاست از آن بکنند
و مشهور میان علماست که تاخیر جایز نیست پس اگر تاخیر کند با قدرت بر ازاله و نماز کند

و همچنین خلافست در بول اسب و استر احتیاط در اجتناب است.
احتیاط اجتناب است.

جمعی گفته اند که نمازش صحیح نیست و بر ظهوری ندارد اگرچه احوط آنست که تا ازاله نکند متوجه
نماز نشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شود که در این صورت نماز را مقدم دارد و بعضی ملحق
ساخته اند بضرایح مقدسهٔ حضرت ائمهٔ معصومین علیهم السلم و مصحف مجید و جلد آن
و غلاف آن نیز و این احوط است و عفو شده است از نجاست جامه و بدن آنچه مشقت باشد در
اجتناب از آن چون مثل خون جراحت و دمل که خون نایستد و بعضی از علما گفته اند که اگر
در بین اثنا گاهی خون ایستد و گاهی آید از زمانیکه خون ایستد و ممکن بود باشد که جامه و بدن را
طاهر سازد و نماز با جامه و بدن پاک کند واجبست و این قول احوط است اگرچه ظاهرا واجب نباشد
و احوط آنست که تا ممکن باشد تخفیف خون بدهد با آنکه جامها را تغییر بدهد و اگر ممکن بود باشد که
خرقه نجس مالایتم الصلوة باشد بهتر است و دیگر عفو شده است از خون کمتر از درهم بغلی
بحسب سعت و فراخی که مجتمع باشد و در قدر درهم خلافست و احوط اجتنابست و زیاده
از درهم اگر مجتمع باشد واجبست ازالهٔ آن و اگر متفرق باشد بعضی گفته اند که هرگاه بقدر
درهم مجتمع نباشد عفو است اگرچه چند برابر درهم باشد و احوط آنست که تقدیر کنند که اگر
جمع کنند قدر درهم شود ازاله کنند و مشهور آنست که عفو از غیر خون حیض و نفاس و استحاضه است
و بعضی ملحق ساخته اند خون نجس العین را چون خون سگ و خوک و این قول احوط است
و در قدر درهم خلافست و بعضی گفته اند که مقدار گودی کف دست بوده است و بعضی گفته اند
پهنای بند بالای انگشت ابهام بود و حقیقتش معلوم نیست احوط آنست که از مقدار

شبهای متعارف نیز اجتناب کنند و همچنین عفو شده است از نجاست آنچه نماز به تنهایی در آن نتوان
گفته اند که میباید از جملهٔ پوشش باشد و عین نجاست نباشد و اینها احوط است و هرگاه استخوانش
شکسته باشد و جا کرده باشند باستخوان نجس العین جمعی از علما گفته اند که نمازش صحیح نیست تا آنرا
بیرون نیاورد مگر آنکه خوف تلف در آن باشد و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه جا کنند باستخوان حیوانیکه
گوشت او را نخورند باید که بیرون آورند با امکان و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه خونی در زیر پوست
مرده باشد آنرا بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه چیزی نجس خورده باشد واجبست که قی کند
و نماز کند و دلیل همهٔ اینها ظاهر نیست اگرچه احوط عمل باینهاست و بعضی از علما ذکر کرده اند که اگر
مالایتم الصلوة فیه با نجاست در مسجد نماز کند نمازش باطلست و این قول ظهوری ندارد اگرچه احوط است
و لازم است که هرگاه جامه را در آب کثیر یا جاری بشویند آنقدر بشویند که عین نجاست زایل شود و
فشردن آن در کار نیست اگرچه بهتر است و اگر در آب قلیل بشویند پس اگر نجاست بول باشد احوط آنست که
جامه را در طشت و مانند آن گذارد و آب بروی ریزد و بمالد که آب بهمه جای نجس برسد و بعد
از آن بفشارد و این آبرا بریزد و مرتبهٔ دیگر جامه را در طشت گذارد و دیگر آب بریزد چنانکه
آب بهمه دست و جامه برسد و باز بمالد و بفشارد و آبرا بریزد که دست و جامه و طشت همه
پاک میشود خصوصا هرگاه آب جامه را در بیرون طشت بفشارند و اگر غیر بول باشد از نجاسات
و احوط آنست که سه مرتبه یا بیشتر بشویند مگر شراب و خوک و موش مرده که احوط آنست که
هفت مرتبه بشویند و همچنین است حکم ظرف و اگر بدن نجس باشد بواسطهٔ بول دو مرتبه آب بریزد

ستر عورت بآن نتوان کرد مثل عرقچین و
بند زیر جامه و جوراب و
انگشتر و دستمال و کمربند و بعضی
گفته اند که میباید اینها
ملحق ساخته اند و بعضی

و بواسطهٔ نجاست دیگر سه مرتبه احتیاط است و اگر نجاست عینی داشته باشد که محتاج بصابون و آب گرم باشد مثل منی لازم است
و واجب است سعی نمودن بدست مالیدن و غیر آن تا زایل شود و ملاحظه تمام کنند در ازالهٔ منی و اگر اول ازالهٔ نجاست
نکنند و بگذارند تا خشک شود و خاطر جمع کنند که عین منی نمانده است و بعد از آن آب کشند بطهر رسد و یا آب کشند و بعد
ببینند که جای آن ظاهر شود که نجاست زایل شده است و موجب نجاست جاهای دیگر شود و اگر بعد از ازالهٔ
منی یا خون رنگی بماند ظاهر آنست که پاک باشد و احوط آنست که چیزی را که نتوان فشردن مانند لحاف و پشتی و گلیم اینها را
در آب جاری یا کثیر آب کشند و در اندرون آب دست بمالند که عین نجاست زایل شود و اکثر علما اکتفا نموده‌اند که
در این صورتها بکوفتن و پا فشردن تا آبها بیرون رود و احوط آنست که هرگاه نجاست در چیزی نفوذ
کرده باشد که نتوان فشردن مثل چوب و آجر و نخ و نان و امثال اینها با آب کثیر فرو برند که آب بجمیع اجزای آن
برسد و فشردن در ازالهٔ نجاست با آب قلیل لازم است بنا بر مذهب مشهور مگر از بول شیرخواره که شیر او
غالب باشد بر غذای او که در آن کافیست ریختن آب بر وی بحیثیتی که آب بهر جا که نجاست رسیده است
برسد خواه بول پسر باشد و خواه بول دختر و احوط در بول صبیه دو مرتبه است شستن و اگر موضع ملاقات
نجاست را دانند واجب است که همانجا را بشویند و اگر ندانند واجب است که هر موضع که اشتباه در آن است همه را
بشویند و اگر سگی یا خوکی یا کافر ملاقات کند ببدن شخصی یا جامهٔ شخصی برطوبت واجب است که آنجا و بدن را بشویند
و اگر ملاقات کنند به یبوست سنت است که آبی در آن موضع بریزند و بعضی گفته‌اند که بپاشند و همچنین سنت است
آب پاشیدن هرگاه موی سگ بر موضعی رفته باشد و اثر رطوبتش در آنجا ظاهر نبوده باشد و همچنین هرگاه
شخصی بول کند و سنگ داشته باشد که بول را آن ترشح کرده است و همچنین هرگاه شک کنند که منی بجامه‌اش

خورده است

خورده است همچنین در بول شتر و خر و استر هرگاه یقین نداند که بجامه‌اش رسیده است و همچنین مذی
هرگاه بجامه‌اش رسیده باشد و همچنین بول شتر و گوسفند در جمیع اینها آب بریزد یا بپاشد و بعضی
گفته‌اند که در هر نجاست موهومی آب پاشیدن سنت است مطلب نهم در حکم نجاسات است هرگاه
نماز در آن کرده باشد بدانکه اگر شخصی عامداً عالماً با بدن نجس یا جامهٔ نجس نماز کند با قدرت بر ازاله نمازش
باطلست و واجب است اعادهٔ نماز در وقت و قضای نماز در خارج وقت و همچنین است حکم جاهل مسئله
بنا بر مذهب مشهور میان علما و این احوط است و اگر از روی فراموشی نماز کرده باشد اظهر آنست که در وقت
اعاده میکند و اگر وقت در رفته باشد و بخاطرش آید قضا نمیکند و قضا احوط است و اگر جاهل بنجاست باشد
احوط آنست که در وقت بجای آورد و اگر بواسطهٔ نهایت احتیاط در خارج وقت نیز قضا کند بهتر است
و اگر در اثنای نماز نجاست را ببینند پس اگر معلومش شود که این نجاست پیشتر بوده است و ممکن باشد
ازالهٔ این نجاست بر وجهی که فعل کثیر نشود و پشت بقبله نکند ازاله کنند و نماز را تمام کنند و همچنین
هرگاه جامهٔ ساتر عورت نباشد و ممکن باشد آنرا انداختن و پیش از دو نماز را تمام کنند و احتیاطاً
اعاده کنند و اگر علم بهم رسد که این پیشتر بوده است بعنوان سابق عمل میکنند و اعاده در کار نیست
و اگر در این دو صورت اینقدر زمان نمانده باشد از وقت که ازالهٔ نجاست کنند و اعادهٔ نماز
و جامهٔ دیگر نداشته باشد که در آن نماز کند بی فعل کثیر در بین نماز میکند و اگر نماز کنند و بعد از نماز نجاست
به بینند و ندانند که این نجاست پیش از نماز بوده است یا بعد از نماز بهم رسیده است نمازش صحیح است و
هرگاه دو جامه داشته باشد و یکی از این دو جامه نجس باشد و ندانند که کدام یکیست و نتواند شستن

هر نماز را در هر یک ازینها دو جامه میکند یکبار و بهتر آنست که اول مثلا نماز ظهر را در هر دو جامه بکند دیگر نماز عصر را
در هر دو بکند و اگر اول ظهر و عصر را در یکجامه بکند و بعد از آن باز ظهر و عصر را در جامهٔ دیگر بکند نیز جایز است
و اگر جامها بعدد پاک داشته باشد درین هر دو جامه نماز بگذارد دو چندانکه هر دو را بگوید و اگر چند جامه داشته باشد
و چند جامه از آن نجس باشد و چند جامه پاک باشد در زیاده از عدد نجس بیکجامه نماز میکند مثلا هر گاه
داند که پنج جامه ازینجامها نجس است هر نماز را در شش جامه ازین جامها میکند مگر آنکه بسیار باشند نجسها
و وقت تنگ باشد آنقدر که تواند کرد میکند و اگر یکی ازین دو جامه تلف شود بعضی گفته اند که نماز در آن
باقی مانده میکند و برهنه نیز نماز میکند و این احوط است و اگر بغیر از جامهٔ نجس نداشته باشد بعضی
گفته اند که برهنه نماز میکند و بعضی گفته اند که مخیر است در نماز برهنه کردن و در جامهٔ نجس کردن و گمان
آنست که نماز در جامهٔ نجس بهتر است از برهنه کردن و اگر برهنه نیز نماز کند احتیاطا بهتر است
و اگر ممکن نباشد برهنه شدن در آن جامه نماز میکند و احوط آنست که آن نماز را نیز قضا کند
و هر گاه زنی تربیت طفل کند و آن زن را بغیر از یکجامه نباشد اکتفا میکند بشستن آن جامه در
شبانروزی یکبار بنا بر مذهب مشهور و بعضی گفته اند که اگر این شستن را در آخر روز
واقع سازد تا نماز پیشین و پسین و شام و خفتن را در جامهٔ بی نجاست یا کم نجاست واقع
سازد بهتر است و احوط آنست که باحکام سابق عمل نماید تا ممکن باشد و الا عمل باین کند و
بهتر آنست که چون بپوشد پیش صبح نماز کند و مشهور آنست که بول این جامه معفو است و غیر بول را ازاله
میباید کرد و بعضی سایر نجاسات را معفو داشته اند که از طفل باشد مطلب چهارم در مطهرات است

وآن

وآن ده است اول آبست و حکم آن گذشت دویم از مطهرات آفتابست هر گاه آفتاب خشک کند
نجاست بول و غیر آن از نجاسات را که عینی ازو باقی نماند از زمین و بوریا و حصیر پاک میشود
و اکثر علما ملحق ساخته اند هر چه را نقل و تحویل نتوان کرد چون بنا و درخت و میوه که بر درخت
باشد و علف و گیاه و چوبی که سر آن از دیوار بیرون آمده باشد نه میخی که بر دیوار کوفته باشند
و اگر نجاست زمین خشک شده باشد آبی بر آن ریزند تا بآفتاب خشک شود بلکه بهتر آنست که
اگر چه تر باشد آبی بر آن ریزند تا آفتاب خشک کند هر دو را و اگر بسبب باد خشک شود پاک نمیشود
و لیکن اگر با آفتاب باد نیز دخل داشته باشد پاک میشود و بهتر آنست که اگر بوریا و حصیر را
آسان باشد نقل نمودن و آب کشیدن آب کشند سیم از مطهرات آتش است هر گاه نجاستی یا
چیزی نجس را بسوزانند که خاکستر شود یا دود شود پاک میشود ظاهرا و همچنین اگر کوزه و سبو و آجر را
از گل نجس ساخته باشند ظاهرا به پختن در آتش پاک شود و همچنین اگر خمیر نجس شده باشد
بعضی گفته اند که بسبب پختن پاک میشود هر گاه نان شود و ظاهرا بعد از پختن اگر بخشکانند بآب
کشند چنانکه آب بهمهٔ اجزای آن برسد پاک میشود و همچنین خمیر را اگر آب کشند بنا بر مشهور
چهارم از مطهرات زمین است و آن پاک میکند کف پا و ته کفش را از هر نجاستی هر گاه آنقدر
بر زمین مالیده شود که عین نجاست زایل شود و احوط آنست که زمین خشک باشد و پاک باشد
و بهتر آنست که پانزده قدم راه رود و اگر پاک نشود بر زمین مالد و بر زمینی که یکبار مالیده است
نمالد و ظاهرا این حکم دارد کفش چوبین و جمعی گفته اند که عصای پا بریده حکم پا دارد والله اعلم

پنجم از مطهرات استحاله است مثل آنکه سگ بنمکزار افتد و نمک شود یا عذره و مانند آن خاک شود
یا منی و علقه که حیوان غیر نجس العین شود یا عذره که کرم شود یا عذره را کود سبزیها
و خربزه یا غیر آن کنند یا حیوان ماکول اللحم آب نجسی بخورد و بول یا شیر شود حکم اینها
پاک میشود ششم از مطهرات انقلاب است چنانکه شراب سرکه شود پاک میشود و ظرف آن و همچنین
ظاهر شیرهٔ انگور بعد از جوش زدن اگر سرکه شود پاک میشود آن با ظرفش اگر قایل باشیم
بنجاست اینها هفتم از مطهرات نقص است چنانکه شیرهٔ انگور بعد از جوشیدن بر مذهب
کسانیکه نجس میشود هرگاه دو ثلث آن از جوشیدن برود پاک میشود و همچنین انگورها هرگاه
آفتاب کنند و بجوشد در آفتاب هرگاه دو ثلث آن برود بجهت شدن در آفتاب پاک
میشود و حلال میشود و همچنین است کشیدن آب چاه بر مذهب کسانیکه آب چاه بملاقات
نجاست نجس میشود هشتم از مطهرات انتقال است چنانکه خون از بدن حیوانیکه نفس
سائله داشته باشد منتقل شود ببدن حیوانیکه آنرا نفس سائله نبوده باشد مثل پشه و کیک
و شپش و احوط اجتناب است از خونیکه زلو میکشد از بدن آدمی که ظاهر آن بمنزلهٔ شیشهٔ
حجام است خصوصاً خونهایی که قی کند نهم از مطهرات اسلام است هرگاه کافر مسلمان شود
بدنش پاک میشود و احوط آنست که رطوبت و چرکها بیرا که سابق بر اسلام ملاقات
کرده است آب کشد دهم از مطهرات غایب شدن آدمیست هرگاه بدن یا جامهٔ اش
نجس شده باشد و غایب شود زمانیکه احتمال داشته باشد که ازالهٔ نجاست کرده باشد و بعد از آنکه

ظاهر شود به بلند که عین نجاست زایل شده است و بعضی شرط کرده اند که استعمال مشروط
بالطهاره بکند و متذکر باشد و این احوط است بلکه میتوان گفت که هرچه از مسلمانان ملا
میگیرند حکم بطهارت میتوان کرد اگرچه گوشت و پوست و پیه باشد هرگاه غالب حال
ایشان نجاست نباشد مثل قصابان و حمامیان بلاد ما که احوط اجتناب است از ایشان
مگر آنکه علم بنجاست ایشان بهم رسد که واجبست اجتناب از ایشان مطلب
پنجم در احکام ظرفهاست بدانکه جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره
و در استعمالات غیر اکل و شرب خلافست احوط اجتناب است و همچنین در نگاهداشتن بواسطهٔ
زینت احتیاط ترک آنست و بعضی گفته اند که طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام
میشود اگرچه آن طعام را جای دیگر کنند و اولی ترکست و اگر وضو سازد از ظرف طلا
و نقره یا آنکه آفتابه و طشت طلا و نقره باشد خلافست احوط ترک آنست و در مانند سرمه دان
و عنبرچه و سر غلیانها و همچنین قندیلها که میانش باز باشد در مساجد و مشاهد آویختن
و حیکل مصحف و دعا و آینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب و نی را نیز بنقره گرفتن
خلافست و همچنین در شمعدان و دغدغه میشود و احوط ترک همهٔ اینهاست و احوط ترک
لجام طلا و نقره است اما خانه را طلاکاری و نقره کاری کردن خلافست از جهت اسراف
و آن نسبت باشخاص مختلف میشود و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلاکوب چیزی
خوردن و آشامیدن و اگر بخورد اجتناب کند دهان خود را از موضع طلا و نقره و

ظروفیکه از کفار میگیرند پاکست مگر آنکه علم داشته باشند بآنکه ایشان ملاقات کرده اند
ظرف را برطوبت و همچنین رخوت ایشان و اگر ظرف بر آب باشد احوط اجتناب است
و اولی و احوط اجتناب است که هرجا ظن غالب بهمرسد که ایشان ملاقات برطوبت کرده اند
اجتناب کنند و مشهور میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که
پاک باشد در حال حیات و او را بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانان گرفته
باشند و واجبست اجتناب از استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگرچه
کمان باشد که از دست مسلمان افتاده مثل کفش در مسجد مسلمانان یا کتابیکه جلد او پوست
باشد و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در جایی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب کشیدن
بواسطه زراعت و دادن بحیوانات یا عمارت کردن و غیر آن و خالی از قوتی نیست
اگرچه احوط ترک آنست و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه در پوست مطروح ظن بهمرسد
که تذکیه کرده اند یا از دست مسلمانان افتاده است پاکست و خالی از قوتی نیست
اگرچه احوط اجتناب است و هر پوست حیوانی را که گوشت آنرا نخورند غیر نجس العین
استعمال میتوان کرد در غیر نماز اما مکروهست پیش از دباغی کردن پوست و ظروف
خمر هرچه نجاست در او نفوذ نکند مثل شیشه و چینی بشستن پاک میشوند و همچنین
هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جای کند و اما
اگر منفذ داشته باشد مثل کدو و سبو و خم بی کاشی در اینها خلافست و ظاهر آنست که بآب کشیدن پاک شوند

وبهتر آنست

وبهتر آنست که زمانی در آب بگذارند که آب در جرم او فرو رود و اگر مدتی بگذارند در آب کر و روان
که بوی شراب برطرف شود بهتر است و احوط آنست چیزی روان درین ظرف نکنند و اگر سگ در
ظرف آب خورد بزبان و همچنین اگر بلیسد بر مذهب جمعی کثیر میباید که سه مرتبه پاک کنند آن ظرف را اول
مرتبه بخاک بمالند و بعضی گفته اند که آبی داخل خاک کنند و بهتر آنست که یکمرتبه بخاک خالص بمالند و دو مرتبه
بخاک با آب و دو مرتبه دیگر با آب اگر بآب قلیل بشویند و اگر بآب کثیر شویند بعد از خاک یکمرتبه بآب
فرو بردن کافیست و بعضی گفته اند که در میان آب حرکتی بدهد تا دو مرتبه شود و این
قصور ندارد و بهتر آنست که بعد از خاک شش مرتبه بآب بشویند در آب قلیل و بهتر آنست که بعد از
شستن خشک کنند و بعد از آن استعمال کنند و بهتر آنست که خاک پاک باشد و اگر
خاک یافت نشود بهتر آنست که صبر کنند تا خاک بهمرسد و این حکم مخصوص بولوغ کلب است
پس اگر دست سگ و پای سگ یا غیر آن بظرف آبی رسد احتیاج بخاک نیست و مثل سایر
نجاساتست و بهتر آنست که ولوغ خوک را نیز اول بخاک بشویند و بعد از آن هفت مرتبه
بآب اگر آب قلیل باشد و اگر کثیر باشد که یکمرتبه کافیست و اگر ظرفی موشی در آن مرده باشد
یا شراب داشته باشد سه مرتبه میشویند بنابر مذهب مشهور و هفت مرتبه اولی است و از
و از نجاسات دیگر اولی آنست که یکمرتبه کافیست غیر بول که در آن دو مرتبه میباید و سه مرتبه
در هم اولیست باب دویم در نمازست و در آن چند مقصدست مقصد اول در مقدمات نمازست
و در آن هفت فصلست فصل اول در اعداد نمازست بدانکه نماز یا واجبست یا سنت

و نماز واجب هفت است اول نماز شبانه روزی و آن پنج نماز است دویم نماز جمعه است با شرایطی که انشاء الله
خواهد آمد سیم نماز عید رمضان و عید قربان چهارم نماز کسوف و خسوف و زلزله و آیات پنجم نماز طواف
ششم نماز مردگان هفتم نمازیکه مکلف بر خود لازم میسازد بنذر یا عهد یا یمین یا تحمل از
غیر و قضا و احتیاط مجموع بیست نماز است و نماز یومیه هفده رکعت است در حضر و یازده رکعت است در سفر
نماز صبح دو رکعت و شام سه رکعت در سفر و حضر و هر یک از پیشین و پسین و خفتن چهار رکعت است
در حضر و دو رکعت است در سفر و نوافل شبانه روزی سی و چهار رکعت است در حضر بنابر مشهور روایات
هشت رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر و هشت رکعت نافله عصر است پیش از عصر و چهار رکعت
نافله شام است بعد از شام و دو رکعت نافله خفتن است بعد از خفتن نشسته که بیک رکعت
ایستاده حساب میکنند و میتوان ایستاده کردن و دو رکعت میکند خواه نشسته و خواه ایستاده
بیک رکعت محسوب است و یازده رکعت نافله شب است هشت رکعت آن مسمی است بنافله شب
و دو رکعت بشفع و یک رکعت بوتر و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی روایات
دو رکعت بعد از خفتن نیست و در بعضی روایات نافله پسین را چهار شمرده اند
و در بعضی نافله شام را دو و اینها مجموع محمول است بر تاکد فضیلت و ساقط میشود در سفر
نافله ظهر و عصر و احوط آنست که نافله خفتن را نیز نکند و بدانکه مبالغه تمام واقع شده است
در اخبار بیشمار از ائمه معصومین علیهم السلام در محافظت بر نوافل خصوصا نوافل یومیه
از انجمله منقول است در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین

والاخرین

والاخرین که آنحضرت فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلعم را باسمان بردند
از جناب اقدس الهی سوال کرد که پروردگارا چیست حال بنده مؤمن نزد تو حق سبحانه و تعالی فرمود که یا محمد
حال او نزد من در مرتبه ایست که هر که خوار کند دوست مرا چنانست که با من هویدا محاربه کرده است و من
بزودی یاوری میکنم دوستان خود را و مرا در چیزی تردد بهم نمیرسد مانند ترددیکه در میرانیدن بنده
مؤمن بهم میرسد که او نمیخواهد مرگ را و من نمیخواهم آزردگی او را و بدرستیکه بعضی از بندگان من
کسانی اند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر میسازم هر آینه هلاک شوند
و بعضی از بندگان مؤمن من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را توانگر
گردانم هلاک شوند و تقرب نمیجوید بنده از بندگان من بمن بچیزیکه محبوبتر باشد بسوی من
از آنچه واجب گردانیده ام بر وی و بدرستیکه تقرب بمن حاصل میکند بنافله نیز تا آنکه محبوب من
میشود پس چون محبوب من شد در آن هنگام من بمنزله گوش او میشوم که بمن بشنود و بمنزله
دیده او میشوم که بمن ببیند و بمنزله زبان او میشوم که بمن گوید و بمنزله دست او میشوم که
بمن کارها کند و اگر مرا بخواند اجابتش میکنم و اگر از من سوال کند عطایش میکنم و ظاهر این حدیث
آنست که بنده بسبب نوافل بمرتبه فنا فی الله میرسد که هر چه کند از برای خدا کند و بالکلیه فانی
میشود از مرادات نفس حتی از بهشت و دوزخ و کمال قرب نیز و در هر فقره از فقرات
این حدیث معتبر میان عامه و خاصه حقایق و معارف بسیار مندرج است و کتب بسیار در شرح این حدیث
تصنیف کرده اند ولیکن مقام جای ذکر آنها نیست و دیگر در احادیث بسیار واقع شده است که

حق سبحانه و تعالی نوافل را که بواسطه جبر نقصان فرایض مقرر ساخته است و از آنجمله در حدیث صحیح واقع شده که
از حضرت امام محمد باقر ع که آنحضرت فرمودند که بسیار باشد که از بنده نصف نمازش را بالا برند
یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن پس بالا نمیبرند ملکه از برای او مگر نماز زیرا که دل او با خدا بوده است
و ما مور شده است بنده بنوافل مگر بواسطه آنکه تمام کند حق سبحانه و تعالی هر نقصی را که از نمازش
در فرایض واقع شده است و ظاهر امراد ازین اخبار والله یعلم آنست که چون حق سبحانه و تعالی مصلحت
حال بندگان خود را میداند که در چه مقدار زمان لازمست که متوجه جناب اقدس او شدن
و ایشان بمنزله بیمار انند و حق سبحانه و تعالی بمنزله طبیب و دوای درد بعد و هجران از جناب اقدس او نیست
مگر بحضور قلب و انس بجانب آنحضرت پس اگر از اول نماز تا آخر دلش با حق سبحانه و تعالی باشد و در هر
گفتگوی که با آنحضرت کند داند که چه میگوید این نمازها عنقریب درد بعد و هجران را ازوی
زایل میگرداند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ
اللَّهِ أَكْبَرُ و ظاهر اینست که مراد از جزو آخر آیت آن باشد که اعظم ارکان نماز ذکر حق سبحانه و تعالی است
چنانکه احادیث بسیار دلالت بر آن دارد و چون بنده را شواغل جسمانی و جبلت نفسانی
بسیار است و در مقدار زمان صلوة که است که دلش متوجه غیر حق سبحانه و تعالی میشود بنابرین
مقرر ساخته است جناب اقدس الهی که نوافل تدارک آن کند بشرطیکه در نوافل نیز ملاحظه حضور قلب کنند
و اگر این معنی را رعایت کند عاقبت به بسیاری ریاضت و مراقبه چنان میشود که در تمام
فرایض و نوافل دل او با خدا باشد و ازاینجا ظاهر میشود که مضمون حدیث الصلوة معراج المؤمن

تا بمرتبه

تا بمرتبه محبوبیت الهی برسد و بعد ازین مراتب حالات هست که نه زبان را یارای ذکر آن هست و نه
مقام را گنجایش بیان آن بار می باید که مطلب اول از نافله کردن ثواب تنها نباشد و آنکه رکعت شمارد
بلکه میباید مراقب دل باشد و احادیث در فضیلت نوافل و کیفیت آن و دعاها که بعد از آن
باید خواند زیاده از حد حصر است و این رساله گنجایش آن ندارد و در رساله علیحده در این باب
نوشته ایم باید که رجوع بآن کنند و نظر از که ترک نماز شب نکنند در خبر است که هر که ایمان بخدا
و روز قیامت دارد پس باید که شب او بی نماز شب بروز نیاید و اگر کسی بیدار شود و وقت نباشد
سه رکعت وتر را بکند و دو رکعت نماز نافله صبح ثواب نماز شب در نامه عملش نوشته میشود و اگر
ممکن باشد در نماز شب سوره های دراز بخواند و الا کوتاه و اگر وقت تنگ باشد بالحمد تنها
اکتفا میتوان کرد و در هر رکعت اول نماز شب هر رکعتی الحمد و سی قل هو الله احد بخواند و در دو رکعت
شفع بهتر آنست که معوذتین و قل هو الله احد بخواند و در یک رکعت وتر معوذتین و سه قل هو الله
احد بخواند و بهتر آنست که در رکعت آخر وتر در قنوت آن هفتاد نوبت أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي
وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بخواند یا صد نوبت و دعای ازجهت چهل مؤمن بکند و سیصد نوبت العفو
بگوید تا تواند در قنوت وتر طلب مغفرت از جهت خود و پدر و مادر و برادران ترک
نکنند و بعد از نماز شب دعاها بسیار واقع شده است در نماز نافله صبح و نماز نافله شام
و دیگر در نماز نافله پیشین و بهتر آنست که نوافل را با قدرت ایستاده بکنند و نشسته نیز
میتوان کرد و بهتر آنست که اگر نشسته کند دو رکعت را یک رکعت حساب کند و احوط اینست که در حال

دو رکعت

افتاده بر پهلو و پشت خوابیده بکند و هر نماز را به یک سلام میباید کرد مگر نماز وتر **فصل دویم** در اوقات
نماز واجب و سنت بدانکه اول وقت ظهر زوال شمس است از دایرهٔ نصف النهار و دانسته میشود
آن بزیادتی سایه بعد از نقصان یا بمیل شمس بابروی راست کسیکه روی بقطب جنوبی داشته باشد
و قطب شمالی میان هر دو کتف او باشد و همچنین هرگاه دایرهٔ هندی بکشند و سایه از خط
نصف النهار تجاوز کند بمقدار چهار رکعت وقت مخصوص ظهر است بنا بر مذهب مشهور
میان علما و آخر او وقتیکه بشام بمقدار هشت رکعت مانده باشد و وقت عصر بعد از فراغ
از وقت ظهر است و در وقت مشترک کند ولیکن واجب است که ظهر را پیش از عصر بجا آورند تا
وقتیکه بشام بمقدار چهار رکعت میماند که اگر ظهر را نکرده باشد عصر را ادا بجا می آورد و
ظهر را قضا میکند و بهتر آنست که ظهر را از چهار قدم نگذرانند و عصر را از هشت قدم و مراد
آنست که هرگاه چوبی نصب کنند اول که آفتاب بیرون می آید سایهٔ آن بلند است مرتبه
مرتبه کوتاه میشود تا بنهایت کوتاهی میرسد و این مختلف میباشد بحسب فصلها و بعد از آن
شروع بزیادتی میکند پس هرگاه آن سایه زیادتی چهار سبع شاخص شود که هر یک حصه
از هفت حصه آنچوب را قدم آنچوب مینامند تا این وقت وقت فضیلت ظهر است
و چون سایه زیادتی به هشت قدم شود که یک قدم از قد چوب زیاده شود تا این وقت
وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند که هرگاه سایه زیادتی بهم قد شاخص شود
وقت فضیلت ظهر است و هرگاه دو قد شاخص شود وقت فضیلت عصر است و احوط آنست که

ازین

ازین
وقتها نگذرانند و اول وقت شام غروب شمس است و علامتش آنست که سرخی که از جانب مشرق ظاهر
میشود از میان آسمان بگردد و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و بعضی گفته اند که غروب شمس است
از افق حسی همچنین که عامه قایلند و عمل بمشهور احوط است و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را ما بعد
غروب نبینند از دو اگر بیفتد نیت ادا و قضا نکند یا تردید نیت کند و همچنین احوط آنست که
نماز شام را پیش از ذهاب حمره بکند چنانکه مذهب مشهور میان علماست و آخر وقت شام
وقتیست که به نصف شب بمقدار هفت رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن وقتیست که از
نماز شام فارغ میشوند بنا بر مذهب مشهور و مشترک کند هر دو در وقت ولیکن واجبست
شام را پیش از خفتن بجا آوردن تا وقتیکه بمقدار چهار رکعت به نصف شب مانده باشد
که درینصورت وقت مخصوص خفتن است و شام را قضا میکند و بعضی از علما گفته
اند که آخر وقت شام برطرف شدن سرخی مغربیست و بعضی گفته اند که ربع شب است و بعضی
گفته اند که ثلث شب است و ظاهرا اینها وقت فضیلت و فضیلت است و اگر چه احوط آنست که
پیش از ذهاب حمره بجا آورد و بعد از آن از ربع نگذرانند دیگر از ثلث و بعضی
گفته اند که وقتش با وقت خفتن کشیده است تا طلوع صبح و بر این مضمون روایات
معتبره واقع شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام و خفتن از نصف شب بگذرد
نیت ادا و قضا نکند و همچنین بعضی گفته اند که تا سرخی مغربی زایل نشود وقت خفتن داخل
نمیشود و احوط آنست که پیش از ذهاب حمره نماز خفتن را بجا نیاورد و همچنین بعضی گفته اند که وقت

خفتن تا ثلث شب است احوط آنست که از ثلث شب نگذرانند و گمان آنست که اینها همه وقت فضیلت است و اول وقت
صبح طلوع صبح صادق است از مشرق و آن سفیدیست که عرض افق را میگیرد و آخرش طلوع قرص آفتاب است
و بهتر آنست که پیش از ظهور سرخی از جانب مشرق بجای آورند تا دو مرتبه ثبت شود در دیوان
ملائکه شب و ملائکه روز و در خبر است از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم که فضیلت
اول وقت نسبت به آخر وقت مانند زیادتی آخرت است بر دنیا و در حدیث صحیح از حضرت امام
محمد باقر علیه السلم وارد شده است که آنحضرت فرمود که بدانکه اول وقت همیشه افضلست پس تا توانی
تعجیل خیر بکن و اخبار درین باب بیشمار است و اما وقت نوافل یومیه پس بدانکه وقت نافله
ظهر از اول زوال است تا آنکه سایه زیادتی دو قدم شود و وقت نافله عصر بعد از فراغ از ظهر است
تا وقتیکه سایه زیادتی چهار قدم شود بنابر اکثر روایات و بعضی گفته اند که تا یک قدر شاخص
وقت نافله ظهر است و تا دو قدر شاخص وقت نافله عصر است و بعضی گفته اند که تا وقت فریضه
باقیست میتوان کرد بشرطی که فریضه فوت شود و قول اول احوط است و بهتر آنست که اگر از
دو قدم و چهار قدم بگذرد اول فریضه را بکند و نافله را بعد از آن بکند به نیت ادا و قضا نکند
و اگر یک رکعت نافله ظهر را یا عصر را در وقت دریابد باقی را پیش از فریضه میکند و مشهور آنست که
مخفف میکند بآنکه اکتفا بالحمد میکند و یک تسبیح در رکوع و سجود میگوید و این نافله را پیش از وقت
ظهر بجا نمیتوان آورد مگر روز جمعه بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجا
میتوان آورد کسیکه ترسد که در وقت ظهر او را مانعی بهم رسد و ظاهرا قضا کردن بهتر است

از مقدم

از مقدم داشتن و تفصیل نافلها چون انشاء الله خواهد آمد و وقت نافله شام بعد از نماز شام است و وقت او
کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب مغرب بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که وقت
او کشیده است تا وقتیکه نماز شام را میتوان کرد و این اظهر است اگر چه اول احوط است و بهتر
آنست که اگر در اثنای نماز نافله وقت نماز داخل شود آن نماز را تمام کند و بقیه را بعد از
خفتن بجا آورد به نیت ادا و قضا نکند و وقت نافله خفتن بعد از نماز خفتن است
و وقت آن کشیده است تا وقتیکه خفتن را بجای میتوان آورد و سنت است که در رکعت
اول سوره اذا وقعت بخوانند و در رکعت ثانی سوره توحید و وقت نافله شب بعد از
نصف شب است و هر چند بصبح نزدیکتر است بهتر است بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که
سنت است که چهار رکعت را بعد از نصف شب بکنند و چهار رکعت دیگر را در اول ثلث سیم و سه رکعت
وتر را در وقت صبح کاذب بکنند یا قریب بآن و بعد از آن نافله صبح را بکنند و این
بهتر است و احوط آنست که پیش از نصف شب نکنند مگر مسافری که در وقت نماز شب
مشغول بار کردن باشد و نتواند کردن اول شب میکند و همچنین جوانی که چون خواب رود
سحر بیدار نشود و اگر اینها قضا کنند بهتر است از مقدم داشتن و آخر وقت آن طلوع
صبح است پس اگر صبح طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز شب را سبک کند
بحمد تنهایی و دعاها و بعد از آن نماز صبح را بگذارد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد
احوط آنست که اول نماز صبح را بگذارد و بعد از آن نماز شب را قضا کند و وقت نافله صبح

بعد از نماز شبست و افضل آنست که بعد از طلوع صبح کاذب بجا آورد و اگر پیش از صبح کاذب نیز کرده باشد بهتر آنست که
چون صبح کاذب شود اعاده آن بکند و وقتش کشیده است تا ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق
و اگر تا آنوقت نکرده باشد احوط آنست که نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت نماز قضا
موسع است و در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه حاضره تنگ نشود و همچنین بقیهٔ
نمازهای واجب را در همه اوقات بجا میتوان آورد و مادام که وقت فریضهٔ حاضره تنگ نشود که در آنصورت
واجبست که اوّل فریضهٔ حاضره را بجای آورد و نوافل را در همه اوقات میتوان کرد مادام که
وقت فریضه داخل نشود که در آنصورت احوط است که اوّل فریضه را بجا آورد مگر نوافل
شبانروزی بتفصیلی که گذشت و مگر در صورتیکه انتظار نماز جماعت کشند و همچنین احوط آنست که
کسیکه مشغول الذمه بقضای نماز بوده باشد نافله نکند بلکه بهتر آنست که قضای نماز را مقدم بر همه
چیز دارد حتی بر نماز حاضره و قضا کند تا وقت حاضره تنگ شود و بعد از آن نماز حاضره را
بکند و نخوابد مگر بقدر ضرورت و نخورد مگر بقدر ضرورت و بر این قیاس و در این باب چند مسئله است
اوّل هرگاه بعد از دخول وقت یکی از عذرهای مانع نماز مکلّف را بهم رسد مثل آنکه حایض شود
یا دیوانه شود پس اگر از وقت بمقدار طهارت و کل نماز گذشته باشد که این حالت دست دهد واجبست قضای
این نماز و اگر کمتر از این زمان گذشته باشد قضای این نماز واجب نیست و اگر در آخر وقت این عذرها
بر طرف شود چنانکه طفل بالغ شود یا کافر مسلمان شود یا حایض پاک شود پس اگر بمقدار طهارت و یک رکعت نماز
مانده باشد واجبست ادای آن نماز و اگر تقصیر کند واجبست قضای آن نماز و اگر در آخر وقت

بمقدار

بمقدار یکنماز را در یابد عصر و عشا را میباید کرد چنانکه گذشت و اگر مقدار پنج رکعت نماز زندگانی بدهد هر دو را
میباید کرد ادا و احوط آنست که هرگاه طفل بالغ شود و وضو داشته باشد آن وضو را بشکند و وضوی دیگر
بسازد مگر آنکه آنقدر زمان نباشد که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز تواند کرد که در آنصورت همان
نماز را بقصد قربت تمام بکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضو وضوی دیگر بسازد و نماز را
اعاده کند دوم هرگاه شخصی را ممکن بوده باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت از شهر بیان علما آنست که
اکتفا بگمان نمیتوان کرد حتی آنکه بقول مؤذنان عمل نمیتوان کرد بلکه میباید که خود ملاحظه نماید
و علم بدخول وقت بهم رساند و اگر وقت را نشناسد واجبست که مسایل معرفت وقت کند
و یقین بدخول وقت بهم رساند و بعد از آن نماز کند و بعضی گفته اند که اعتماد بقول مؤذن
ثقهٔ عارف میتوان کرد و هرگاه از گفته او اینکس را ظن قریب بعلم بهم رسد و خالی از قوتی نیست ولیکن
احوط عمل بقول اوّلست و اگر جمعی خبر دهند که از گفتهٔ ایشان علم بهم رسد اعتماد میتوان کرد بعید نیست
و احوط آنست که در روز ابر یا اشتباه آنقدر صبر کند که یقین بهم رسد که وقت داخل شده است
و اگر کسی محبوس باشد یا اعمی باشد یا عامی باشد و وقت را نشناسد و آنقدر وقت نباشد که
معرفت وقت بهم رساند عمل بگمان میتواند کرد خصوصاً گمانیکه از اذان مؤذنان بهم رسد و اگر در اینصورت
نماز کند و بعد از آن ظاهر شود که تمام نماز را پیش از وقت بجای آورده است واجبست که اعاده کند
آن نماز را و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد مشهور میان علما آنست که نماز او صحیح است و احوط
آنست که این نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده کند احتیاطاً و اگر کسی پیش از وقت نماز کرده باشد

نماز او باطلست خواه عمدا کرده باشد و خواه از روی فراموشی کرده باشد و خواه از روی جهل بمسئله نماز
کرده باشد اگرچه بعضی از نمازش در وقت بوده باشد که درین صورتها نماز را اعاده میکند و اگر از
روی غفلت متوجه نماز شود بیملاحظه وقت و بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بوده است در آن وقت که
نماز کرده است مشهور میان علما آنست که نماز او باطلست و بعضی گفته اند که صحیح است و احوط اعاده این نماز است
بقصد احتیاط سیم نمازهای یومیه هرگاه قضا شده باشد و ترتیب آنرا داند واجبست که
بترتیب قضا کند و احوط آنست که غیر یومیه را نیز رعایت ترتیب کند هرگاه علم بترتیب داشته باشد
و اگر در اثنای نماز بخاطرش رسد که نمازی پیشتر ازین فوت شده است نیت را عدول میکند
بآن اگر وقت عدول نگذشته باشد مثل آنکه هرگاه نماز پیشین کند و بخاطرش رسد که نماز صبح
قضا در ذمه دارد اگر برکوع رکعت سیم نرفته است قصد میکند که این نماز صبح است و تمام میکند و در
بعد از آن ظهر را بجا می آورد و اگر برکوع رفته است اول ظهر را میکند و بعد از ان صبح را و بهتر آنست که
بعد از صبح ظهر را احتیاطا بجا آورد و اما اگر علم بترتیب نداشته باشد احوط آنست که رعایت
ترتیب بکند مثلا هرگاه ظهری و عصری ازوی فوت شده باشد و نداند که کدام یک پیشتر فوت
شده است عصری و ظهری میکند یا بر عکس و اگر با اینها مغربی فوت شده باشد این سه را میکند و بعد از آن
مغرب را میکند و دیگر این هر سه را میکند و اگر با اینها عشائی نیز فوت شده باشد این هفت
نماز را میکند و عشا را میکند و دیگر آن هفت نماز را میکند و اگر با اینها صبحی فوت شده باشد
این پانزده نماز را میکند و صبح را میکند و بعد از ان این پانزده نماز را میکند و برین قیاس

و اگر

تعذر عدم امکانست و تعسر امکانست بدشواری منه

و اگر بواسطه هر نمازی یکروز قضا کند ظاهرا کافیست و ظاهرا با تعذر بلکه بتعسر ترتیب در کار نیست
و اینها در صورتیست که داند که چند نماز ازوی فوت شده است و ترتیب آنرا نداند این احتیاط میکند
و اما اگر نماز بسیار ازوی فوت شده باشد و نداند عدد را و نه ترتیب را آنقدر میکند که خاطرش
جمع شود که همه را قضا کرده است و تفصیل اینها خواهد آمد انشاء الله تعالی چهارم مشهور میان علما آنست که
مکروهست نوافل مبتداه در پنج وقت نزد طلوع آفتاب تا آفتاب یک نیزه بلند شود و از چاشت
تا پیشین و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد و از آفتاب زرد تا برطرف شدن سرخی جانب مشرق
و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و مراد از مکروه درینجاها آنست که ثوابش کمتر است از اوقات
دیگر و مراد از نوافل مبتداه نافله ایست که سببی نداشته باشد و نافله سبب دار مثل نافله یومیه است
و قضای آن و نافله طواف و نافله تحیت مسجد و امثال اینها و اینها را در همه وقت میتوان کرد
و هرچه از غیر اینهاست نوافل مبتداه است خواه نمازهائیکه از شارع بخصوص وارد شده باشد
و خواه نه مثل آنکه وارد شده است که الصَّلٰوةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ یعنی نماز سبب قرب پرهیزکار است
و دیگر وارد شده است که نماز خیریست که مقرر شده است از برای بندگان خدا هر که خواهد
کم کند و هر که خواهد بسیار بکند پس اگر کسی همیشه نماز کند ثوابست ولیکن بهتر اینست که درین پنج وقت
این قسم نماز را نکند و بعضی گفته اند که در همه اوقات همه نمازی میتوان کرد و احوط قول
اولست والله تعالی یعلم پنجم افضل در هر نمازی آنست که در اول وقت آنرا بجا آورند
مگر نماز شام و خفتن را در عرفات که بهتر آنست که تاخیر کنند تا مشعر الحرام و اگرچه

سه یک شب بگذرد و دیگر افضل آنست که نماز خفتن را تاخیر کنند تا سرخی مغرب برطرف شود و دیگر
نافله گذار را بهتر آنست که اول وقت نافله را بگذارد در نماز ظهر و عصر و بعد از آن فریضه را
بلکه بهتر آنست که ظهر را بعد از دو قدم بگذارد و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر مستحاضه را بهتر آنست که
نماز ظهر و شام را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر و عشا را در اول وقت فضیلت تا
هر دو را بیک غسل بکند چنانکه اکثر اینها آنست دیگر تاخیر کردن بواسطه ادراک جماعت یا امام را
تاخیر کردن بواسطه اجتماع مردم یا بواسطه جمعیت خاطر خصوصاً مسافر را دیگر تاخیر کردن تا
علم بدخول وقت حاصل شود هر چند از وقت فضیلت بگذرد دیگر بواسطه دفع بول یا غایط
یا باد تا نمازش بخاطر جمع باشد که در اثنای نماز بر هم خورده نه بپیچد آنقدر تاخیر کنند تا دفع آن بکنند
و همچنین هرگاه شخص همیشه از وی بول یا غایط یا باد می آید و لیکن گاهی نمی آید احتیاط آنست که
ملاحظه آن وقت کنند تا نماز را بی حدث بجا آورد و اگر باید مکرر کردن تا یکمرتبه بی حدث
واقع شود بهتر آنست که مکرر کنند دیگر نماز شام را تاخیر کردن تا افطار کنند هرگاه نفس او
منازعه کند یا دیگران انتظارش کشند و لیکن بهتر آنست که آنقدر تاخیر نکند که وقت
فضیلتش در رود دیگر هرگاه هوا گرم باشد بواسطه نماز ظهر بهتر آنست که اندک تاخیر کنند تا هوا
خنک شود دیگر صاحبان اعذار را احوط آنست که نماز را در آخر وقت کنند هرگاه امید
برطرف شدن عذر ایشان بوده باشد در آخر وقت مثل صاحب دمل و جراحت و مفلوج و مانند
آن **ششم** هرگاه نافله فوت شود سنتست که بزودی قضا کنند و تاخیر نکنند و بهتر آنست که

نافله

نافله شب که قضا شود در آخر روز بجا آورند و نافله که در روز قضا شود در همان شب بجای آورند **هفتم**
هرگاه شخص شروع در نماز عصر کند مثلا و در اثنای نماز بخاطرش رسد که ظهر را نکرده است قصد کند
که این نماز یکه میکنم ظهر باشد و بزبان نگوید و اگر قصد قربت ضم کند با آن قصد قربت بهتر است
و اگر بخاطرش نرسد تا از نماز فارغ شود پس اگر در وقت مشترک بفعل آورده است عصر او
صحیح است و ظهر را بعد از آن بجای می آورد و اگر در اول وقت بجا آورده است مشهور میان علما آنست که
ظهر و عصر را هر دو را اعاده کند و این فرض اگر چه نادر است و لیکن احوط است **فصل سیم** در قبله است
و قبله عین کعبه است با امکان چنانکه اهل مکه معظمه حسب المقدور میباید رو بعین کعبه کنند
بحیثیتی که اگر خط مستقیم از ایشان بکشند بر عین کعبه افتد و احوط آنست که خانهای که
کعبه نمایان نباشد در آن و نتوان ملاحظه نمودن بعنوانیکه علم بهم رسد بعین کعبه نماز
در آن خانها نکنند و اگر چه ظاهرش آنست که در آنجا نیز اکتفا بظن توان نمود و باید دانست که
جهت کعبه معظمه قبله است بانکه بمقدار کعبه تا آسمان و تا زیر زمین اسم کعبه است پس کسانیکه
بر کوه ابو قبیس اندروی بآن جهت میکنند نماز ایشان صحیح است و احوط آنست که کسانیکه
در حوالی مکه معظمه باشند چون ابطح اگر ممکن باشد که بر کوهی روند که کعبه را ملاحظه نمایند و نماز
کنند بهتر است و اگر کسی در میان کعبه معظمه نماز کند بهر طرف که خواهد رو کند که صحیح است
و احوط آنست که نماز واجب را در میان کعبه نکند و کسانیکه دور باشند از اطراف کعبه قبله ایشان
جهت کعبه است یعنی آن طرفی که گمان کنند که کعبه در آن طرف است بسبب یکی از علامتهای که شارع

در این صورت صحیح و ادا شده ... اگر ... از آن
عصر ... ظهر ... بجا آورده ...
عصر را قضا ... ظهر ... عصر را بجا آورده احوط
آنست که ... را بجا ... و ...

شارع مقرر ساخته است پس اگر علم بجهت کعبه داشته باشد واجبست که رو باتجهه کند مثل آنکه محراب
معصوم بوده باشد یا قبر معصوم بنابر مذهب مشهور یا محراب مسلمانان که جمعی کثیر بر آن نماز کنند یا قبرستان
مسلمانان یا آنکه جمعی کثیر خبر دهد که این جهت قبله است یا بدایره هندی و اسطرلاب هرگاه
عارف باشد بآن یا بآنکه اهل عراق جدی را در حالت بلندی یا پستی بر پشت دوش گیرند
واهل خراسان قریب بدوش گیرند وامثال اینها واگر علم بهم نرسد باین وجوه مذکوره
عمل بگمان میکنند بهر نحویکه او را بهم رسد وهر گمانیکه بیشتر باشد عمل بآن میکند مثل بادها
وطلوعهای ماه وستارگان وراهها وکوهها وامثال اینها حتی آنکه اگر کافری خبر دهد
او را بقبله در اینصورت عمل میتواند کرد بگفته او اگر از گفته او ظن بهم رسد وهمچنین قبله نماز
وکسیکه خود نتواند شناخت قبله را مثل کور پس اگر تواند که بمسجدی رود و دست بمالد
و محراب بیابد یا از جمعی بپرسد جهت قبله را تا خاطرش جمع شود یا از عادل عارفی
بپرسد اینها را مقدم میدارد واگر اینها نباشد بهر نحویکه گمانش بهم رسد عمل میکند
وهمچنین است حال عوام هرگاه خود ندانند قبله را واحوط آنست که ایشان اول علامات
قبله را یاد گیرند واگر وقت تنگ شود بانچه مذکور شد عمل نمایند واگر از جمیع جهات راه علم وظن
بجهت قبله بهم نرسد اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکند بنابر مذهب مشهور میان
علما وبهتر آنست که بچهار جهت نماز درست کنند اگر وقت تنگ باشد هرچه تواند کرد از سه جهت
دو جهت واگر وقت تنگ باشد مگر از یکجهت مخیر است بهر جهتی که خواهد نماز کند و در جهت

مسافر را

مسافر را در حالت اختیار رو بقبله کردن و در حالت اضطرار بهر عنوانکه میسر شود بجای آورد
پس اگر ممکن باشد که سواره رو بقبله کند بکند والا هرچه ممکن باشد رو بقبله کند والا تکبیرة الاحرام
را رو بقبله کند والا ساقط میشود و همچنین هرگاه خوف باشد و نتواند ایستاد پیاده نماز میکند
و راه میرود واگر شتر بر آن بسته باشند یا بهایم دیگر که حرکت نکنند احوط آنست که در حالت اختیار
بر آن نماز نکنند مبادا که در اثنای نماز حرکت کنند وکسیکه در کشتی باشد اگر ممکن باشد بجای بازداشتن
کشتی احوط آنست که بیرون آید ونماز را در ساحل کنند واگر ساحل نزدیک نباشد کشتی را لنگر
بیندازند و نماز کنند واگر اینها میسر نباشد اندران کشتی نماز کنند رو بقبله و هرگاه کشتی بگردد او
نیز بگردد رو بقبله واگر نتوان گشتن و توان ایستادن ایستاده نماز میکند واگر نتوان ایستادن
نشسته نماز میکند اگر بجهت قبله تواند گردیدن میگردد والا بهر جهتی که کشتی رود نماز میکند و درین
باب چند مسئله است اول بدانکه روی بقبله کردن در نماز واجب واجبست در حالت اختیار و در نماز
سنت اگر در سفر باشد یا در حضر متوجه امری باشد ظاهرا در کار نباشد رو بقبله کردن واگر نشسته باشد
وتواند رو بقبله کردن جمعی از علما گفته اند که سنت است رو بقبله کردن واحوط وجوبست دویم
هرگاه شخصی نماز کند بطرفی بگمان آنکه قبله است یا بواسطه تنگی وقت و بعد از آن ظاهر شد که
خطا کرده است پس اگر اندکی از قبله گشته است و بمشرق و مغرب نرسیده است نماز او صحیح است
بنابر مذهب مشهور میان علما واحوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند واگر
ظاهر شود که بمشرق یا مغرب نماز گذارده است پس اگر وقت باشد اعاده میکند واگر وقت

فائدة وجيزة في استخراج القبلة عاين اول الظهر بغاية الارتفاع ثم ضع الاسطرلاب على الارض بحيث وقع ظل اللبنة على العضادة ثم ادر العضادة بقدر الانحراف شرقيا كان او غربيا حصل القبلة

بیرون رفته باشد قضا نمیکند و اگر پشت بقبله کرده باشد در وقت اعاده میکند و احوط آنست که
در خارج وقت قضا کند و اگر در اثنای نماز بداند که بر قبله نایستاده است پس اگر اندکی
گشته باشد بگردد و درست بایستد و الا نماز را از سر گیرد **سیم** هر گاه اجتهاد کند بوسط قبله
از برای نماز ظهر و نماز کند و وقت نماز دیگر در آید پس اگر او را شکی در اجتهاد سابق بهم رسیده باشد
مرتبه دیگر اجتهاد میکند و الا بنا بر آن اجتهاد اول می نهد و اگر در اثنای نماز ورا ظن
بهم رسد که اندکی گشته است بگردد و بظن ثانی عمل نماید و اگر بعد از نماز گمان کند که غلط کرده
بوقبله است نماز اولش صحیح است و اعاده نمیکند **فصل چهارم** در لباس نمازگذارنده است
بدانکه واجبست مرد را که در اثنای نماز عورتین خود را بپوشانند اگر چه در خانه تاریک
باشد یا کسی نباشد و اگر عمداً ترک کنند نمازش باطلست و جمعی گفته اند که اگر سهواً نیز
عورتش باز شود نمازش باطلست و احوط آنست که نماز را تمام کرده احتیاطاً اعاده کند و
بعضی گفته اند که میباید که از ناف تا زانو را بپوشانند و بعضی گفته اند که تا نصف ساق و این
بهتر است و بهتر آنست که کل بدنرا بپوشانند و ردائی نیز بر دوش گیرد و میباید که رنگ عورت
ظاهر نباشد و احوط آنست که حجم آن نیز نمایان نباشد و واجبست زنانرا که کل بدنرا
بپوشانند بغیر از رو و سر دستها و پشت پاها و اگر شکم پاها نیز پوشیده باشد احوط است
و همچنین احوط آنست که موی و نیز پوشیده باشد بعنوانیکه یکمو ظاهر نباشد و اگر
دختر نابالغ باشد یا کنیز بوده باشد جایز است که سر ایشان و موی ایشان باز بوده باشد

بلکه

بلکه ظاهر اگر گردن ایشان نیز باز باشد صحیح باشد اگر چه احوط آنست که گردن ایشان پوشیده باشد
و بهتر آنست که اگر ام ولد فرزندش زنده باشد سر را بپوشاند در حالت نماز و اگر کنیزک در
اثنای نماز آزاد شود و سر را بپوشاند اگر موجب فعل کثیر باشد تا باز نشود و اگر شود پس اگر وقت باشد
نماز را اعاده کند با سر پوشیده و احوط آنست که این نماز را تمام کند و سر پوشیده اعاده
کند و همچنین اگر صبیه بالغ شود و وقت باشد نماز را از سر گیرد با سر پوشیده بنیت
وجوب چنانکه گذشت و در این باب چند مسئله است **اول** بدانکه جایز نیست نماز در پوست
حیوان مرده و اگر چه گوشت آنحیوانرا خورند هر چند دباغت کرده باشند و هر پوستی که
حیوان آنرا خود کشته باشد یا مسلمانان در حضور او کشته باشند بشرایط پاکست و همچنین
هر چه از دست شیعیان بگیرند پاکست و هر چه از دست سنیان بگیرند اگر اعتقاد آن جماعت
آن باشد که میته بدباغت پاک نمیشود آن نیز پاکست و اگر باعتقاد ایشان میته
بدباغت پاک شود یا ندانند اعتقاد آنرا احوط آنست که پوست از ایشان نگیرند اگر چه
بگویند که این میته نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از پوستی که بیابند اگر چه گمان
باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستینی که در مسجد بیابند یا کفشی که مبدل
شود در مسجد یا در مجلسی که غیر از مسلمانان در آنجا نبوده باشند اگر چه ظاهرا لازم نباشد اجتناب
و جایز است نماز کردن در مو و پشم و پر و کرک حیوانیکه گوشت او را خورند هر چند اینهارا از حیوان
مرده گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشند یا کنده باشند و موضع اتصال ببدن میته را

آب کشیده باشند بشرطیکه اجزای ریزه از آن جدا نشده باشند و همچنین هرچه حیات در آن حلول نکرده باشد
از حیوان مرده که گوشت آنرا میخورند مثل استخوان و دندان و شم نماز میتوان کرد و آن پاکست
دویم بدانکه جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانیکه گوشت آنرا نخورند اگرچه آنرا کشته باشند
بشرایط پوست آن پاکست و استعمال میتوان کرد ولیکن نماز در آن نمیتوان کرد و بهتر آنست که
پیش از دباغت استعمال آن نکنند و همچنین جایز نیست نماز کردن در جامه که از پشم حیوانی
بافته باشند که گوشت آنرا نخورند یا از موی یا از کرک آن و همچنین در زهگیر و انگشتری که از
استخوان فیل و مانند آن ساخته باشند اگرچه این حیوانات را کشته باشند و احوط آنست که
اجتناب کنند از یکمو یا یک پر از حیوانیکه گوشت آنرا نخورند مثل موی گربه و مانند آن و بهتر آنست که
از موی آدمی نیز اجتناب کنند مگر آنکه موی خودش باشد و همچنین احوط آنست که اجتناب کنند
از هر فضله غیر ماکول اللحم مثل فی دیگران و چرک رطوبت مردم و آب بینی اگرچه خشک شده باشد
و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر آنست که اگر خشک نیز شده باشد بشوید و نماز کند
و مانند اینها و اگرچه ظاهرا اجتناب واجب نباشد و لیکن احوط است و احوط آنست که
اجتناب کنند از این چیزها هرگاه ندانند که از حیوانیست که گوشت آنرا میخورند یا نه
میخورند مگر آنکه فروشنده بگوید که از حیوانیست که گوشت آنرا میخورند و از این حکم مستثنی است
خز خالص و خلاف در حقیقت آن و در اینست که نماز توان کرد در پوستهائیکه مشهور است بآنکه
خز است و لیکن احوط اجتنابست و اگر جامه خزی را بافته باشند با کرک روباه و خرگوش اشهر

میان علما آنست که نماز در آن نمیتوان کرد و این احوط است و در پوست و موی سنجاب خلافست
اشهر میان علما آنست که جایز است نماز کردن در آن و لیکن احوط ترکست و در پوست روباه
و خرگوش خلافست اشهر عدم جواز است و در پوست سمور نیز روایات مختلف است احتیاط
ترک آنست و همچنین احوط آنست که از جامه که در زیر این جامه‌ها پوشیده باشند یا بالای
این جامه‌ها پوشیده باشند اجتناب کنند که مبادا موئی بآن چسبیده باشد سیم جایز نیست
پوشیدن حریر محض مردان را و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت که هوا سرد باشد
و بغیر از جامه ابریشمینه نداشته باشد و دیگر در حال حرب بنابر مذهب مشهور میان علما و اما
اگر ممزوج باشد بغیر حریر از ریسمان و پشم و مو و کرک و نقره و غیر آن نماز جایز است بشرط آنکه
آنقدر ممزوج مستهلک نشود که در عرف آنرا ابریشمینه محض گویند و جمعی از علما گفته‌اند که
میباید اقلا ده یک آن اینها باشد و بهتر آنست که بیشتر آن اینها باشند و ظاهرا جامه که حکم
ابریشمینه داشته باشد و زنانرا جایز است پوشیدن حریر محض در غیر حال نماز و در حال نماز
خلافست و احوط اجتنابست و احوط آنست که خنثی مطلقا حریر محض نپوشد و احوط آنست که
ولی منع کند طفل را از پوشیدن حریر و طلا و اگر بغیر از جامه حریر یافت نشود برهنه نماز کند احتیاطاً
در آن نیز نماز کند و در چیزی چند که نماز بتنهائی در آن تمام نشود از حریر محض خلافست مثل بند
زیر جامه و کلاه حتی آنکه ابن بابویه را اعتقاد اینست که جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که
سرش ابریشم باشد و در روایت صحیح نیز وارد شده است که در این چیزها نماز نمیتوان کرد و جمعی

کثیری از علما را نیز این اعتقاد است احتیاط عظیم در ترک اینهاست بلکه نهایت احتیاط آنست که اگر ممکن
باشد جامه را از ابریشم مندوزند چنانکه از بعضی علما منقولست و اگر پالان زین حریر محض باشد جایز است
سوار شدن بر آن و بهتر آنست که بالش زین حریر محض سرخ نباشد بلکه مطلقا سرخ نباشد
و همچنین جایز است استعمال فرش و بالش و چرکب و مانند آن هرگاه از حریر بوده باشد و احوط آنست که فی
حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها نیز از ابریشمینه نباشد و اکثر علما ذکر کرده اند که اگر سجاف حریر محض
باشد تا چهار انگشت جایز است و احتیاط آنست که در آن نماز نکنند چهارم جایز نیست مرد را نیز پوشیدن
طلا و مطلا بنابر مذهب مشهور میان علما و همچنین است خنثی و جمعی کثیر از علما گفته اند که جایز نیست
نماز با طلا اگر چه ساتر عورت نباشد و این احوط است و در روایتست از حضرت سید المرسلین ص
که آنحضرت فرمودند که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست
میدارم از برای خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس انگشتری طلا در دست مکن که
این زینت تست در آخرت نه دنیا و جامه حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی در روز قیامت پوست
ترا خواهد سوخت بواسطه این عمل اگر چه بحسب ظاهر خطاب بآنحضرت است ولیکن مراد امت است
و در حدیث موثق از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم وارد شده است که آنحضرت
فرمود که مرد طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که پوشش اهل بهشت است در بهشت و در روایت
دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آنحضرت فرمود که طلا زینت اهل بهشت است
و حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت زنان گردانید پس حرام گردانید بر مردان که بپوشند

آنرا

آنرا و حرام گردانید که نماز کنند در آن و احادیث معتبره در نهی از پوشیدن طلا بسیار است
و ظاهرا خلافی در آن نباشد و شهید ثانی علیه الرحمه نیز نقل اجماع کرده است پنجم جایز نیست
پوشیدن جامه مغصوبه بی رخصت صاحب و همچنین جایز نیست نماز کردن در آن پس اگر ساتر
عورت باشد نماز باطلست بی دغدغه و اگر ساتر عورت نباشد احوط اعاده آن نماز است و اگر
جاهل بوده باشد بغصبیت جامه نمازش صحیح است و احوط در ناسی غصبیت یا جاهل مسئله اعاده نماز است
و اگر صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را نماز ایشان صحیح است و همچنین اگر صاحب خود
نماز کند صحیح است بی دغدغه و همچنین است جامه دزدیده یا جامه که صاحبش نهی کرده باشد از
نماز کردن در آن یا بقراین ظاهر باشد که راضی نیست یا ظاهر نباشد که راضیست اما اگر از
قراین احوال ظاهر باشد که راضیست اکثر علما گفته اند که صحیح نیست تا رخصت صریح ندهند
و بعضی گفته اند که اگر قرینه موجب علم باشد صحیح است و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط ترکست
ششم میباید که جامه ملک او باشد خواه مالک عین او باشد و خواه باجاره یا عاریت گرفته باشد
یا صاحبش رخصت داده باشد باذن صریح در پوشیدن یا نماز کردن و باز میباید که پاک باشد
و احکام جامه نجس گذشت و جایز است مرد را که در یکجامه نماز کند که عورتین او را بپوشاند
و همچنین زنان را یکجامه بزرگ کافیست که کل بدن ایشانرا بپوشاند و بهتر آنست که مردان با زیر جامه
و بالنگی و پیراهنی و عمامه و ردایی نماز کنند و زنان در زیر جامه و پیراهن و مقنعه نماز کنند
و اگر جامه یافت نشود بپوست خود را بپوشانند و بهتر آنست که در حال اختیار بپوست خود را

بپوشانند و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشانند به برگ درخت و مانند آن و اگر اینها نیز یافت
نشود گل بر خود مالد که عورتش پوشیده شود و اگر آن نیز یافت نشود بهتر آنست که اگر گوی
یافت شود یا آسان باشد کندن بکند و در میان آن رود و همچنین اگر آبی یافت شود که اندران
آن رود و عورتش پوشیده شود بهتر است و اگر آن نیز دست بهم ندهد برهنه نماز کند
پس اگر ایمن باشد از مطلع که نظرش بعورت او افتد ایستاده نماز میکند و اگر ایمن نباشد
و خوف مطلع داشته باشد نشسته نماز میکند و در هر حال از برای رکوع و سجود ایما میکند
و ظاهرا اگر ایما بسر کند بهتر باشد از چشم و بهتر آنست که محل سجده را بلند کند که سجده بر آن کند
و بهتر آنست که خود را جمع کند که دبرش بالیتین پوشیده شود و دستها بر پیش خود گذارد
که ظاهر نباشد و در حال اختیار ستر عورت بدست کافیست و همچنین بموی خود اگرچه آنمورا
بافته نباشند و پوشش شده باشد بنا بر مذهب مشهور میان علما و بهتر آنست که برهنه نماز در اول وقت نکند
خصوصا هرگاه امید داشته باشد که پوششی بهم رسد او را و اگر پوشش نداشته باشد و فروشند
ببهائی که ضرر بحال او نرساند میباید که بخرد اگرچه بقیمت اعلا باشد بنا بر مذهب مشهور و احوط
و اگر بعاریتش دهند بگیرد و اگر باو ببخشند البته قبول کند احتیاطا و میباید که عورتش را
بپوشند از هر طرفی که نتوان نظر باو کردن مگر از زیر هرگاه پیراهن پوشیده باشد
و اگر کسی از زیر نظر کند عورتش را تواند دید ظاهرا صحیح است نماز او مگر آنکه کنار دیواری
باشد که ممکن باشد که بحسب متعارف عورتش را دیدن که در این صورت دغدغه بطلان نماز

میشود

میشود و احوط ترک است هفتم مکروهست نماز کردن در چیزی که پشت پا را بپوشد و ساق نداشته باشد مانند
کفشهای عجمی و مسح و مانند آن و بعضی گفته اند که حرامست و نماز باطلست و این احوطست و نیست که نماز
در نعل عربیه و همچنین مکروهست در جامههای سیاه غیر عمامه و موزه و عبا و کراهیت مؤکد است در
کلاه سیاه و بهتر آنست که نماز نکند در جامههای که رنگ او تیره باشد خصوصا قرمزی و سرخهای تیره و
زردهای تیره و مکروهست مرد را ازاری که تنگ پوشیدن بشرطیکه عورت نمایان نباشد که اگر
نمایان باشد باطلست چنانکه گذشت و مکروهست تنگ بر بالای پیراهن بستن بنا بر مذهب
مشهور میان علما و بعضی گفته اند مکروه نیست و اگر تنگ را زیر پیراهن ببندند کراهت ندارد
و مکروهست که ردا را از زیر بغلها درآورد و هر یکطرف دوش اندازد و اکثر علما گفته اند که
مکروهست در عمامه بی حنک نماز کردن و ظاهر احادیث آنست که حنک همیشه مستحبست خصوصیتی
بنماز ندارد پس اگر در حالیکه نماز کند باین قصد کند که همیشه مستحبست و این یکفردیست از
آن بهتر است و بهتر آنست که در وقت عمامه پیچیدن حنکی بگذارد و بهر سر که خواهد و بهتر آنست که سر
عمامه نه چیزی دیگر و مکروهست مرد را دهان بند و زن را نقاب اگر مانع قرائت نباشد که
اگر مانع قرائت باشند قرائت جایز نیست و اکثر علما گفته اند که مکروهست نماز کردن در قبای
مشدود مگر در حال حرب و جمعی گفته اند که مشدود آنست که بندها یا تکمههای آن بسته باشد
و بعضی گفته اند که میان بسته باشند و بعضی گفته اند که تنگ باشد بهتر آنست که هیچیک از اینها نباشد
و مکروهست امامت بی ردا و بهتر آنست که هیچکس بی ردا نماز نکند و بهتر آنست که ردا بر دوش اندازد

و جانب چپ را بر کتف راست اندازد و کراهت آهن ظاهر را فرو داشتن بلکه ظاهر آنست که آهن
و فولاد با او نباشد خصوصاً انگشتری مگر در حال حرب و کراهت نماز در جامهٔ شخصی که متهم
باشد بعدم اجتناب از نجاسات مانند قصابان و کودکان بنا بر مذهب مشهور میان علما و کراهت
زن نماز کند در خلخالی که صدا داشته باشد و همچنین کراهت مرد را نماز کردن
در جامه که صورت داشته باشد اگر چه صورت درخت باشد و انگشتری که صورت حیوان داشته باشد
و اگر صورت را تغییر دهند ظاهر آنست کراهت برطرف شود **فصل پنجم** در مکان نمازگذارنده است بدانکه
مکان نماز در اصطلاح علما بر چند معنی اطلاق میکنند اول فراغ موهوم که آدمی در آن واقع است
مثلاً که اگر او نباشد بجای او هوا خواهد بود دوم سطح جاوی چنانکه کوزه مکان آبست
سیم آنچه آدمی بر آن استقرار دارد و زور آدمی بر اوست مثل گلیم و نمد و هر چه در زیر آنها باشد
چهارم آنچه عرفاً مکان اینکس باشد مثل خیمه هرگاه در زیر او بنشیند پنجم آنچه محاذی بدن اینکس باشد
در اثنای نماز اگر چه بر آن قرار نگرفته باشد بدانکه نماز در هر مکانی جایز است چنانکه رسول خدا ص
فرمود که کل زمین را مسجد من کرده اند که امت من هر جا که خواهند نماز کنند بشرط آنکه مباح باشد
چون صحراها که ملک کسی نیست یا ملک خود شخص باشد یا منفعتش ملک او باشد یا صاحبش رخصت
داده باشد که در آنجا باشد یا در آنجا نماز کند یا او را بمهمانی برده باشد نماز نیز میتواند کرد بی رخصت
صریح صاحب یا املاک مسلمانان که خالی از زراعت باشد ظاهر حال ایشان آنست که راضی اند که
اینکس در آنجا نماز کند و اگر مکان مغصوب بوده باشد بآنکه بزور گرفته باشند یا صاحب نهی کند

از بودن

از بودن در آنجا یا از نماز کردن در آنجا یا ضرری بصاحبش رسد مثل صحرائی که زراعت کرده باشند
یا در خانهٔ محرم یا باغ مردم بی رخصت داخل شود و از قراین ظاهر نباشد رضای صاحب نماز
در اینجاها صحیح نیست و اگر نداند که مکان مغصوب است و بعد از نماز بداند نماز او صحیح است
و اگر داند غصبیت را و فراموش کند و نماز کند احوط آنست که نماز را اعاده کند خصوصاً در وقت
و اگر کسی مسئله را نداند که نمیباید در آنجاها نماز کردن یا اگر داند نداند که نمازش باطلست
مشهور میان علما آنست که جاهل مسئله معذور نیست و نمازش باطلست و این قول احوط است
و احوط آنست که مکان اینکس بهیچ یک معنی مغصوب نباشد و اگر چه در بعضی از آن سخن است
خصوصاً در چهارم و پنجم و اگر در مکان مغصوب داخل شود و خواهد که نماز کند پس اگر آنقدر
وقت باشد که بیرون رود و نماز کند واجبست که بیرون رود و اگر وقت تنگ باشد از نزدیک
ترین راهها بیرون رود و نماز کند با ایما و اشاره و اگر صاحبش امین رخصت دهد غاصب را
یا غیر او را نمازش صحیح است و همچنین اگر خود نماز کند صحیح است بی دغدغه و اگر رخصت دهد
که هر که خواهد نماز کند همه کس نماز میتواند کرد مگر غاصب بنا بر مذهب مشهور و احوط و ظاهرا
در مواضعی که خود غصب نکرده باشد باذن فحوای صاحب و شاهد حال نماز تواند کرد اگر چه
احوط آنست که در حال اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخصت دهد شخصی را که ببودن در
ملک او یا نماز کردن در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بدر رو پس اگر شروع در نماز
نکرده باشد و وقت باقی باشد واجبست که بیرون رود و نماز کند در بیرون و اگر وقت

تنگ باشد بیرون میرود و در حال رفتن نماز میکند بایما و اشاره و اگر شروع بنماز کرده باشد
و بعد از آن بگوید که بدر رود پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند که نماز را قطع میکند
و در بیرون میکند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و بعد از آن
در بیرون اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد اظهر آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را
تمام کند و اگر احتیاطا قضا نیز بکند بهتر است و احوط آنست که زن پیش مرد نایستد
در نماز کردن و در پهلوی او نیز نایستد بلکه زن در عقب مرد بایستد آنقدر که سر زن
محاذی پشت پای مرد بوده باشد و اگر فاصله در میانه مرد و زن ده ذرع بذراع دست
بوده باشد یا در میان ایشان حایلی بوده باشد مانند پرده و غیر آن قصور ندارد تقدم زن
یا پهلو ایستادن او و اگر در جایی بوده باشند و ممکن نباشد مقدم شدن مرد احوط
آنست که اول مرد نماز کند و دیگر زن و اگر وقت تنگ باشد بپهلوی هم رها نماز
میتوانند کرد و احوط آنست که مکان نماز گذارنده پاک باشد و اگر نجس باشد غیر موضع
پیشانی ظاهرا نماز صحیح است بشرط آنکه نجاست تعدی نکند بنماز گذارنده و جامهای او
و احوط آنست که در نجاست معفوة نیز نماز نکند مثل خون کمتر از درهم یعنی هر گاه تعدی کند
در حال صلوة بجامه یا بدن و مکروه است نماز کردن در حمام و اگر پاکیزه باشد ظاهرا کراهت
نداشته باشد و ظاهرا رخت کن و پشت بام حمام کراهت نداشته باشد و مشهور آنست که
مکروه است نماز در طهارتخانه هر گاه جامه اینکس نجس نشود و در احادیث واقع شده است که

ملایک

ملایک داخل نمیشوند در خانه که ظرف پر از بول بوده باشد یا خانه که در آنجا بول کنند یا خانه
که در آنجا شراب بوده باشد یا سگ بوده باشد و مکروه است نماز در خوابگاه شتران و بالای
خانه مورچگان و محل جریان آب مثل جویها و رودخانها و بر روی برف و زمین شوره
و اگر مضطر باشند بکوبند برف و زمین شوره را تا سخت شود و نماز کنند و میان قبرها
مگر آنکه از هر طرف بقبر ده ذرع دست دور باشد یا میانه او و قبر حایلی باشد بنابر مشهور
و احوط آنست که قبر برابر قبله او نباشد مگر آنکه قبر امام علیه السلام باشد و احوط آنست که پشت
بقبر ائمه علیهم السلام نکنند در حال نماز بلکه مطلق و مشهور آنست که مکروه است نماز در خانه
که آتش در آنجا بسیار افروزند مانند آتشکده گبران و تون حمام و مانند آن و مکروه است
نماز کردن در میان راهها و قصور ندارد در کنار راهها و مکروه است
در خانهای گبران یا در خانه که در آن گبری باشد و باکی نیست در معبد یهود و
و نصاری یا خانه که در آنجا یهودی و نصرانی بوده باشد و مکروه است نماز کردن هر گاه
در برابر او آتشی باشد افروخته مانند چراغ و قندیل و غیر آن و بهتر آنست که آتش نه
افروخته نیز نباشد و مکروه است که در برابر قبله صورت حیوان بوده باشد بلکه
بهتر آنست که صورت درخت و مانند آن نیز نباشد و مکروه است نماز واجب
در پشت بام کعبه چنانکه مکروه است در میان آن و احوط ترکست و مکروه است
نماز در پایگاه اسب و استر و خر و باکی نیست در پایگاه گوسفند و مکروه است که

در برابر او مصحفی باز باشد و بهتر آنست که مطلق نوشته نباشد اگرچه سواد ندانسته باشد
اما اگر کور باشد قصور ندارد ظاهرا و مکروهست که در برابر او دیواری باشد که ترشح
دهد از چاله بول یا در برابر او غایط بوده باشد و بعضی گفته اند که مکروهست نماز
کردن روی بآدمی که روی او بطرف این کس باشد یا دری باز باشد والله
یعلم و سنت است که ستره کنند یعنی اگر نماز کند در برابرش دیواری باشد
یا ستونی و اگر در صحرا باشد چوبی نصب کنند یا جهاز شتری و مانند آن
بگذارد یا پاره خاک بلند کند یا خطی بکشد و نزدیک او بایستد و اقلش بمقدار
خوابیدن گوسفند و اکثرش بمقدار خوابیدن اسب بوده باشد بنابر مشهور
و ستره امام کافیست از برای مقتدیان و مستحبست که نماز را در مسجد بجا
آورد پس بدرستیکه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کسیکه در
همسایگی مسجد باشد و فارغ البال و صحیح باشد و نمازهای واجب را در مسجد بجای نیاورد
نماز او نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمودند که
جماعتی در زمان رسول خدا صلعم تاخیر کردند از نماز در مسجد حضرت فرمودند که اینجماعتی که
در مسجد نماز نمیکنند عنقریب هیمه خواهیم آورد و در خانهای ایشان خواهیم افروخت
و خانهای ایشان را بر ایشان خواهیم سوخت و از آنحضرت منقولست که نمازیکه در مسجد جامع کنند
برابر است با صد نماز و نمازیکه در مسجد قبیله کنند و ذکر کرده اند که درین بلاد مراد مسجد

محله است

محله است برابر است با بیست و پنج نماز و نمازیکه در مسجد بازار کنند برابر است با دوازده نماز
و نمازیکه در خانه کنند یک نماز است و در اخبار از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است که نماز
در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز در مسجد رسول صلعم برابر است با ده هزار نماز
و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس برابر است با هزار نماز و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین ص
منقولست که هر که قرآن و حدیث گفتار او باشد و مسجد خانه او باشد بنا کند
حق سبحانه و تعالی از برای او خانه در بهشت و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که هر که پیاده بمسجد رود و نگذارد پا بر هیچ تری و خشکی مگر آنکه از
جهت او تسبیح کنند زمین تا طبقه هفتم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که هر که آمد و رفت در مسجد کند یکی از هشت چیز دریابد یا برادری مؤمن که
ازو نفع یابد اخذ بنماید بواسطه خدا یا علمی نیکو میشنود آیه از قرآن واضح الدلالة
یا میشنود کلمه که او را هدایت کند براه راست یا میشنود کلمه که او را باز دارد از
گمراهی یا دریابد رحمتی را که منتظر قابل آن باشد یا ترک میکند گناهی را که از
ترس خدا یا حیا از خلق یا از خدا و سنتست بنا کردن مسجد و تعمیر آن باستحباب
مؤکد بدرستیکه در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع وارد شده است
که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهت او خانه بنا کند راوی
این حدیث روایت کرده است که حضرت بر من گذشت در راه مکه و من بسنگ چینی کرده بودم

بواسطهٔ مسجدی گفتیم که یا بن رسول الله این هم داخل مسجد است حضرت فرمودند که بلی و از آن
حضرت منقولست که هر که بقدر آشیانهٔ مرغی مسجدی بسازد حق سبحانه و تعالی از برای او در
بهشت خانه بسازد و روایات و احادیث درین باب بسیار است و سنت است که مسجد
سقف دار نباشد چنانکه منقولست بطرق معتبره که رسول خدا صلعم اول مرتبه مسجد را
بنا کردند یک خشته بود پس چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله
مسجد گنجایش ندارد کاش میفرمودید که بر آن می افزودند پس حضرت
فرمودند که افزودند و آنرا بنا کردند بیک خشت و نیم دیگر مسلمانان بسیار
شدند و همان التماس نمودند این مرتبه زیاده نمودند و دیوارش را از خشت
نر و ماده ساختند دیگر چون بسیار گرم شد التماس نمودند که یا رسول الله کاش
رخصت میفرمودید که سایه بیگیریم رخصت فرمودند و چوبهای خرما ستون کردند و شاخهای
خرما بر آن انداختند دیگر مدتی بودند تا باران آمد و از این چوبها باران بر سر ایشان
میریخت استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت دهید که پشت اینچوبها را اندود کنیم تا باران
ما را آزار ندهد حضرت قبول نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی ع مسجدش چنین بود و بعد از آن
نمی افزاییم و آن مسجد چنان بود تا آنحضرت از دنیا رفت و سنت است که محل وضو و استنجا بر در مسجد
بوده باشد و مکروه است وضو از بول و غایط را در مسجد ساختن و سنت است که مناره متصل
بدیوار مسجد بلندتر نباشد و مکروه است بلند ساختن مسجد و کنگره دار ساختن دیوارش و محرابها

مسجد بوده باشد
و از دیوار

داخل

رب تمم بالخیر

٨٦

داخل مسجد ساختن و همچنین داخل بنا بر مشهور و حرامست طلاکاری مسجد و صورت
کاری آن بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط ترک آنست که حرامست فروختن آلات مسجد مثل فرش
و بوریا و مسجد را داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره دادن یا نجس کردن و ظاهر
آنست که نجاست غیر متعدیه نیز داخل مسجد نکنند و حرامست ازالهٔ نجاست در مسجد اگر سبب نجاست مسجد
شود و ظاهر آنست که اگر سبب نشود نیز ازاله نکنند و حرامست اجزای مسجد را بیرون بردن از مسجد مگر خاک روبه
و احوط آنست که اگر گوی باشد در مسجد خاک روبه را در آن گو کنند و مکروهست مسجد را راه
کردن مگر بواسطهٔ عبادات و مکروهست بیع و شرا در مسجد کردن بلکه حرفهای دنیا گفتن و مکروهست تمکین
دیوانها و اطفال غیر ممیز در مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن بنا بر مذهب مشهور
و فریاد کردن که کی چیزی گم کرده است یا کی چیزی یافته است و همچنین بلند فریاد کردن مگر بواسطهٔ
اذان و مثال آن و شعر خواندن و از آنجمله استثنا کرده اند مرثیهٔ حضرت امام حسین ع م را و مدح
رسول خدا صلوات الله علیهم و ائمهٔ هدی ع م و موعظه و نصیحت را یا شعر یکه بواسطهٔ استشهاد کلام خدا
و رسول و ائمه ع م باشد و مکروهست صنعتها کردن در مسجد مثل خیاطی و غیر آن و اگر مثل جولایی باشد
که تغییر مسجد دهند از وضع خود حرامست و همچنین هر صنعتیکه مزاحمت بحال نمازگذارندگان
رساند حرامست و مکروهست خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلعم و جمعی از علما گفته اند که
در هر مسجدی مکروهست و دلیلش ظاهر نیست و مکروهست داخل شدن در مسجد کسیرا که سیر یا

پیاز یا چیزی خورده باشد که بوی آن آزار دهد مردم را و مکروهست آب بینی را انداختن در مسجد و آب
دهان انداختن و شپش کشتن اگر بکشد اینها را لخاکی بر روی اینها بریزد که پنهان شود و در حدیث
واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق ع م که هر که نخامه خود را فرو برد و در مسجد نیندازد نگذرد
بدردی مگر دوای آن شود و مکروهست از ناف تا زانو را در مسجد گشودن و شمشیر کشیدن و سنگریزه
انداختن بیکدیگر و فارسی سخن گفتن مگر آنکه عربی را ندانند و سنتست رفتن مساجد و مبالغه
بیشتر است در روز پنجشنبه و شب جمعه بدرستیکه در خبر است از حضرت رسول صلعم که هر که بروبد
مسجد را در روز پنجشنبه و شب جمعه و انقدر خاک بدر برد که توان بچشم کشیدن حق سبحانه و تعالی گناهان
او را بیامرزد و سنتست چراغ روشن کردن در مسجد بدرستیکه از آنحضرت منقولست که هر که
چراغی روشن کند در مسجدی از مساجد الهی فرشتگان و حاملان عرش از جهت او استغفار کنند تا روشنائی
آن چراغ در مسجد باشد و سنتست که چون خواهد که داخل مسجد شود باوضو باشد و روی بقبله کند
و خداوند خود را بخواند پس ملاحظه کفش خود بکند که مبادا نجس باشد و چون خواهند که
داخل شوند پای راست را مقدم دارند با سکینه و وقار که مساجد خانه حق سبحانه و تعالی است
و تعظیم خانه تعظیم صاحب خانه است و بسم الله بگوید و حمد خدا بجا آورد و صلوات
بر محمد و آل او بفرستد و بهتر آنست که این دعا بخواند که بسم الله والسلام علی رسول الله
صلی الله علیه و آله ان الله وملائکته یصلون علی محمد و آل محمد والسلام علیهم

ورحمة الله وبرکاته رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک و یا بگوید بسم الله وبالله السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح لنا ابواب رحمتک
واجعلنا من عمار مساجدک جل ثناء وجهک و اگر این دعا را بخواند بهتر است بایکی مقبول
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له والله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان
الله بکرة واصیلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد وآل محمد
و چون خواهد که بیرون آید پس باید که بر در مسجد بایستد و بگوید که اللهم دعوتنی
فاجبت دعوتک وصلیت مکتوبتک وانتشرت فی ارضک کما امرتنی فاسئلک من
فضلک العمل بطاعتک واجتناب سخطک والکفاف من رزق برحمتک پس پای چپ را
بیش کند و بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک
و در این باب چند مسئله است اول آنکه هرگاه مسجد نزدیک باشد که فرود آید جایز است که
باز چینند او را بلکه گاه باشد که واجب باشد هرگاه خوف آن باشد که بر سر کسی
فرود آید و سنتست که بعد از آن بسازند و جمعی گفته اند که میتوان خراب کردن هرگاه
خواهند بزرگتر بسازند اما خراب نکنند مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشند
و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن بهتر آنست که آلات را بجای خود بکار برند و همچنین گفته اند که
جایز است دری دیگر گشودن هرگاه که یک در کم باشد و ازدحام شود و همچنین روزنه

کشودن بواسطهٔ مصلحت نمازگذارندگان یا گرفتن بواسطهٔ مصلحتی و احوط آنست که آلات
مسجد را صرف او کنند و در مسجد دیگر صرف نکنند مگر آنکه از این مسجد زیاد آید و بکار او نیاید
کرد یا ضرورت صرف مسجد دیگر میتوان کرد دیگر هرگاه معبد یهود یا نصاری در بلاد مسلمانان
باشد و اهلش بطرف شده باشند جایز است آنرا خراب کردن و آلاتش را صرف مساجد کردن
و دور نیست که جایز باشد قبلهٔ او را تغییر دادن و مسجد کردن دیگر نماز واجب را در مسجد افضل است
بجا آوردن و نماز سنت را اگر ایمن باشد از ریا بهتر اینست که در مسجد بجا آورد و اگر ایمن
نباشد بهتر آنست که در خانه بجا آورد فصل ششم در آنچیزیست که سجده بر آن میکنند بدانکه
جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزیکه از زمین باشد یا از زمین روییده باشد هرگاه
او را نخورند و نپوشند پس جایز نیست پیشانی گذاشتن بر مثل پوست و مو و استخوان و نه
چیزیکه از زمین باشد اما باستحاله از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل طلا و نقره و عقیق
و نمک و احوط آنست که سجده بر آجر و مانند آن نکند و همچنین جایز نیست سجده کردن بر چیزیکه
در عادت آنرا خورند مثل نان و میوه و جایز است سجده بر چیزیکه در دوا خورند مثل
هلیلهٔ خام و بلیله و اگر چیزیرا در بعضی از بلاد خورند یا جماعتی خاص خورند مثل تریاق
ظاهر آنجماعت که معتاد ایشانست نمیتوانند سجده کردن و احوط آنست که کسانیکه عادت
نکرده اند نیز سجده نکنند و در کتان و پنبه خلافست احتیاط عظیم در ترک سجده بر آنست

وجایز

وجایز است سجده کردن بر کاغذ و بهتر آنست که اگر کاغذ را از ابریشم ساخته باشند
سجده نکنند و بهتر آنست که اگر کاغذ را آهار داده باشند سجده نکنند و مکروه هست بر کاغذ
نوشته سجده کردن بشرط آنکه پیشانی بر نوشته نگذارند که اگر بگذارند جمعی از علما گفته اند که صحیح نیست
هرگاه مرکب او زاج داشته باشد و اگر گرمای عظیم باشد و نتواند سجده بر زمین کردن و نتواند
تمکین زمین را سرد کردن و چیزی دیگر که سجده بر آن تواند کرد نداشته باشد سجده کند بر جامه اش
و اگر جامه نداشته باشد که بر طرفش سجده تواند کردن سجده کند بر پشت دستش با آنکه کف دست
بر زمین باشد و در غیر پیشانی در کار نیست و این شرط طهر است که پیشانی را بر خاک گذارد
و بهتر آنست که بر خاک حضرت امام حسین ع م بوده باشد پس در خبر است از حضرت امام
جعفر صادق ع م که سجده کردن بر خاک امام حسین ع م زمین را منور میگرداند تا طبقهٔ هفتم و
آسمانها را یعنی آن نماز البته مقبول درگاه الهی میشود و بهتر آنست که بینی را نیز بر خاک آنحضرت
نهد و سایر اعضای سجده را بر خاک فصل هفتم در اذان و اقامه است و اخبار در فضیلت هر دو
بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
وارد شده است که آنحضرت فرمودند که هرگاه اذان و اقامه میگویی در عقب تو نماز میکنند
دو صف از ملائکه و اگر اقامت تنها بگویی نماز میکند در عقب تو یک صف از ملائکه و از آنحضرت
منقولست که صف از مشرق تا مغرب و در حدیث صحیح وارد شده است که رسول خدا صلعم

فرمودند که هر که در شهری از شهرها یکسال اذان بگوید بهشت او را واجب شود و از آنحضرت
منقولست که فرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید بواسطه حق سبحانه و تعالی فردای قیامت حق سبحانه و تعالی
او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت کند که اعمال ایشان همه نیکو و مقبول بوده باشد و هر که بیست سال اذان
بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و او را مانند ستاره آسمان نورانی بوده باشد و هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی
او را ساکن گرداند با حضرت ابراهیم ع در درجه اش و هر که یکسال اذان بگوید چون حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند گناهان
او همه آمرزیده باشد هر چند بسیار بوده باشد و هر که بواسطه رضای حق سبحانه و تعالی یکنماز را باذان کرده باشد
خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و توفیقش کرامت کند که دیگر معصیت نکند
در بقیه عمر و جمع کند میانه او و میانه شهدا در بهشت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت
حق سبحانه و تعالی می آمرزد گناهان مؤذن را آنقدر که چشم کار کند و آنقدر که صدای او در آسمان برود
و تصدیق میکند او را هر تر و خشکی که صدای او را میشنود و هر که باذان او نماز میکند در آن مسجد او را
بهره از آن نماز هست و هر که بصدای او نماز میکند او را حسنه کرامت میفرمایند و حضرت فرمودند که
هر که هفت سال اذان بگوید بواسطه رضای حق سبحانه و تعالی فردای قیامت حاضر شود در آن محشر بیگناه
و منقولست که چون فرشتگان اذان اهل زمین را میشنوند میگویند که این آوازهای امت محمد است صلعم
بتمجید حق سبحانه و تعالی پس ایشان استغفار میکنند از برای امت آنحضرت تا ایشان از نماز فارغ شوند و
اخبار درین باب بسیار است و اذان و اقامه در نمازهای پنجگانه مطلوبست خواه ادا کنند و خواه قضا

وخواه

در نماز جماعت واجبست
و بعضی گفته اند

و خواه تنها نماز کنند و خواه بجماعت و خواه مرد و خواه زن و بعضی از علما گفته اند که اقامه در هر نمازی واجبست
و اذان در صبح و شام و جمعه واجبست و احوط آنست که در نماز جماعت ترک نکنند و منفرد در صبح و شام
اذان و اقامت را ترک نکند و باقی نمازها را بی اقامه نکند و زن اکتفا بتکبیر و شهادتین میتواند کرد
و اذان میتواند گفت بشرط آنکه آواز ایشان را نامحرم نشنود و در نوافل اذان مشروع نیست و همچنین
در فرایض غیر یومیه و مشهور آنست که در فرایض غیر یومیه مؤذن سه نوبت بگوید که الصلوة و این روایت
در نماز عیدین واقع شده است احوط آنست که غیر آن نگویند و کسیکه نماز قضا یومیه کند اول مرتبه که متوجه
قضا میشود در هر مرتبه اذان و اقامت بگوید و باقی نمازها را که در آنوقت میکند باقامت تنها میکند
و جمعی گفته اند که همه را باذان و اقامه گفتن بهتر است و اول احوط است و احوط آنست که روز جمعه اذان
بواسطه نماز عصر نگوید هرگاه ظهر را در اول وقت بجا آورد و بعد از آن بیفاصله عصر را بجا آورد و اگر
فاصله شود آنقدر که سایه زیادتی چهار قدم شود خلافست احوط آنست که اکتفا باقامت کند بواسطه
عصر و اگر بگوید ظاهرا بد نباشد و در روز عرفه اذان بواسطه عصر نگویند و بهتر آنست که عصر را در وقت
فضیلت ظهر بجا آورد و اذان نگوید برای آن و همچنین اذان نگوید در مشعر الحرام بواسطه نماز خفتن
و جمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که هرگاه دو نماز را در یکوقت کنند مثلا هرگاه عصر را در وقت فضیلت ظهر
بجا آورند اذان بواسطه عصر ساقط میشود پس اول اذان و اقامه از جهت ظهر بگویند و دیگر اقامت
بواسطه عصر بگوید و اگر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجا آورد اول اذان بواسطه عصر بگوید و دیگر

اقامت بواسطه ظهر و دیگر اقامت بواسطه عصر و برین قیاس مغرب و عشا را و احوط آنست که هر جا جمع کند
میان دو نماز در یک وقت اذان بواسطه نماز دویم نگوید و اگر بعنوان مذکور بجا آورد ظاهرا بهتر باشد و هرگاه
شخصی در مسجدی نماز جماعت بگذارد و جماعتی دیگر وارد شوند در آن مسجد و خواهند که نماز جماعت کنند
یا منفردی خواهد که نماز کند پس اگر کسی از آن جماعت نمانده باشد اذان و اقامت میتوانند گفت و اگر
شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامت نگویند بنا بر مذهب مشهور و هرگاه شخصی اذان بگوید بقصد
آنکه نماز منفرده بکند بعد از آن جماعتی بهم رسند و خواهند که بجماعت نماز کنند بهتر آنست که بآن اذان
اکتفا نکنند و اعاده اذان بقصد جماعت بکنند اما موذن پس شرطست که عاقل باشد و مسلمان باشد
و مرد باشد اگر بواسطه مردان اذان گوید و شرط نیست که بالغ باشد پس اگر صبی ممیز باشد اکتفا
باذان او میتوان کرد بواسطه نماز و سنتست که عادل باشد و اگر فاسق باشد اذان او صحیح است
و کور نباشد و اگر کور را علمی باشد که خبر دهد او را بوقت جایز است و دانا باشد بمعرفت وقتها
و با وضو باشد و بر بلندی ایستاده باشد نه بسیار بلند مثل مناره بلند و سنت است که بلند آواز باشد
و جمعی گفته اند که سنتست که خوش آواز باشد و اگر کسی فراموش کند اذان و اقامت را و داخل نماز
شود تا قرائت نکرده است سنتست که برگردد بلکه تا برکوع نرفته است برگردد بلکه تا از نماز فارغ نشده است
بر میتواند گشت که اذان و اقامت بگوید و بعد از آن نماز را از سر گیرد و بهتر آنست که اول صلوات
بر محمد و آل او بفرستد و بعد از آن نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را نگفته باشد بر میتواند گشت

اما اگر

اما اگر اقامت را گفته باشد و اذان را نگفته باشد احوط آنست که برنگردد و تا وقت داخل نشود
اذان نگوید و در صبح و فضیلت اذان میتواند گفت و اگر وقت فضیلت بدر رود احوط آنست که
اذان اعلام را نگوید بلکه اذان خود را نیز نگوید و اکتفا باقامت کند و بهتر آنست که اذان را در
اول وقت بگوید و در صبح جایز است پیش از وقت گفتن و چون وقت داخل شود باز بگویند و
بهتر آنست که آنکه پیش میگوید غیر آنکس باشد که در وقت میگوید و درین حکم فرقی نیست میان ماه رمضان
و غیر آن و احوط آنست که موذن مزد نگیرد بر اذان و جمعی کثیر از علما گفته اند که حرامست و اگر
بیت المال باشد جایز است که بقدر ضرورت باو بدهند و بهتر آنست که بواسطه خدا بگوید اما اگر
وقفی کرده باشند بواسطه موذنان قصور ندارد گرفتن آن و فصول اذان و اقامت سی و پنج است
اذان هجده فصل است و اقامت هفده فصل بنا بر مذهب مشهور میان علما باین نحو که در
اذان چهار مرتبه بگوید الله اکبر و دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله و دو مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله
و دو مرتبه حی علی الصلوة و دو مرتبه حی علی الفلاح و دو مرتبه حی علی خیر العمل و دو مرتبه الله اکبر و
دو مرتبه لا اله الا الله و اقامت چنین است مگر آنکه دو تکبیر از اول می افتد و یک تهلیل از آخر
و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه میگوید قد قامت الصلوة و در سفر و ضرورت اکتفا بیک فصل میتوان
کرد در اذان و اقامت و ترتیب در اذان و اقامت شرط است بآنکه اول اذان را باین نحو
بگویند دیگر اقامت را باین نحو پس اگر اول اقامت را بگوید میباید که بعد از اذان اعاده

آن کند و اگر فصلی از ین فصول را پیش بگوید میباید که اعادهٔ آن کند تا ترتیب حاصل شود و سنت است که
مؤذن در حال اذان و اقامه رو بقبله باشد و مبالغه در اقامت بیشتر است و انگشتان خود را
در گوشها گذارد و سنت است که وقف کند بر اواخر فصول اذان و اقامت و اذان را بتانی بگوید
و اقامت را تند بگوید با فاصله و در اثنای اذان و اقامه سخن نگوید و مبالغه در اقامت
بیشتر است تا آنکه بعضی از علما حرام میدانند حرف زدن را در اثنای اقامت و فاصله کند
میان اذان و اقامت بسجده و رکعت نماز یا نشستن و بهتر آنست که چون بنشیند این دعا را بخواند که
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِی بَارًّا وَعَیْشِی قَارًّا وَرِزْقِی دَارًّا وَعَمَلِی سَارًّا وَاجْعَلْ لِی عِنْدَ قَبْرِ
رَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَرَارًا وَمُسْتَقَرًّا و یا فاصله کند بتسبیح یا تحمید و در شام
باینها یا سکته و سنت است که اذان را بلند بگوید و اقامت را البته ترک و همزه و ها و الف را ظاهر کند
در اذان و اقامت و هر چند اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید صلوات بفرستد بلکه هرگاه اسم
آنحضرت را ببرد یا کسی نزد او ببرد صلوات بفرستد و بعضی قایل بوجوب شده اند و احوط آنست که ترک
نکند و مکروه است مکرر گفتن فصلها زیاده از قدری که از شارع منقول شده است و همچنین مکروه است گفتن
الصلوة خیر من النوم و بعضی گفته اند که حرامست چون از شارع منقول نیست و همچنین بهتر آنست که
اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللّٰهِ و مُحَمَّدٌ و عَلِیٌّ خَیْرُ الْبَشَرِ و امثال اینها را نگوید و اگر چه
علی ولی خدا است و محمد و علی بهتر از جمیع خلایق اند و لیکن داخل اذان و اقامت نیست و لازم

نیست

نیست که هر چه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطهٔ تقیه از جاهلان گوید بواسطهٔ تیمن و تبرک بگویند و اند که
از شارع منقول نیست و جمعی از اصحاب نقل کرده اند که در اخبار شاذه وارد شده است که جزو است
و اگر کسی این دو فصل را باین عنوان بگوید که اگر از شارع منقول شده است فیها و الا تیمنا و تبرکا باشد بهتر است
و درین باب چند مسئله است اول سنت است که هرگاه اذان را بشنود حکایت اذان بکند اگر چه در بیت الخلا
باشد و سنت است که چون شهادتین را بشنود از روی اخلاص بگوید که وَاَنَا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَكْتَفِی بِهِمَا عَمَّنْ اَبٰی وَجَحَدَ وَاُعِینُ بِهِمَا مَنْ اَقَرَّ
وَشَهِدَ بعدد خلق خدا ثواب در نامهٔ اعمال او بنویسند از مقران و منکران و در حدیث است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که هر که در وقت اذان صبح و اذان شام این دعا را بخواند اگر در آن روز یا در آن شب
بمیرد با توبه بمیرد و دعا اینست که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِاِقْبَالِ نَهَارِكَ وَاِدْبَارِ لَیْلِكَ وَ
حُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَاَصْوَاتِ دُعَاتِكَ اَنْ تَتُوبَ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ
دویم مکروهست که در اثنای اذان رو بجانب راست و چپ کند یا بگردد بلکه میباید که ملازم سمت قبله باشد
و همچنین مکروهست که پارهٔ اذان را شخصی بگوید و بعضی را دیگری بلکه میباید که یک کس تمام کند سیوم
چون مؤذن قد قامت الصلوة بگوید احوط آنست که هر که با آن امام نماز میکند حرف نزند و بعضی
گفته اند که حرامست و اگر مؤذن سخن گفته باشد سنت است که اقامت را اعاده کند مگر چیزی چند که
تعلق بنماز داشته باشد مثل پیش داشتن امام چهارم هرگاه امام اذان مؤذن را بشنود اگر آن

موذن نماز جماعت کنند یا بوسط نماز جماعت اذان کوید اکتفا بآن میتوان کرد و احتیاج باذان دیگر
نیست و اگر موذن منفرد باشد احوط آنست که امام اذان بگوید و اکتفا بآن نکند **پنجم** هرگاه حدثی
از وی صادر شود در اثنای اذان و اقامت وضو سازد و از اینجا تمام کند و اگر اذان باشد و اگر اقامت
باشد از سر گیرد **ششم** هرگاه نزاع کنند موذنان مقدم دارند هر که را که افصح باشد و اصلح باشد و اعلم بوقت باشد
و اگر درین صفت مساوی باشند قرعه بیندازند و اگر همه باهم بگویند جایز است و اگر وقت باشد
هر یک بعد از دیگری بگوید و قصد اعاده اذان اول کند و اگر بیکی اکتفا کنند ظاهرا بهتر باشد و بعد از
اذان این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ
اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي
بِهِمْ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ **مقصد دوم** در چیزهایی چند است که
در نماز واجبست و در آن هفت مطلب است **مطلب اول** در نیت است و خلافی نیست در آنکه اگر ترک کند
نیت را عمدا یا سهوا نمازش باطلست ولیکن خلافست که رکن نماز است و داخل نماز یا شرط نماز است
و خارج از نماز و شرطیتش اظهر است و فایده معتد بها بین مسئله مترتب نمیشود و نیت عبارتست از
قصد امور یکه خواهد آمد و درین دغدغه نیست که قصد تعیین فعل میباید کرد باینکه این نماز ظهر است یا عصر
و آنکه غرض فرمانبرداری اوست و احوط آنست که قصد وجوب یا ندب و ادا و قضا بکند و احوط آنست که
رضای الهی و

بیش از

بیش از نماز واجبات نماز و مندوبات نماز را بداند تا آنکه واجب را بعنوان وجوب بفعل آورد و سنت را
بعنوان ندب پس اگر مجتهد باشد واجبست که هر فعلی از افعال صلوة را بدلیل بداند و اگر مقلد باشد
بتقلید مجتهد حی عادل علی المشهور پس اگر دلیل وجوب یا ندب ظاهر باشد بهتر آنست که قصد آن بکند
و اگر دلیلش ظاهر نباشد قصد قربت یا مطلق رجحان کافیست بلکه اگر ظاهر باشد نیز نیت قربت
تنها کافیست و چون نماز مرکب است از واجبات و مندوبات و یک حقیقتست در وقت نیت خلافست که
چگونه نیت میکند بعضی گفته اند که قصد میکند که واجبات آنرا بعنوان وجوب بفعل می آورم و
مندوبات آنرا بعنوان ندب بواسطه رضای خدا و بعضی گفته اند که قصد واجبات میکنند و بس و مستحبات
بتبعیت منوی میشود هر چند نیت آن نکند و این قول بعید است و بعضی گفته اند که همه را قصد واجب
میکنیم بایمعنی که هر نمازیکه مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییریست و این نیز خالی
از بعدی نیست و بعضی گفته اند که قصد میکنیم واجب مکمل بمستحبات را و این نیز دو معنی دارد
یکی آنکه واجبیکه مقرونست با مستحبات و این بمعنی اول برمیگردد دوم آنکه درینصورت قصد مستحبات نمیکند
بلکه واجبات را قصد میکند و گویا این واجبات بسبب مقارنت بمستحبات کمالی بهم رسانیده است
که نیت او کافیست از نیت مستحبات و این بمعنی ثانی برمیگردد و چون گمان آنست که نیت
وجوب و ندب در کار نیست این اشکال وارد نمیشود ولیکن اگر بمعنی اول نیت کند بهتر است و
بهتر دیگر آنست که اول مجملا نماز را در خاطر در آورد و ایمعنی را نیز منظور دارد که چه نماز است

واین که واجبست یا سنت واینکه اداست یا قضا پس بعد از آن قصد کند که این نماز را بواسطه
فرموده الهی بجای آورم واگر کسی خود را درست ساخته باشد و معانی فاسده را از نفس بیرون کرده
باشد از مثل ریا و طمع بهشت و ترس دوزخ همین که مشغول نماز میشود اینها همه منظورش خواهد بود میتواند گفت
الله اکبر واحتیاج باین نیست که این الفاظ را بگوید یا در خاطر بگذراند حاصل آنکه اکثر مردمان
غلط کرده اند نیت را وگمان ایشان آنست که نیت عبارتست از الفاظ و سعی میکنند در تصحیح آن
که مبادا از مخرج نگویند و بعضی سعی میکنند که معانی این الفاظ در خاطر ایشان بگذرد که مطلب چیزی
دیگر باشد واین هر دو نیت نیست بلکه نیت عبارتست از امری که اینکس را بران میدارد که این کار
را بکند مثلا بعضی را گمان آنست که عبادت ایشان از ریا خالیست و در وقت نیت سعی میکنند
که در خاطر خود در آورند قصد قربت را و مع هذا اگر خوب تفکر کنند میدانند که مطلب ایشان یا ریاست
یا ترس دوزخ یا طمع بهشت یا آنکه مثلا ثواب بسیار شنیده اند از برای عبادتی برین میشوند که او را
بجا آورند مشخص است که باعث طلب ثواب شده است و همچنین اگر شنیده اند که در ترکش عقاب
هست ترک نمیکنند چنانکه مشاهد است که اکثر مستحبات را ترک میکنند و واجبات را ترک نمیکنند و اگر
نیکو نظر کنند اکثر مردم خوب عبادت ایشان بواسطه خوف از جهنم است و جمعی کثیر باعتبار عادت است
دلگیر میشوند و جمعی از آن جهت میکنند که اگر ترک کنند
که عادت کرده اند بعبادت اگر ترک کنند ایشان را سرزنش میکنند که فلانی تارک الصلوة است
و جمعی کثیر بواسطه آنکه ایشان را متعبد گویند عبادت میکنند و در اثنای عبادت اینها هم را بخاطر

میگذرانند

میگذرانند که ما بواسطه خدا میکنیم ولیکن حق سبحانه وتع مطلع است و خودش نیز میداند که کاذب است
پس مشخص شد که نیت مشکلتر از عمل است و بهتر از عمل است نه باین معنی که احمقان تصور کرده اند
که در خواطر خود گذرانند مثل وسواسیان که سعی میکنند تا نصف نیت را که کرده اند اول از خاطر ایشان
رفت بر میگردند و گاه باشد که پنجاه مرتبه بر گردند و یک مرتبه تمام بخاطر ایشان نگذرد و اگر تمام گذشته
دیگر وسواس میکنند که مبادا بعضی را فراموش کرده باشیم دیگر بر میگردند و در حدیث صحیح وارد
شده است که این عمل شیطانست بلکه اشکال نیت آنست که با خود ملاحظه نماید اگر در حضور مردم
او را عجبی و ریایی بهم رسد باید که در حضور مردم نکند اگرچه اینهم ریائیست خفی ولیکن بهتر از آنست
چرا که او نیز بواسطه خلق رفته است بخلوت و مؤمن آنست که مردمان همه نزد او مانند شتر باشند
که وجود و عدم ایشان هر دو نزد او یکسان بوده باشد ولیکن چون نفس را حقتعالی از کدورت
ساخته اند علاجی نیست او را بغیر آنکه در حضور مردم عبادت کمتر کند خصوصا نوافل را و میباید که
علاج خود بکند بعلم و عمل اما علم بآنکه بداند که وجود و عدم مردمان یکسانست نسبت بنفع و ضرر او
واگر حق سبحانه وتع نفع او را خواهد اگر عالمیان در مقام ضرر او باشند باو ضرر نمیتوانند رسانید
واگر حق سبحانه وتع ضرر او را مصلحت داند عالمیان باو نفع نمیتوانند رسانید خصوصا در امر عبادت
که هر که عبادت بواسطه ریا کند حق سبحانه وتعالی او را در نظر آنها که عبادت بواسطه ایشان کرده است
خوار و زار و بیمقدار میکند و اگر مطلوبش حق سبحانه وتع باشد هر چند مخفی تر میکند سیمای ایمان

او از روی او ظاهرتر میشود و محبت خلایق نسبت با وی بیشتر میشود بواسطهٔ محبت خالق
و من حیث العمل پاره در ریاضات و مجاهدات میباید کوشید بقانون ریاضت و پاره
بتضرع و زاری از حق سبحانه و تعالی طلب ازالهٔ این صفات رذیله میباید کرد تا حق سبحانه و تعالی
بفضل خود این صفات را از آن کس محو سازد و تحقیقش آنست که آدمی تا بمقام محبت در نمی آید
بوی از اخلاص بمشامش نمیرسد و تحقیق اینمعنی در کتب دیگر ذکر کرده ایم والله تعالی یعلم و چون اکثر
عوام ادراک ایشان از رسیدن باینمعنی قاصر است ناچار بهتر آنست که در حال نیت قصد کنند که
نماز واجب پیشین ادا میکنم از جهت رضای حق سبحانه و تعالی و بعد از آن بیفاصله تکبیر احرام بگوید
و احوط آنست که بزبان نگوید و میباید که در حکم نیت باشد تا از نماز فارغ شود یعنی منافی نیت
اول نکند پس اگر قصد کند در اثنای نماز که نماز را قطع کردم یا قصد کند که حدثی بجا آورد و
بجای نیاورد پس اگر برین قصد بماند و نماز را تمام کند نمازش باطلست و اما اگر بعد ازین قصد
پیش از آنکه عملی بجای آورد مثل قرآءة و غیر آن ازین قصد برگردد و نماز را بقصد اول تمام
کند ظاهرا نمازش صحیح باشد و اگر چه احوط آنست که چنین قصدی نکند و اگر بکند بعد ازین نماز
اتمام این نماز نمازی دیگر احتیاطا بجای آورد و اگر قصد کند ببعضی از افعال غیر صلوة را مثل
آنکه در حال رکوع قصد کند بکج شدن آنکه استراحت کند یا مار یا عقرب را بکشد و مانند اینها
و باینها اکتفا کند نمازش باطلست و اگر برگردد و مرتبهٔ دیگر رکوع کند صحیح است بنا بر مذهب مشهور

جمعی

جمعی و بعضی گفته اند که نمازش باطلست و احوط آنست که این نماز را تمام کند و احتیاطا
اعاده بکند و اگر در وقت رکوع قصد هر دو بکند هم قصد رکوع و هم قصد کشتن مار احوط در اینجا نیز اتمام
و اعاده است و اگر قصد کند ببعضی از افعال صلوة ریا را پس اگر فعل واجب باشد و بآن اکتفا کند
نمازش باطلست و اگر فعل سنت باشد یا اگر واجب باشد برگردد و باز آنرا بکند و احوط آنست که
این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر در اثنای نماز ذکری بگوید بقصد فهمانیدن
آنکه نماز میکنم و در اینجا استم یا ذکر را بلند بگوید تا کسی بیاید و اشاره کند که در خانه را بگشاید ظاهرا
قصور نداشته باشد و اگر نکند بهتر است دوم از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است و آن رکن است در نماز
که بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود و صورتش الله اکبر است و اگر کسی الله اعظم بگوید نمازش
صحیح نیست و همچنین اگر بفارسی یا بترکی یا غیر آن بگوید در حالت اختیار نمازش باطلست و اگر
کسی نداند تکبیر را واجبست که یاد گیرد تا وقت نماز تنگ شود و اگر وقت تنگ شد و یاد نگرفته
باشد بزبان خود بگوید مثل آنکه فارسی بگوید خدا بزرگتر است و کسی که لال باشد آنقدر که ممکن
باشد گفتن میگوید و اگر هیچ گفتن ممکن نبوده باشد زبانش را حرکت میدهد و در خاطر خود در آورد
که این حرکت دادن عوض تکبیرة الاحرام است و اگر تواند الله اکبر را در خاطر بگذراند بهتر است و اگر
معنی او را نیز در خاطر در آورد بی غدغه تر است و واجب است که تکبیر را در حال ایستادن بگوید
پس اگر نشسته بگوید با قدرت بر ایستادن یا در حالت راست شدن بگوید یا در حالت راست

شدن بگوید یا در حالت گفتن متحرک باشد باطلست بلکه میباید که ایستاده باشد با قرار و بعد از آن
تکبیر بگوید بلکه هر چه در حالت نماز در کارست میباید که در حالت تکبیر داشته باشد مثل رو بقبله
کردن و ستر عورت کردن و مانند آن واحوط آنست که جمیع آنچه در نماز در کارست همه را در حالت
نیت نیز بخاطر داشته باشد و میباید که حرفی یا حرکتی زیاد و کم نکند پس اگر همزهٔ الله را مد کند
که الفی ظاهر شود و همچنین با اکبر را مد کند که اکبار شود باطلست و همچنین اگر همزهٔ الله را
بیندازد با آنکه وصل کند بما قبلش یا همزهٔ اکبر را بیندازد یا الف وسط الله را بیندازد
باطلست واحوط آنست که وقف کند بر اکبر و بعد از آن ما بعدش را بخواند و بهتر آنست که
الف میان الله را زیاده از قدر طبیعی مد نکند و همچنین بای اکبر را مد نکند و سنت است که هفت
تکبیر بگوید و هر یک ازین هفت را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام میتواند کرد و میباید که نیت را
مقارن آن دارد و سنت است که بوسط هر تکبیری دستها را بالا برد در حالتیکه کفها باز باشد
و انگشتان پهلوی یکدیگر بوده باشد و در انگشت ابهام مشهور میان علما آنست که گشاده
بودنش اولی است بحسب حدیث ضم آن نیز اولی است و شکم دستها بقبله باشد و ابتدا کند
بتکبیر در وقتیکه ابتدا میکند ببالا بردن دست و منتهی شود تکبیرش بمنتهی شدن دست برابر
رو و نزدیک گوشها و اگر اول دستها را چنین بالا برد و بعد از آن تکبیر بگوید نیز بهمان خوبست
واحوط آنست که دست بالا بردن را نزد هر تکبیری ترک نکند و چون سه تکبیر بگوید این دعا را بخواند که

اللهم

اللّهمّ انت الملک الحقّ المبین لا اله الّا انت سبحانک وبحمدک انّی عملت سوءا
وظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی انّه لا یغفر الذّنوب الّا انت پس دو تکبیر
بگوید و این دعا بخواند که لبّیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشّرّ لیس الیک
والمهدیّ من هدیت لا ملجأ عبدک وابن عبدیک ذلیل بین یدیک منک
وبک ولک والیک لا ملجأ ولا منجا ولا مفرّ منک الّا الیک سبحانک و
حنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک ربّ البیت الحرام پس دو تکبیر بگوید و
این دعا بخواند که وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات والارض عالم الغیب
والشّهادة علی ملّة ابراهیم ودین محمّد صلّی الله علیه وآله ومنهاج
علیّ حنیفا مسلما وما انا من المشرکین انّ صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی
لله ربّ العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اعوذ
بالله من الشّیطان الرّجیم بعد از آن بسم الله بگوید و حمد بخواند و در بعضی
روایات واقع شده است که در عقیب تکبیر ششم این دعا بخواند که یا محسن قد
اتاک المسیء وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیء وانت المحسن
وانا المسیء فصلّ علی محمّد وآل محمّد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منّی
و در بعضی روایات واقع شده است که بگوید ربّ اجعلنی مقیم الصّلوة ومن

ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ۝ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
الْحِسَابُ وبعضی از علما گفته اند که بهتر آنست که نیت را مقارن تکبیر آخر واقع
سازد و آنرا بلند بگوید و باقی را آهسته بگوید و بهتر آنست که پیش از این
تکبیرات این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقَدِّمُ اِلَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَاَتَوَجَّهُ بِهِ اِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا عِنْدَكَ
فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلٰوتِي بِهِ مَقْبُولَةً وَذَنْبِي بِهِ
مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ مُسْتَجَابًا اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و سنتست که چون
بنماز برخیزد دل خود را متوجه جناب اقدس الهی کند و در حالتیکه این دعاها و تکبیرات گوید
معانی اینها را متذکر باشد و از روی کسل و خواب آلودگی متوجه نماز نشود بلکه اینها را از
خود دور کند و اگر احتمال آن دهد که در اثنای نماز او را بول یا غایط یا باد آزار دهد
پیشتر خود را از اینها پاک کند تا حضور قلب از وی فوت نشود و چون متوجه نماز شود
میباید که اینمعنی یاد در خاطر در آورد که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل بعبادت او ایستاده
و اگر اینحالت را داشته باشد که همگی قلب او ناظر بجناب اقدس الهی باشد فبها و الا
اینمعنی را منظور سازد که منظور حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی متوجه اوست
چنانکه در حدیث است که هرگاه بنده متوجه غیر حق سبحانه و تعالی شود خطاب میرسد که ای بنده

متوجه

متوجه که میشوی بکسیکه بهتر از منست و اگر سه مرتبه متوجه غیر شود دیگر حق سبحانه و تعالی نظر رحمت باو نمیکند
و اقل مراتب توجه آنست که بنده معانی این عبارات را فهمد و در حین مخاطبه داند که خطاب با که میکند و در
هر خطابی صادق باشد مثل توجهی که از وَجَّهْتُ وَجْهِيَ ظاهر میشود و اخلاصی که از اِنَّ صَلَاتِي و نُسُكِي فهمیده میشود
و فنایی که از مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَاِلَيْكَ مستفاد میشود و در حین تکبیرة الاحرام ملاحظه عظمت الهی بکند
چنانکه از حضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقولست که چون تکبیر گویی خداوند خود را
ببزرگی و عظمت یاد کنی باید که غیر حق سبحانه و تعالی در نظر تو حقیر باشد بدرستیکه هرگاه بنده تکبیر گوید
و خدشه از بزرگی غیر در خاطرش باشد یا کسی دیگر را بزرگ داند خداوند عالمیان میفرماید که ای دروغگو
مرا فریب میدهی بعزت و جلال حق که هر آینه ترا از حلاوت ذکر خود محروم گردانم و ترا از قرب خود
محجوب سازم و لذت مناجاتم را از تو دور سازم و بهتر آنست که اینمعنی را ملاحظه نماید که حق سبحانه و تعالی
اعظمست از آنکه او را وصف توان کرد و هرگاه بنده ملاحظه عظمت الهی چنانکه باید بکند
باید که حقیر شمارد اقدام شیطان و دنیا و نفس اماره و هوای نفس را و چنان در خاطر داشته باشد که
متابعت اینها نکند که اگر متابعت اینها در خاطر داشته با شخص حق سبحانه و تعالی را اعظم از اینها دانسته خواهد بود
بلکه اینها خدای او خواهند بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که اَفَرَاَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوَاهُ
یعنی آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود کرده و هرچه هوای او طلب مینماید متابعت او میکند و
همچنین فرمود که اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ

یعنی آیا عهد نکردم بشما ای فرزندان آدم که بندگی شیطان مکنید و آیات و احادیث درین باب زیاده از
حد و حصر است و منقولست از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب علیه السلم که
چون مرتبهٔ اول الله اکبر بگوید باید یعنی قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست که او را بانگشتان
لمس توانکرد و دست بالا بردن اشاره باینست و چون ده انگشت است اشاره باینست که او را
ادراک نمیتوانکرد به پنج حاسهٔ باطنه که حس مشترکست و خیال و وهم و حافظه و متخیله و از آن
اعظمست که او را وصف توانکرد بایستادن یا نشستن که از صفات اجسامست و در تکبیر دویم
قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست که وصف توانکرد او را بحرکت یا سکون زیرا که این
هر دو از لوازم جسم است و در تکبیر سیم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست که جسم باشد
بانکه او را درازی و پهنا و عمق بوده باشد یا بزرگی و کوچکی و مقدار که از لوازم جسمیت او را باشد
یا شبیهی بوده باشد او را از جسمانیات و روحانیات و در تکبیر چهارم قصد کند که حق سبحانه و تعالی
از آن اعظمست که محل عوارض یا اعراض بوده باشد و او را تغیر بوده باشد از حالی بحالی چرا که
هر چه محل حوادثست حادثست و نمیتواند بود که واجب الوجود بوده باشد و در تکبیر پنجم قصد کند که
حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست که او را وصف توانکرد بانکه جوهرست یا عرض یا حلول کند
در چیزی و در ششم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظمست که جایز باشد بروی زوال و عدم
یا منتقل شدن از مکانی بمکانی زیرا که او مکانی نیست و اینها صفات محدثاتست و در تکبیر هفتم

قصد

قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن منزه است که او را حواس ظاهره یا باطنه بوده باشد زیرا که این همه
صفات ممکناتست و واجب الوجود بالذات ازین صفات منزه است و میباید که در حین
توجه بجناب اقدس الهی در جمیع احوال تصور ذات اقدس نکند و همچنین مکانی و جهتی و چگونگی از
جهت وی قرار ندهد و اگر در هر تکبیری همه اینها را در خاطر آورد بهترست و اگر مفصل نتواند
مجملا در خاطر آورد یعنی آنکه حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را نسبتی بممکنات
یا شباهتی باینها باشد یا او را وصف توانکرد و یعنی بداند که هر چه در ذات مقدس
تصور کند ذات از آن مقدس‌ترست نظم آنچه پیش تو پیش از آن ره نیست • غایة فهم
تست الله نیست • و اگر دعاها را نداند بهفت تکبیر اکتفا کند و اگر آنهم مشکل باشد به پنج
یا سه و بهتر آنست که اقلا دعای توجه را بخواند که آن وجهت وجهی است تا آخر و در حین
خواندن این دعا چنان کند که مهما امکن دل را متوجه سازد و خود را خالص گرداند و چنین
باشد تا از نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش در اثنای نماز متوجه غیر شود باز خود را
متوجه خدا سازد و چنین سعی کند تا عاقبت اینمعنی ملکه شود و میباید که حضور قلب موجب
خضوع و خشوع او باشد و آن سبب گریه و زاری باشد تا بهره از مضمون الصلوة معراج
المؤمن بیابد و سنتست که امام تکبیر را بلند بگوید که ماموما ن بشنوند و ماموما ن آهسته
بگویند سیم از واجبات نماز قیام است و آن رکن است در حالت تکبیرة الاحرام

و پیش از رکوع و در حال نیت نیز بنابر مشهور و در حال اختیار پس اگر کسی ترک کند قیام را
درین حال عمدا یا سهوا نماز او باطلست و احوط آنست که تکیه بر چیزی نکند که اگر آنچیز را بردارند
او بیفتد و میباید که بر هر دو پا بایستد و احوط آنست که تکیه او بر یک پا بیشتر از تکیه او بر پای دیگر نباشد
و احوط آنست که پاها را زیاده از یک وجب از هم دور نگذارد و اگر بسیار از هم دور گذارد
که نگویند راست ایستاده است باطلست و همچنین میباید که راست بایستد پس اگر کج بایستد
خواه میل به پیش کند یا پس یا بجانب راست یا چپ که از حد راست ایستادن بدر رود باطل است
و سنت است که استخوانهای پشتش راست باشد و همچنین گردنش راست ایستاده باشد و سر را به پیش یا
بجانبی خم نکند و دو دستها را بیاویزد گشاده و انگشتانش پهلوی هم باشد و دستها را بر رانهایش
را نها گذارد در برابر زانوهایش رسیده با آن و پاها را بهم بچسباند و میانه ایشان فاصله بگذارد
چهار انگشت تا یک وجب و بهترش سه انگشت گشاده است و چنان کند که انگشتان هر پایش محاذی قبله
باشد و پیش و پس نباشد بلکه برابر هم باشد و دوشش را نیز بیاویزد و بالا نکشد و چنان کند که نظرش
بموضع سجودش باشد و نظر بجانب راست و چپ و آسمان نکند و از روی شکستگی و خضوع نظر کند
و چشم را از صدقه بیرون نیاورد و مردانه بایستد نه سنبلانه و زنان را سنت است که پاها را بهم بچسبانند
و دستها را در روی پستانها گذارند و اگر ممکن نباشد او را تمام نماز ایستادن هر چه ممکنش باشد
راست بایستد و آنچه راست نتواند ایستادن تکیه کند و اگر هیچ نتواند هم را تکیه کند و اگر محتاج باشد

بکسیکه

بکسیکه

اجرت کند که تکیه بر او کند احوط آنست که اجرت کند اگرچه زیاده از اجرت المثل باشد و اگر هیچ
وجه ممکن نباشد او را ایستادن بی تعب بسیار بنشیند و در نشستن نیز رعایت امور ایستادن
بکند که راست بنشیند اگر ممکنش باشد و اگر نه آنچه ممکنش باشد راست بنشیند و با قرار تکیه کند و الا
هم را تکیه کند و اگر نتواند نشستن به پهلو بخوابد و احوط آنست که به پهلوی راست بخوابد رو بقبله
و اگر ممکنش نباشد به پهلوی چپ بخوابد و اگر ممکنش نباشد به پشت بخوابد پا بقبله و در این حالات
ایما کند از برای رکوع و سجود پس اگر ممکن بوده باشد بسر و الا بچشم و احوط آنست که پیشانی را بمهر
و مانند آن برساند با آنکه آن موضع را بلند کند یا خود بردارد یا دیگری بردارد و بر پیشانی او گذارد
و احوط آنست که ایمای بواسطه سجود را بیشتر کند تا فاصله شود و در وقت ایما قصد کند که
این چشم بر هم گذاشتن بجای رکوع است و باز کردن بجای سر برداشتن از رکوع است و برین
قیاس تا آخر و بهتر آنست که درین وقت ملاحظه نماید که عبث چشم بر هم نزند و باز نکند و اگر شخصی
نماز نشسته کند و بهتر سبک شود برخیزد و ترک قرائت کند و چون راست شود قرائت کند همچنین
اگر ایستاده باشد و ضعفی غالب شود که نتواند ایستاد و تکیه کردن بنشیند و اگر درین صورت ترک
قرائت کند نیز بهتر است و اگر گفته اند که قرائت بکند در حال نشستن و آن نیز بد نیست و همچنین
در حالتی که از پایین بالا میرود و از بالا بپایین می آید و اگر شخصی نماز نشسته کند و ممکنش شد که
برخیزد و رکوع کند واجبست که برخیزد و بعد از آن برکوع رود ایستاده که اگر نکند نمازش باطلست

بنا بر مذهب مشهور و هرگاه نماز نشسته کند مخیر است بهر عنوان که خواهد نماز میتواند کرد خواه دو زانو
و خواه چهار زانو و خواه پاها را دراز کرده باشد ولیکن بهتر آنست که در حالت قرآءت مربع بنشیند
یعنی زانوها را بلند کند و کف پاها را با الیتین بر زمین گذارد و چون برکوع رود دو زانو بنشیند
و بهتر آنست که آنقدر بنشیند که شود که اگر ایستاده میبود کج میشد و بهتر آنست که ران‌ها را از
ساقها بردارد و چنان کند که سرش مساوی زانوهاش باشد و در حال تشهد متورک می‌نشیند
و انشاء الله کیفیت تورک خواهد آمد و در نماز نافله مخیر است میان ایستاده و نشسته و بهتر آنست که
با قوة ایستاده بکند و احوط آنست که اگر قوة داشته باشد خوابیده نکند **چهارم** از واجبات
نماز قرآءتست بدانکه واجبست خواندن سوره حمد در نماز دو رکعتی و در هر رکعت اول نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی و بهتر آنست که سوره را ترک نکند بعد از حمد و بهتر آنست که بقصد قربت بفعل آورد
مگر آنکه وقت تنگ باشد که اکتفا بحمد میکند و در هر رکعت آخر چهار رکعتی و رکعت آخر
سه رکعتی مخیر است میان حمد و تسبیحات اربع و صورتش اینست که سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ و احوط آنست که باین استغفار نیز ضم کند بانکه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ
یا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي و بهتر آنست که سه نوبت تسبیحات اربع را بخواند با استغفار و ظاهر اما مرا
بهتر آنست که حمد بخواند و منفرد را تسبیح با استغفار و جایز است که در یک رکعت حمد بخواند
و در رکعت دیگر تسبیح و احوط آنست که هرگاه شروع بیکی ازین دو بکند رجوع بدیگری نکند و

واجبست

واجبست در قرآءت که اول حمد را بخواند و حمد را تمام بخواند و بسم الله نیز جزو حمد است پس
اگر خلل کند بحرفی از آن صحیح نیست و از آنجمله است تشدید و مد متصل و لازم و واجبست
که حروف را از مخارج خود بگوید مثلا مخرج صاد را از زا و ظا بگوید و بر هر کلمه وقف نکند که
ادا قاری بگویند و واجبست رعایت حرکات آن کردن پس وصل بسکون نکند که نقصان
حرکتست و همچنین وقف بحرکت که موجب زیادتی حرکتست و همچنین ترتیب آیات را بنحویکه
متواتر است بخواند بخواند و بهر یک از قرآءت سبعه که بخواند صحیح است و بهتر آنست که بقرآءت
عاصم بخواند و احوط آنست که بقرآءت ابوجعفر و خلف و یعقوب نخواند و احوط آنست که با سوره
بسم الله بخواند و اگر سوره را پیش از حمد بخواند واجبست که بعد از حمد اعاده کند آن سوره را
یا غیر آن سوره را علی المشهور و احوط آنست که در نماز واجب سوره عزیمه نخواند و اگر نسیانا
بخواند رجوع کند بسوره دیگر مادامیکه از آیه سجده نگذشته باشد که اگر گذشته باشد سجده بکند
و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و در نماز نافله جایز است سوره عزیمه خواندن و
چون آیه سجده بخواند بسجده رود و بهتر آنست که اگر سجود در آخر سوره باشد بعد از سجده حمد
بخواند تا رکوع او بعد از قرآءت واقع شود و احوط آنست که سوره نخواند که بسبب خواندن
آن وقت فوت شود پس اگر شروع در آن کرده باشد و خوف فوت شدن وقت باشد
پس اگر آنقدر وقت باشد که سوره خفیف بخواند که قطع کند سوره طویل را و سوره

خفیف بخواند واگر وقت نباشد قطع کند سوره را و نماز را تمام کند و احوط آنست که در نماز
واجب زیاده از یک سوره و کمتر از یک سوره نخواند و در نماز نافله زیاده و کم جایز است بی دغدغه
و اگر آیه یا کلمه را بواسطهٔ اصلاح مکرر بخواند قصوری ندارد مگر آنکه بواسطهٔ وسواس مکرر خواند که
دغدغهٔ عظیم میشود و بهتر آنست که شخصی که مبتلی بوسواس باشد هر چند وسوسه کند شیطان
او را که غلط خواندی ملتفت نشود و جواب او بگوید که تو غلط میگوئی من درست خواندم
و احوط آنست که نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و دو رکعت اوّل نماز خفتن را بلند بخواند
و باقی را آهسته بخواند و احوط آنست که چون آهسته بخواند رعایت کند که خود بشنود و کسیکه
نزدیک او باشد نشنود و بر زنان جهر واجب نیست و اگر نامحرم آواز ایشان را نشنود بلند میتوانند
خواند و چون تسبیحات اربع خواند احوط آنست که آهسته بخواند و مشهور آنست که واجبست
و اگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمد و اکتفا بر آن کند نمازش باطلست و اگر پیش از
رکوع برگردد و بترتیب بخواند آن نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر نسیاناً
بی ترتیب بخواند برگردد و بترتیب بخواند تا برکوع نرفته باشد و همچنین هر غلطی که کند در قرائت
پیش از رکوع تدارک کند و اگر بعد از رکوع بخاطرش آید نمازش صحیحست و احتیاطاً سجدهٔ
سهو میکند و کسیکه حمد نداند یا درست نداند واجبست که سعی نماید در یاد گرفتن و
درست کردن تا وقت تنگ شود پس آنچه را داند بخواند و هر چه نداند احوط آنست که

بعوض او بمقدار آنچه نمیداند از سوره دیگر بخواند و همچنین اگر از حمد هیچ نداند بعوض آن بمقدار
آن از سورهٔ دیگر بخواند یا از تسبیحات اربع بخواند و کسیکه گنگ باشد حرکت دهد زبان خود را
بقرائت بمقدار آن و قصد کند که این حرکت دادن عوض قرائتست و اگر الفاظ قرائت را
در خاطر نگذراند بلکه مغایر آنیز بقرائت و احوط آنست که اگر ممکن باشد در اینصورتها که
اقتدا کند نماز را بجماعت بکند و احوط آنست که اگر قرآن را در خاطر داشته باشد از روی نوشته
نخواند و میباید که در اثنای قرائت چیزی دیگر نخواند مگر آنچه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
و احوط آنست که اگر قرآن آیه دیگر در اثنا نخواند و میباید که بسیار خاموش نشود که از حد قاری
بدر رود و احوط آنست که بعد از حمد بلکه مطلقا در نماز آمین نگوید و همچنین احوط آنست که هرگاه
در نماز سورهٔ والضحی را بخواند سورهٔ الم نشرح را نیز بخواند و همچنین هرگاه سورهٔ فیل را بخواند
سورهٔ لایلاف را نیز بخواند و بسم الله در میان هر دو بخواند و سنتست که در رکعت اوّل
پیش از حمد استعاذه بخواند بلند یا آهسته و بهتر آنست که باین عبارت بخواند که اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم و بهتر آنست که در رکعت دیگر نخواند و سنتست که امام و
منفرد بسم الله را در موضع آهسته بلند بخوانند و سنتست که حروف قرائت را نیکو ظاهر سازد
و مراعات صفات او از تفخیم و ترقیق و استعلا و اطباق و غیر آن بکند و وقف تام بکند
و اگر درست بهم نه دهد وقف حسن بکند و وقف تام در الحمد چهار است بر آخر بسم الله و مالك

یوم الدین و نستعین و آخر حمد و وقف حسن در آن ده است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
العالمین الرحمن الرحیم نعبد المستقیم علیهم و علیهم و بهتر آنست که سورهٔ توحید را بیک نفس
بخواند و بر هر آیه از آیات او وقف نیکوست و بهتر آنست که رعایت حرکات نیکو بکنند و مدّ منفصل
بکنند و مد را زیاده از چهار الف نکنند و تشدید را بسیار سخت نگوید که سه حرف شود و اشباع
کسرهٔ کاف ملک بکنند و همچنین اشباع ضمهٔ دال نعبد نیکو بکنند و واو بعد از آن را خوب ظاهر
سازد به اشباع و دال یوم الدین را واضح سازد و همچنین یای ایاک چنانکه کاف نعتهم متوهم
نشود و فتحه کاف را نیکو ظاهر سازد به اشباع و ملاحظه نماید که حرفهای را بسیار سخت نگوید که
مانند حرف مشدد نشود مثل نون و باء و دال نعبد و تاء نستعین و صاد صراط را خوب ظاهر سازد که
و رعایت مدها بکند خواه متصل که آن را مد واجب نیز میگویند و آن آنست که بسبب مد همزهٔ
متصل باشد مثل جاء و خواه مد لازم و آن آنست که بسبب سکون لازم باشد مثل و لا الضالین
و خواه مد جایز و آن آنست که بسبب همزهٔ منفصل باشد مثل بما انزل یا سکون عارضی باشد
مثل عالمین و رحیم و دین و نستعین و مد زیاده از چهار الف نکند و فتحهٔ طاء صراط را خوب
واضح سازد بمبالغه و همچنین فتحهٔ نون الدین را ملاحظه نماید که تاء انعمت و ضاد مغضوب
از سخت گفتن مثل مشدد نشود و الفها را کنده نگوید مگر آنکه ما بعد حرف مفخم واقع شود که
کنده باید گفت و لام الله اگر ماقبلش مکسور نباشد کنده باید گفت و تفخیم کرد و اگر

نازک

نازک باید گفت و الف الله تابع لام اوست در تفخیم و ترقیق و سعی نماید که همزه‌ها را خوب ظاهر سازد
واو عاطفه را کبیر نکند چنانکه ابو عمرو میکند در الرحیم و ملک و سنت است که در نوافل سوره بعد از حمد بخواند و
زیاده نیز جایز است و نوافل روز را بهتر آنست که زیاده از یک سوره نخواند و سنت است که در نماز ظهر و عشا
سورهٔ سبح اسم و والشمس و مانند آن را بخواند و نماز عصر و شام را سورهٔ اذا جاء و الهیکم و مانند آن بخواند
و نماز صبح را سورهٔ عم و لا اقسم و هل اتی و هل اتیک بخواند و اگر هر نماز را در رکعت اول سورهٔ انا انزلنا
و در ثانی قل هو الله بخواند نیز فضیلت دارد و در صبح دوشنبه و پنجشنبه سورهٔ هل اتی بخواند و در نماز
شام و خفتن شب جمعه در رکعت اول آن سورهٔ جمعه بخواند و در رکعت دویم سورهٔ قل هو الله بخواند
یا سبح اسم و در رکعت دویم خفتن سورهٔ سبح اسم بخواند یا اذا جاءک المنافقون و صبح جمعه را سورهٔ جمعه بخواند
و در رکعت اول و در رکعت دویم قل هو الله بخواند یا اذا جاءک المنافقون و احوط آنست که در نماز جمعه
در رکعت اول سورهٔ جمعه بخواند و در رکعت دویم سورهٔ منافقین و بهتر آنست که در ظهر و عصر روز جمعه
نیز چنین کند و اگر فراموش کند و سورهٔ دیگر غیر ازین دو سوره بخواند سنت است که عدول کند باین
دو سوره و بهتر آنست که اگر از نصف تجاوز کرده باشد عدول نکند و همچنین اگر سورهٔ جحد یا توحید خوانده
باشد بهتر آنست که عدول نکند و در نمازهای دیگر عدول میتواند کرد از سوره بسوره هرگاه به نصف
نرسیده باشد مگر آنکه سورهٔ جحد و توحید باشد که عدول نمیتوان کرد و نوافل روز را آهسته
بخواند و نوافل شب را بلند بخواند و نوافل شب را طول دهد و نوافل روز را سبک بکند و سنت است که

در هفت موضع سورهٔ جحد و توحید بخواند در هر رکعت نافلهٔ صبح و در هر رکعت اول نافلهٔ شب پیشین
و در رکعت اول نافلهٔ شام و در رکعت اول نماز شب و در هر رکعت احرام و نماز صبح هرگاه روشن شود و در
هر رکعت نماز طواف و در هر رکعت اول نماز شب اگر وقت باشد بهتر آنست که در هر رکعتی الحمد و سی بار
قل هو الله احد بخواند و اگر در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون نیز جمع کند بهتر است و سنتست که امام قرائت را
چنان بخواند که هر که در عقب اوست بشنود قرائت او را مادام که بسیار از حد بدر نرود و سنتست که
ماموماین هرچه خوانند آهسته بخوانند که خواندن ایشان را امام نشنود و سنت است که چون نماز
گذارنده بآیهٔ رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی طلب رحمت کند و چون بآیهٔ عذاب برسد پناه
بخدا برد از شر آن بشرط آنکه دعای طویل نخواند و همچنین ماموم نیز اگر بشنود آیهٔ بهشت را از
امام طلب بهشت کند بآنکه بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ و چون بآیهٔ دوزخ برسد یا بشنود
پناه بخدا برد از شر آن بآنکه بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ و اگر خود یا کسی عطسه کند بگوید
الحمد لله رب العالمین و احوط آنست که سکوت بسیار در حالت قرائت بفعل نیاورد
که اگر آنقدر بفعل آورد که او را قاری نگویند قرائت را از سر گیرد و اگر او را نمازگذارنده نگویند
نماز را از سر گیرد و احوط آنست که این نماز را تمام کند و اعاده کند و همچنین احوط آنست که
نیت قطع قرائت نکند پس اگر بکند و باز نیت کرده قرائت را تمام کند صحیح است و سنت مؤکد است که
در حین قرائت متفکر معنی آن بوده باشد و همچنین در سایر اذکار چنانکه وارد است

از سید

از سید کاینات صلعم که نماز نیست مگر با حضور قلب و در احادیث صحیحه وارد شده است از ائمهٔ
معصومین علیهم السلام که از نماز آنقدر مقبول است که دل با حق سبحانه و تعالی است پس باید که هرچه با حق
سبحانه و تعالی خطاب کند خداوند خود را حاضر و ناظر دانسته در مقام مخاطبه درآید با کمال خوف و نهایت
امید و هرچه حق سبحانه و تعالی خطاب کند و خود را با آن مخاطب داند که گویا او را خطاب میکند و هرچه
از آیات وعد و وعید بخواند چنان تصور کند که این همه با اوست و اگر قصص پیشینیان بخواند
بداند که غرض عبرت از حال ایشانست و چنان تصور کند که بندهٔ ذلیل نزد پادشاه جلیل ایستاده
گاهی خداوند با او در خطابست و گاهی او با خداوند در مناجات پس چون استعاذه کند باید که
خود را بمنزلهٔ شخصی داند که در دست چندین هزار از شیاطین جن و انس گرفتار شده و بجز خود
ممکنش نیست که از ایشان رهایی یابد پناه بخداوند خود میبرد و از روی تضرع و زاری میگوید که
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ یعنی پناه میبرم بخداوند عظیم الشأن از شر شیطان رانده
شده از رحمت او و چون بسم الله الرحمن الرحیم گوید ملاحظه نماید که در هیچ امری خصوصا در عبادت
بی مدد و یاری حق سبحانه و تعالی کاری نمیتواند کرد پس قصد میکند که بیاری خدا یا باسم خدا شروع
مینمایم در قرائت آن خداوندی که رحمانست بنعمتهای ظاهره بر جمیع خلایق و رحیم است بنعمتهای باطنه
بر خواص و چون الحمد لله گوید قصد کند که هر حمد و ثنایی که هست مخصوص ذات خداوندیست
که مستجمع جمیع صفات کمالست و این را ملاحظه نماید که نعمتهای حق سبحانه و تعالی بر وی غیر متناهیست

در مقام شکرگذاری درآمده حمد میکند خدا را الحمد که حق سبحانه وتعالی ذات خود را بآن حمد کرده
وچون رب العالمین گوید ملاحظهٔ یکتائی ذات مقدس او کند که آفریننده و پرورش دهنده
و روزی دهندهٔ همه عالمیان از انس وجن وملایک وغیر ایشان اوست وهمه در قبضهٔ قدرت
او داخلند وچون الرحمن الرحیم گوید مرتبهٔ دیگر بواسطهٔ زیادتی امید که خداوند خود را بصفت
رحمانیت ورحیمیت میخواند ودرین حالت باید که ملاحظه نماید که چنانچه این دو صفت در دنیا
شامل حال عام وخواص است در آخرت نیز چنین است وملاحظهٔ بزرگواری وعظمت وشان او
کند از ملاحظهٔ نعمتهای غیر متناهی اخروی ومیباید که درینجا رجای او غالب باشد وچون مالک
گوید
یوم الدین یعنی صاحب روز جزا واگر ملک گوید یعنی پادشاه روز جزا ملاحظهٔ قهر وعظمت وجلال
حق سبحانه وتعالی کند بملاحظهٔ عقاب او ومیباید که روز قیامت وعقوبتهای آن روز بهمگی منظور او
بوده باشد ودرینجا ملاحظهٔ خوف او غالب باشد زیرا که مؤمن میباید که خوف ورجای او یکسان باشد
خوف او از اعمال قبیحهٔ خویش بوده باشد ورجای او از کرم وجود الهی ودر تقدیم آیهٔ رحمت بر آیهٔ
غضب امیدواری است چنانکه در حدیث قدسی الهی وارد شده است که حق سبحانه وتعالی
میفرماید که سبقت رحمتی غضبی ومیباید که عارف بعد از ملاحظهٔ این معانی او را حالتی
بهم رسد که قابلیت مناجات با رب الارباب داشته باشد که بعد از آن متکلم شود بایاک نعبد وچون
وسیله قبل از حاجت میباشد ووسیلهٔ بندگان بجناب اقدس الهی بندگی اوست بشرط

اخلاص بنده میگوید که ترا عبادت میکنیم وبس نه غیر ترا ومیباید که درین مخاطبه صادق باشد
وعابد شیطان ونفس وهوا ودنیا وحردمان نباشد وخود را از ریا مبرا ساخته باشد تا کاذب
نباشد وچون آدمی بخودی خود نمیتواند باین عبارت رسیدن ناچار متکلم میشود بایاک نستعین
یعنی از تو یاری میجوییم وبس در جمیع امور خصوصا در امر عبادت خالصه ومیباید که درین معنی نیز کاذب
نباشد ودر خاطرش استعانت از غیر جناب اقدس الهی نبوده باشد بلکه خلق را نیز وسیله نداند
ودر مقام توحید خالص درآید وچون اینمعانی را در خاطر درآورد واینرا نیز در خاطر درآورد که گویا
از وی سؤال میکند که ای بنده چه مراد داری وترا چه مقصود است بعد از آن گویا شود که
اهدنا الصراط المستقیم گویا بنده میگوید که خداوندا من از تو ترا و راه ترا میخواهم
خداوندا هدایت کن و راهنمایی کن مرا براه راست ودر احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد است
که راه راست راه متابعت پیشوایانست ظاهرا وباطنا وباید که درین حالت ملاحظهٔ بیچارگی خود
کند واعتصام بحبل المتین الهی جوید وطلب زیادتی معارف وحقایق ربانی کند وطلب
وصول باعلا مراتب کمال انسانی که محبت ومعرفت وفنا وبقاست کند وچون بنده کما هو حقه
نمیداند که راه راست کدام است وکمال چیست میگوید که صراط الذین انعمت علیهم یعنی خداوندا
بمن بنما وبرسان مرا براه راست آنهایی که انعام کرده بر ایشان در آیهٔ اولئک الذین
انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین ودر

اخبار وارد است که مراد از نبیین درین آیه سید الانبیاست و مراد از صدیقین افضل
الصدیقین است که آن علی بن ابی طالب است و مراد از شهدا سید جوانان اهل بهشت
حسن و حسین اند و مراد از صالحین بقیهٔ ائمهٔ معصومین علیهم السلم اند حاصل آنکه میباید که در حین
طلب ملاحظهٔ اکمل راهها و افضل وسیلها کنند و آن بعد غرض راه ایشانست و بعد ازین
ملاحظه نماید که جمعی بواسطهٔ تقلید پدران و پیشینیان از روی عناد راه حق را گذاشته اند و متوجه
باطل شده اند بحق سبحانه و تعالی پناه میبرد که غیر المغضوب علیهم یعنی نگاه دار مرا از راه
کسانیکه بسبب عناد و تعصب از جادهٔ حق منحرف شده اند و مستحق غضب و نکال تو گشته اند
و در ینحالت میباید که ملاحظهٔ اینمعنی نماید که هر چند بنده را قرب حاصل شود ایمن نباشد
از بعد و انحراف و دیگر ملاحظه نماید که جمعی بسبب جهل و غباوت از راه راست گذشته اند
و در تیهٔ ضلالت گرفتار شده اند بجناب اقدس الهی پناه میبرد از آنکه مثل ایشان باشد
یا مثل ایشان شود و میگوید وَلَا الضَّآلِّیْنَ و حقایق و معارف حمد زیاده از آنست که کسی
بآنها تواند رسید یا درین مختصر است درج توان کرد و در حدیث معتبر از واقع شده است که
هر آیتی از آیات قرآنی گنجیست از گنجهای رحمانی میباید که خواننده از گنج نگذرد بلکه بر سر
هر گنجی که رسد سر آنرا بردارد و ملاحظه کند که در گنج چه مخزونست خصوصاً سورهٔ حمد
و بهتر آنست که بعد از حمد و سوره سکتهٔ بفعل آورد و بهتر آنست که اگر داند در هر رکعتی

سورهٔ غیر سورهٔ رکعت سابق بخواند مطلب پنجم در رکوع است و آن رکنست که بترک آن
عمداً یا سهواً نماز باطل میشود و آن واجبست در هر رکعتی یکبار مگر در نماز آیات که در هر رکعتی
از آن پنج رکوع واجبست و واجبست در رکوع پنج چیز اول که شدن آنمقدار که انگشتان دستش
بزانوها برسد و احوط آنست که کف دست برسد و غیر مستوی الخلقه بانکه دستش کوتاه یا دراز باشد
رجوع بمستوی الخلقه میکند و آنقدر که مستوی الخلقه کج میشود او نیز کج میشود و اگر آنقدر نتواند کج
شدن آنقدر که ممکنش باشد کج شود پس اگر مطلقا کج نتواند شدن ایما کند بسر و اگر نتواند
ایما کند بچشم و اگر کسی کج باشد در خلقت یا بواسطهٔ مرض احوط آنست که بواسطهٔ رکوع اندکی
کج شود تا فرق شود میان قیام او و رکوع او دویم واجبست که بقدر ذکر واجب قرار بگیرد
و اگر مرضی داشته باشد که قرار نتواند گرفت از وی ساقط میشود سیم واجبست ذکر کردن
در آن بهر ذکری که خواهد و احوط آنست که ذکر سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهٖ بگوید یا
سُبْحَانَ اللّٰهِ و احوط ازین آنست که سه مرتبه تسبیح کبیر را بگوید چهارم واجبست
سر برداشتن از رکوع که راست شود اگر نتواند بواسطهٔ مرضی هرچه تواند راست شود و اگر
کسی را باید که بمدد بگیرد بواسطهٔ راست شدن بگیرد پنجم واجبست قرار گرفتن در راست
شدن و اگرچه اندکی باشد و اما مستحبات رکوع پس آن تکبیر است بواسطهٔ رکوع در وقت
ایستادن پیش از رکوع رفتن و سنت است دست بالا بردن و تکبیر را در حالی بالا بردن

كفتن بعنو اینکه دستکشاده باشد و انکشتان نزدیک هم باشند واوسط انست که ترک اینها نکند

وچون دست بزیر آورد برکوع رود وچون برکوع ارود اول دست راست برزانوی راست کذارد و دیکر

دست چپ بزانوی چپ و میباید که انکشتان او جمیع کشاده باشد و زانو را بان بکیرد مانند لقمه

واکر بکی دستش عذری داشته باشد بیکدست اکتفا کند و زانوها را به پشت کشند و پشتش را راست کند

وکردنش را یکشد که برابر پشتش شود و سر را پایین نینداز د و اینمعنی را در خاطر خود در آورد

که ایمان آوردم بخدا اگرچه کردنم را بزنند و پاهاش را محاذی یکدیکر بگذارد و میان ایشان یکوجب

فاصله کند و نظرش را بمیان پایها انداز د یا برهم کذارد و بعد از آن اینه دعا بخواند که

اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي

خَشَعَ لَكَ قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي

وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ و بعد از ان بکوید

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ سه مرتبه بتانی یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بکوید واز حضرت امام

همام جعفر بن محمد الصادق ع منقولست که آنحضرت سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه در رکوع و سجود تسبیح

کبیر فرمودند و شصت مرتبه نیز منقولست و پانصد مرتبه نیز روایت کرده اند ولیکن اکر امام جماعت

باشد بهتر انست که زیاده از سه مرتبه نکوید بلکه دعا نیز نخواند مکر آنکه حال ماموما نرا داند که ایشان

قوت بر زیاده دارند و ایشانرا ملال حاصل نمیشود و سنتست که امام ذکر را چنان بکوید که

ماموما ن بشنوند و ایشان چنان نکویند که امام بشنود و میباید که چون اینه دعا و تسبیح خواند معنی آنرا

بداند و خود را متصف باین معانی کرداند پس چون کوید که اللّٰهم لک رکعت در خاطر آورد که خداوندا

از برای تو رکوع کردم و غرضی بغیر از رضای تو ندارم و از برای تو مطیع و مسلمان شدم و بتو ایمان آوردم

و بتو توکل کردم در همه امور خود و تو پروردکار منی خاشع است از برای تو دل من و کوش من و چشم من

و موی من و پوست من و کوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی و استخوانهای من و آنچه

بر داشته است اورا پایهای من نه از روی کردن کشی و نه از روی بزرکی و نه از روی ملال و دلتنکی

و چون سبحان ربی العظیم و بحمده بکوید در خاطر در آورد که منزه میدانم و بپاکی یاد میکنم پروردکار

خود را که عظیم و بزرکوار است از هرچه لایق بعزت او و صفات و افعال او نیست و حمد او میکویم

که او مرا توفیق این تسبیح داده و این دانش کرامت کرده است و میباید که درین هنکام ملاحظه شکستکی

و بیچارکی خود بکند و ملاحظه عظمت و جبروت حق تعالی بکند و او را از عبادت خود نیز منزه داند و بیچاره و نیاز

و در نهایت خضوع و شکستکی در آید و این شکستکی را شرف خود داند و نخواهد که سر از رکوع تعظیم الٰهی

بردارد و چون سر بردارد بکوید سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَهْلِ الْكِبْرِيَاءِ

وَالْعَظَمَةِ وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت نمود دعای حامدان خود را و در معرض قبول

او افتادن ایشان یعنی انشاء الله مقبول کردد و چون حسب الامر متکلم باین کلمه شد و تا حق

سبحانه و تعالی قبول نکند بچنین فال خیری امر نمیفرماید پس کوییا مقبول شد و در مقام شکر کذاری

قبول در آمده میگوید الحمد لله رب العالمین و این یعنی را در خاطر در حق آورد که کرم او شامل حال
جمیع عالمیانست آن خداوندی که اهل بزرگواری و عظمت و بخشش و بزرگی است و دیگران همه بنده
و مطیع و منقاد اویند و مستفیض از جود غیر متناهی او و بهتر آنست که این کلمات را بلند بگوید و بهتر آنست که
دستهایش در حال رکوع در آستین و زیر جامه پوشش نباشد مطلب ششم در سجود است و آن واجبست
در هر رکعتی دو سجده و هر دو با هم رکنند در نماز که بترک هر دو عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اگر یکی را
ترک کند سهواً نماز باطل نمیشود و واجبات سجود شش است اول سجده کردنست بر هفت عضو
و آن پیشانیست و کف دستها و زانوها و انگشتان مهین پایها و احوط آنست که بینی را
نیز بر زمین برساند و بهتر آنست که بر خاک گذارد و احوط آنست که تمام پیشانی را بر خاک گذارد
و اقلا بمقدار درهمی و تمام کف دست را بر زمین گذارد و کاسه زانوها را و سر انگشتان
مهین را و احوط آنست که زور او بر همه یکسان باشد بالنسبة دویم واجبست که پیشانی را
بگذارد بر آنچه که سجده بر آن جایز است و آن پیش گذشت و احوط آنست که آن بر پیشانی
نچسبیده باشد پس اگر سجده بر خاک یا ریگ کند و بچسبد بر پیشانیش آنرا ازاله کند و باز بسجده رود
و بهتر آنست که باقی مساجدش نیز بر ما یصح السجود علیه باشد و بهتر از آن آنست که بر خاک باشد
خصوصاً دستهایش سیم واجبست که آنقدر خم شود که موضع پیشانیش مساوی محل
ایستادنش شود یا زیاده و کم بمقدار چهار انگشت و احوط آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و احوط

آنست

آنست که هیچ باقی مساجدش نیز مساوی باشد با محل ایستادن او و احوط آنست که هرگاه پیشانی او
بر بلندی رسد یا بر چیزی که سجده بر وی صحیح نبوده باشد پیشانی را از آن بر ندارد بلکه بکشد تا بزیر
آورد یا بر مهر و مانند آن گذارد یا مهر را بزیر پیشانی کند و اگر نتواند بواسطه مرض خم شدن
اینمقدار را آنقدر که ممکنش باشد خم شود و موضع سجده را بلند کند و پیشانی را بر آن گذارد
و اگر آن نیز ممکن نباشد ایما کند بسر و اگر نتواند بچشم و احوط آنست که ایمای بواسطه سجود را
زیاده از ایمای رکوع کند چهارم واجبست ذکر و احوط آنست که سُبْحانَ رَبِّيَ الأعلی
وَبِحَمْدِهِ بگوید یا سه بار سُبْحانَ الله بگوید و احوط از آن آنست که تسبیح کبیر را بگوید و احکام
مثل تسبیح رکوع است در استحباب زیاده پنجم واجبست قرار گرفتن بقدر ذکر واجب
اگر ممکن باشد و الا ساقط میشود ششم واجبست سر برداشتن از برای سجده اول تا درست
بنشیند با قرار و سر برداشتن از برای سجده دویم فی نفسه واجب نیست بلکه از برای
رکعت دویم یا تشهد واجبست و سنتست که چون ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست بردارد
از برای سجده اول و برابر رو برد و چون دست را بزیر آورد بسجده رود و دستهای خود را
اول بر زمین گذارد و دیگر زانوها را و چون دست بر زمین گذارد کف دست را بر زمین
گذارد ~~و دیگر زانوها~~ و پس در آن چهار را بر زمین نگذارد و بر زانوها و برانها نگذارد
بلکه گشاده دارد یا کفهای خود را و دستها را نزدیک زانوها نگذارد و نزدیک رو ببرد

بلکه میان هر دو بگذارد برابر دو پستانها نه برابر زانوها و شکم خود را از زانوها بردارد و دستها را از شکم
جدا کند چنانکه مجوّف باشد و کف را بگشاید و انگشتان را جمع بکشید بهم بچسباند و چون قرار
گیرد اینده دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَبِکَ اٰمَنْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ
وَاَنْتَ رَبِّی سَجَدَ وَجْهِی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِینَ تَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ یعنی خداوندا خالص از برای تو سجده
کردم و بتو ایمان آوردم و از برای تو مسلمان و منقاد شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگار منی
سجده کرد روی من از جهة آن خداوندیکه او را آفریده است و او را محل شنوایی و بینایی گردانیده است
حمد و سپاس مر خداوند عالمیان را سزاست و بزرگوار است آن خداوندیکه بهترین آفرینندگانست
چون آدمی فاعل فعل خود است پس بعد از آن تسبیح سجود را بگوید و مراتب تنزیه و تقدیس را
بخاطر بگذراند و هر چند زیاده بگوید بهتر است تا بصد مرتبه بشرط عدم ملال پس چون سر از
سجدهٔ اول بردارد دست را بگشاید و دست بر روی رانها گذارد و ابتدا بتکبیر و رفع
یدین کند بنحو سابق و بر ران چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بدر آورد و
پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و دستها را بر روی رانها گذارد در حالتیکه انگشتان
بر یکدیگر چسبیده باشد و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَاجْبُرْنِی وَادْفَعْ عَنِّی اِنِّی
لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ تَبَارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَاَتُوبُ

اِلَیْهِ یعنی خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و تلافی کن شکستهای مرا و دفع کن بلاها را از من
بدرستیکه من محتاجم هر چه را بسوی من فرستی از خیرات بزرگوار است خداوندیکه پروردگار
عالمیانست طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه و رجوع میکنم بسوی او و جایز است دعا
کردن در حال سجود از برای دین و دنیا و آخرت و چون بهترین حالات اقرب بنده بجناب
اقدس الهی حالت سجده است مناسب آنست که غیر قرب او چیزی طلب نکند و چون بسجدهٔ دویم رود
باز تکبیر بگوید و دست بالا برد نزدیک بگوش و چون سر از سجدهٔ دویم بردارد باز تکبیر بگوید به
نهج اول و سنت است که بنشیند درست اندکی متورکا بنحو حالت تشهد و بعد از آن دستها بر زمین
اندازد و زانوها را اول بردارد و دیگر دستها را مانند شتر و در روایت است از حضرت
امیر المؤمنین عم که شخصی بآنحضرت گفت که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد سجدهٔ اول حضرت فرمودند که تأویلش اینست که
بنده میگوید چون سر بر زمین میگذارند میگوید که خداوندا اصل ما از خاک بود و در این هنگام
شکستگی و بیچارگی خود را ادا کند و چون سر بر میدارد تأویلش اینست که خداوندا مرا از
خاک آفریدی و ما را از خاک برداشتی و در این هنگام نعمتهای حق سبحانه و تعالی را بر خود یاد کند و چون
بسجدهٔ دویم میرود معنیش اینست که خداوندا باز ما را بخاک خواهی برد و در اینصورت تنهایی
و وحشت و عذاب قبر را ادا کند و چون سر از سجدهٔ دویم بر میدارد تأویلش اینست که باز ما را
از خاک مبعوث خواهی ساخت و در اینصورت احوال قیامت و حشر و نشر و جنت و جحیم را

یاد کند یکه حق بده نماید بچشم یقین وچون خواهد که برخیزد بگوید که بِحَوْلِ اللهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ
ودر روایت دیگر وارد است که بگوید که اَللّٰهُمَّ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اَقُومُ وَاَقْعُدُ وَاَرْكَعُ
وَاَسْجُدُ ودر روایتی دیگر واقعست که چون از تشهد برخیزد بگوید بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ
وَاَقْعُدُ ودر روایتی صحیح دیگر بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اَقُومُ وَاَقْعُدُ وهمه نیکوست ودر
گفتن میباید که در خاطر در آورد که ایستادن من ونشستن من ورکوع من وسجود من همگی بحول
وقوه الهی است وبه اعانت وتوفیق اوست ومرا فعلی نیست ومکروه است میان هر دو سجده
بر پاشنه پا نشستن ودرین باب چند مسئله است اوّل هرگاه در پیشانی شخصی دملی باشد که نتواند
سجده کردن گوی بکند که دمل در آن گو رود واطراف پیشانیش بر زمین رسد واگر
نتواند بهتر آنست که جانب راست پیشانی را بر زمین گذارد واگر نتواند جانب چپ پیشانی را
بگذارد واگر نتواند ذقن را بگذارد دوم سجده های قرآن پانزده است چهار آن واجبست
وآن سورهٔ الم السجده وحم سجده ووالنجم واقرأ است وواجبست این سجده بر کسیکه آیه سجده
بخواند یا گوش دهد واحوط آنست که اگر بشنود نیز سجده بکند احتیاطاً وچون بسجده رود نیت
بکند وچون سر بردارد سنتست که تکبیر بگوید واحوط آنست که در حال سجده با وضو باشد
وپیشانی را بر چیزی گذارد که صحیح باشد سجده بر آن وروی بقبله باشد وذکر بگوید وبهتر آنست که
این ذکر را بگوید که سَجَدْتُ لَكَ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا

مستنکفا

مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُتَعَظِّمًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ ومیباید که چون این
آیه را بخواند یا بشنود بیفاصله بسجده رود واگر فراموش شود هر وقتیکه بخاطرش رسد بجای آورد
ویازده سجده سنتست وآن سورهٔ اعراف ونحل ورعد وبنی اسرائیل ومریم وحج در دو موضع وفرقان
ونمل وص واذا السماء انشقت سیم سجده شکر سنتست در وقت حصول نعمتی یا دفع
بلایی واز آنجمله است سجده شکر بعد از نماز بواسطه شکرانهٔ توفیق نماز واخبار در فضیلت
این بیشمار است واز آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که
آنحضرت فرمودند که سجده شکر واجبست بر هر مسلمی تمام میکنی بآن نمازت را وخوشنود
میگردانی بآن پروردگارت را وبتعجب در می آوری وخوشحال میکنی بآن فرشتگان را
از خود بدرستیکه هرگاه بنده نماز بگذارد وبعد از آن سجده شکر بکند حق سبحانه وتعالی حجاب
از میان بنده وملائکه بر میدارد ومیفرماید که یا ملائکتی نظر کنید به بندهٔ من که ادا کرد
فرض مرا وتمام کرد عهد مرا پس سجدهٔ شکر من رفته است بواسطهٔ این نعمتی که او را کرامت کرده‌ام
ای فرشتگان من او را چه ثوابست نزد من فرشتگان گویند پروردگارا ثواب او رحمت است
پس پروردگار عالمیان فرماید که دیگر چیست فرشتگان گویند که پروردگارا ثواب او جنت است
پس خداوند عالمیان فرماید که دیگر چیست پس فرشتگان گویند که خداوندا جزای او آنست که
کفایت کنی مهمات او را پس خداوند عالمیان فرماید که دیگر چیست پس حضرت فرمود که نمیماند

خوبی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که و فرشتگان میگویند پس دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که
دیگر چه پس فرشتگان گویند که پروردگارا ما دیگر چیزی نمیدانیم آنچه دانستیم گفتیم دیگر تو میدانی
حق سبحانه و تعالی میفرماید که من شکر کنم او را و ثنا گویم چنانکه او شکر و ثنای من کرد و روی
کنم باو بفضل خود و خود را باو بنمایم یعنی بکمال معرفت او را برسانم که چنان یقین بهم رساند که گویا
مرا دیده است و ظاهر آنست که باین عنوان بجای آورد که چون بسجده اول رود بگوید اللّٰهُمَّ اِنّی
اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلآئِكَتَكَ وَاَنْبِيائَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ اَللّٰهُ رَبّی
وَالْاِسْلامُ دینی وَمُحَمَّداً نَبِیّی وَعَلِیّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِیَّ بْنَ الْحُسَيْنِ
وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِیَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ
عَلِیٍّ وَعَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ اَئِمَّتی بِهِمْ اَتَوَلّی
وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ سه نوبت بخواند این
عبارت آخر را و بعد از آن بگوید که اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ اَلْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ سه مرتبه
پس طرف راست رو را بر زمین گذارد و بگوید که یا كَهْفی حینَ تُعْیینِی الْمَذاهِبُ وَ
تَضیقُ عَلَیَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَیا بارِئَ خَلْقی رَحْمَةً بی وَكانَ عَنْ خَلْقی
غَنِیّاً صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَی الْمُسْتَحْفَظینَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سه مرتبه بگوید
پس طرف چپ رو را بر زمین گذارد و بگوید که یا مُذِلَّ كُلِّ جَبّارٍ وَیا مُعِزَّ كُلِّ

ذلیل

ذَلیلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بی مَجْهُودی سه مرتبه پس مرتبه دیگر پیشانی را بگذارد
و صد مرتبه شکراً شکراً بگوید پس هر حاجتی که دارد بخواهد که انشاء الله برآورده میشود
پس چون سر بردارد دست بر موضع سجود بمالد و دست بر جانب چپ رو کشد و بعد
از آن بر پیشانی و دیگر بر جانب راست رو پس بگوید که بِسْمِ اللّٰهِ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ
عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْغَمَّ وَالْحَزَنَ
و اگر این را زیاده کند بهتر است وَالسُّقْمَ وَالْعُدْمَ وَالصَّغارَ وَالذُّلَّ وَالْفَواحِشَ
ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ سه مرتبه بگوید و سنت است که در این سجده هر دو ذراع و سینه را
بر زمین گذارد و در روایتی دیگر از حضرت امام ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام
منقولست که آنحضرت بعد از نماز بسجده رفتند و با آواز حزین و چشم گریان
این دعا را خواندند که رَبِّ عَصَیْتُكَ بِلِسانی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَخْرَسْتَنی وَ
عَصَیْتُكَ بِبَصَری وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَكْمَهْتَنی وَعَصَیْتُكَ بِسَمْعی وَلَوْ شِئْتَ
وَعِزَّتِكَ لَاَصْمَمْتَنی وَعَصَیْتُكَ بِیَدی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَّعْتَنی وَعَصَیْتُكَ
بِرِجْلی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنی وَعَصَیْتُكَ بِفَرْجی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ
لَعَقَمْتَنی وَعَصَیْتُكَ بِجَمیعِ جَوارِحِیَ الَّتی اَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ وَلَمْ یَكُنْ هذا جَزاءَكَ
مِنّی بعد از آن هزار نوبت اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ فرمودند پس طرف راست رو را

امام ابی الحسن

بر زمین گذاشتند و باواز حزین فرمودند که بُوتُ اِلَیکَ بِذَنبی عَمِلتُ سُوءًا و ظَلَمتُ
نَفسی فَاغفِر لی فَاِنَّهُ لا یَغفِرُ الذُّنُوبَ غَیرُکَ یا مَولایَ سه مرتبه پس طرف چپ
روی بر زمین گذاشتند و فرمودند که اِرحَم مَن اَساءَ وَاقتَرَفَ وَاستَکانَ وَاعتَرَفَ
سه مرتبه پس سجدهٔ ثانی رود و صد مرتبه شکراً شکراً بگوید و اکر الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ
کَثیراً عَلی کُلِّ حالٍ کَما هُوَ اَهلُهُ وَ مُستَحِقُّهُ بگوید ثواب آنرا کسی نمیداند غیر از حق سبحانه و تعالی
و اکر وقت تنک باشد در سجدهٔ اول صد مرتبه یا سه مرتبه اَلعَفو بگوید و چون طرف راست رو را بر
زمین گذارد سه مرتبه بگوید یا اَللّهُ یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ و بار طرف چپ رو را بر زمین گذارد و همین
سه مرتبه بگوید پس مرتبهٔ دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه یا سه مرتبه شکراً شکراً بگوید ثواب
عظیم دارد و بهتر آنست که سجدهٔ شکر عقیب تعقیب نماز بوده باشد مطلب هفتم در تشهد و سلام است
و این تشهد واجب است در نماز دو رکعتی یکنوبت و در سه رکعتی یا چهار رکعتی دو نوبت واجبست
در آن نشستن بقدر تشهد واجب و قرار گرفتن و شهادتان و احوط آنست که این عبارت را
واقع سازد که اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشهَدُ اَنَّ
مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ و احوط آنست که بگوید بعد از آن اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و سنت است که در حال تشهد زانوها را بر زمین برساند و میانهٔ هر دو فاصله بگذارد و پشت
پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و الیتین را بر زمین

برساند و سر انگشت مهین را بر زمین گذارد و در اینحالت در خاطر خود در آورد که خداوند باطل را
بمیران و حق را قایم گردان و پیش از تشهد بگوید بِسمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَالاَسماءُ الحُسنی
کُلُّها لِلّهِ یا بگوید که بِسمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَخَیرُ الاَسماءِ لِلّهِ و بعد از شهادتین
بگوید در تشهد اول که اَرسَلَهُ بِالحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَینَ یَدَیِ السّاعَةِ اَشهَدُ اَنَّکَ
نِعمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعمَ الرَّسُولُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّل شَفاعَتَهُ
فی اُمَّتِهِ وَارفَع دَرَجَتَهُ پس سه مرتبه یا سه مرتبه بگوید اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ و در
تشهد دویم بعد از نِعمَ الرَّسُولُ بگوید که اَلتَّحِیّاتُ لِلّهِ وَالصَّلَوةُ الطّاهِراتُ الطَّیِّباتُ
الزّاکِیاتُ العادِیاتُ الرّائِحاتُ السّابِغاتُ النّاعِماتُ لِلّهِ ما طابَ وَزَکی وَطَهُرَ وَخَلَصَ
وَصَفی فَلِلّهِ وَاَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
عَبدُهُ وَرَسُولُهُ اَرسَلَهُ بِالحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَینَ یَدَیِ السّاعَةِ اَشهَدُ اَنَّ
رَبّی نِعمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعمَ الرَّسُولُ وَاَشهَدُ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیبَ
فیها وَاَنَّ اللّهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبُورِ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَما کُنّا
لِنَهتَدِیَ لَولا اَن هَدانا اللّهُ اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّم عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّم
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیتَ وَبارَکتَ وَتَرَحَّمتَ عَلی اِبراهیمَ وَآلِ اِبراهیمَ

انک حمید مجید اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذین
سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف
رحیم اللهم صل علی محمد وآل محمد وامنن علی بالجنة وعافنی من النار
اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر للمؤمنین والمؤمنات ولمن دخل
بیتی مؤمنا ولا تزد الظالمین الا تبارا السلام علیک ایها النبی ورحمة
الله وبرکاته السلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی جبرئیل و
میکائیل والملائکة المقربین السلام علی محمد بن عبد الله خاتم
النبیین لا نبی بعده السلام علی الائمة الراشدین المهدیین السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
وسنتست که امام تشهد را بلند بخواند که ماموماﻥ بشنوند وایشان آهسته بخوانند که امام نشنود
ومنفرد در همه اذکار مخیر است میانهٔ جهر واخفات بغیر از قنوت که سنتست که بلند بخواند و
مشهور است که سنتست در حال تشهد که دستهاش بر رانهاش باشد گشاده وانگشتان
بهلوی هم ونگاه کردن بر کنار خود واما سلام پس خلافست در وجوب واستحباب آن
واحوط است که ترک آن نکند واحوط است که نیت خروج بصیغهٔ السلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته بکند واگر بصیغهٔ السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین نیز بکند ظاهر
صحیح

صحیح باشد واگر بواسطهٔ نهایت احتیاط السلام علیکم را مقدم دارد بدنیست اگرچه موافق حدیث
است که السلام علینا را مقدم دارد والسلام علیکم را بعد از آن بقصد سلام بجای آورد
وسنتست که امام بیک سلام گوید واشاره بجانب راست کند بصفحهٔ رو وبسیار نگرداند وباید قصد
خطاب انبیا وائمه وملئکه وجمیع مسلمانان جن وانس را وماموماﻥ را بخصوص قصد کنند وماموم دو سلام
میدهد یکی از جانب راست ودیگری از جانب چپ وآنچه اول از جانب راست سلام میدهد
قصد جماعت مذکوره وماموماﻥ دست راست میکنند بار دیگر امام وآنچه از جانب چپ سلام
میدهد قصد جماعت مذکوره میکنند وماموماﻥ دست چپ اگر در دست چپ او کسی باشد والا
بیک سلام میدهد ودرین سلام ماموماﻥ را نیز داخل میکند ومنفرد بیک سلام میدهد وجمیع را قصد
میکند وبگوشهٔ چشم اشاره بجانب راست میکند بنابر مشهور وبهتر است که در حال سلام دادن
چنان بنشیند که در حال تشهد می نشست واما مستحبات صلوة پس اکثر آن در ضمن واجبات
گفته شد ودیگر سنتست که قنوت سنت مؤکد در هر نمازی یکبار پیش از رکوع مگر در نماز
جمعه که سنتست در آن دو قنوت یکی در رکعت اول پیش از رکوع ودیگری در رکعت ثانیه
بعد از رکوع ومگر نماز آیات که در آن پنج قنوتست در رکعت اول دو قنوت ودر رکعت
دویم سه قنوت واحوط است که ترک قنوت نکنند وبهتر است که قنوتهای را بخوانند که
از ائمهٔ معصومین ع منقولست که وبهتر است که هر قنوتی که خوانند مشتمل بر حمد وثنای الهی

وصلوات بر محمد و آل او و استغفار از گناهان بوده باشد و بهتر آنست که کلمات فرج را بخواند و
بعد از آن بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد
و آل محمد کما کرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک وخلقته
لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
والآخرة انک علی کل شیء قدیر و بعد از آن مطلب دینوی و اخروی طلب میتواند کرد
و احوط آنست که بعربی طلب کند هر چه طلبد و اگر قنوت را پیش از رکوع فراموش کند بعد از رکوع
بجای آورد و اگر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اگر بعد از نماز بخاطرش
رسد اگر از جای خود حرکت نکرده است در همان حال قضا کند و اگر حرکت کرده است
و اگر در اثنای راه هر جا که بخاطرش رسد رو بقبله کند و بجای آورد و مشهور میان علما
آنست که در حال قنوت نظر بکف دستها میکند و سنت است که کف دستهای او گشوده باشد و مقابل
آسمان باشد و پشتش بجانب زمین باشد تتمه در تعقیب نماز است و در فضیلت آن
احادیث بسیار است از آنجمله در حدیث معتبر وارد شده است که دعا بعد از نماز واجب
فاضلتر از نماز نافله است و دعا بعد از فریضه افضل است از دعای بعد از نافله چنانکه
افضل است فریضه از نافله و وارد شده است که تعقیب خواندن تاثیرش در زیادتی

روزی بیشتر از سفر کردنست و منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم یاد کن
مرا بعد از صبح یک ساعت و بعد از عصر یک ساعت تا من کفایت کنم مهمات ترا و بسر آرم کارهای ترا
و بهترین تعقیبها تسبیح حضرت فاطمه زهرا است ع و در حدیث صحیح آمده است که هر که تسبیح فاطمه زهرا ع
بخواند پیش از آنکه از حالت نشستن تشهد بگردد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و در
حدیث دیگر وارد است که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بتحمیدی بهتر از تسبیح فاطمه زهرا ع
و اگر چیزی بهتر از آن میبود هر آینه آنرا رسول خدا ص بفاطمه میداد و هر بنده که مداومت کند
بران شقی نمیشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که تسبیح فاطمه زهرا ع عقیب
هر نمازی در هر روزی بهتر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و کیفیتش آنست که
سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن سی و سه
مرتبه سبحان الله بگوید و میباید که زیاده و کم نکند و اگر سهواً زیاد شود قصور ندارد
اگر چه بهتر آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد و رعایت اعرابش بکند بلکه اگر وقف کند اعرابش را نگوید
و اگر نکند اعرابش را وصل کند بکلمه دیگر و سنت است که تسبیح با خود داشتن از خاک حضرت
امام حسین علیه السلم که اگر تسبیح با آن گوید ثواب دارد و اگر نگوید آن تسبیح در دست او
تسبیح میگوید و ثوابش از وست و اگر از روی سهواً آنرا حرکت دهد در نامه عمل او ثواب
یک تسبیح مینویسند و اگر حرکت با گفتن ذکر ثواب چهل تسبیح مینویسند و از حضرت

امام جعفر صادق ع منقولست که هر که تسبیح از خاک قبر حسین بن علی ع داشته باشد حق سبحانه و تعالی در زیاده عمل او چهار صد حسنه مینویسند و چهار صد گناه محو میکنند و چهار صد حاجت او را بر می آورد و چهار صد درجه او را بلند میکند و سنتست که رشته اش برنگ آبی باشد و سی و چهار دانه داشته باشد و این تسبیح را حضرت فاطمه زهرا علیها السلم ساخته از خاک حمزه وقتی که حمزه شهید شد و آنحضرت بعد از هر نماز بان تسبیح میکفت و بهتر آنستکه بعد از آن تهلیل بگوید و بهتر آنست که این تهلیل را بگوید

اللّٰهُ اَکْبَرُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی لِمَا اخْتُلِفَ فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِکَ اِنَّکَ تَهْدِی مَنْ تَشَاءُ اِلیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ

و سنتست که چون از نماز فارغ شود هر دو دست را بالای سر برد و ده مرتبه عقیب فریضه بگوید که سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ و بسیار بگوید که اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ اَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِکَ و سی مرتبه تسبیحات اربع را بخواند و البته عقیب هر نمازی از حق سبحانه و تعالی طلب بهشت کند و پناه باو برد از شر جهنم و اقلا این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی

اسئلک

اَسْئَلُکَ عَافِیَتَکَ فِی اُمُورِی کُلِّهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و ده مرتبه سوره توحید بخواند پس تهلیل بگوید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَکِ وَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ وَسُلْطَانِکَ الْقَدِیمِ یَا وَاهِبَ الْعَطَایَا یَا مُطْلِقَ الْاُسَارَیٰ یَا فَکَّاکَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَاَنْ تُخْرِجَنِی مِنَ الدُّنْیَا اٰمِنًا وَتُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ سَالِمًا وَاَنْ تَجْعَلَ دُعَائِی اَوَّلَهُ فَلَاحًا وَاَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَاٰخِرَهُ صَلَاحًا اِنَّکَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ و سنتست که در تعقیب لعن اعادی دین خصوصا بنی امیه بکنند و در صبح بهتر آنست که در مصلی بنشیند تا آفتاب طالع شود و در تعقیب قرآن اگر داند بخواند و اقلا پنجاه آیه در تعقیب صبح بخواند و دعا نیز بخواند و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است و ادعیه تعقیب و فضایل آن بسیار است و این مختصر گنجایش بیش ازین ندارد هر که خواهد رجوع کند بمصباح شیخ طوسی رضا و کتب ابن طاوس علیه الرحمه و بعد از صبح مکروهست خواب کردن که در خبر است که ارزاق بنی آدم در آنوقت قسمت میشود کسیکه در خواب باشد قسمت باو نمیرسد و حضرت فرموده اند که خواب صبح شوم است منع روزی میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح میکند و متغیر میسازد و این خواب هر شومیست بدرستیکه حق سبحانه و تعالی قسمت میکند ارزاق را از میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس زنهار که این خواب را مکنید و ترنجبین و مرغ بریان بر جنین اسرائیل

در ینوقت نازل میشد کسیکه در ینساعت در خواب بود نصیب او نمی آمد و چون بیدار میشد نصیب خود را
نمی یافت محتاج بسؤال و طلب بود و از رسول خدا صلعم منقولست که هر که از نماز صبح فارغ شود
و در جای نماز بنشیند تا آفتاب طالع شود حق سبحانه و تعالی او را از آتش جهنم نجات دهد و اگر کسی
وضو نگاه دارد تا وضو دارد او را تعقیب کننده مینویسند و اما خاتمه در چیزی چندست که اگر در
اثنای نماز واقع شود نماز را باطل میکند و آن بر دو قسم است اول چیزی چندست که عمداً یا سهواً هرگاه
واقع شود نماز باطل میشود و آنچیزهائیست که موجب وضو و غسل است مثل بول و غایط و منی و حیض
و امثال اینها بنا بر مذهب مشهور میان علما بعضی گفته اند که اگر حدث سهواً یا بی اختیار در اثنای نماز
صادر شود وضو بسازد و از آنجا تمام کند و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که چنین کند و اعاده
نیز بکند و همچنین اگر پشت بقبله کند عمداً و سهواً نماز باطل میشود اما عمداً باجماع و اعاده میکند نماز را
در وقت و خارج وقت و اما سهو بنا بر مذهب جمعی پس اگر وقت باقی باشد و او سهواً یا خطا پشت
بقبله کرده باشد یا بجانب راست یا بجانب چپ گشته باشد اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد
احوط قضاست و اما چیزی چند که عمداً نماز را باطل میکند و از آنجمله روی به پشت کردن است اگرچه بدن
نگردد و همچنین است اگر بدن را عمداً بگرداند بجانب راست یا بجانب چپ و اگر رو را عمداً بجانب
راست یا بجانب چپ کند ظاهراً نمازش باطل نمیشود و اگرچه احوط آنست که اعاده آن نماز بکند
بعد از اتمام اول دیگر سخن گفتن است بدو حرف یا بیشتر بجز آنکه قرآن و دعا نباشد و

همچنین

یکحرفی که معنی داشته باشد مثل ق و ع و مانند آن بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که یکحرف
بیمعنی نیز متکلم نشود و احوط آنست که اگر تواند تنحنح و سرفه و عطسه و مانند آن که حرف ظاهر شود نکند
اگرچه ظاهراً قصور ندارد و اگر کسی را اکراه کنند که حرف زند و او حرف نزند احوط اعاده آن نماز است
و احوط آنست که گنگ در اثنای نماز اشاره نکند و دیگر قهقهه است و آن خنده ایست که صدا متحرک
شود یا خنده سخت و احوط آنست که خنده نکند اگرچه صدا نداشته باشد مگر تبسم و اگر تبسم نیز نکند
بهتر است و اگر شخصی در برابر او کاری کند یا سخنی بگوید که او را بخنده در آورد و بی اختیار احوط
آنست که آن نماز را اعاده بکند بلکه احوط آنست که اگر سهواً نیز قهقهه کرده باشد اعاده نماز کند و دیگر
فعل کثیر است و آن بسیار کردن فعلیست غیر افعال نماز بحیثیتی که با آن او را عرفاً نمازگذارنده
نگویند و ظاهراً در ینصورت نماز باطل میشود اگرچه سهو باشد و قصوری ندارد مثل برداشتن چیزی
و گذاشتن آن و یک گام حرکت کردن یا دو گام و دست بر ریش مالیدن یا بدن خارانیدن
یا عقرب و مار کشتن و مانند اینها هرگاه پی در پی واقع نشود مثل آنکه هر یک از اینها در رکعتی واقع
شود اگرچه بهتر آنست که مطلق اینها از اینکس واقع نشود بلکه هرچه منافات با خضوع و خشوع و
حضور قلب داشته باشد واقع نشود دیگر دست راست بر دست چپ گذاشتن است بنا بر
مذهب مشهور مگر بواسطه تقیه که در آنصورت واجبست و لیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که
نمازش باطل شود اگرچه احوط اعاده آن نماز است و احوط آنست که دست چپ را نیز بر بالای دست

راست ننهند و دیگر گریه کردن است برای امور دنیا که صدا داشته باشد بنابر مذهب مشهور
و احوط و اگر بواسطه امور آخرت باشد پس آن افضل اعمالست چنانکه در حدیث صحیح وارد شده که
از رسول خدا صلعم که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که بر تو باد به بسیاری گریه کردن که بنا میکند
از برای تو بعدد هر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
اگر شخصی برای بهشت یا دوزخ بگرید پس آن افضل اعمالست و نیز از آنحضرت پرسیدند که
میتواند بتکلف خود را بگریه در آورد حضرت فرمودند که روشنائی چشم است و الله
و چون چنین شود مرا یاد کن در وقت گریه و از آنحضرت منقولست که هر چه هست او را کیل
و وزنی هست مگر گریه از ترس حق سبحانه و تعالی بدرستیکه قطره از آن دریاهای آتش را
فرو مینشانند و اگر شخصی بواسطه امتی بگرید حق سبحانه و تعالی آن امت را رحم میکند بواسطه
گریه آن شخص و آنحضرت فرمودند که هر چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم یکی
چشمی که از ترس حق سبحانه و تعالی گریسته باشد دیگر چشمی که از محرمات الهی بسته باشد و نامحرم را
ندیده باشد دیگر چشمی که بیداری کشیده باشد بواسطه خدا و هر چشمی که پر از آب دیده شود
از ترس حق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام گرداند و چون آن
آب دیده بر رو روان شود بر آن رو گرد مذلت و خواری ننشیند و هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی
محبوبتر نیست از قطره آب دیده در سیاهی شب از ترس حق سبحانه و تعالی که غرض خدا باشد و بس

وانهائیکه

انهائیکه از ترس الهی بسیار میگریند در اعلا مراتب بهشت باشند که کسی دیگر با ایشان
شرکت نداشته باشد و بهترین حالات گریه حال سجده است و میباید که سعی کند که گریه کند اگر چه بمقدار سر
مگسی بوده باشد و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است دیگر چیزی خوردن و آشامیدن اگر
آنقدر بخورد که او را نماز گذارنده ننمایند و در کمتر از آن خلافست احوط آنست که نخورد مگر در
نماز وتر هرگاه خواهد که روز دیگرش روزه باشد و تشنه باشد آب میتواند خورد و اگر چیزی باقی در دهانش
باشد و آب شود و فرو برد ظاهرا قصوری نداشته باشد اگر چه ظاهر آنست که نکند و احوط آنست که هر دو موی
سر را در میان سر گره نزند که جمعی گفته اند که نمازش باطل میشود و مکروه است ملتفت شدن بگوشه
چشم بجانب راست و چپ و خمیازه کشیدن بدهان یا سینه و بازی کردن بدست و ریش
و در خاطر خود چیزها گذرانیدن غیر از اموری که تعلق بنماز دارد و آب دهان انداختن
و آب بینی انداختن و انگشتان شکستن و باد کردن موضع سجده خصوصا هرگاه شخصی نزدیک
او باشد و همچنین خواب آلوده متوجه نماز شدن و از روی کسلی نماز کردن و آه کشیدن
و ناله کردن بیکحرف و اگر بواسطه خوف الهی باشد نیکوست و مکروه است بر خود پیچیدن بول
و غایط و باد بلکه میباید که پیش از نماز به بیت الخلا رود و سعی نماید که چیزی نماند تا در حال
صلوة بر خود نه پیچد و اگر در حال صلوة عارض شود مشهور میان علما آنست که واجبست بر
خود پیچیدن و نماز را تمام کردن و در روایت صحیح واقع شده است که صبر کند اگر باعث

تعجیل نماز کردن نشود و همچنین ، مکروهست در موزهٔ تنگ نماز کردن بنا بر مذهب مشهور
و مکروهست دست بکمر زدن و آروغ زدن و رو بآسمان کردن و تند نظر کردن بموضع سجود
و پیش و پس رفتن اندکی و گشتن دست را در غیر رکوع گشوده داشتن و کسیکه زیر جامه
یا لنگ نداشته باشد و مکروهست وا کشودن بندهای پیش پیراهن یا قبا و بیضرورتی اشاره
بسیار کردن یا دست برهم زدن یا دست بر دیوار زدن و تبسم کردن و تکیه دادن بر
بر چیزیکه اگر آنچیز را بردارند او نیفتد و سنتست که چون نماز کند با خود قرار دهد که این آخر
نمازیست که من میکنم پس لازمست که دل خود را فارغ گرداند از خاطر فاسده و امور
دنیویه و میباید هر چند نام خدا برد ملاحظهٔ بزرگواری و عظمت و شان الهی بکند و هر مرتبه
که اسم نبی صلعم ببرد یا بشنود صلوات بفرستد مادام که بسیار نشود در اثنای قرائة و بهتر آنست که
اگر در اثنای حمد زیاده از دو نوبت صلوات نفرستد و در سوره اگر سبک باشد یکبار و اگر
طویل باشد در حضور آن و در حال رکوع و سجود و قنوت هرچه صلوات فرستد نیکوست و اگر
کسی عطسه کند بگوید یَرحَمُکُمُ الله اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ و اگر خود عطسه کند حمد بگوید
و کسیکه بسیار سهو کند سنتست که نماز را تخفیف دهد و بهتر آنست که پیش از نماز با انگشت
شهادت ران چپ را زور کند و بگوید بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ تَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ
اَعُوذُ بِاللهِ السَّمیعِ العَلیمِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ و جایزست که رکعتهای نماز را

لیکن

لیکن ریزه یا انگشت یا انگشتر و مانند آن حساب کند و اگر کسی بر و سلام کند و بگوید
السلام علیکم او رد کند بهمان صیغه و همچنین اگر گوید السلام علیک او نیز بگوید
السلام علیک و نگوید علیک السلام و احوط آنست که چندان جواب دهد که سلام کننده
بشنود و بسیار بلند نکند و اگر جماعتی باشند و یکی از آنجماعت جواب دهد احوط آنست که
نمازگذارنده جواب نه دهد و اگر دعاهای دیگر کنند مثل صباح الخیر یا شب بخیر است و مانند
اینها یا سلام نادرست بهتر آنست که بگوید اَللّهُمَّ ارحَمهُ یا رَحِمَکَ اللهُ و بهتر آنست که
بر نماز کننده سلام نکنند و جایزست در اثنای نماز دعا کردن از برای خود و غیر بواسطهٔ
امور دنیا و آخرت و همچنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر آنست که اینها را در حال قرائت
بجا نیاورد مگر آنچه مستثنی شده است و جایز نیست که چیزهای حرام بطلبد از خدا همیشه
خصوصاً در حال نماز و اگر بطلبد احوط اعادهٔ آن نمازست و مشهور میان علما آنست که
جایز نیست در حال اختیار قطع نماز کردن و جایزست قطع نماز کردن هرگاه ترسد که
مالش تلف شود یا قرض دارش بگریزد یا طفلی در چاه افتد یا از بام بزیر افتد و مانند
اینها و بهتر آنست که بواسطهٔ مال قلیل قطع نماز نکنند و اخللی که در نماز واقع شود یا از
روی عمد است یا سهو یا شک اما عمد کسیکه خللی کند بواجبی از واجبات نماز و ترک آن کند
عمداً نمازش باطل میشود خواه رکن باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند طهارت و خواه

جزء باشد مانند قرائت وخواه کیفیت باشد مانند قرار گرفتن در رکوع و سجود و
همچنین اگر بجا آورد چیزهائی را که ترک باید کرد مثل فعل کثیر و سخن گفتن عمداً و اگرچه اینها را
از روی جهل مسئله بجا آورد که جاهل مسئله معذور نیست مگر در جهر و اخفات بنا بر قول بوجوب
جاهل مسئله معذور است و همچنین معذور است کسیکه نداند که جامه اش مغصوب است یا مکان
نمازش مغصوب است یا نداند که جامه اش نجس بوده یا بدنش یا محل سجودش و احوط آنست که
جاهل بنجاست اعاده نماز کند در وقت و همچنین و همچنین معذور است کسیکه جاهل باشد غصبیت
آب وضو را و اگر نماز کند در پوستیکه از دست مسلمانها گرفته باشد یا از بازار مسلمانان
خریده باشد و بعد از آن ظاهر شود که پوست میته بوده است اعاده نمیکند و احوط آنست که
در وقت اعاده کند و احوط آنست که نماز نکند در پوستیکه نداند که از جنس چیزیست که نماز
در آن میتوان کرد یا نه و اگر نماز کند احوط اعاده است و اما سهو پس اگر خلل کند برکنی از ارکان
نماز سهواً نمازش باطل میشود مثل آنکه پیش از راست ایستادن تکبیر احرام بگوید و همچنین اگر
نیت کند پیش از قیام بنا بر مذهب مشهور و احوط و همچنین اگر خلل کند در تکبیر احرام
تا شروع در قرائت کند یا خلل کند در رکوع تا بسجود رود یا خلل کند بهر دو سجده تا برکوع رود
در رکعتی دیگر و احوط آنست که اگر پیش از رکوع بسجود رود ناگاه برخیزد و رکوع کند
و نماز را تمام کند احتیاطاً و اعاده کند باحتیاط واجب و همچنین نماز باطل میشود هرگاه زیاده

کند

کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیرة الاحرام بگوید مگر آنکه قصد ابطال اول بکند و منافی بفعل آورد
اگرچه تکلم به نیت باشد که در اینصورت ثانی صحیح است و همچنین اگر رکوعی زیاده کند یا
دو سجده زیاده بکند سهواً نمازش باطلست و اگر کسی شک کند در رکوع پیش از سجود و برکوع
رود و بعد از آن بخاطرش رسد که پیشتر رکوع کرده است بعضی گفته اند که می اندازد خود را
بسجود و احوط آنست که این نماز را چنین تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر یک رکعت نماز
زیاده کرده باشد نمازش باطلست بنا بر مذهب جمعی کثیر و بعضی گفته اند که اگر در نماز چهار رکعتی
یک رکعت زیاد کند سهواً پس اگر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد نمازش صحیح است
و احوط اعاده است و اگر پیش از رکوع بخاطرش آید رکعت زاید بنشیند و تشهد و سلام
بخواند و نمازش صحیحست و احتیاطاً سجده سهوی بکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقتی
بخاطرش رسد که از وی چیزی صادر شده باشد که عمداً و سهواً نماز را باطل کند مثل پشت
بقبله کردن یا حدث نماز را از سر گیرد و اگر چیزی صادر نشده باشد که نه عمداً نماز را باطل کند
و نه سهواً مثل سخن گفتن و قهقهه نمازش صحیح است و برخیزد آنچه نکرده است تمام کند
و اگر اعاده کند احتیاطاً نیز ظاهر است و اگر در صورت اول نیز تمام کند و اعاده کند ظاهر است
و اگر پیش از سلام منافی از وی صادر شود سهواً ظاهر آنست که نمازش صحیح است و احوط
آنست که اگر حدث و مانند آن در میان واقع شده باشد وضو بسازد و سلام بدهد

در سال یا بیس ئیل
روز شنبه ... نجنه اخوار
شجاع الدوله از دنیه
... جاودانه
فی نے بسرات
حرامیه نتیجه
بر ۱۳۲ ... فرد
خان ... مکوشه
قرار گرفت حرکت
بتاریخ ماه صفر المظفر
... دهم بوقت

و نماز را احتیاطاً اعاده کند و اگر خلل کند بواجبی که رکن نباشد پس آن بر سه قسم است اوّل آنکه
تدارک آن نمی‌باید کرد و آن در صورتیست که واجبی را ترک کند و محلّش درگذرد و مثل
آنکه قرائت را تمام یا بعضی از آنرا ترک کند یا جهر و اخفات آنرا ترک کند سهواً تا برکوع رود
یا ذکر رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن در رکوع را فراموش کند تا سر بردارد یا سر برداشتن
از رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن در سر برداشتن را فراموش کند تا بسجود رود و یا ذکر
سجود را فراموش کند یا سجده کردن بر اعضای سبعهٔ غیر پیشانی را فراموش کند یا قرار گرفتن
در سجده را فراموش کند تا سر بردارد یا درست سر برداشتن را از سجدهٔ اوّل فراموش کند
یا قرار گرفتن در سر برداشتن از سجدهٔ اوّل را فراموش کند تا بسجدهٔ دویم رود و همچنین در
سجدهٔ دویم هرگاه ذکر را فراموش کند یا قرار گرفتن را یا سجده کردن بر اعضای سبعه
غیر پیشانی را فراموش کند تا سر بردارد در این مواضع نماز او صحیح است و اگر احتیاطاً سجدهٔ
سهوی بکند بهتر است قسم دویم آنست که تدارک می‌باید کرد و سجدهٔ سهو در کار نیست
و آن گاهیست که حمد را فراموش کند تا بسوره رود برمیگردد و حمد را میخواند و بعد از آن
آن سوره را میخواند یا غیر آن سوره را و ظاهر اندارک جهر و اخفات پیش از رکوع در کار باشد
و اگر رکوع را فراموش کند و پیش از سجود بخاطرش رسد برخیزد و برکوع رود و بعد از آن
بسجود رود و اگر یک سجده را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش رسد بسجده رود و

برخیزد

برخیزد و قرائت را از سر گیرد و بعد از آن نماز احتیاط سجدهٔ سهوی بکند و همچنین اگر دو سجده را
فراموش کرده باشد احوط آنست که اعاده نیز بکند و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد
پس اگر بعد از سجدهٔ اوّل نشستن واجب را با طمأنینه بجای آورده است وقتیکه بسجده رود
نشستن در کار نیست و اگر ننشسته است یا بقصد جلسهٔ استراحت نشسته است اوّل بنشیند
و قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و آنچه بعد از آن کرده است مرتبهٔ دیگر بکند و همچنین هرگاه
تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش رسد بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و قرائت را از سر
گیرد و اگر تشهد آخر را فراموش کرده باشد یا یک سجدهٔ رکعت آخر را فراموش کرده باشد و پیش از
سلام بخاطرش رسد بجای آورد و همچنین اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و اگر بعد از
سلام بخاطرش رسد پس اگر دو سجده باشد نمازش باطلست و اگر یک سجده یا تشهد باشد
بجای آورد اگر منافی مثل حدث واقع نشده باشد و اگر واقع شده باشد احوط آنست که
اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر نبی و آل را فراموش کرده باشد احوط آنست که بعد از سلام
بجا آورد قسم سیم آنست که آنرا بجا آورد با سجدهٔ سهو و آن گاهیست که یک سجده را
فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز آنرا قضا کند و سجدهٔ سهو میکند
بنا بر مشهور و احوط آنست که اگر این سهو در هر رکعت اوّل باشد نماز را نیز اعاده بکند
و اگر تشهد را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز تشهد بجا آورد

بنابر مذهب جمهور واحوط و سجدهٔ سهو بجای آورد و طبقه آنست که چون خواهد که اینها را بجا
آورد نیت کند بدل و بزبان نگوید که بجا می آورم سجدهٔ را که فراموش کرده ام یا تشهد را که
فراموش کرده ام در نماز ظهر مثلا از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و احوط آنست که
در تشهد منسی قصد احتیاط کند نه وجوب و اما شکی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند
در نماز واجب دو رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عیدین و کسوف یا در نماز شام نمازش باطلست
و جمعی گفته اند که اندک زمانی صبر کند پس اگر بخاطرش رسد یا یکطرف راجح شود بنا بر آن
نهد و اگر هر دو طرف مساوی بماند نمازش باطلست و این طبقه است و اگر شک در عدد رکوعهای
نماز کسوف کند ظاهرش آنست که بنا بر اقل میگذارد و همچنین نمازش باطلست هرگاه شک کند
در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و همچنین هرگاه نداند چند رکعت نماز کرده است نمازش
باطلست و همچنین اگر نداند که نیت ظهر کرده است یا عصر نمازش باطلست بنا بر مذهب مشهور
و احوط آنست که قصد کند هر نماز زیرا که او را میباید کرد و تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده کند
و اگر شک کند در فعلی از افعال نماز پس اگر وقتش باقی باشد که داخل واجب یا فعلی دیگر
نشده باشد آنرا بجا آورد و اگر وقتش گذشته باشد نمازش صحیح است و شکش اعتبار ندارد
و احوط آنست که اگر شک در افعال دو رکعت اول کند خصوصا در ارکان آن اعاده
آن نماز نیز احتیاطا بکند و اگر شک در قرآت حمد کند و در سوره باشد بر میگردد و حمد را

میخوانند و اگر شک در قرآت کند و شروع در قنوت کرده باشد ظاهر اینست که اعتبار ندارد و
احوط آنست که بعد از نماز اعاده آن نماز بکند و اگر شک کند در سجده در حال تشهد یا شک
کند در تشهد وقتیکه برخاسته باشد اعتبار ندارد و اگر شروع در برخاستن کرده باشد و راست
نشده باشد و شک در سجده کند سجده را بجا می آورد و اگر در جائیکه تلافی باید کرد تلافی کند
و بعد از آن ظاهر شود که بیشتر کرده بود پس اگر رکنی نباشد قصور ندارد و اگر رکن باشد
نمازش باطلست مگر در رکوع که در آن خلافست و گذشت و اگر محلش گذشته باشد و تلافی
کند ظاهرا نمازش باطلست و اگر در اعادهٔ این نماز قصد احتیاط بکند طبقه است و اگر
در نماز چهار رکعتی بیقین در دو در گذشته باشد و شک در دو زیادتی در گذشته باشد پس آن پنج
صورت دارد و جمعی از علما گفته اند که دانستن این پنج صورت واجب عینی است
بر همه کس دانستن بلکه شرط صحت چنانست که اگر کسی نداند نمازش صحیح نیست اگر چه
عادت او این باشد که شک نکند و این احوط است اول آنست که شک کند میان دو و سه
پس اگر پیش از اکمال سجدتین بوده باشد مثلا اگر چه سر بر نداشته باشد یا ذکر سجدهٔ دویم
[نمازش باطلست و اگر بعد از اکمال سجدتین بوده باشد را]
نکرده باشد بنا بر سه مینهد و نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو رکعت نماز نشسته میکند
و بعضی گفته اند یا یک رکعت ایستاده و طبقه دو رکعت نشسته است و احوط در این صورت
آنست که نماز را نیز اعاده کند بعد از احتیاط دویم آنست که شک کند میان سه و چهار

[حاشیه: و اگر شک در رکوع یا سجود کند بعد از آنکه ... [illegible] ... از آنکه سجده کرده باشد مثلا هر گاه اگر اعتبار ندارد]

درینصورت بنا بر چهار گذارد و چون سلام دهد دو رکعت نماز نشسته بکند که اگر سه باشد چهار شود
سیم آنست که شک کند میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد
و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده بکند که اگر دو باشد چهار شود و اگر درینصورت نیز
احتیاطاً نماز را اعاده کند بهتر است چهارم آنست که شک کند میان دو و سه و چهار بعد از
اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد و دو رکعت ایستاده کند که اگر دو باشد چهار
شود پس دو رکعت نشسته گذارد که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته اند که یک رکعت ایستاده
میکند و دو رکعت نشسته و این نیز جایز است والله یعلم پنجم آنست که شک کند میان
چهار و پنج پس اگر شک بعد از سجدتین است نماز را تمام میکند و دو سجده سهو
بواسطه احتمال زیادتی میکند و اگر میان دو سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهرش
آنست که تمام میکند و دو سجده سهو میکند و اگر احتیاطاً اعاده کند بهتر است و اگر شک
بعد از رکوع و پیش از سجود باشد احوط آنست که تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند
و اگر شک پیش از رکوع باشد فی الحقیقه شک میان سه و چهار است زیرا که شک میکند که من سه رکعت کرده ام
و این ایستادن چهارم است یا چهار رکعت تمام کرده ام و این ایستادن پنجم است بنا بر چهار میگذارد
و می نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته احتیاط میکند بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار شود و دو سجده سهو میکند احتیاطاً
بواسطه قیام در موضع قعود و این پنج صورت شک در روایات واقع شده است و علما زیاده بران ذکر کرده اند

سه اگر شک

که اگر شک کند میان دو و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار و پنج بنا بر چهار میگذارد و درین
سه صورت و در صورت اول دو رکعت ایستاده میکند و در صورت دویم دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته و در صورت سیم دو رکعت نشسته میکند و در هر سه صورت دو سجده سهو
میکند و احتیاطاً نماز را نیز اعاده میکند و اگر شک کند میان دو و پنج یا سه و پنج یک احتمالش
آنست که باطل است یک احتمال دیگر آنست که بنا بر اقل گذارد و تمام کند و دو سجده سهو بجا
آورد و احوط آنست که چنین کند و احتیاطاً بعد از آن نماز را اعاده کند و اگر شک تعلق
برکعت ششم گیرد یک احتمالش آنست که نماز باطل باشد و احتمال دیگر آنست که حکم پنج درو گذشته باشد و
و اگر احکام پنج را در آن جاری سازد احتیاطاً و نماز را از سر گیرد بعد از آن بهتر است بدانکه
نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد در آنکه ناچار است در آن از نیت و بهتر آنست که نیت را
بلفظ نگوید و قصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم در فرض ظهر یا عصر بواسطه آنکه واجبست
از جهت رضای خدا و تکبیر احرام بگوید و الحمد بخواند و سوره نخواند و رکوع و سجود را بجا آورد و
قنوت نخواند ظاهراً و تشهد و سلام بجا آورد و احوط آنست که میان نماز احتیاط و نماز اصل
چیزی از و صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز شود مثل حدث و گشتن از
قبله و حرف زدن عمداً و اگر سهواً سخن گوید احوط آنست که دو سجده سهو بجا آورد و میباید که
بعد از نماز سیف صلی بجا آورد و همچنین احوط آنست که منافی میان نماز و اجزای منسیه مثل
سجود و تشهد بجا نیاورد و احتیاط درین بیشتر باید کرد و اگر میان نماز اصل و نماز احتیاط

یا اجزای منسیه حدثی بی اختیار صادر شود واجب است که وضو سازد واحتیاط و اجزای منسیه را
بجا آورد و احتیاطاً نماز را اعاده کند و درین باب چند مسئله است **اول** هرگاه در صورت شک
فکر کند و یکطرف بر ظن او غالب شود بنا بر آن گذارد پس اگر شک کند مثلا میان دو و سه
و جانب سه راجح شود بنا بر سه میگذارد و آنرا تمام میکند و نماز احتیاط نمیکند و اگر شک کند میان
چهار و پنج و پنج در نظرش راجح شود چنانست که پنج رکعت کرده است و احتمالات سابق در آن
جاریست و بعضی گفته اند که اگر در دو رکعت اول ظنش غالب شود نمازش باطلست و
میباید که علم داشته باشد بآن و احتیاط آنست که بعد از اتمام اعاده آن نماز کند احتیاطاً
و همچنین احوط آنست که کمال ملاحظه نماید که شک در افعال رکعت اول نیز از و واقع نشود
و اگر شود تمام کند و احتیاطا اعاده کند **دویم** هرگاه شخصی شک کند بسیار یا سهو بسیار کند
ملتفت نمیشود و چنان قرار دهد باخود که کرده ام اگر طرف اکثر صحیح باشد و اگر طرف اکثر
صحیح باشد میگوید که نکرده ام مثلا اگر شک کند میان دو و سه میگوید که سه کرده ام و اگر در نماز
دو رکعتی باشد میگوید که دو رکعت کرده ام و همچنین کثیر السهو اگر سهوی کرده باشد که موجب
سجده سهو باشد سجده سهو را بجا نمی آورم و اگر سجده یا تشهد را فراموش کرده باشد
احوط آنست که آنرا بجا آورد و اگر شک کند در فعلی و وقت باشد بجا نیاورد و اگر بجا آورد
دغدغه میشود که نمازش باطل باشد و اگر بعد از گذشتن از آن بخاطرش رسد که آن فعل را
نکرده بود و یقین حاصل شود پس اگر رکن باشد نماز را احتیاطاً اعاده میکند بعد از اتمام

این

این نماز و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است و اگر رکعت باشد بجا آورد و پیش از مبطل و اگر حدثی
و مانند آن صادر شده باشد نماز را از سر گیرد و کثیر السهو کسیست که در عادت او را گویند که سهو
بسیار میکند و در روایت صحیح وارد شده است که هرگاه کسی سه نماز او بی سهو نباشد او
کثیر السهو است و بعضی گفته اند که آنست که در یک نماز سه سهو میکند یا در سه نماز سهو بکند
و در مرتبه چهارم کثیر السهو میشود و چون کثیر السهو شود سهوش اعتبار ندارد تا سه نماز پی در پی از وی
واقع شود بی سهو که بعد از آن از حکم کثیر السهو بدر میرود و ظاهرا در کثرت سهو شک لازم نباشد
که سهو یا شکی باشد که تدارک آن بنماز احتیاط یا سجده سهو باید کرد و همچنین اعتبار ندارد
شک در نماز احتیاط و بنا بر بیشتر مینهد مگر آنکه بیشتر سه باشد که بنا بر کمتر مینهد و همچنین در
افعال آن و همچنین در سجده سهو میان عدد آن و افعال آن و همچنین در سجده منسیه
و تشهد منسی و همچنین اگر نماز را اعاده کند مثل نماز دو رکعتی یا سه رکعتی اگر شک کند در اعاده اعاده
نمیکند مرتبه دیگر و اگر پیش نماز شک کند و ماموم یقین داند رجوع بماموم میکند و اگر شک کند
و امام یقین داشته باشد ماموم عمل بدانسته امام میکند و اگر هر دو شک کنند اگر موافق باشند
در شک مثل آنکه هر دو شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و هر دو نماز احتیاط
میکنند و اگر یکی شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند میان سه و چهار جمعی از علما گفته اند که
هر دو بنا بر سه میگذارند و تمام میکنند و جمعی گفته اند که هر یک عمل بشک میکنند بانکه اگر امام شک
میان سه و چهار کرده است بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و ماموم بنا بر سه میگذارد و چون

امام سلام میدهد ماموم برمیخیزد و یک رکعت دیگر میکند و چون سلام میدهد هر یک از ایشان
دو رکعت نماز نشسته میکنند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول اظهر است اگرچه
بهتر آنست که بعد از این اعمال نماز را احتیاطاً اعاده کنند **سیم** سجدهٔ سهو واجبست در آنچه مذکور شد
و در جائیکه سخن گوید در اثنای نماز سهواً و در سلام دادن در غیر موضعش بنابر مشهور و
احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بکند بواسطهٔ هر زیاده و کمی که سبب بطلان نماز نباشد و بهتر آنست
در شک میان دو و چهار نیز سجدهٔ سهو بکند و همچنین احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بکند بواسطهٔ
ایستادن در موضع نشستن و نشستن در موضع ایستادن و احوط آنست که اگر چند سبب
بهم رسد که موجب سجدهٔ سهو باشد از برای هر یک دو سجده بجا آورد و وقت این سجده بعد از
سلام است و احوط آنست که پیش از فعل منافی بجا آورد و احوط آنست که جمیع آنچه مذکور شد
در سجدهٔ نماز واجبست در اینجا رعایت کند از استقبال و طهارت جامه و سجده بر اعضای سبعه
و گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود علیه و ذکر و غیر آن و احوط آنست که چون خواهد بجا آورد
نیت را مقارن گذاشتن پیشانی بر زمین دارد و قصد کند که دو سجدهٔ سهو میکنم بواسطهٔ سلام
یا کلامی که در نماز ظهر یا عصر از من واقع شده است مثلاً بواسطه آنکه واجبست ادا از برای رضای
خدا و در جائیکه مشخص نبوده باشد وجوب آن قصد قربت کند و اگر دو سجدهٔ سهو را نکند
هر وقت که بخاطرش رسد میباید کرد و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند در اینصورت و احوط آنست که
یکی از این ذکرها را در هر یک از این دو سجده بگوید که بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی

محمد

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللهِ وَ
بِاللهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ یا بِسْمِ اللهِ وَ
بِاللهِ وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و چون ذکر بگوید
سر بر دارد و راست بنشیند و دیگر بسجده برود و باز یکی از این ذکرها را بگوید چون سر بر دارد
بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ پس سلام دهد احتیاطاً **مقصد سیم** در بقیهٔ نمازهاست و
در آن چند مبحث است **اول** در نماز قضاست بدانکه هرگاه نمازی از مکلف فوت شود
در وقت خواه عمداً ترک کند و خواه سهواً یا بخواب رود و اگرچه کل وقت خواب باشد یا مست
شده باشد بخوردن مست کننده یا بیهوش دارو عمداً خورده باشد و بیهوش شود یا مرتد شده باشد
و بعد از آن توبه کند در همه اینصورتها واجبست که قضا کند و اگر پیش از بلوغ نمازی از و
فوت شده باشد یا در حال دیوانگی یا بیهوشی که سببش باختیار او نبوده باشد قضا واجب نیست
و بهتر آنست که هر نمازیکه در حال بیهوشی فوت شده باشد قضا کند اقلا سه روز را و اقل از این
یکروز را و همچنین ساقطست قضا از حایض و نفسا و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود و اگر خلاف
مذهب شیعه شود هرچه در ایام بدمذهبی کرده اند اگر موافق مذهب باطل خود درست کرده باشد
قضا نمیباید کرد و هرچه ترک کرده اند یا موافق مذهب خود نکرده باشند قضا میباید کرد
مگر آنکه موافق مذهب حق کرده باشند بنابر مذهب جمعی و احوط در اینصورت نیز اعاده است

و اگر کسی را آب و خاک بهم نرسد احوط آنست که ادا کند و چون آب یا خاک بهم رسد قضا کند
و نمازهای یومیه هرچه فوت شده باشد قضا واجبست و نوافل هرچه فوت شود سنت است
قضای آن یا مستحب موکد و اگر بواسطه مرض فوت شده باشد جایز است که تصدق کند بدل از قضا
یا آنکه از برای هر دو رکعت نماز مدی طعام که عبارتست از صد درم سنگ قدیم اصفهان تخمینا تصدق
کند و اگر مشکل باشد از برای هر چهار رکعت یکمد تصدق نماید و اگر قدرت نداشته باشد یکمد
بواسطه نوافل روز و یکمد بواسطه نوافل شب تصدق کند و نمازها را قضا کردن بهتر است هرگاه
نمازها از او فوت شده باشد و ترتیب آنرا داند که چگونه فوت شده است واجبست که با آن ترتیب
قضا کند مثلا هرگاه یکروز نمازش فوت شده باشد اول صبح را میگذارد و دیگر پیشین و دیگر نماز
عصر و دیگر شام و دیگر خفتن و اگر ترتیب آنرا نداند و داند که چند نماز از او فوت شده است
احوط آنست که بعنوانی بکند که ترتیب حاصل شود مثلا هرگاه نماز ظهری و عصری از او فوت
شده باشد و نداند که اول عصر فوت شده است از روزی و دیگر ظهر فوت شده است از روزی
دیگر یا برعکس عصری میکند و ظهری میکند و باز عصری میکند یا برعکس و اگر با اینها شامی فوت
شده باشد این سه نماز را یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبه دیگر آن سه نماز را میکند و
اگر با اینها خفتن نیز فوت شده باشد هفت مرتبه نماز را میکند و خفتن را میکند و باز مرتبه
دیگر این هفت نماز را میکند و اگر صبحی با اینها فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند و
صبح را در میان میکند و باز مرتبه دیگر پانزده نماز میکند و اگر بواسطه هر نمازی دیگری بکند کافیست

بلکه

بلکه اگر بواسطه هر نمازی سه نماز بکند و تردید کند در نماز چهار رکعتی آن میان سه نماز پیشین و پسین
و خفتن ظاهرا کافی باشد و اگر پنج نماز از وی فوت شده باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز
نماز بکند و ختم نماید بصبح صحیح است و همچنین اگر ده نمازش فوت شده باشد ده روز نماز میکند
و ختم میکند بآنچه اول ابتدا کرده است و این بهترین شقوق است و اگر عدد آنرا نداند مثلا
میداند که نماز بسیاری از او فوت شده است و نمیداند که چه نماز است و چند نماز است جمعی کثیر از علما
گفته اند که واجبست که آنقدر قضا کند که گمانش بهم رسد که همه را قضا کرده است و جمعی گفته اند که
آنقدر قضا کند که علمش بهم رسد که و این بهتر است و اگر در اثنای نماز قضا بخاطرش رسد که
نمازی پیشتر از این در ذمه اش هست نیت را بگرداند و قصد نماز سابق کند اگر وقت عدول
باقی باشد مثلا هرگاه در اثنای نماز ظهر قضا بخاطرش رسد که صبح را قضا نکرده است اگر برکوع رکعت
سیم نرفته است قصد قضای صبح کند و تمام کند و بعد از آن ظهر را قضا کند و اگر برکوع رفته است
اول ظهر را تمام کند و بعد از آن صبح را بکند و بعد از آن ظهر را احتیاطا قضا کند و اگر یک نمازش
فوت شده باشد و نداند که چه نمازیست از پنج نماز سه نماز میکند صبحی میکند و مغربی میکند و
و چهار رکعتی میکند و تردید میکند در آن میان پیشین و پسین و خفتن اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد
شامی میکند و دو رکعتی میکند و تردید میکند میان صبح و ظهر و عصر و خفتن را و اگر نداند که این
نماز در سفر از وی فوت شده است یا در حضر سه نماز میکند یک دو رکعتی و تردید میکند میان چهار
نماز که مذکور شد و یک چهار رکعتی و تردید میکند میان سه نماز مذکور و یک شامی میکند و اگر مکرر

یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد از وی باین نحو قضا میکنند تا ظن یا علم او را بهم رسد که قضا
کرده است و اگر شخصی را نماز بسیار در سفر و حضر فوت شده باشد میباید که با هر چهار رکعتی دو رکعتی
نیز ضم کند که اگر از حضر بوده باشد بجا آورده باشد و از سفر بوده باشد نیز بجا آورده باشد و احوط
آنست که هرگاه نماز قضا داشته باشد نافله نکند و همچنین نماز واجب را در اول وقت نکند و مشغول
قضا شود تا وقت فریضه حاضره تنگ شود بعد از آن مشغول حاضره شود خصوصاً نماز آنروز که
فوت شده است خصوصاً هرگاه که یک نماز از وی فوت شده باشد اگرچه از آنروز نباشد بلکه احوط
آنست که مشغول هیچ امری دیگر نشود مگر بقدر ضرورت و ظاهر اینها واجب نباشد ولیکن
بهتر است و احوط آنست که اگر متوجه نماز حاضره شود و بخاطرش رسد که نماز قضا دارد نقل کند نیت
آنرا بقضا اگر وقت نقل باقی باشد چنانکه گذشت و الا نماز را تمام کند و اگر احتیاطاً اعاده
کند بهتر است در صورتیکه یک قضا داشته باشد و قضا را موافق ادا میباید کرد پس اگر نماز در
حضر از وی فوت شده باشد تمام میکند اگرچه در سفر کند و نمازیکه در سفر از وی فوت شده باشد
قصر میکنند اگرچه در حضر کنند و اگر کسی یکمرتبه ترک نماز کند و آنرا حلال داند کافر است و در بعضی
روایات واقع شده است که مطلق کافر است پس اگر کافرزاده باشد و مسلمان باشد و بعد از آن
کافر شود توبه‌اش میفرمایند اگر توبه کند توبه‌اش را قبول میکنند و اگر توبه نکند او را میکشند
و اگر مسلمان زاده باشد و مرد باشد میکشند او را و توبه‌اش را قبول نمیکنند و جمعی گفته‌اند که
میان او و خدا توبه‌اش قبولست و عباداتش صحیحست و خالی از قوتی نیست و اگر دعوی شبهه کنند

که در

که در حق او محتمل باشد قبول میکنند مثل آنکه تازه مسلمان شده باشد یا صحرا نشین باشد که کم بشهر
آمده باشد و ندانند که نماز واجبست و یا گوید که مرا غرض از آنکه گفتم نماز واجب نیست نماز نافله بود
میشنوند از وی این عذر او و اگر کسی حلال نداند ترک نماز را و ترک کند گناه کار است بگناه کبیره
مانند کفر در عقوبت او را تعزیر میکنند حاکم شرع و اگر دیگر ترک کند باز او را تعزیر میکنند و در
مرتبه سیم میکشند او را و بعضی گفته‌اند که در مرتبه چهارم و این احوط است **بحث دویم**
در نماز جمعه است و آن واجبست بعوض ظهر مثل صبح و ساقط میشود با آن ظهر و سنت است که
قرآت آنرا بلند بخوانند و احوط آنست که ترک بلند خواندن نکنند و اول وقت آن اول ظهر است
و در آخر آن خلافست بعضی گفته‌اند که تا ظهر را میتوان کرد او را میتوان کرد و مشهور آنست که
وقتش بیرون میرود وقتیکه سایه زیادتی شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته‌اند که وقتش
تنگ نیست بمقدار زمان فعلش و احوط آنست که ملاحظه وقت بکنند و بعد از آن بیفاصله بجا آورند
و از وقت ثانی نگذرانند و اگر سایه زیادتی از شاخص زیاده شود جمعه را بجا آورد و احتیاطاً نماز
ظهری بجا آورند و اگر در اثنای نماز وقت بیرون رود و اگر بمقدار یک رکعت دریافته باشد
باقی را بعنوان جمعه تمام کنند و اگر کمتر از یک رکعت دریافته باشند احوط آنست که بعنوان جمعه
تمام کنند و احتیاطاً ظهری بجای آورند و اگر بر شخصی نماز جمعه واجب باشد و نماز ظهر بگذارد نمازش
باطلست و واجبست که سعی نماید تا خود را بنماز جمعه برساند پس اگر دریابد فبها و الا مرتبه دیگر ظهر را
بجا آورد و اگر یقین داند یا گمان داشته باشد که آنقدر وقت هست که اقل خطبه را با دو رکعت

صحرا نشین باشد که کم الشهر

[illegible]

سبک در یابد واجبست و اگر تمام خطبه و یک رکعت در یافته باشد جمعه را بجا آورد و احتیاطاً بعد
از آن ظهر را بجا آورد و اما اگر ماموم در نیابد خطبه را و یک رکعت را در رکعت ثانی برسد
و ملحق شود نمازش صحیحست و بعد از سلام امام یک رکعت دیگر میکند پس اگر امام را پیش از رکوع
رکعت دویم دریابد بی دغدغه صحیح است و اگر امام را در حالت رکوع دریابد احوط آنست که ملحق
شود و جمعه را تمام کند و بعد از آن ظهر را احتیاطاً اعاده کند و بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر
بشرطی چند **شرط اول** رخصت امام زمانست در وقت حضور آنحضرت بنابر مذهب مشهور و در
حالت غیبت آنحضرت خلافست بعضی گفته اند که نایب عام حضرت که مجتهد جامع الشرایط است
میتواند کرد و بعضی گفته اند که اجتهاد شرط نیست بلکه عادل میتواند کرد و بعضی گفته اند که
هیچکس نمیتواند کرد و باز خلافست که در حال غیبت واجب عینی است یا افضل فردین واجب
تخییری است مظنون این فقیر آنست که واجب عینی است و هرگاه شروط امامت نماز جماعت
در او موجود باشد و ایمن باشد از ضرر و تواند خطبتین را خواندن و عدد معتبر جمع شوند واجبست
و تقصیر در آن را از کبایر میدانم و درین باب رساله تالیف نموده ام و جمع اخبار و
ادله آنجا محقق کرده ام والله تعالی یعلم **شرط دویم** عددست و کمال آنست که اگر شش کس
با امام جمع شوند که مجموع هفت نفر باشند واجب عینی است و اگر چهار کس با امام بوده باشد
که مجموع پنج نفر باشند واجب تخییری است و احوط آنست که درین صورت ترک نکنند و اگر
عدد از هم بپاشند پیش از نماز و تا وقت باشد بهم نرسد نماز جمعه ساقط میشود و بعد از

وقت

وقت آن ظهر را بجا باید آورد و این بنابر مذهب مشهور است و احوط آنست که اگر تا قریب
باخر وقت بهم برسد جمعه را بکنند و ظهر را بعد از آن احتیاطاً بکنند و اگر بعد از دخول نماز از هم بپاشند
واجبست که تمام کنند اگر چه یک کس مانده باشد و اگر بغیر از امام کسی نمانده باشد یا امام رفته باشد
و یک ماموم مانده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند و احتیاطاً ظهر را اعاده کنند
شرط سیم خواندن دو خطبه است که مشتمل باشد هر یک بر حمد خدا و صلوات بر پیغمبر و موعظه
و سوره خفیف یا آیه تمام فایده و احوط آنست که باین ترتیب بخواند و بعربی بخواند و احوط
آنست که حمد بعبارت اَلحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العَالَمِینَ بوده باشد و صلوات بعبارت صلوات بوده باشد
خواه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بگوید و خواه صلی الله علیه و آله و مانند آن و موعظه بهر عبارتی که
باشد خوبست و احوط آنست که اقلا شش نفر باشند که اقل واجب خطبه را بفهمند و بهتر آنست که
در آخر خطبه اول سوره خفیفه مثل قل هو الله احد بخواند و در آخر خطبه دویم آیه اِنَّ اللّٰهَ یَامُرُ
بِالعَدلِ وَالاِحسَانِ الی آخر بخواند و احوط آنست که در خطبه دویم صلوات بر ائمه اثنی عشر
مفصلا بفرستد و استغفار از برای مؤمنان بکند و بهتر آنست که هر خطبه مشتمل بر شهادتین باشد
و بهتر آنست که در خطبه اول نیز صلوات بر نبی و آل بفرستد و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات
بکند و بهتر آنست که خطبه چند که از ائمه معصومین علیهم السلم منقولست بخواند و آن در
مصباح کبیر و کلینی و غیر آن هست و بعضی از آنها را در رساله ذکر کرده ایم و احوط آنست که
خطبه را پیش از زوال واقع نسازد و سنت است که بر منبر بخواند و چون بالا رود اندکی

بنشینند و بعد از آن بخوانند و واجبست که خطبه را پیش از نماز بخوانند و در حال خطبه ایستاده
باشد با قدرت و اگر نتواند احوط آنست که دیگری بدارد که خطبه بخواند و احوط آنست که امام نماز
جمعه خود خطبه بخواند و احوط آنست که در میان دو خطبه بنشیند اندکی و احوط آنست که بر سر پا نشینند
و ساکت باشند و احوط آنست که خطیب در حال خطبه با طهارت باشد بلکه بهتر آنست که ماموم
نیز با طهارت باشند و احوط آنست که اقلا آنقدر بلند بخواند که عدد بشنوند و احوط آنست که
بلند بخواند که همه بشنوند و احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط آنست که
خطیب نیز در اثنای خطبه سخن نگوید **شرط چهارم** جماعتست و صحیح نیست تنها کردن و واجبست
که عدد معتبر که شش کس باشند نیت اقتدا کنند که امام نیز نیت امامت بکند و اگر امام
اصل حاضر باشد جایز نیست کسی را در آن شهر نماز کردن مگر آنکه آنحضرت را مانعی بوده باشد که دیگری را
نصب میفرمایند **شرط پنجم** آنست که میان دو جمعه کمتر از یکفرسخ نباشد و ملاحظه نماز گذارند انتهای مکان
از هر دو طرف باید کرد پس اگر هر دو طرف هر کس که داخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطلست
و آن جماعتی که یکفرسخ فاصله در میان ایشان باشد صحیحست و احوط آنست که دو رتبه بایستند
تا دغدغه نباشد و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند در کمتر از یکفرسخ پس اگر هر دو با هم تکبیرة الاحرام
بگویند نماز هر دو باطلست و واجبست که اعاده کنند هر دو نماز را بعنوان جمعه و اگر یکی از ایشان
پیشتر تکبیرة الاحرام بگوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت دیگر باطلست و این جماعت را
واجبست که نماز را ترک کنند و اقتدا با امام اول کنند یا دور شوند بمقدار یکفرسخ و اعاده

جمعه

جمعه کنند و اگر نه نماز ظهر را اعاده کنند و اگر ندانند که کدام یک سابق بوده اند پس اگر مشخص باشد
که یکی تکبیر پیشتر گفته ولیکن معلوم نباشد که کدام یک است همه اعادهٔ ظهر کنند و اگر مشخص نباشد
پیشی و پسی احوط آنست که همه اعاده جمعه کنند و ظهری بعد از آن احتیاطا بکنند و در
صورت اول نیز این بهتر است و این حکم در حالت حضور لازم است و در حالت غیبت
احوط آنست که با امکان مراعات آن بکنند و جمعی از علما گفته اند که در حال غیبت فرسخ
لازم نیست والله تعالی یعلم و دیگر بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسیکه بالغ باشد و صبی ممیز را
صحیح است نماز و لیکن واجب نیست و دیگر عاقل باشد پس بر دیوانه واجب نیست و از او صحیح نیست
و دیگر میباید که مرد باشد پس بر زن واجب نیست و احوط آنست که خنثی بجا آورد و ظهری
احتیاطا نیز بکند و دیگر شرطست که آزاد باشد پس بر بنده واجب نیست اگر چه مولی رخصت دهد
و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب مطلق که چیزی نداده باشد و اگر
پارهٔ مال کتابت داده باشد احوط آنست که نماز جمعه بجا آورد و اگر بعد از آن ظهر را کند احتیاطا
بهتر است و همچنین است حکم بنده که بعضی از او آزاد شده باشد و شرطست که مسافر نباشد
پس بر مسافر نماز جمعه واجب نیست پس اگر کسی کثیر السفر باشد یا سفرش معصیت باشد یا نیت
اقامت ده روز کرده باشد یا سی روز بی نیت مانده باشد در جای بر جماعت نماز جمعه
واجبست و صحیحست دیگر شرطست که کور نباشد و بیمار نباشد و لنگی نباشد که مشکل باشد
او را حاضر شدن و پیری نباشد که متعذر باشد او را آمدن و باران بسیار نباشد که

پیر انجماعت واجب نیست و بعضی گفته اند که گرمای سخت و سرمای سخت نیز نباشد که در آنصورت
نیز واجب نیست و احوط آنست که سرما و گرما را مانع نسازد و باز شرطست که میان او و جائیکه
نماز جمعه میکنند زیاده از دو فرسخ نباشد و احوط در دو فرسخ آنست که حاضر شود و در کمتر از
دو فرسخ البته واجبست حضور و احوط آنست که در زیاده از دو فرسخ نیز هرگاه آنقدر راه باشد
که چون نماز صبح را در خانه بکند نماز جمعه را با امام دریابد و چون نماز جمعه بکند پیش از شام
بخانه برسد ترک نکند نماز جمعه را و هرگاه انجماعت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست خفت
کنند و حاضر شوند واجب میشود بر ایشان و صحیحست که عدد جمعه باشند و از ظهر مجزیست بغیر از
کودک و دیوانه و زن و احوط آنست که زن حاضر نشود و اگر شود نماز جمعه را بکند احتیاطاً و ظهر را
اعاده کند و احوط آنست که مسافر و بنده را عدد جمعه حساب نکنند و اگر بغیر از ایشان کسی
بهم رسد جمعه را بکنند و ظهر را احتیاطاً اعاده کنند و بر کافر نماز جمعه واجبست و لیکن از و صحیح
نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود و نماز نکرده باشد واجبست که نماز جمعه بکند و اگر کرده باشد
واجبست که ظهر را بجا آورد و همچنین کودک هرگاه بالغ شود و دیوانه هرگاه عاقل شود و بنده
هرگاه آزاد شود و مسافر هرگاه نیت اقامت کند اگر پیشتر نکرده باشد بنده و مسافر ظهر را
و اگر کرده باشد ساقطست جمعه از ایشان و کسیکه نماز جمعه از و ساقطست سنتست که ظهر را
در اول وقت بکند مگر کسی را که صحیح باشد از وی نماز جمعه که سنتست او را حضور نماز جمعه و نیت
با و افضل دو فرد واجب تخییری خواهد بود و اگر چنین شخصی نماز ظهر را کرده باشد و بنماز جمعه

حاضر

حاضر شود واجب نیست او را نماز جمعه کردن بلکه سنتست او را اعاده کردن ظهر بعنوان
جمعه و مشهور میان علما آنست که بعد از پیشین حرامست سفر کردن تا جمعه را بجای نیاورند کسانیکه
جمعه بر ایشان واجب باشد مگر آنکه سفر واجب باشد و فوت شود و بعد از طلوع صبح سفر مکروهست
و شرطست در امام نماز جمعه آنچه در امام نماز جماعت شرطست و زاید بر آن شرطست که مرد
باشد و بهتر آنست که اگر غیر بنده یافت شود بنده امامت نکند و همچنین اگر غیر پیس یا خوره
دار یا کور باشد ایشان امامت جمعه نکنند و درین باب چند مسئله است اول حرامست بیع و شری
بعد از اذان جمعه در صورتیکه نماز جمعه کنند و واجب عینی دانند و احوط آنست که هر معامله
منافات با حضور نماز داشته باشد نکنند و اگر بیع واقع سازد گناه کرده است اما صحیح است
بنابر مذهب مشهور و احوط آنست که اعاده صیغه ایمان بیع در وقت جواز آن بکنند دویم
هرگاه شخصی بواسطه کثرت و ازدحام نتواند بسجود رفتن در رکعت اول پس اگر وقتیکه امام
برخیزد ممکنش باشد سجده کردن و ملحق شدن ملحق شود و الا صبر کند که چون امام برکوع رود
با او برکوع نرود و چون بسجود رود با او بسجود رود و قصد کند که این سجده
رکعت اولست و چون امام سلام دهد برخیزد و یک رکعت دیگر را بکند و اگر قصد سجده رکعت
دویم کند نمازش باطلست و بعضی گفته اند که این دو سجده را عبث می انگارد و دو
سجده دیگر میکند و نماز را تمام میکند و احوط آنست که چنین کند و بعد از آن ظهر را اعاده کند
و اگر در رکعت دویم نیز نتواند بسجود رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنابر مشهور

وبعضی گفته‌اند که بعنوان جمعه تمام میکنند واحوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند وظهری احتیاطی

بجای آورد **سیم** اذان دویم در روز جمعه بدعتست وبهتر آنست که چون خطیب بر منبر رود

سلام کند وجواب او بگویند واگرچه یک کس باشد وبعد از آن بنشیند ومؤذن اذان بگوید

پس خطیب برخیزد وخطبه بخواند وسنتست که خطیب فصیح باشد وخطبه را مناسب حال مردمان

بخواند پس اگر ایشان رقیق القلب باشند آیات رحمت را بخواند والا آیات غضب واگر از

اهل ورع باشند از ورع بخواند ومیباید که خطیب متقی وصالح باشد تا تاثیر کند خطبهٔ او وعمامه

بر سر داشته باشد وردای برد یمانی بر دوش اندازد وتکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصا

واحوط آنست که در حال خطبه حرکت نکند وپشت بقبله باشد وستمعان رو بقبله نشسته باشند

ورو بجانب او داشته باشند واما آداب روز جمعه پس از آنجمله است غسل وآن گذشت حکمش دیگر

سنتست بیست رکعت نماز در روز جمعه که شانزده رکعت آن نافلهٔ ظهر وعصرست وچهار

رکعت بر آن افزوده شده است ودر کیفیت آن روایات مختلف است در بعضی از روایات

واقع شده است که شش رکعت را نزد چاشت بکنند وشش رکعت را قریب بظهر ودو رکعت را

بعد از زوال پیش از جمعه وشش رکعت را بعد از جمعه ودر بعضی وارد شده است که شش

رکعت را در وقتی کنند که آفتاب پهن شده باشد وشش رکعت دیگر را بعد از آن بزمانی

وشش رکعت را قریب بزوال ودو رکعت بعد از پیشین وغیر ازین دو طریق نیز واقع

شده است وبهر یک از اینها که عمل کنند نیکوست وسنت است که بامداد بمسجد روند وپیش از

رفتن

سر معرض ... [illegible] ... علیه ... [illegible]

رفتن ناخن بگیرد وشارب بگیرد وسر بتراشد وسر را بخطمی وسدر بشوید وبوی خوش بکند

وریش را شانه کند وپاکیزه‌ترین جامه‌ها را بپوشد وعمامه بر سر گذارد وباید که با سکینه ووقار

باشد وآنکه دلش بیاد خدا باشد وبارام تن باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد وتا مقدور باشد

اعمال خیر بکنند که ثواب آن در روز جمعه دو برابر روزهای دیگرست وتعظیم آن روز بسیار بکنند

بانواع عبادت واز برای خانهٔ خود چیزی که موجب خوشحالی ایشان باشد در روز جمعه بخرد مثل میوه

وگوشت وشعر نخواند وحکایات باطل نخواند ونشنود ودر خبرست که آفتاب طالع نشده است در

روزی که بهتر از جمعه باشد ودعا در آن روز بسیار بخواند ونمازهای دیگر مثل نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

ونماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ونماز جعفر طیار بکنند با دعاهائی که بعد از اینهاست وغیر اینها که در

مصباح کبیر وغیر آن مذکورست وشب جمعه را بعبادت بسر برد ودر حدیث معتبر از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام وارد شده است که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی ندا میفرماید در

هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب که آیا نیست بندهٔ مؤمنی که مرا بخواند بواسطهٔ کار آخرت

یا دنیاش پیش از طلوع صبح تا من اجابت کنم دعای او را آیا نیست بندهٔ مؤمنی که توبه کند

وبازگشت کند بسوی من از گناهانش پیش از طلوع صبح تا من توبهٔ او را قبول کنم آیا نیست

بندهٔ مؤمنی که من روزی بروی تنگ کرده باشم واز من سؤال کند که روزی او را زیاده

کنم پیش از طلوع صبح تا من روزی او را زیاده کنم وفراخ گردانم آیا نیست بندهٔ مؤمنی که

بیمار باشد واز من سؤال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را یا عافیت دهم او را آیا نیست

بنده مؤمنی که در حبس و غمی گرفتار بوده باشد و از من سؤال کند تا او را از حبس رهایی دهم
و او را خلاص کنم آیا هست بنده مؤمنی که مظلوم باشد و از من سؤال کند ~~تا او را از حبس رهایی~~
که داد او را از ظالم بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را یاری کنم و داد او را از ظالم او بگیرم پس
حضرت فرمودند که این ندا میکنند تا طلوع صبح و در روایات دیگر وارد شده که هر شب این
ندا میکنند در ثلث آخر شب و در شب جمعه و شبهای ماه مبارک رمضان در تمام شب این ندا
میکنند و سنت است که هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد در شب و هزار مرتبه در روز
که در حدیث صحیح وارد شده است که از پسین پنجشنبه و شب جمعه فرشتگان چند از آسمان
بزیر می آیند و با ایشان قلمها از طلا و صحیفها از نقره است و تا آفتاب فرو رفتن روز جمعه نمینویسند
چیزی مگر صلوات بر محمد و آل محمد را و سنت است که پیش از توجه بمسجد در جمعه و عیدین دعا بخواند
و دعا طویل بود ذکر نکردیم در مصباح مذکور است و سنت است که در عقیب نماز صبح روز جمعه
سوره الرحمن بخواند و هر مرتبه که فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ بخواند بگوید لَا بِشَیْءٍ مِنْ
آلاءِ رَبِّی اُکَذِّبُ و در شب جمعه سوره کهف و بنی اسرائیل و طواسیم را بخواند و سنت است که
و سنت است
نماز ظهر را در مسجد جامع بجماعت گذارد اگر چه نماز جمعه نکند و مشهور آنست که بلند خواندن
در رکعت اول نماز ظهر روز جمعه و احوط آهسته خواندنست و هرگاه شخصی در بلاد تقیه باشد
باید که اول ظهر نماز خود را بکند و بعد از آن با ایشان نماز جمعه کند و جایز است که دو رکعت
ظهر را با ایشان کند و چون سلام دهند برخیزد و دو رکعت دیگر را بکند **بحث سیم**

در نماز

در نماز عید رمضان و عید قربانست و آن واجبست بشرایط جمعه و ظاهر مشهور آنست که چنانچه
نماز جمعه در حال غیبت واجب است نماز عید نیز واجبست و لیکن در اینجا احوط آنست که قصد
قربت واقع سازد و نیت وجوب و ندب نکنند و ظاهر اینجا نیز کسی که قایلست بوجوب
عینی و احوط آنست که میان دو عید واجب یک فرسخ بوده باشد و احوط آنست که دو خطبه را بعد از نماز
ترک نکنند مگر آنکه به تنهایی نماز کنند که در آنصورت ترک بهتر است و هرگاه نماز عید واجب باشد
جایز نیست تخلف مگر بواسطه عذر که در آنصورت بتنهایی واقع میسازد مستحبا و اگر شرایط
وجوب مفقود باشد سنتست که بعنوان جماعت واقع سازند و اگر دست بهم ندهد منفردا
بکنند و وقت این نماز از طلوع آفتابست تا پیشین و بهتر آنست که نماز عید قربان را زودتر
بکنند و نماز عید رمضان را دیرتر و اگر وقت بگذرد قضا ندارد و اما کیفیت آن پس
آنست که بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید پس حمد بخواند و سوره قل و الشمس و هل اتیک
حدیث الغاشیه و مانند اینها بخواند و مشهور آنست که در رکعت اول سوره سبح اسم ربک الاعلی
و در رکعت دویم سوره والشمس بخواند و بعد از آن تکبیر بگوید و دست بردارد و قنوت
بخواند و احادیث مختلفست در قنوت و ظاهرا همه نیکوست از آنجمله منقولست از حضرت
امام جعفر صادق ع که میان هر تکبیر این قنوت را بخواند که اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیَاءِ
وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰی
وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ فِی هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدًا وَلِمُحَمَّدٍ

ذُخراً وَمَزيداً اَن تُصَلّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَاَفضَلِ ما صَلَّيتَ عَلى عَبدٍ
مِن عِبادِكَ وَصَلِّ عَلى مَلائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغفِر لِلمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ
وَالمُسلِمينَ وَالمُسلِماتِ الاَحياءِ مِنهُم وَالاَمواتِ اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسئَلُكَ
مِن خَيرِ ما سَأَلَكَ عِبادُكَ المُرسَلونَ وَاَعوذُ بِكَ مِن شَرِّ ما عاذَ بِكَ
مِنهُ عِبادُكَ المُرسَلونَ پس تکبیر دیگر میگوید و این دعا میخوانند تا پنج تکبیر و پنج دعا میخوانند
پس تکبیر میگوید و برکوع میرود و دو سجود میکنند و در رکعت دویم بعد از حمد یکی از آن سوره‌ها یا سوره
والشمس میخوانند و بعد از آن تکبیر میگوید و این دعا را میخوانند تا چهار تکبیر و چهار دعا پس تکبیر پنجم میگوید
و برکوع میرود و دو سجود و تشهد و سلام میگوید و بعد از آن دو خطبه میخوانند و بهتر آنست که
خطبهٔ منقوله را بخوانند و احوط آنست که جمیع آنچه در خطبهٔ جمعه رعایت کرده در اینجا نیز آنرا بجا آورند
و سنتست که بوسطهٔ هر تکبیری دست بالا برد بنحوی که در یومیه مذکور شد و اگر بعضی از تکبیرات یا
تمام را فراموش کند نمازش صحیح است و اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا بر اقل بنهد و ماموم
نیز تکبیر و قنوت میخوانند و اگر این قنوتها را نداند هر چه داند بخوانند و اگر ماموم وقتی برسد که
امام چند تکبیر گفته باشد ملحق شود و چون امام برکوع رود بقیه را پی در پی بگوید و خود را برکوع
برساند و اگر درین صورت بعد از هر تکبیری جستی دعا بخواند بهتر است مثل اَللّٰهُمَّ اغفِر لَنا
و سنتست که این نماز را در صحرا بکنند مگر در مکه که در مسجد الحرام میکنند و پا برهنه بیرون روند
با سکینه و وقار و تکبیر عید را بخوانند در هر چند قدم و بر روی زمین بایستند و سجاده نیندازد

وپیش

وپیش از بیرون رفتن بمؤذنان سه مرتبه الصلوة بگویند و بهتر آنست که پیش از نماز هم بگویند
و در عید فطر پیش از بیرون رفتن چیزی بخورند و در عید قربان بعد از برگشتن از قربانی
بخورند و در عید فطر سنتست باستحباب موکد و بعضی گفته‌اند واجبست که تکبیر بگوید عقیب چهار نماز
عقیب شام شب فطر و خفتن و صبح و نماز عید و بچند طریق وارد شده است و بهتر طریقت
یکی آنست که بگوید اَللّٰهُ اَكبَرُ اَللّٰهُ اَكبَرُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكبَرُ اَللّٰهُ اَكبَرُ
وَلِلّٰهِ الحَمدُ اَللّٰهُ اَكبَرُ عَلى ما هَدانا و در عید قربان عقیب پانزده نماز بگوید اگر در منی
باشد اولش ظهر روز عید و آخرش صبح روز سیزدهم و اگر در جای دیگر باشد عقیب ده نماز بگوید
اول ظهر روز عید و آخرش صبح روز دوازدهم باین عنوان که در فطر مذکور شد و در آخرش زیاده
کند وَلَهُ الشُّكرُ فيما اَبلانا وَالحَمدُ لِلّٰهِ عَلى ما رَزَقَنا مِن بَهيمَةِ الاَنعامِ و در روایتی
دیگر زیاد میکند اَللّٰهُ اَكبَرُ عَلى ما رَزَقَنا مِن بَهيمَةِ الاَنعامِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ عَلى ما اَبلانا
و هر دو نیکوست و مکروهست وقت بیرون رفتن با سلاح بیرون روند مگر آنکه دشمنی ظاهر
بوده باشد و مکروهست نافله پیش از نماز و بعد از نماز مگر در مسجد رسول خدا که سنتست که دو رکعت
نماز پیش از بیرون رفتن بکنند و سنتست که بعد از نماز خطبه و دعاهای منقول را بخوانند و بعد از آن
در عید قربان هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستند و سنتست که ترک غسل نکنند و پیش از نماز
غسل کنند و زینت و بوی خوش بکنند و بهترین جامه‌ها را بپوشند و سنت است که اگر شخصی بنماز
نرسد بعد از ظهر چهار رکعت نماز بکند و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود کسیکه نماز عید کرده مخیرست

در نماز جمعه و بهتر آنست که حاضر شوند و احوط آنست که امام حاضر شود و کسانیکه در شهر نه حاضر شوند و منبر را از شهر بیرون نبرند و در صحرا منبری از گل بسازند و هرگاه عید واجب باشد چون آفتاب طالع شود پیش از نماز عید سفر حرام است و احوط آنست بعد از نماز صبح نیز سفر نکنند تا نماز عید بکنند و مشهور میان علما آنست که تکبیرات زاید و اجبت و همچنین قنوت ولیکن ظاهر هر قنوتیکه بخواند جایز است و احوط آنست که منقول را بخواند و اگر تکبیرات را در رکعت اول پیش از قرائت بخواند جایز است و بعد از قرائت بهتر است و خلافی نقل نکرده اند در وجوب سوره درین نماز پس نباید که ترک بکنند **بحث چهارم** در نماز آیاتست بدانکه این نماز واجبت نزد آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زمین لرزش و اخاویف آسمانی مثل بادهای سخت و سیاه و زرد و سرخیهای عظیم و چیزهائیکه اکثر مردم از آن خوفناک شوند و وقت نماز خسوف و کسوف از وقتیست که ابتدا بگرفتن کنند تا وقت برطرف شدن و اگر آنقدر وقت نباشد که نماز بی سبکی بکنند مشهور آنست که واجب نیست و احوط آنست که بکنند اگر یکرکعت را در وقت دریابد یا کمتر و در زلزله شرط نیست که زمان وسعت نماز داشته باشد بلکه تا زنده است میکند و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکنند و در اخاویف سماوی اگر آنقدر وقت نباشد که توان گذارد نماز سبکی احتیاطاً بگذارد و اگر چه وقت در رفته باشد و نیت ادا و قضا نکند و کسیکه علم بهم رساند به کسوف و خسوف تا وقت آن بیرون رود پس اگر کل گرفته باشد واجبست قضا و اگر تمام نگرفته باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست که قضا کنند و اگر غیر کسوف و خسوف

رز نثره

از زلزله و اخاویف واقع شود و او نداند احوط آنست که بجای آورد خصوصاً زلزله را و اگر عمداً ترک کرده باشد و کل گرفته باشد قضا واجبست و اگر بعضی گرفته باشد و عمداً ترک کرده باشد یا نسیاناً ترک کرده باشد اگرچه تمام گرفته باشد جمعی از علما قایلند بعدم وجوب قضا و خالی از قوتی نیست و مشهور میان علما آنست که قضا واجبست و الا احوط است و اما کیفیت این نماز آنست که تکبیر احرام بگوید پس حمد بخواند و سوره پس برکوع رود پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند و باز برکوع رود و همچنین تا پنج مرتبه و بعد از آن بسجده رود و باز برخیزد و حمد و سوره بخواند و برکوع رود تا پنج مرتبه و این بهترین شقوق این نماز است و اگر خواهد بعد از حمد بعضی از سوره را بخواند و برکوع برود پس سر بر میدارد و باز از آنجا که گذشته است میگیرد و پاره دیگر میخواند و باز برکوع میرود تا مرتبه پنجم تمام میکند و برکوع میرود و بعد از آن بسجود میرود و رکعت دیگر را باین عنوان میکند و اگر خواهد یکرکعت را بعنوان اول میکند و رکعت دیگر را بعنوان دویم و دیگر صورتها هست اما این سه صورت بعید غیرها است و سنتست که این نماز را بجماعت بگذارند در مسجد جامع مگر آنکه خوف خروج وقت باشد که درینصورت هرجا که هست میتوان کرد و تنها نیز میتوان کرد و اگر ماموم دریابد امام را پیش از رکوع اول ملحق شود و اگر نه احوط آنست که در آن رکعت ملحق نشود و سنتست که این نماز را طول دهد بمقدار زمان کسوف و سنتست که اگر فارغ شود و منجلی نشده باشد اعاده نماز کند یا بدعا مشغول شود تا منجلی شود و احوط آنست که یکی ازین دو را ترک نکند و سنتست که سورههای

[illegible] سوره را [illegible] و بعضی [illegible] سوره تمام بخوانند [illegible]

اگر در رکعت اول پیش از رکوع پنجم بامام برسد یا چهارم امام را دریابد آنچه در پیش نمانده است تخفیف میکند و اگر محض رکوع یابد بایستد و صبر کند تا امام سر از سجود اول بردارد [illegible]

وزرانند را بخوانند اگر وقت باشد و رکوع و سجود هر یک بمقدار قرائه بوده باشد و اگر خوف فروع
وقت باشد بهتر آنست که یکمرتبه تسبیح سبک بجا آورد و بعد از آن اگر وقت باشد اعاده کنند
نماز را و اگر در اثنای نماز بر طرف شود تمام کنند نماز را و سنتست که هر مرتبه که سر از رکوع بر دارد
تکبیر بگوید مگر در پنجم و دهم که سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ میگوید و سنتست که پنج قنوت بخواند پیش
از رکوع دویم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و اگر کسوف یا خوف و غیر آن در وقت فریضه
حاضره واقع شود پس اگر وقت اینها تنگ باشد اینها را مقدم دارد مگر آنکه وقت حاضره تنگ باشد
که درینصورت حاضره را مقدم میدارد و اگر وقت کسوف در رفته باشد احتیاطا قضا میکند
و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضره را مقدم دارد و اگر در وقت نماز شب
واقع شود این نماز اولیست و واجبست که این نماز را مقدم دارد و جایز نیست که در حال
اختیار این نماز را سواره بکنند یا راه بروند و بکنند و در حال اضطرار جایز است مثل باقی
نمازهای واجب **بحث پنجم** در نماز اموات است و این نماز واجبست بر همه مسلمانان که علم
بفوت شخصی بهم رسانند و اگر بعضی از ایشان بجا آورند از دیگران ساقط میشود و واجبست که
نماز کنند بر هر که شیعه اثنی عشری باشد و بالغ باشد و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد
از ایشان بر و نماز کنند و نیت قربت کنند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز
نکنند و جایز نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مجسمه و بر غیر
ایشان از مخالفان خلافست احوط آنست که نماز نکنند با یعنوان که اگر مطلوب

شایع

شایع باشد فبها و الا عبث باشد و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین کنند چنانکه
خواهد آمد انشاء الله و سزاوارترین مردمان بنماز میت وارث اوست بنا بر مذهب مشهور میان
علما و بعضی گفته اند که بی رخصت ایشان نماز جماعت نمیتوان کرد اما بانفراد میتوان کرد و احوط آنست که
مطلق بی رخصت ایشان نماز نکنند مگر آنکه ایشان غایب باشند یا طفل باشند یا خود نکنند و منع
مردم کنند که درینصورت بی رخصت ایشان نماز میباید کرد و اگر پدر و پسر باشند پدر اولیست
و همچنین جد اولیست از برادر بنا بر مذهب مشهور و شوهر اولیست بزن از همه خویشان زن
حتی از فرزند و اگر ورثه از مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و وارث اگر خود
قابلیت امامت داشته باشد خود امامت میکند و الا شخصی که قابلیت داشته باشد رخصت
میدهد تا او نماز کند و جایز است که زن پیشنماز زنان بکند و میباید که در میان ایشان
بایستد و مکروهست که پیش بایستد و همچنین اگر جماعت برهنه گان باشند یکی از ایشان
امامت ایشان میکند و در میان ایشان می ایستد و پیش نمیرود و غیر زن و برهنه سنتست که
پیش بایستد اگر چه ماموم یکی باشد بخلاف غیر نماز میت که اگر یکی ماموم باشد دست راست می ایستد
و اگر زنان با مردان جمع شوند زنان در عقب امام می ایستند و عقب مردان نیز احتیاطا و اگر
حایض بوده باشد سنتست که او در صف جدائی بایستد و در صف زنان نیز نایستد و اگر ورثه
چند کس باشند که همه شرایط امامت باشند جمعی گفته اند که اعلم را مقدم میدارند و جمعی گفته اند که
هر که قاری تر است مقدم میدارند و اگر در ین دو صفت هر دو مساوی باشند مشهور آنست که

بزرکتر را مقدم میدارند واکر همه در سن مساوی باشند مشهور آنست که هرکه خوش روتر باشد مقدم میدارند وبعضی کفته اند که هرکه خوش نام تر ومعروف تر باشد والله تعالی یعلم واکر هاشمی حاضر باشد مشهور آنست که اکر بشرایط امامت باشد سنتست که ویرا مقدم دارند واکر امام اصل حاضر باشد او اولی است از همه کس واما کیفیت این نماز آنست که نیت کند وپنج تکبیر بکوید ودر وجوب دعا میانه تکبیرات خلافست احوط وجوبست ولیکن ظاهر اهر دعایی که بکنند مجزی باشد واحوط آنست که دعاهای منقول را بخواند ومشهور آنست که چون تکبیر اول را بکوید شهادتین را بخواند ودر تکبیر دویم صلوات بر محمد وال محمد والبیا بفرستد ودعا از جهت ایشان بکند وچون تکبیر سیم بکوید استغفار از برای مومنین ومومنات بکند وچون تکبیر چهارم بکوید دعا از جهت میت بکند وچون تکبیر پنجم بکوید فارغ شود وبعد ازان استغفار از جهت خود بکند ودر روایتی صحیح دیکر قریب باین واقع شده است که در تکبیر اول حمد وتحمید الهی بکند ودر تکبیر دویم دعا از برای نبی وآل او بکند ودر تکبیر سیم دعا از برای مومنین ومومنات بکند ودر تکبیر چهارم دعا از برای میت بکند وچون تکبیر پنجم بکوید فارغ شود واکر جمع میان این هردو روایت کند بهتر است باآنکه چون نیت کند وتکبیر بکوید که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْحَمْدُ وَالْعِزَّةُ وَالْجَبَرُوتُ اِلٰهًا وَاحِدًا اَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا لَمْ يَتَّخِذْ فِي عِزِّ جَلَالِهِ وَكِبْرِيَائِهِ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ پس تکبیر دویم بکوید وبخواند که اَللّٰهُمَّ

صلّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَاٰلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلٰى جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ پس تکبیر سیم بکوید وبخواند که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس تکبیر چهارم را بکوید وبخواند که اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمُسَجّٰى قُدَّامَنَا عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَقَدْ قَبَضْتَ رُوحَهُ اِلَيْكَ وَقَدِ احْتَاجَ اِلٰى رَحْمَتِكَ وَاَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ اَللّٰهُمَّ وَلَا نَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَتَقَبَّلْ مِنْهُ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ اِسَاءَتِهِ وَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وبعضی کفته اند که همه را جمع کند در هر تکبیری وبهترین روایات جمع اینست که چون تکبیر اول بکوید بخواند که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمُسَجّٰى قُدَّامَنَا عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَقَدْ قَبَضْتَ رُوحَهُ اِلَيْكَ وَقَدِ احْتَاجَ اِلٰى رَحْمَتِكَ وَاَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ اَللّٰهُمَّ وَلَا نَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَضَاعِفْ اِحْسَانَهُ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ اِسَاءَتِهِ وتکبیر دویم وسیم وچهارم را نیز که بکوید همین دعا را بخواند وعمل

اکر جمیع دعاهای اول را در هر تکبیری بکوید بهتر است منه

باین بدنیت و بهتر آنست که با هر دعای از دعاهای سابق این دعا را ضم کند تا عمل بهمه کرده باشد و اگر
مخالف حق باشد در تکبیر چهارم بلکه در هر تکبیری این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَارًا وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِ
الْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبَ و اگر مستضعف باشد و آن کسی است که مخالف حق باشد و عناد با شیعیان
نداشته باشد یا کسیکه اعتقاد باهل بیت داشته باشد و با دشمنان بد نباشد بگوید که اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ و اگر در میان بلاد مخالفین
باشد و معلوم نباشد که شیعه است یا مخالف حق این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ
الْخَيْرَ وَأَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ و
و اگر طفل باشد بگوید که اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَأَجْرًا و چون از نماز
فارغ شوند سنت است که بجای خود بایستند تا جنازه را بردارند و واجب است که نیت کند و بهتر
آنست که چنین نیت کند که نماز بر این میت حاضر میکنم از برای آنکه واجب است قربة الی الله
و واجب است که رو بقبله بایستد و سر جنازه بجانب راست او باشد اگر امام باشد و در ماموم
در کار نیست و احوط در منفرد آنست که بر جنازه بایستد و از جنازه بیرون نرود و واجب است
که میت بر پشت خوابیده باشد مگر در حال تعذر مثل آنکه شخصی را از حلق کشیده باشند و کیفیت
آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و طهارت از حدث شرط نیست پس جنب و حایض و بی وضو این
نماز را میتوانند کرد و احوط آنست که جمیع شروط نماز یومیه را غیر طهارت در این نماز رعایت کنند و اگر
طهارت را نیز رعایت کنند بهتر است و اگر وضو میسر نباشد تیمم کنند و باید که از جنازه بسیار

دور نشود مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشد و نماز بر میت بعد از غسل او و کفن او کنند
اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را بقبر گذارند و عورتش را بپوشانند و بعد از آن بروی نماز
گذارند و اگر بیرون قبر نیز عورتش را بپوشانند و نماز کنند جایز است و سنت است که امام برابر میان
مرد بایستد و برابر سینه زن بنا بر مذهب مشهور و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز بر هر دو کنند
چنان کنند که سینه زن برابر میان مرد باشد و مرد جانب امام باشد و زن جانب قبله و امام چنان
بایستد که محاذی میان مرد و سینه زن باشد و اگر طفلی جمع شود با ایشان مخیرند که پیش از زن
بگذارند یا پس زن بگذارند و سنت است که کفش را بکنند و اگر موزه در پا داشته باشند در کار نیست
کندن و اگر پا برهنه باشند بهتر است و سنت است که بواسطه هر تکبیری دستها بالا برد و سنت است که
نماز جنازه را در جایی چند کنند که مقرر است بواسطه نماز تا آنکه مردمان که بشنوند که شخصی فوت شده است
دانند که بجا روند شاید که بواسطه کثرت نماز گذارندگان حق سبحانه و تعالی میت را بیامرزد
چنانکه در حدیث صحیح واقع شده است که از حضرت امام جعفر صادق ع که هرگاه شخصی بمیرد و
چهل مؤمن در جنازه او حاضر شوند و بگویند اَللّٰهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ
بِهِ مِنَّا یعنی خداوندا بدرستیکه ما نمیدانیم از و مگر خوبی و تو داناتری باو از ما حق سبحانه و تعالی
میفرماید که من قبول کردم گواهی شما را در حق او و او را آمرزیدم او را از چیز چند که من میدانم و شما نمیدانید
و نماز جنازه را در مسجد میتوان کرد و مشهور آنست که اگر در مسجد نکنند بهتر است و احوط آنست که بر یک
جنازه دو مرتبه نماز نکنند و کسیکه در اثنای نماز برسد نیت میکند بقصد وجوب و داخل میشود

و تکبیرست و دعاهایی که خود شش را باید خواند میخوانند و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد
با دعاهای مختصر تمام کنند و اگر چه جنازه را بردارند اگر برابر او برند و بسیار دور نشود و اگر نه آن
بقیه را پی در پی بگوید بی دعا و اگر میتی را نماز نکرده باشند بر قبر او نماز کنند هر چند مدت مدید شود
و اگر نماز بر جنازه کنند و جنازه دیگر حاضر شود بهتر آنست که آن نماز را تمام کنند و بعد از آن برین جنازه
نماز کنند و همه وقتی نماز جنازه میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود که حاضره اولیست و بهتر
آنست که با وسعت وقت اول حاضره را مقدم دارد مگر آنکه خوف فوت نماز جنازه باشد یا خوف
ضایع شدن میت **بحث ششم** در نماز نذر و عهد و یمین است و آن واجبست هرگاه شرایط نذر
متحقق شده باشد بآنکه بالغ باشد و عاقل باشد و مسلمان باشد و اگر زن نذر کند با رخصت شوهر
نذر بکند و اگر بنده نذر کند با رخصت مولی نذر کند و بهتر آنست که فرزند بی رخصت پدر نذر نکند
و اگر بکند ظاهرا منعقد میشود و میباید که از روی قصد بکند پس اگر مست باشد یا بزور او را برین دارند
که نذر کند یا غضبناک شود چنانکه او را قصدی یا اختیاری نماند منعقد نمیشود و آن چند صورت
دارد یکی آنکه بگوید اگر حق سبحانه و تعالی بمن مالی عطا کند یا بیمار مرا شفا دهد بشکرانه لله علیّ
ان اصلّی رکعتین یعنی خدا راست بر من که دو رکعت نماز بکنم یا بگوید که اگر من فلان طاعت را
بکنم یا فلان معصیت را امروز نکنم بشکرانه لله علیّ ان اصلّی رکعتین یا بگوید که اگر من
درین شب نماز شب بکنم یا فلان معصیت بکنم بکفاره لله علیّ ان اصلی رکعتین درین
صورتها منعقد میشود بی دغدغه پس اگر یکی ازین شروط مذکوره که در حال نذر شرط آن نذر

ساخته

ساخته متحقق شود واجبست بر دو رکعت [illegible] مثل نماز صبح و احوط آنست که ایستاده بجای آورد
و سوره بخواند و بغیر قبله نکند و در حال اختیار سواره و پیاده نکند و اگر عکس اینها کند نذرش
منعقد نمیشود مثل آنکه بگوید که اگر ترک نماز بکنم یا شرب خمر کنم بشکرانه لله علیّ ان اصلّی رکعتین
و این نذر معصیت است و اگر مشروط نسازد بآنکه بگوید لله علیّ ان اصلّی علی رکعتین خلافست
در منعقد شدن آن اظهر آنست که منعقد میشود و قسم مثل نذر است در شروط مذکوره و در آنجا اذن
پدر در کار است و صیغه اش آنست که والله یا بالله یا تالله و غیر اینها از صیغه های قسم که من
دو رکعت نماز بکنم و عهد آنست که بگوید که عاهدت الله ان اصلّی رکعتین یعنی با خدا عهد
کردم که دو رکعت نماز بکنم و واجب میشود مثل نذر و در عهد نیز اذن پدر در کار است بنابر مشهور و احوط
و اگر نذر را مقید بوقتی ساخته باشد که درین روز بکنم نماز را اگر نکند کفاره میباید داد و همچنین
عهد و یمین را اگر مخالفت کند کفاره واجبست و اگر وقتی مقرر نساخته باشد همه عمر وقت اوست
و احوط آنست که فورا او را بجای آورد و کفاره مخالفت قسم و عهد بنده آزاد کردنست یا ده
مسکین را طعام دادن هر مسکینی را مدی یا ده مسکین را پوشانیدن هر مسکینی را جامه اگر چه
پیراهن و زیر جامه باشد اگر عاجز شود سه روز روزه گیرد و در کفاره نذر خلافست بعضی گفته اند که
همین کفاره قسم است و بعضی گفته اند که بنده آزاد کردنست یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین را
طعام دادن و گمان آنست که مخیر است اگر چه ثانی بهتر است خصوصا هرگاه نذر صوم بوده باشد
و مخالفت کند والله یعلم و تفاصیل اینها ان شاء الله در کتاب نذر مذکور خواهد شد **بحث هفتم**

در نماز سفر است بدانکه نماز چهار رکعتی را دو رکعت میباید کرد در سفر هرگاه شش شرط موجود باشد اول
مسافت و آن هشت فرسخ است و فرسخی سه میل است و میلی چهار هزار ذرع شرعیست و ذرعی بیست
چهار انگشت است و انگشتی عرض هفت جو است و عرض جو هفت موی است از موی یال یابو بنابر آنچه مشهور است
میان مردم و بعضی گفته اند که میل آن مقدار راهست که چشم کار کند و سواره را از پیاده فرق کند در زمین
هموار پس اگر مشهور میان مردم آن باشد که آن راه هشت فرسخست یا دو عادل گواهی دهند یا خود
راه را گز کرده باشند و نود و شش هزار گز بوده باشد بگز ربع دست و بگز کرباس چهل و هشت هزار گز تخمیناً
بایست چهار میل بوده باشد که در هر میلی رعایت کرده باشند که چشم چه مقدار می بیند و فرق میکند میان
سواره و پیاده درینصورتها نماز را قصر میکند و اگر مشخص باشد که بمسافت نرسیده است تمام
میکند و اگر علم بآن نداشته باشد بآنکه بعضی گویند که هشت فرسخست و بعضی گویند که کمتر است مشهور
میان علما آنست که تمام میکند و اگر احتیاطاً قصر نیز بکند بهتر است و اگر قصد چهار فرسخ داشته باشد
و خواهد که همان روز برگردد قصر میکند و اگر اراده نداشته باشد که همان روز برگردد مشهور میان علما آنست که
تمام میکند و ظاهر آنست که مخیر است میان قصر و اتمام و اگر چه تمام کردن احوط است و هرگاه بمقصد او دو راه داشته باشد
یکی از آنها مسافت باشد و دیگری نباشد و از راه دورتر برود بواسطه آنکه نماز را قصر کند و روزه را
افطار کند صحیح است اگر چه بهتر آنست که از راه نزدیکتر برود و نماز را تمام کند **شرط دویم** قصد مسافت است
پس اگر کسی بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته برود که هرجا که باو برسد بگیرد او را و او سفرش دور کشد
اگر چه چند برابر مسافت برود قصر نمیکند و وقت برگشتن اگر مسافت بوده باشد تا منزل قصر میکند

مگر

مگر آنکه ابتغی در سفر بهم رسیده باشد که نماز را قصر میکند و همچنین اگر اول که چهار پا یا غلامش
بگریزد قصد کمتر از مسافت کند و بعد از آن نیز قصد کمتر کند تا بسیاری از راه برود قصر
نمیکند و وقت رجوع قصر میکند اگر مسافت باشد و اگر از شهر بیرون رود و در محلی توقف کند
و انتظار رفیق کند پس اگر هشت فرسخ رفته باشد نماز را قصر میکند تا یکماه و بعد از آن تمام میکند
مگر آنکه درین بین میانه قصد اقامت ده روز کند که تمام میکند و اگر بحد ترخص تجاوز کرده باشد
و بمسافت نرسیده باشد پس اگر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا عزم داشته باشد
که اگر رفیق نیاید او برود نماز را قصر میکند و اگر متردد باشد و نداند آمدن رفقا را تا ایشان
نیایند او نرود نماز را اتمام میکند **شرط سیم** آنست که قطع سفر نکند بآنکه در ابتدای سفر قصد کند
که در مابین هشت فرسخ ده روز در یکموضع توقف خواهم کرد یا قصد داشته باشد که درین میانه
او را منزلی بوده باشد که در آن منزل شش ماه وطن کرده باشد درینصورت در راه و در منزل
هر دو نماز را تمام میکند و اگر از محلی که روانه میشود تا آن محل که قصد اقامه ده روز در آنجا دارد
یا تا وطنی که شش ماه در آنجا بوده است مسافت بوده باشد در راه قصر میکند و در آنجاها تمام میکند
و وطنی که در آنجا شش ماه بوده است مشهور آنست که شرط نیست که پی در پی در آنجا بوده باشد و لازم
نیست که در منزل خود بوده باشند بلکه میباید که در آنجا یا حوالی آنجا اقامت کرده باشد که از حد
ترخص ملک بیرون نبوده باشد و ملک اگر چه درختی باشد کافیست و احوط آنست که اگر
در ملک خود اقامت نکرده باشد جمع کند میان قصر و اتمام کند بلکه احوط آنست که اگر شخصی

نرسیده باشد نماز را تمام میکند و اگر از حد ترخص

مثلی در شهری در گذشته باشد و هر چند در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد قصد اقامت
ده روز نکند و نماز را تمام کند یا جمع کند میانه قصر و اتمام احتیاطاً و اگر شخصی در شهری
متولد شده باشد و همیشه در آن شهر بوده باشد ظاهر اوطن او باشد و همچنین اگر شخصی شهری را
وطن خود سازد و هر چند در آنجا متولد نشده باشد و شش ماه در آنجا بوده باشد اگر از آنجا مسافر
شود چون بانجا رسد نماز را تمام میکند اگر چه قصد اقامت ده روز نکند و احوط در اینصورت نیز
قصد اقامت یا جمع بین القصر والاتمام **شرط چهارم** آنست که سفرش مباح باشد پس اگر سفر واجب
یا سنت باشد قصر میکند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت و بهتر آنست که در ماه
رمضان سفر جایز نکند تا بیست و سه روز از ماه نگذرد و اگر سفر معصیت باشد نماز را تمام میکند
مثل سفری که بواسطه ضرر بر مسلمانان روند مثل دزدی و غارت کردن و کشتن مسلمانان یا فرزی
بایشان رسانیدن یا غلامی که از مولا گریخته باشد یا زنی که بی رخصت شوهر بزیارت یا حج سنتی
رود یا شخصی بشکار لهو رود و شکار لهو آنست که قصد او از آن شکار قوت خود و عیال خود و تجارت
بان نبوده باشد بلکه مطلب او از آن تماشا و سیر و بازی بوده باشد و اما اگر سفر مباح باشد و در
اثنای سفر نامشروعی چند کند نماز را قصر میکند و احوط آنست که سفری نکند که بسبب نامشروعی باشد
مثل سفری که مستلزم ترک طلب علم واجب باشد مگر آنکه در آن شهری که هست طلب علم ممکن
نباشد و باید بطلب آن رفتن بشهری دیگر در اینصورت با امکان طلب واجبست رفتن
و احوط آنست که هرگاه شخصی تابع سلطان جور باشد و او سفرش معصیت باشد و تابع در آن

معصیت

معصیت شریک نباشد چنانچه سفری نکند و اگر نیت بهم رساند جمع کند میان قصر و اتمام و اگر در
اثنای راه از آن قصد برگردد و سفر خود را مباح سازد نماز را قصر میکند ولیکن مشهور آنست که
ملاحظه کند که از آنجا تا مقصدش اگر مسافت بود باشد قصر میکند و الا در وقت برگشتن
قصر میکند اگر مسافت بوده باشد و بهتر آنست که از آنجا تا بحد ترخص آنجا نرود نماز را قصر نکند
و در بین ما بین جمع کند و اگر در اثنای سفر مباح قصد سفر معصیت کند سفر معصیت میشود و تمام میکند
تا از آن قصد برگردد و اگر شکار بواسطه قوت خود و عیالش بوده باشد یا بواسطه تجارت بوده باشد
نماز را قصر میکند **شرط پنجم** آنست که کثیر السفر نبوده باشد مثل صحرا نشینان که هر چند روز
در جایی اند که مکاری و کشتی بان و قاصد و پیله ور پس اگر این جماعت و جمعی که یکجا مقیم نبوده
باشند سفر بکنند که در هیچیک از آن ده روز در خانه خود نمانند و ده روز در غیر خانه خود بقصد اقامت
نمانند کثیر السفرند و نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و این جماعت پیش از سه سفر را که از شیراز
مکاری و ملاح و شاطر گویند احوط آنست که تمام بکنند و قصر نیز احتیاطاً بکنند و روزه را
بگیرند و احتیاطاً قضا بکنند و اگر این جماعت در شهر خود ده روز بمانند یا در غیر شهر خود بنیت
اقامت ده روز بمانند یا بی نیت یکماه بمانند و بعضی گفته اند که چهار روز بمانند از کثرت سفر
در می آیند و من بعد اگر سفری کنند نماز را قصر میکنند تا سه سفر دیگر بکنند که در میانه آن اقامت
ده روز نکنند یا اقامت مذکوره یا این اسامی برایشان صادق آید بنابر مذهب مشهور و بعضی
بعد از آن دیگر تمام میکنند تا دیگر اقامت ده روز کنند بنحو سابق و اگر در این صورتها جمع کنند

نگواند.
دعای وبا و طاعون آنیت بعد از هر نماز
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم لا یقی و لا ینفع شیئی الا باذن الله
توکلت علی الله و لا یاتی بالشفاء الا الله
و لا یصرف السوء الا الله حسبی الله الذی
خلقنی فهو یهدین و الذی هو
یطعمنی و یسقین و اذا مرضت
فهو یشفین و ننزل من القرآن ما هو
شفاء و رحمة للمؤمنین اللهم ارزقنا
العافیة یا ولی العافیة و لا تفرق
بیننا و بین العافیة یا خالق العافیة
ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضاً دعای وبا و طاعون بگوید
بسم الله عظیم الشان عظیم البرهان
شدید السلطان کل یوم هو فی شأن
اللهم انی اعوذ بک من الطعن و الطاعون
و الوباء و الشرق و الهدم و موت
الفجاة و درک الشقاء و شماتة
الاعداء و سوء القضاء برحمتک
یا ارحم الراحمین و صلی الله علی نبینا محمد
و آله الطاهرین
بجهة وبا و طاعون هر روز صد بار
و یک مرتبه بخواند این ذکر را
یا الله یا محمد یا علی یا فاطمة
یا حسن یا حسین یا صاحب الزمان
ادرکونی و لا تهلکونی
... ۱۱۲۱۱۱ ...

بحث ربا و طاعون است بخوانند

میان قصر و اتمام بهتر است و اگر اینجا عزم ده اقامت کنند احوط آنست که نماز ظهر و عصر را
بعد از تمام قصری با آن ضم کنند و در روایت صحیح وارد شده است که هرگاه کثیر السفر بجد سفر کند نماز را
قصر میکند و جمعی گفته اند که حد ایشان آنست که حد منزل را طی کنند احوط آنست که درینصورت با تمام قصری ضم کنند
شیر و جاشتم آنست که آنقدر حرکت کند که پنهان شود دیوارهای شهری که از آن بیرون میرود
اگر شهر کوچک باشد و پنهان شود دیوارهای محله او اگر شهری بزرگ باشد یا مخفی شود اذان
آن شهر یا محله بنا بر مذهب مشهور و پنهان شدن دیوار با آنست که خوب تمیز آن نتوان
کرد نه بآنکه آجرکاری را از خشت کاری بنا بر مذهب مشهور یا آنکه سیاهی آن برطرف شود
و همچنین اذان متوسط اعتبار دارد نه بسیار بلند و در هوای معتدل اعتبار دارد نه وقتی که
باد از آنجانب آید و بهانوع اعتبار دارد نه آنکه محلات دیگر یا حصار شهری حایل باشد و
دیوارها اعتبار دارد نه مثل حصار و منار و گنبدهای عالی و اگر آنقدر برود که همه پنهان شود
بهتر است و در برگشتن نیز قصر میکند نماز را تا آنقدر که آواز اذان را تواند شنید و اگر مسافر
در اثنای سفر قصد کند اقامت ده روز یا بیشتر را در محلی تا در آنجا نماز را تمام میکند و احوط
آنست که درین اثنا نرود بحد ترخص آنجا و همچنین در وقت قصد اقامت کردن قصد نداشته باشد
که بحد ترخص آنجا رود مگر جاهای که عرفا داخل آنجا باشد مثل باغات و مقبرهای آن شهر و هرگاه پیش از
دخول شهری قصد بودن ده روز در آن شهر داشته باشد مشهور آنست که حکم حد آن شهر خودش
بهم میرساند پس چون از حد ترخص آن میگذرد نماز را تمام میکند و همچنین وقت بیرون

رفتن

رفتن تا بحد ترخص نرسد نماز را تمام میکند و احوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکند
و تا بحد ترخص نرسد قصر نکند و اگر کمتر از ده روز قصد اقامت کند یا قصد نداشته باشد
و گوید امروز میروم یا فردا و طول کشد تا یکماه نماز را قصر میکند و بعد از آن تمام میکند
اگرچه یکنماز در آنجا بوده باشد و اگر نیت اقامت ده روز در جای بکند و بعد از آن رایش
از ماندن برگردد پس اگر یکنماز تمام کرده است بعد از قصد تا آنجا است نماز را تمام میکند اگرچه
یکنماز باشد و الا رجوع بقصر میکند مگر آنکه بی قصد یکماه بماند که بعد از آن تمام میکند و هرگاه
شرایط قصر متحقق شود واجبست قصر نماز و روزه مگر در چند صورت یکی آنکه بقصد چهار فرسخ
برود و اراده رجوع در آنروز نداشته باشد که درینصورت ظاهرا مخیر است میان قصر و اتمام
اگرچه اتمام احوط است دویم هرگاه مسافر بیکی از این چهار موضع رسد که آن شهر مکه است
و شهر مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین علیه السلم مخیر است در نماز میانه قصر و اتمام
و تمام افضلست بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی از علما قایل شده اند که تمام میکنند
مادامیکه نیت اقامت ده روز نکنند و افضل آنست که نیت اقامت ده روز بکنند و نماز را
تمام کنند و بعضی قایل شده اند که متعین است تمام کردن هرچند نیت اقامت نکرده باشند
و در تحدید این مواضع خلافست مشهور آنست که شهر مکه کل و کل شهر مدینه کل محل تخییر است
اگرچه بیرون مسجد نماز کنند و قولی شده که تخییر مخصوص مسجد است نه غیر آن از سایر مواضع بلد
و در کوفه مشهور آنست که مخصوص حایر است و در حایر نیز خلافست بعضی گفته اند که صحن روضه

اللهم انی احمدک
علی کل نعمة واستغفرک
من کل ذنب واسئلک من
کل خیر واستعیذ بک من کل
شر و بلاء ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی
العظیم

مقدسه که بران دیوار کرده است کل حایر است و در حایر نیز خلافست بعضی گفته اند که
قبه منوره با عمارات و مسجد متصل با نجا حایر است و لیس و زیادتی صحن داخل حایر نیست و بعضی
گفته اند که شهر کربلای معلی تمام موضع تخییر است پس اولی و احوط آنست که در ینمواضع قصد اقامت
ده روز کنند و نماز را تمام کنند و اگر قصد نداشته باشد بهتر آنست که تمام کنند و احوط آنست که
قصر کنند یا تمام و در سایر مواضع کوفه و شهر کربلای معلی احتیاط ضرور تر است و مشهور آنست که
این حکم تخییر مخصوص نماز است و در روزه اگر بگیرد و قضا کند احوط است و بعضی گفته اند که
در مشاهد ائمه معصومین هم تیر این حکم دارد و دلیلش ظاهر نیست اگر کسی احتیاط کند بدنیست
و اگر مسافر عمداً نماز را تمام کند نمازش باطلست و واجبست اعاده آن در وقت و قضای آن
در خارج وقت و اگر جاهل مسئله باشد بعد و تمام کند نمازش صحیح است و اگر مسئله را داند
و فراموش کند و تمام کند پس اگر وقت باشد اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد
قضا میکند و اگر وقت نماز داخل شود در شهر و خواهد که بسفر رود احوط آنست که نماز را تمام
بکند و بسفر رود و همچنین اگر وقت نماز در سفر داخل شود و خواهد که داخل شهر شود احوط آنست که
نماز را در سفر بکند قصر او داخل شود و اگر نکند احوط در هر دو صورت آنست که نماز را قصر و تمام
بکند و اگر چه ظاهر آنست در هر دو صورت مخیر است میان قصر و اتمام و سنتست که مسافر در عقیب
هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه بگوید که سُبحانَ اللهِ والحمدُ للهِ ولا اله الا اللهُ واللهُ اکبرُ و
درین باب چند مسئله است اول هرگاه مسافر قصد اقامت ده روز کند در شهری پس اگر در اثنا

بحد ترخص آن شهر رود پس اگر در خاطر داشته باشد که بعد از برگشتن ده روز دیگر خواهد ماند
مشهور آنست که تمام میکند در رفتن و در آنجا و برگشتن و در شهر و اگر چه احوط آنست که چون
بحد ترخص رسد در رفتن و تا از حد ترخص تجاوز نماید و در برگشتن جمع کند میان تمام و قصر
احتیاطاً اگر اراده ماندن و رسد ترخص نداشته باشد و اگر در خاطر داشته باشد سفر را بعد
از آن و نیت اقامت ده روز نداشته باشد در شهر جمعی گفته اند که قصر میکند و جمعی گفته اند که
تمام میکند و احوط جمع است میان قصر و اتمام و اگر برگردد و متردد باشد میان ماندن
ده روز یا کمتر درینصورت نیز خلافست و احوط درینصورت جمع است میان تمام و قصر
احتیاطاً دویم هرگاه شخصی داخل نماز شود به نیت قصر و در اثنای نماز بخاطرش رسد عزم ماندن
ده روز نماز را تمام میکند و همچنین اگر قصد اقامت کرده باشد و در اثنای نماز از آن قصد
برگردد نماز را قصر میکند سیم هرگاه مسافر بحد ترخص رسد و نماز را قصر کند و بعد از آن از قصد
برگردد اعاده نمیکند نماز زیرا که کرده است و احوط آنست که اگر تا چهار فرسخ نرفته باشد و از آن
عزم برگردد هر نمازی را که قصر کرده است اعاده کند چهارم اعتبار در قضا بحال فوت صلوات است
نه بحال وجوب پس اگر نمازی در سفر بروی واجب شده باشد چون بشهر رسد از وی فوت
شود قضا میباید کرد دو رکعت و بر عکس چهار رکعت و احوط در قضا نیز آنست که جمع کند میان قصر و اتمام
پنجم هرگاه وقت نافله پیشین داخل شده باشد و متوجه سفر شود سنتست که آن نافله را
بجا آورد و اگر چه در سفر باشد و بهتر آنست که پیش از رفتن بجا آورد والله یعلم بحث ششم

در نماز خوف و مطارده است اما نماز خوف بدانکه این نماز را نیز مثل نماز سفر قصر میکنند هر چند خوف
در حضر باشد خواه جماعت کنند خواه منفرد و احوط در صورت اخیر آنست که نماز تمامی ضم کنند
با آن و اگر این نماز را بجماعت گذارند مخیر است امام که نماز را مثل نماز بطن النخل گذارند
یا آنکه با یک طایفه نماز گذارد و طایفهٔ دیگر حراست دشمن کنند و بعد از آن مرتبهٔ دیگر همان نماز را
اعاده کند با طایفهٔ دیگر و میخواهد بعنوان نماز ذات الرقاع نماز گذارد پس اگر دشمن در غیر جهت قبله باشد
و قوتی داشته باشد که خوف آن باشد که اگر مسلمانان همگی مشغول نماز شوند ایشان هجوم آورند
پس درینصورت مسلمانان دو فرقه میکنند یک فرقه را در برابر دشمن باز میدارند و در نماز دو رکعتی
امام با طایفهٔ اول یک رکعت نماز میکنند و در رکعت دویم می ایستد و قرائت را طول میدهد و ماموم ان
قصد انفراد میکنند و نماز خود را تمام میکنند و میروند در برابر دشمن و آن جماعت که در برابر
دشمن بودند می آیند و اقتدا میکنند پس امام برکوع میرود و سجود میکند و تشهد را طول میدهد
تا ایشان قصد انفراد کنند و یک رکعت دیگر را بکنند و بنشینند و تشهد بخوانند پس امام سلام
دهد و ایشان سلام دهند و اگر نماز سه رکعتی باشد امام مخیر است که با طایفهٔ اول یک رکعت
بکند و در رکعت دویم صبر کند که ماموم ان نیز نماز را تمام کنند و بجای آن طایفه روند و چون
آن طایفه بیایند اقتدا کنند امام برکوع رود و سجود کند و چون تشهد خواند ایشان
نیز همراهی کنند استحبابا و چون برکعت سیم بایستد ایشان نیز برخیزند و چون برکوع رود
ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند با امام در رکوع و چون تشهد خواند ایشان نیز تشهد

خود را

خود را بخوانند و امام مستحب است تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر را بکنند
و چون تشهد بخوانند امام با ایشان سلام دهد و اگر خواهد با طایفهٔ اول دو رکعت بکند
و با ایشان تشهد کند و تشهد را طول دهد و ایشان برخیزند و نماز را تمام کنند و بجای
آنها روند و چون آنها بیایند امام برخیزد و ایشان اقتدا کنند و یک رکعت با ایشان بکند
و در تشهد دویم بنشیند و طول دهد تا ایشان دو رکعت دیگر را بکنند و با ایشان سلام دهد
و احوط آنست که در حالت نماز سلاح با خود داشته باشند و احوط آنست که سلاح نجس نباشد
و اگر سلاح مانع واجبات نماز باشد نکند مگر آنکه خوف دشمن باشد که آنوقت واجب ساقط میشود
و اما نماز مطارده و آنوقتیست که کار تنگ شده باشد و شمشیر بر یکدیگر زنند این نماز را
بحسب امکان میکنند و اگر وضو داشته باشد یا وضو را تواند گرفت فبها و الا تیمم میکنند
اگر خاک یا زمین مقدور باشد و الا تیمم از یال اسب و نمد زین و غیر آن میکنند و نماز را
بایما میکنند سواره و پیاده هر چه ممکن بوده باشد و اگر ممکن باشد سجده بر پیش زین میکنند
و الا ایما بسر میکنند و اگر ممکن است همه را رو بقبله میکنند و اگر نه هر چه ممکن باشد و اگر نه
تکبیرة الاحرام را رو بقبله میکنند و اگر نه آن نیز ساقط است و اگر فرصت اینها نیز نباشد
نماز تسبیح میکنند و مشهور است که نیت نماز ظهر میکنند تکبیر احرام میگویند و بعوض هر رکعتی
میگویند که سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اکبرُ و اگر استغفر الله را
ضم کنند بهتر است پس تشهد بخوانند و سلام بدهد و اگر نماز سه رکعتی باشد سه مرتبه تسبیحات

ربع را میخوانند و ظاهرا اگر کار تنگ تر شود بجای هر رکعتی یک الله اکبر کافی باشد و همچنین است
حکم هرگاه خوف از درنده باشد یا درنده و احوط آنست که اگر خوف دزد و سبع باشد با نماز
هر رکعتی صبح نماز چهار رکعتی چنینی نیز ختم کند اگر مشکل نبوده باشد و اگر بگل فرو رفته باشد
یا غرق شده باشد بهر عنوانکه ممکنش باشد نماز میکنند و نماز را تمام میکنند مگر آنکه در سفر باشد
یا خوف و هرگاه شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوفی بهم رسد نماز را بعنوان نماز خوف
تمام میکنند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و ایمن شود نماز را درست تمام میکند
و احوط آنست که اگر پشت بقبله کرده باشد در اثنای نماز بعد از نماز اعاده آن درست
رو بقبله بکند و اگر کسی گمان دشمنی کند و نماز را بعنوان نماز خوف بکند بعد از آن ظاهر شود
که دشمن نیستند یا ضرر ایشان ممکن نبوده باشد که بایشان رسد نمازیکه کرده صحیح است
و اعاده نمیباید کرد مگر در صورتیکه تقصیر کرده باشد در ملاحظه کردن که درین صورت احوط
اعاده است و هرگاه شخصی در کشتی باشد و نزدیک ساحل باشد و ممکن باشد که نماز را در
ساحل کند احوط آنست که در ساحل بکند و اگر ممکن نباشد یا مشکل باشد در میان کشتی
میکنند پس اگر ممکن باشد که کشتی را باز دارند و لنگر بیندازند ایستاده نماز میکنند رو بقبله
و اگر این نیز مشکل باشد و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکنند رو بقبله و هر چند کشتی
از قبله بگردد او نیز بگردد و رو بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد هر چه ممکن باشد رو بقبله
نماز کند اگر چه تکبیر احرام باشد و اگر این هم مشکل باشد ساقط است و اگر ایستاده باشد نشسته

مشکل

واکر

اللهم انی اسئلک عیشاً بلا بلاءٍ و دیناً بلا اهواءٍ و عملاً بلا ریاءٍ و رزقاً بلا عناءٍ و جنةً بلا حساب
و مغفرةً بلا عقاب و رؤیةً بلا حجاب اللهم زین ظاهرنا برحمتک و باطننا بمغفرتک
و قلوبنا بمحبتک اللهم لا تقتلنا بغضبک و لا تهلکنا بعذابک و عافنا قبل ذلک وارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

و اگر این هم مشکل باشد بر پهلو خوابیده نماز کند و قصر نمیکنند مگر در سفر یا خوف **بحث نهم**
در نماز استسقاست و این نماز سنت است وقتیکه کم شود آب چشمه ها و نهرها و کم آید باران و کیفیت
این نماز مثل نماز عید است ولیکن درین نماز در قنوت طلب رحمت و باران میکنند و هر دعائی
هست نیکوست ولیکن بهتر آنست که در قنوت و غیر آن دعاهای منقول را بخوانند مثل دعای
صحیفه کامله و دعای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران
کم شود بهتر آنست که عقیب نمازها دعا کنند اگر تاخیر شود امام در روز جمعه امر کند مردمرا که روزه
روزه بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز دوشنبه بیرون روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه
و جمعه نیز روزه بگیرند بد نیست و غیر این سه روز نیز نیکوست و روز سیم بیرون روند بصحرا
پا برهنه با آرام تن و ذکر قلب و خشوع و در زیر آسمان این نماز را بکنند و بهتر آنست که در
مساجد شهر نکنند مگر در مکه معظمه و مشهور آنست که بیرون برند با خود پیران از مرد و زن
و اطفال و حیوانات را با بچه های آنها جدائی اندازند میان اطفال و مادران و
حیوانات و بچه ها تا باعث گریه ایشان شود و اهل ذمه را بیرون نبرند و چون امام از نماز
جماعت فارغ شود ردا را از دوش بگرداند و جانب راست آنرا بجانب چپ کند و جانب چپ
آنرا بجانب راست و بعضی گفته اند که روی آنرا به پشت و پایین آنرا بالا کنند و اینهم
بد نیست و این فال خیر است که حق سبحانه و تعالی گرداند خشکسالی را بفراوانی پس امام
رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر با آواز بلند بگوید پس رو بجانب راست خود کند و صد مرتبه

سبحان الله بگوید پس رو بجانب چپ ذکر کند و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید پس روی بگرداند و
و صد مرتبه الحمد لله بگوید پس دستها بر دارند همه و دعا کنند پس امام خطبه بخواند و مبالغه کنند
در تضرعات و اگر خطبه بخوانند مثل نماز عید بد نیست و بهترین خطبها خطبه حضرت امیر المؤمنین است
که در من لا یحضره الفقیه و مصباح و تهذیب مذکور است و اگر تأخیر شود اجابت دعا مکرر بیرون
روند باین کیفیت تا رحمت الهی ایشان را دریابد **بحث دهم** در نماز جعفر طیار است رض
و آن چهار رکعت است بدو سلام و اخبار صحیحه در فضیلت آن بسیار است از آنجمله در خبر است که
در روز فتح خیبر حضرت جعفر از حبشه نزد حضرت رسول خدا ص آمد و چون خبر او را آوردند که آمده است
حضرت فرمودند که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت خوشحالی بیشتر کنم بسبب آمدن جعفر یا بسبب
فتح خیبر اندک زمانی شد جعفر آمد رسول خدا ص برخواستند و جعفر را در بر گرفتند و میان
چشمانش را بوسیدند پس حضرت فرمودند که یا جعفر میخواهی که عطا کنم ترا میخواهی که احسان
کنم ترا میخواهی که شفقت کنم ترا پس مردمان همه منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره بجعفر خواهد داد
جعفر گفت چرا نخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بگذار که هر وقت که
این چهار رکعت نماز را بگذاری حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته ترا بیامرزد اگر چه مثل
ریگ بیابان و کف دریاها باشد اگر توانی هر روز بگذار و اگر نه هر دو روز یکبار بگذار یا هر هفته
یا هر ماه یا هر سال که حق سبحانه و تعالی گناهان ما بین را می آمرزد جعفر گفت چگونه بگذارم
این نماز را یا رسول الله حضرت فرمودند تکبیر احرام بگو و قرائت بکن و بعد از آن پانزده مرتبه در

حالت

[illegible]

صحیح ۵

در حالت ایستاده بگو که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ
پس چون برکوع روی ده بار بگو پس چون سر از رکوع برداری ده بار بگو پس چون بسجده روی
ده بار بگو پس چون سر از سجده برداری ده بار بگو پس چون مرتبه دویم بسجده روی ده بار بگو پس چون
سر از سجده برداری ده بار بگو پس چون مرتبه دیگر بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از سجده برداری
ده بار بگو پس مجموع آن در یک رکعت هفتاد و پنج تسبیح است که هر یک از آن چهار تسبیح است سیصد میشود
و در چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و هر تسبیحی را ده حسنه میدهند که مجموع دوازده هزار حسنه
باشد که هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد و این ثواب از برای شیعیان است و پس بهتر آنست که
بعد از حمد در رکعت اول اذا زلزلت بخوانند و در رکعت دویم اذا جاء و در رکعت سیم انا انزلنا
و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث دیگر در رکعت اول اذا زلزلت و در رکعت دویم والعادیات
و در رکعت سیم اذا جاء و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث دیگر در هر رکعتی قل یا ایها الکافرون
توحید بخوانند و همه خوبست و همه را بقل هو الله احد تنها نیز خوبست و راوی از حضرت امام جعفر صادق ع
پرسید که آیا این ثوابی که حضرت رسول ص از برای جعفر فرموده مارا نیز هست حضرت فرمود که آری
والله و اگر فرصت نباشد چهار رکعت را در یک مجلس بجا آورد میتواند فاصله کرد باینکه دو رکعت را
درین مجلس بکنند و دو رکعت آنرا در جای دیگر و اگر مانعی در پیش باشد جایز است که اصل نماز را
بکنند و سیصد تسبیح را در راه بخوانند و اگر خواهد نمازهای نافله یومیه را باین عنوان بجا آورد
هم ثواب او خواهد بود و سنت است که در سجده آخر نماز جعفر این تسبیح را بخواند بعد از ده تسبیح که

یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی
التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ یَا مَنْ اَحْصیٰ کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ
یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْکَرَمِ اَسْئَلُکَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ
مِنْ کِتَابِکَ وَبِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلیٰ وَکَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا وبجای کذا وکذا حاجت خود را طلبد

بخش یازدهم

در نافله ماه مبارک رمضانست و باقی نوافل بدانکه از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که اگر توانی چنان کن که در شبانه روزی در ماه مبارک رمضان و غیر ماه مبارک رمضان
هزار رکعت نماز بگذاری که حضرت امیر المؤمنین ع در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز میگذاردند
و مشهور در روایات آنست که سنتست در ماه مبارک رمضان هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل شبانه روزی
باینکه در بیست شب هر شب بیست رکعت نماز بگذارد هشت رکعت بعد از نماز شام و دوازده رکعت
بعد از خفتن و عکس این نیز وارد شده است و در ده شب آخر هر شب سی رکعت نماز بگذارد
هشت رکعت بعد از شام و بیست و دو بعد از خفتن و در شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم
هر شب صد رکعت نماز زیاده کند و مجموع هزار رکعت نماز میشود و اگر خواهد درین سه شب
هر شب بصد رکعت اکتفا میکند و هشتاد رکعت دیگر را باینعنوان میکند که در چهار جمعه
هر جمعه ده رکعت میگذارد بنماز حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع که آن چهار رکعتست
و نماز جعفر طیار که آن نیز چهار رکعتست و نماز فاطمه زهرا علیها السلم که آن دو رکعتست و در هر

شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین ع میکند و در شب شنبه این جمعه بیست رکعت
نماز حضرت فاطمه زهرا ع میکند و نماز حضرت امیر المؤمنین ع چهار رکعتست در هر رکعتی حمد یکبار
و پنجاه مرتبه توحید و نماز حضرت فاطمه ع دو رکعتست در رکعت اول الحمد و صد مرتبه انا انزلناه
و در رکعت دویم الحمد و صد مرتبه توحید چون در بعضی از روایات واقع شده است که این هزار
رکعت نماز سنت نیست بهتر آنست که این نماز را باینعنوان واقع سازد که اگر بخصوص ماه
مطلوبست فیها و الا چون نافله فی نفسه مطلوب شارع است از آنجهت بجامی آورم لله تعالی
والله یعلم و سنتست نماز شب عید فطر و آن دو رکعتست رکعت اول الحمد و هزار نوبت قل هو الله
در رکعت دویم الحمد و یکنوبت قل هو الله احد و سنتست نماز عید غدیر خم و آن دو رکعتست پیش از
زوال بنیم ساعت در هر رکعتی الحمد یکبار و ده نوبت قل هو الله و ده نوبت آیة الکرسی
تا هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ و ده نوبت انا انزلناه و همچنین است نماز روز مباهله که روز بیست
چهارم ذی الحجه است روزیست که حضرت امیر المؤمنین علیه سلم انگشتری بسایل تصدق نموده اند
و روز مباهله است بنابر قول مشهور و در حدیثست که هر که این نماز را بگذارد پیش از پیشین
بنیم ساعت بواسطه شکرانه این نعمت که خداوند عالمیان بمولای مومنان عنایت فرموده
نزد حق سبحانه و تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از نماز دعای منقول را
بخوانند و تعظیم و تکریم این روز مهما امکن بکنند که اعظم عیدهاست و دیگر نماز حاجتست
و آن بسیار است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر گاه ترا حاجتی

بزرگ‌تر در حق سبحانه وتعالی بود باید که سه روز روزه بگیرد از روز چهارشنبه و پنجشنبه وجمعه پس چون روز
جمعه شود غسل بکن وجامه تازه بپوش وبه پشت بام بلند‌تر خانه ات برو و دو رکعت نماز بگذار
و دستها بجانب آسمان بردار و این دعا بخوان که اَللّٰهُمَّ اِنّی حَلَلْتُ بِساحَتِکَ لِمَعْرِفَتی
بِوَحْدانِیَّتِکَ وَصَمَدانِیَّتِکَ وَاَنَّهُ لا قادِرَ عَلی حاجَتی غَیْرُکَ وَقَدْ عَلِمْتُ
یا رَبِّ اَنَّهُ کُلَّما تَظاهَرَتْ نِعَمُکَ عَلَیَّ اشْتَدَّتْ فاقَتی اِلَیْکَ وَقَدْ طَرَقَنی هَمُّ کَذا
وَکَذا و بجای کذا و کذا حاجت خود را عرض کند وَاَنْتَ بِکَشْفِهِ عالِمٌ غَیْرُ مُعَلَّمٍ واسِعٌ غَیْرُ
مُتَکَلِّفٍ فَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی وَضَعْتَهُ عَلَی الْجِبالِ فَنُسِفَتْ وَوَضَعْتَهُ عَلَی السَّماءِ
فَانْشَقَّتْ وَعَلَی النُّجُومِ فَانْتَشَرَتْ وَعَلَی الْاَرْضِ فَسُطِحَتْ وَاَسْئَلُکَ بِالْحَقِّ
الَّذی جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ
وَجَعْفَرٍ وَمُوسی وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُجَّةِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ
وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تَقْضِیَ حاجَتی وَاَنْ تُیَسِّرَ لی عَسیرَها وَتَکْفِیَنی مُهِمَّها فَاِنْ
فَعَلْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَکَ الْحَمْدُ غَیْرَ جائِرٍ فی حُکْمِکَ وَلا مُتَّهَمٍ
فی قَضائِکَ وَلا حائِفٍ فی عَدْلِکَ پس طرف دور این زمین گذارد و بگوید که
اَللّٰهُمَّ اِنَّ یُونُسَ بْنَ مَتّی عَبْدُکَ دَعاکَ فی بَطْنِ الْحُوتِ وَهُوَ عَبْدُکَ فَا
سْتَجَبْتَ لَهُ وَاَنَا عَبْدُکَ اَدْعُوکَ فَاسْتَجِبْ لی پس حضرت فرمودند که بسیار است که
مرا حاجتی هست که تا این نماز را میگذارم و این دعا را میخوانم حاجتم بر آمده است ونماز

استخاره

استخاره دو رکعت و احادیث بسیار در کیفیت آن واقع شده است از آنجمله از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که هرگاه اراده کاری داشته باشید دو رکعت نماز بگذارید و بعد از آن حمد
وثنای الهی بجای آورید دیگر صلوات بر محمد و آل او بفرستید و بگوئید که اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ هٰذَا
الْاَمْرُ خَیْراً لی فی دینی وَدُنْیایَ فَیَسِّرْهُ لی وَقَدِّرْهُ لی وَاِنْ کانَ غَیْرَ ذٰلِکَ
فَاصْرِفْهُ عَنّی راوی روایت میکند که گفتم چه سوره بخوانم حضرت فرمود که هر سوره که خواهی
بخوان و اگر خواهی قل هو الله بخوان و قل یا ایها الکافرون بخوان و قل هو الله ثواب برابر است
با ثلث قرآن و در روایت دیگر وارد است که در سجده آخر نماز شب صد یکبار بگو اَسْتَخیرُ اللّٰهَ
بِرَحْمَتِهِ حق سبحانه وتعالی هر چه خیر است پیش او می آورد و دیگر استخاره ذات الرقاعست
و آن نیز از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرگاه اراده کاری داشته باشی
شش پاره کاغذ بردار و در سه پاره بنویس که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ خِیَرَةٌ مِنَ اللّٰهِ
الْعَزیزِ الْحَکیمِ لِفُلانِ بْنِ فُلانَةَ اِفْعَلْهُ و نام آن شخص و مادرش را بنویسید و در سه کاغذ
دیگر بنویسید که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ خِیَرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزیزِ الْحَکیمِ لِفُلانِ بْنِ فُلانَةَ
لا تَفْعَلْ پس مجموع را در زیر جا نماز بگذار پس دو رکعت نماز بگذار پس چون از نماز فارغ
شوی بسجده رو و صد مرتبه بگو اَسْتَخیرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَةً فی عافِیَةٍ پس درست بنشین
و بگو اَللّٰهُمَّ خِرْ لی فی جَمیعِ اُمُوری فی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیَةٍ پس دست بزیر مصلی کن
و آن رقعها را بر هم زن و یکیک را بیرون آور پس اگر سه افعل بیرون آید پی در پی بکن آن

بکار برآکه اراده داری و اگر سه رقعه بیرون آید لا تفعل در آید پس آنرا مکن و اگر یکی افعل و دیگری
لا تفعل برآید پس بیرون آور تا پنج رقعه هر چه بیشتر است عمل بآن کن و ششم را بیرون میاور که
احتیاج بآن ندارد دیگر از نمازها نماز شکر است از حضرت امام همام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع
منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی نعمتی بتو کرامت کند دو رکعت نماز بگذارد
در رکعت اول الحمد یکبار بخوان و در رکعت دویم الحمد و قل یا ایها الکافرون و توحید و در رکعت اول در رکوع
و سجود بگو الحمد لله شکراً شکراً و حمداً و در رکعت دویم در رکوع و سجود بگو الحمد لله
الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی دیگر نماز فراخی روزیست راوی روایت
میکند که بحضرت امام جعفر صادق ع عرض کردم که من چیزی داشتم و همه از دستم بیرون رفته است
و بتنگی عظیم مبتلا شده ام حضرت فرمودند که ترا دکانی هست گفتم بلی داشتم و الحال ترک
کرده ام حضرت فرمودند که بدکان خود بنشین و بروب دکان خود را و چون خواهی که ببازار
روی دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بکن و در عقیب نماز این دعا بخوان که توجهت بلا
حول منی و لا قوة و لکن بحولک یا رب و قوتک و ابرأ من الحول و القوة
الا بک فانت حولی و منک قوتی اللهم فارزقنی من فضلک الواسع
رزقاً کثیراً طیباً و انا خافض فی عافیتک فانه لا یملکها احد غیرک
راوی گوید که من چنین کردم حال من بسیار شد دیگر نماز دفع گرسنگی منقولست از آنحضرت
هر که گرسنه شود وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید یا رب انی جایع فاطعمنی

دعای سفر که باید همراه مسافر باشد
نسخه که در آخر یا محمد دارد
در خانه نگاه دارند
و نسخه که یا علی در آخر
دارد مسافر همراه
بردارد دعا اینست
بسم الله
قل هو الله
لم
و لم
و لم
کفوا
یا محمد
خانه نگاه دارند
الرحمن الرحیم
الله
الصمد
یلد
یولد
یکن
له
احد
یا علی
سفر دارد

تا حق سبحانه و تعالی نمان عذاب او را طوام دهد دیگر نماز شفای بیمار است راوی روایت میکند که
من بیمار شدم بیماری عظیم و نزدیک بفوت شدم و همه کس قطع طمع از من کردند و مادرم جزع مینمود
حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند بمادرم که به پشت بام خانه رو و زیر آسمان دو رکعت نماز بگذار
چون سلام دهی بگو اللهم انک وهبته لی و لم یک شیئاً اللهم و انی استوهبکه
مبتدئاً فاعرنیه چون مادرم این نماز کرد من بهوش آمدم و گوفتم بر طرف شده بود و ماه رمضان
بود و هریسه پخته بودند بوسط سحر من نیز با ایشان هریسه خوردم دیگر نماز طلب فرزند است از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هر که خواهد که حق سبحانه و تعالی او را فرزند کرامت کند پس باید که
بعد از نماز صبح جمعه دو رکعت نماز بکند و طول دهد رکوع و سجود را پس بگوید اللهم انی اسئلک
بما سئلک به زکریا اذ قال رب لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین
اللهم هب لی ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی
امانتک اخذتها فان قضیت لی فی رحمها ولداً فاجعله غلاماً
و لا تجعل للشیطان فیه نصیباً و لا شرکاً و نمازهای سنت زیاده از حد و حصر است
و اکثر آن در مصباح شیخ طوسی و اقبال ابن طاوس و غیر آن از کتبهای دعا مذکور است
و هر نافله را دو رکعت میباید کرد مگر نماز وتر و نماز اعرابیه بنا بر مشهور که آنجا در رکعت یک سلام

بحث دوازدهم در نماز جماعت و فضیلت آن زیاده از حد و حصر است از آنجمله از
حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلعم منقولست که نماز بنیت کسی را که نماز میگذارد

در مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی بوده باشد و حضرت فرمودند که غیبت نمیتوان کرد مگر کسی را که در خانهٔ خود نماز کند و رو از جماعت بکرداند و هر که رو از جماعت مسلمانان بکرداند واجبست بر مسلمانان غیبت او و برطرف میشود عدالت او و واجبست اخود ری کردن و اگر حکایت ترک نماز جماعت او با امام مسلمانان برسد امام او را ابتیاست دنیا و عقوبت آخرت بترساند پس اگر بعد از آن بجماعت حاضر شود فبها و الا خانه را بر او بسوزانند و هر که ملازمت کند جماعت مسلمانان را حرام میشود بر مسلمانان غیبت او و ثابت میشود عدالت او در میان مسلمانان و جماعتی ترک نماز جماعت کردند در زمان رسول خدا صلعم پس حضرت فرمودند که میباید که بنماز جماعت حاضر شوید و الا خانهای شما را با شما خواهیم سوخت و آنحضرت فرمودند که هر که نماز پنجگانه را بجماعت کند گمان هر خوبی با و ببرید و در حدیثی واقع است که نماز بجماعت افضلست از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابرست با هزار نماز و در حدیث دیگر واقعست که نماز در عقب عالم برابرست با هزار نماز و در حدیث دیگر واقعند بطرق متعدده صحیحه که نماز جماعت برابرست با بیست و پنج نماز تنها و بعضی گفته اند که جمع کرده اند این دو حدیث را که اگر در عقب عالم باشد برابرست بهزار نماز و در عقب غیر عالم برابرست به بیست و پنج نماز و در حدیث دیگر واقعست که این ثواب در وقتیست که یک شخص با امام نماز کذارد پس اگر زیاده باشد مضاعف میشود مضروبا مثلا هرگاه در مسجد جامع باشند و در عقب عالم باشد و ماموم یک کس باشد این نماز برابرست با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند برابرست با صد هزار در صد هزار و اگر سه کس باشند برابرست با صد هزار در صد هزار در صد هزار و مضاعف

و مضاعف میشود تا ده کس بعد از آن دیگر حد و حصر آنرا کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر و اگر در عقب غیر عالم باشد و در مسجد جامع باشد برابرست با دو هزار و پانصد نماز و اگر دو کس باشند که اقتدا کرده باشند برابرست با دو هزار و پانصد در دو هزار و پانصد نماز و همچنین تا ده کس و بعد از آن حصر آنرا کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث درین باب زیاده از حد و حصرست باینها اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنتست در همه فرایض و مبالغه بیشترست در فرایض شبانه روزی و در جمعه و عیدین با شرایط واجبست و جایز نیست جماعت در نافله مگر در نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز واجب را تنها کرده باشد مرتبهٔ دیگر بجماعت اعادهٔ آن سنتست خواه بعنوان امامت و خواه بعنوان ماموميت و بعضی گفته اند که سنتست جماعت در نماز عید غدیر و وجه آن ظاهر نیست و کمتر آنچه نماز جماعت با آن حاصل میشود دو کس است که یکی امام باشد و دیگری ماموم مگر در جمعه و عیدین که کمتر آن پنج کس است و اگر ماموم امام را پیش از رکوع دریابد آن رکعت را دریافته است و اگر در حال رکوع دریابد بهتر آنست که اگر رکعت آخر نباشد صبر کند تا امام را در رکعت دیگر دریابد و اگر رکعت آخر باشد ملحق شود و رکعت را درمی یابد و اگر بعد از این نماز را احتیاطا اعاده کند بانفراد بهترست و میباید که میان امام و ماموم حایلی نباشد که مانع مشاهدهٔ امام باشد در همه احوال نماز پس اگر دیواری باشد که در بعضی احوال امام را توان دید صحیح است و همچنین اگر حایل ماموان باشند یا ستونهای مسجد باشند صحیح است و اگر امام در میان مقصوره باشد که طرفین امام را نبینند و کسیکه

علی الحسین ... والحسین سیدی شباب اهل الجنة اجمعین

ی‌کنی جز خود دست بشنوی ز مطلب
تقصیر اطوار زند در باطن بیات واد ب
بجولاینم بعد از بحث و تکرار الشرب
بجز این هم تفصیل مجالست و عجب

امام را ببینند نه ببینند نماز ایشان صحیح نیست و احوط آنست که داخل مقصوره نشود امام هر چند طرفین کسانی را ببینند که ایشان امام را ببینند مگر آنکه ماموم زنان باشند که اگر حایل باشد قصور ندارد بشرط آنکه احوال امام را در رکوع و سجود دانند بتکبیرات مؤذنان و غیر آن و احوط آنست که ایشان نیز امام را توانند دید و میباید که امام بر بلندی نباشد و ماموم در پستی بقدری که تمام نتوانند بر داشت و احوط آنست که یکوجب نیز بلند نباشد و بهتر آنست کمتر از وی باشند و ماموم جایز است که بر بلندی باشد و امام در پستی مگر آنکه بسیار عالی باشد مانند مناره و مثل آن و بهتر آنست که ماموم نیز برابر امام باشد و میباید که امام و ماموم از یکدیگر دور نباشند مگر آنکه فاصله ماموم‌ان باشند و اگر اندکی فاصله باشد قصور ندارد و همچنین بهتر آنست که ماموم‌ان بیکدیگر متصل باشند و صفها نیز نزدیک هم باشند و احوط آنست که فاصله زیاده از خوابگاه اسب نباشد و بهتر آنست که خوابگاه گوسفند باشد و کمتر باشد (فاصله صفها تش) و بهتر آنست که جماعتی که نزدیکتر بامام باشند پیشتر تکبیر احرام بگویند و بعد از آن دیگر و واجبست که ماموم متابعت امام بکند بآنکه پیشتر از امام تکبیر احرام نگوید و با او نیز نگویند بلکه از عقب او بگوید و در ایستادن پیشتر نایستد و بهتر آنست که در برابر نیز نایستد اندکی پس تر بایستد و بهتر آنست که محل ایستادن ماموم و محل سجود او هر دو پست‌تر باشد از محل ایستادن امام و محل سجود او و میباید که در رکوع و سجود پیشتر از امام برکوع و سجود نروند اگر عمداً بروند دغدغه بطلان نماز میشود و مشهور آنست که اگر عمداً بروند میباید بایستند تا

امام

ایه قرآن که خوب و دلکش است
شش هزار و شش صد و شصت و شش است
هزار امر و هزار نهی و هزار وعد و هزار وعید
و هزار مثال و هزار اعتبار و هزار قصص
و پانصد احکام حلال و حرام و صد دعا و تسبیح
و شصت و شش ناسخ و منسوخ
۱۶ الله یعلم
عدد کلمات قرآن هفتاد و هفت هزار و چهارصد و نه کلمه است عدد حروف سیصد و شصت هزار و بیست و پنج و نود و سه است
عدد سوره‌ها صد و چهارده است
الله یعلم ۱۱۴

امام ملحق شود و نماز ایشان صحیح است و ثواب نماز نداشته باشند و اگر سهواً پیشتر از امام برکوع یا سجود روند و یا سر بردارند و مرتبه دیگر با امام بروند و زیادتی رکوع و سجود در اینجا ضرر ندارد و اگر سر بر ندارند جمعی گفته‌اند که نماز او باطلست و احوط آنست که این نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر با امام برکوع و سجود روند در حدیث واقع شده است که ثواب نماز جماعت ندارند و بهتر آنست که از عقب امام این افعال را واقع سازد و احوط آنست که در اذکار نیز تابع امام باشند یا آنکه لحظه صبر کند در رکوع و سجود مثلاً و بعد از آن ذکر بگوید و همچنین میباید که پیشتر از امام سر از رکوع و سجود بر ندارد پس اگر پیشتر عمداً سر بردارند دغدغه بطلان میشود و مشهور آنست که اعاده نمیکند و احوط آنست که بعد از اتمام آن نماز را اعاده کند و اگر نسیاناً سر بردارد باز برکوع رود و اگر نرود دغدغه بطلان نماز میشود و ناچار است ماموم را از نیت اقتدا و امام را در کار نیست بواسطه صحت نماز و لیکن اگر خواهد که ثواب نماز جماعت داشته باشد میباید که نیت امامت بکند و در جایی که جماعت واجب باشد مشهور آنست که نیت آن نیز واجبست و میباید که ماموم قصد امامی معین کند بنام یا صفت یا باشاره و قتیکه داند که صلاحیت امامت دارد و احوط آنست که ماموم در نماز جهریه هرگاه قرائت امام را شنود اگر چه صدای باشد یا تمیز حروف قرائت نکند و گوش بدهد بامام و اگر صدای امام را نشنود سنت است که خود قراءة کند اگر قرآنش درست باشد و در نماز اخفاتیه احوط آنست که قرائت نکند بلکه آهسته تسبیح بگوید اگر تسبیح اربع بگوید بد نیست و اگر امام سنی باشد سنت است که بجماعت او حاضر شوند از برای تقیه

وبهتر آنست که در صف اول ایشان بایستند وخود آهسته اذان واقامت بگویند ونماز را از برای خود
کنند وقرائت را آهسته بخوانند اگرچه نماز جهریه باشد واگر پیشتر از و از قرائت فارغ شود
تسبیح بگوید تا او فارغ شود واگر او پیشتر فارغ شود بقیهٔ قرائت را در رکوع وسجود تمام کند و
اگر پیشتر نماز خود را در خانه بگذارد وبا ایشان اعاده کند با بعنوان تولایش پیشتر است
وجایز است نماز ظهر وعصر وشام وخفتن وغیر آن وبهتر آنست که نماز ظهر را بعصر اقتدا نکنند و
نمازیرا که بعنوان انفراد کرده باشند سنتست اعادهٔ آن هرگاه جماعت بهم رسد خواه هردو کرده باشند
نماز خود را یا یکی کرده باشد ودیگری نکرده باشد پس آنکه نماز نکرده است نیت واجب میکند
وآنکه کرده است نیت سنت میکند واگر نیت وجوب وندب نکند قصور ندارد واگر
نماز بجماعت کرده باشند احوط آنست که اعادهٔ آن نکنند بجماعت وسنت است آنکه اگر ماموم مرد باشد ویک
کس باشد در جانب راست امام بایستد وبهتر آنست که اندکی پس تر از امام بایستد واگر دو کس
یا بیشتر باشند در عقب بایستند واگر زن باشند خواه یک زن وخواه بیشتر احوط آنست که
در عقب بایستند واگر مردان نیز باشند زنان در عقب مردان بایستند واگر زنان پیشنماز
زنان کنند بهتر آنست که همه در یک صف بایستند واگر پیشنماز زنی زنان نکند بهتر است مگر در نماز
میت وهمچنین هرگاه برهنه پیشنماز برهنگان بکند امام در صف ایشان می نشیند واندکی
زانو را پیش میکند وهم از برای رکوع وسجود ایما بسر میکنند وسنتست که در صف اول اهل
فضل بوده باشند از علما وصلحا وعقلا وهر که افضل باشد بهتر آنست که در دست راست

بایستند ونزدیکتر بامام باشند ومکروه است اطفال را بلکه غیر اهل فضل را در آنجا جا دهند ومکروه است
که ماموم تنها بایستد از صف مگر آنکه جا نباشد در صف پیشتر وبهتر آنست که از صف پیشتر
شخصی به پس آید بی آنکه رو از قبله بگرداند وبا او بایستد وثواب این شخص از ثواب دیگران
پیشتر است وسنتست که صفها بیکدیگر متصل باشند ومردان هر صف دوش بدوش مساوی
ایستاده باشند ودر میان فاصله نگذارند وجایی که ماموم قرائه تواند کرد اگر پیش از امام
فارغ شود سنتست که تسبیح بگوید تا امام فارغ شود وسنتست که چون موذن قد قامت الصلوة
بگوید همه برخیزند واحوط آنست که بعد از آن هیچ سخن نگویند ونافله نیز نکنند وسنتست که
امام تشهد وسلام را بلند بگوید که عقب ایستادگان بشنوند بلکه جمیع اذکار را بلند بگوید وماموم همه اذکار را
چنان بگوید که امام نشنود واگر امام بمیرد در اثنای نماز یا بیهوش شود سنتست که ماموان
شخصی از ایشان را که صلاحیت نماز جماعت داشته باشد پیش کنند بی آنکه سخن بگویند
وهمه قصد اقتدا باو کنند بقیهٔ نماز را واگر نباشد چنین شخصی همه قصد انفراد کنند و
قرائت را از آنجا که امام گذاشته تمام کنند واگر از سر گیرند بهتر است وهمچنین اگر امام را حدثی
بهم رسد شخصی را پیش کند تا ایشان نماز خود را با او تمام کنند ومکروه است که درین صورت
شخصی را پیش کند که دیر رسیده باشد ونمازش کم باشد بلکه بهتر آنست که کسی را مقدم
دارند که اقامت را با امام دریافته باشد واگر مسبوق را مقدم دارند وقتی که نماز قوم تمام
شود اشاره کند تا ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد ونماز خود را تمام کند اما امام جماعت

مفتی ... گناه ... در
... خورد ... ربا بود
مفتی ... غنی ...
ومفتوا واد
ففقیه ... زنان او ...
مهر حرام ...

پس شرطست که مؤمن اثنی عشری باشد و عادل باشد و مشهور میان علما آنست که عدالت
ملکه تقوی و مروّت است یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ شده باشد که آنمعنی باز
دارد او را از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره و مروّت عبارتست از آنکه کارهای چند از وی صادر
نشود که دلالت بر خست نفس و رکاکت عقل کند مثل آنکه در بازارها راه رود چیزی خورد یا لباس اهل شرف
بپوشد و امثال اینها پس اگر کسی تایب شود از گناهان حکم بعدالتش نمیتوان کرد تا مدتی بر آید که
خاطر جمع شود که این ملکه او را حاصل شده است و دانستن این بمعاشرت باطنی میشود یا
بر آنکه مشهور باشد چندگاه با او معاشرت کنند تا گمان بهم رسد که او ارتکاب کبایر نمیکند
و اصرار بر صغایر و خلاف مروّت ندارد و یا آنکه ببینند که دو عادل با و اقتدا کنند یا ببینند که
جمع کثیر اقتدا با و میکنند و بعضی گفته اند که میباید که این جمع را معرفتی بعدالت او باشد فی
الجمله و بعضی گفته اند که اصل در مسلمانان عدالتست تا خلافش ظاهر شود پس اگر شخصی ظاهرش
خوب باشد با و اقتدا میتوان کرد تا خلافش ظاهر شود و احوط قول مشهور است و در کبایر خلافست
که چندست احوط آنست که شخص مجتنب از همه بوده باشد و آنچه در اخبار واقع شده است که از کبایر است
شرکست که کفر باشد جمیع افرادش و نا امیدی از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی
و عقوق پدر و مادر و کشتن نفسی بغیر حق و دشنام فحش دادن و مال یتیم خوردن و از
جنگ گاه جهاد گریختن و سود خوردن یا بیع جنس بجنس با زیادتی و نقصان کردن
و جادوگری کردن و زنا و لواط کردن و قسم دروغ خوردن و دزدی کردن خصوصاً از غنیمت

و ترک

و ترک نماز و زکوة و گواهی بناحق دادن و کتمان شهادت کردن و شراب خوردن و عهد شکستن
با خدا و خلق و قطع رحم کردن و اعرابی شدن بعد از هجرت و آن در زمان رسول خدا
بود لازم بود همه را ترک وطن خود کردن و در خدمت آنحضرت بودند ترک آنحضرت نمودن و ساکن
بادیه شدن کبیره بود و الیوم گفته اند بعضی که ترک طلب علمست و در روایتی روزه ماه رمضان را
خوردن و در روایتی واقع شده است که هر چه حق سبحانه و تعالی وعده جهنم کرده است بر آن از کبایرست
دیگر افترا بر خدا و رسول صلعم بستن و بعضی گفته اند که غیبت کردن بغیر حق و تهمت بستن و
ترک جمیع سنتها کردن و مسافر را از آب منع کردن هرگاه زیاده از یک کس باشد و ملاحظه
از بول نکردن و کاری کردن که دیگری مادر و پدر او را دشنام دهد و ضرر در وصیت کردن
و همچنین گفته اند بعضی راضی بقضای الهی نبودن و اعتراض بقدر الهی کردن و تکبر کردن
و حسد بردن و کینه مؤمنان داشتن و در حرم الهی مخالفت کردن و همچنین در مدینه طیبه و سخن چینی
کردن و بیعت امام زمان را شکستن و عضوی از اعضای مؤمنان را بناحق انداختن و مردار
و سایر نجاسات خوردن و واسطه زنا و لواط بودن و اصرار بر صغیره گفته اند که از جمله کبایرست
و آن بسیار کردن گناهان صغیره است و بعضی گفته اند که اگر گناه صغیره بکند و در خاطر داشته باشد
که مرتبه دیگر آنرا بکند اصرار است و اگر مکرر نیز کند اگرچه هر بار بکند که در میانه تایب و پشیمان
نشود اصرار است و اگر هر مرتبه که صغیره کند نادم و پشیمان شود این اصرار نیست و بعضی گفته اند که
اگر گناه کبیره نیز کند و بعد از آن توبه کند گویا گناه نکرده است و بنا بر مشهور از عدالت بیرون

میرود تا قدری که آن ملکه او را بهم رسد و دفع بعضی اضرار وصف بعضی از معاصی کبیره که شده است
از آنجمله تاخیر حج با استطاعت کردن و امر بمنکر کردن و نهی از معروف کردن و دروغ گفتن
و خلف وعده کردن و امانت را خیانت کردن و غیبت و لعنت بمؤمنان کردن و ایذای
مؤمنان کردن و بنده خود را بعبث زدن و جاده حرمان را بستن و آب مباح را از مردمان
منع کردن و عیال خود را باز نپرسیدن با کسان و تعصب شهر و محله و قبیله بردن و آن آنست که
بعضی شهر و قوم خود را بهتر از خوبان شهر دیگر و محله دیگر و قبیله دیگر دانند و ظلم کردن در حق
مسلمانان و مکر کردن با مسلمانان و دو زبان بودن و حقیر دانستن مؤمنان و در مقام عیب
جوئی ایشان بودن و سرزنش کردن ایشان و دروغ بر ایشان بستن و دشنام بایشان
دادن و گمان بد بایشان بردن و ایشان را ترسانیدن و تراز و دزدی کردن و ترک امر
معروف و نهی منکر نکردن و در مجالس فساق نشستن که در آنجا فسق کنند و بدعتی بهم رسانیدن
و با اهل بدعت نشستن و گناهان را سهل شمردن اگرچه صغیره باشد و قماربازی کردن و حرام
خوردن و در حدیث معتبر صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که شخصی از آنحضرت
میپرسد که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخص میان مسلمانان تا شهادتش را قبول کنند از برای
نفع و ضرر مسلمانان پس حضرت فرمودند که باینکه او را بشناسند بمستور بودن گناهان
از دوس و عفت ورزیدن در شکم و فرج و دست و زبان خود را نگاه داشتن و این دانسته
میشود باجتناب کردن از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی وعده آتش بآن کرده از شرب

خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از حرب کفار و غیر آنست و دلیل بر اینها آنست که پوشنده
جمیع عیوب خود باشد تا حرام باشد بر مسلمانان عیب او گفتن و بدی او را تفتیش کردن
حاصل آنکه از و بدی نبینند و واجبست در اینصورت بر مسلمانان که خوبی او را بگویند و اظهار
عدالت او بکنند در میان مردم و نمازهای پنجگانه را مداومت بر آن داشته باشد که بجماعت
گذارد و تخلف ننموده باشد از جماعت مسلمانان و مسجد ایشان مگر عذری باشد او را پس
هرگاه چنین باشد و از قبیله و محله او حال او را بپرسند ایشان گویند که ما بغیر از خوبی از او ندیده ایم
و مداومت دارد بر نمازها و در اوقات خود آنرا بجا می آورد و اینمعنی باعث آنست که شهادت
و عدالتش در میان مسلمانان روا باشد زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست و گواهی نمیتوان
دادن برای کسیکه نماز میکند زیرا هرگاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود و بجماعت ایشان نرسد
و بوسیله همین جماعت اجتماع را از برای نماز مقرر ساخته اند تا بدانند نماز کننده را از غیر آن
و بدانند که محافظت اوقات نمازها میکند و که نمیکند و هرگاه این را ندانند نمیتوان گواهی
صلاح از برای شخصی دادن زیرا که شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست میان مسلمانان
بدرستیکه رسول خدا صلعم اراده کرد که جماعتی را بسوزانند با خانه‌های ایشان بواسطه ترک نماز جماعت
با آنکه بعضی از ایشان نماز در خانه خود میکردند و از ایشان قبول نکردند و چگونه قبول کنند
گواهی یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا و رسول شده باشد که ایشان را
با خانه بآتش بسوزانند و رسول خدا صلعم فرمود که نماز نیست کسی را که نماز نگذارد در مسجد

با مسلمانان مکر بواسطه علتی تمام شد حدیث دیگر شرطست در امام جماعت که عاقل باشد پس اگر دیوانه
باشد صحیح نیست و اگر دیوانه دوری باشد باین نحو که گاه عاقل باشد و گاه دیوانه در حالت عقل
مکروهست اقتدا باو کردن و شرطست که بالغ باشد بنا بر مذهب مشهور مکر آنکه طفلی امامت اطفال کند
و شرط نیست که حرامزاده نباشد بلکه علم بهم رسد که او حرامزاده است اما اگر مردم سخنان گویند
در قابت باشد قصوری ندارد و شرطست که مرد باشد اگر ماموم مرد باشد یا خنثی باشد و بیدیکه
امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده و امام امی نباشد و ماموم قاری و امام امی آنست که لحن
میکند در قراءة و حروف را از مخرج نمیکوید یا زبانش نمیکردد و مکرر میکوید میکوید یا مخرج بعضی
از حروف ندارد و همچنین اگر کنک باشد امامت غیر کنک نمیتواند کرد و شرط نیست که امام آزاد
باشد بلکه بنده امامت بنده و آزاد میتواند کرد اگر چه بهتر آنست که اگر آزادی باشد باو
اقتدا کنند و شرط نیست که امام اعمی نباشد اگر چه احوط آنست که اگر بینایی باشد که اهلیت
امامت داشته باشد اقتدا باعمی نکنند و احوط آنست که پیسی و خوره دار نباشد و کسی را که
بواسطه گناهی حد زده باشند و توبه کرده باشد امامت نکند اگر از غیر ایشان بهتر
کسیکه صلاحیت امامت داشته باشد و همچنین اعرابی امامت مهاجران نکند و همچنین
کسی را که ختنه نکرده باشند امامت نکند و مکروهست امامت کسیکه ماموان از و کراهت
داشته باشند بشرط آنکه کراهت ایشان نه بواسطه زیادتی صلاح او باشد و مکروهست
امامت کسیکه تیمم کرده باشد کسی را که وضو داشته باشند اگر دیگری یافت شود و اگر غیر

این جماعت نباشند ترک جماعت نباید کرد و اگر امام اصلی باشد او اولیست از همه کس
بلکه سزاوار آنست که بی رخصت او کسی مطلق امامت نکند و دیگر صاحب مسجدی که ملازمت جماعت
در مسجدی داشته باشد و امیری که امارت شرعی داشته باشد و صاحب منزل اگر چه بجماعتی باشند
ایشان اولی اند از دیگران اگر چه دیگران زیادتیها داشته باشند و اگر ایشان رخصت
بدهند دیگری را ظاهرا کراهت نداشته باشد و جمعی گفته اند که هرگاه که هاشمی شرایط امامت در و
بوده باشد او اولیست از دیگران و دیگر دلیلش ظاهر نیست و هرگاه نزاع کنند ماموان در
در امامت پس کسیکه ماموان او را مقدم دارند او اولیست پس اگر ماموان مختلف باشند
بعضی گفته اند اختیار بیشتر را مقدم میدارند خصوصا هرگاه بیشتر اهل فضل و صلاح بوده باشند
و اکثر گفته اند که اقرا را مقدم میدارند و مراد از اقرا کسی است که علم قراءة را بهتر داند و بهتر
خواند و بعضی گفته اند که مجتهد باشد در علم قراءة و ظاهرا در کار نیست و اگر در قراءة مساوی باشند
اعلم را مقدم میدارند و بعضی گفته اند که اعلم را مقدم میدارند و اگر در علم مساوی باشند اقرا
را مقدم میدارند و خالی از قوتی نیست و مراد از اعلم کسی است که اجتهاد در مسائل بیشتر
کرده باشد یا تقلید مجتهد حی کرده باشند و بیشتر تحصیل کرده باشد نسبت بشخصی که او نیز
مقلد باشد و اگر هر دو در علم با حکام نماز برابر باشند و یکی از ایشان بمسائل غیر نماز علم
داشته باشد و دیگری نداشته باشد ظاهر نیست که او مقدم باشد و اگر درین نیز مساوی باشند
مقدم میدارند کسی را که زودتر مهاجرت کرده باشد و بعضی گفته اند که این حکم درین

اگر با جوی نشسته و دشمن همراه دم
همچنین است اگر ... خاطر ... دشمن ... حاضر

زمان بایں کخواست کہ نوز مسلمان شدہ باشد یا اولاد جماعتی باشد کہ زود تر مهاجرت کردہ باشد یا پیشتر بتحصیل علوم آمدہ باشد یا پیشتر در شهر ساکن شدہ باشد و اگر در ینها مساوی باشند مقدم میدارند هر کہ را بزرگتر باشد در اسلام پس اگر شخصی مثلا هشتاد سال داشتہ باشد و دو سال کہ مسلمان شدہ باشد و مسلمان زادہ بیست سالہ باشد بیست سالہ سال از آن هشتاد سالہ بزرگترست و اگر درین نیز مساوی باشند مشهور آنست کہ مقدم میدارند اصبح وجه را و در معنی اصبح وجها خلافست مشهور آنست کہ کسی است کہ صباحت روی او بیشتر باشد و بعضی گفتہ اند کہ کسی است کہ نیک نامتر باشد و اگر درین نیز مساوی باشند بعضی گفتہ اند کہ مقدم میدارند کسی را کہ تقوی و ورع او بیشتر باشد و اگر در ینها مساوی باشند قرعه میزنند با سم هر کہ در آید او را مقدم میدارند کسی را کہ و این ترتیب بر سبیل استحبابست نہ بر سبیل اشتراط علی المشهور و اوط آنست کہ ترتیب را اعادہ کنند و درین باب چند مسئلہ است **اول** هر گاہ ثابت شود بعد از نماز کہ امام فاسق یا کافر یا بی وضو یا جنب بودہ است نماز ماموماں صحیح است و ایشان نماز اعادہ نمی باید کرد و اگر پیش از نماز دهند نماز ایشان باطلست و اگر در اثنای نماز مطلع شوند قصد انفراد میکنند و نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاطاً اعادہ کنند بهترست **دویم** هر گاہ ماموم داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد کہ تا بامام رسد امام سر از رکوع برداشتہ باشد پس اگر در رکعت آخر نباشد صبر کنند کہ در رکعت آخر دیگر داخل شود احتیاطاً و اگر رکعت آخر باشد نیت کند و تکبیر احرام بگوید و برکوع رود و در حالت رکوع جایز است کہ راہ رود تا بصفها رسد جایز است کہ رکوع و سجود بکند و چون برخیزد راہ رود تا

تا بایشان برسد و اگر بنشیند بوسط التشهد او نیز بنشیند و چون امام سلام دهد برخیزد و نماز خود را تمام کند و اوط آنست کہ این نماز را یکمرتبہ دیگر اعادہ کند **سیم** اوط آنست کہ نماز یرا کہ اقتدا کردہ باشند از امام مفارقت نکنند نہ بنیت انفراد و نہ بدون آن مگر بواسطہ عذری کہ در آنصورت نیت انفراد میکند و جدا میشود و اگر در اثنای قرائة باشد بهتر آنست کہ قرائت را از سر گیرد و اوط آنست کہ صبر کند تا قرائت را تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر تشهد را با امام خواندہ باشد و امام طول دهد تشهد را جایز است جدا شدن و بهتر آنست کہ نیت انفراد کند و جدا شود و بهتر از آن آنست کہ نیت انفراد کند و جدا شود و بهتر از آن آنست کہ صبر کند تا امام نماز را تمام کند مگر آنکہ عذری داشتہ باشد و اگر نماز جماعت واجب باشد مثل نماز جمعه البتہ نمی باید کہ جدا شود تا امام نماز را تمام کند **چهارم** نماز جماعت در کشتی جایز است و اگر کشتی بگردد و ممکن باشد کہ بگردند امام بجای ماموم آید و ماموم بجای امام و همچنین اگر در چند کشتی بودہ باشد اقتدا میتوان کرد و هر گاہ کشتی ماموم پیش افتد کہ در آنصورت نیت اقتدا میکنند **پنجم** هر گاہ ماموم شروع در نافلہ کند و امام تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد کہ پیش از رکوع نافلہ را تمام کند و خود را بامام برساند فبها و الا قطع میکند نافلہ را و ملحق بامام میشود و اگر ماموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن پیش از رکوع تمام کند و اگر همان نماز باشد اعادہ کند استحباباً و اگر پیش از رکوع نتواند تمام کردن نقل نیت کند بنافلہ و دو رکعت سبک بکند و خود را پیش از رکوع بامام رساند **ششم** هر گاہ ماموم وقتی برسد کہ امام بعضی از نماز را کردہ باشد آنچہ را در میابد اول نماز

او نیست پس اگر در رکعت دویم برسد و ملحق شود پس چون امام قنوت خواند او نیز مستحب است بخواند بلا واسطه
متابعت امام و چون امام بتشهد بنشیند احوط آنست که بر سر پا نشیند تا امام تشهد خود را بخواند و اگر
او نیز تشهد را بخواند مستحب است و بهتر است و چون امام برکعت سیم برکوع رود او قنوت مختصر بخواند
خود را برکوع برساند و چون امام سجده کند برخیزد او بنشیند و تشهد خود را بخواند و جلد و ملحق
شود با امام و چون امام بتشهد دیگر بنشیند او بر سر پا بنشیند و او با امام تشهد بخواند مستحب است تا امام
سلام دهد پس برخیزد و دیگر رکعت خود را بکند و اگر در رکعت سیم برسد وقتیکه در رکعت چهارم امام
برکوع رود او قنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون سلام دهد برخیزد و دو رکعت خود را بالحمد تنها تمام کند
یا تسبیح و اگر امام در دو رکعت آخر تسبیح خوانده باشد باشد بهتر آنست که ماموم حمد بخواند و اگر در رکعت
چهارم برسد پس چون امام سلام دهد برخیزد و رکعت دویم را بالحمد و سوره بخواند و قنوت بخواند
و نماز را تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از سر برداشتن از رکوع امام را دریابد مشهور آنست که
تکبیری بگوید مستحب است و ملحق میشود با امام تا امام نماز را تمام میکند و بعد از آن برمیخیزد و نماز را از سر میگیرد
و بهتر آنست که در این صورت پشت بقبله نکند و از سر گیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام یک سجده
کرده باشد و اگر در حال تشهد امام را دریابد مشهور آنست که تکبیر احرام میگوید و می نشیند و چون
امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز را تمام میکند و از سر نمیگیرد و اگر ننشیند و بایستد تا امام سلام
دهد و بعد از آن شروع در قرائت کند بهتر است و سنت است که امام بعد از سلام تشهد بخواند آنقدر که
انجماعت نمازهای خود را تمام کنند والله تعالی یعلم تمت الباب بعون الملک الوهاب

باب سیم

در زکوة و

در زکوة و خمس است و در آن چند فصلست **فصل اول** در فضیلت زکوة بدانکه
آیات قرآن و اخبار ائمه طاهرین علیهم السلام در مرغبات در فعل و وعیدات بر ترک آن از حصر و حد بیرون است
پس از آنجمله حق سبحانه و تعالی فرموده است که مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ
لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ یعنی مثل دوستان جماعتیکه صرف مینمایند مالهای خود را
در راه حق سبحانه و تعالی از زکوة و خمس و جهاد و حج و غیر آن مانند دانه ایست که برویاند از آن هفت
خوشه و در هر خوشه صد دانه بوده باشد یعنی چنانکه دانه را در زمین میپاشند و ما یکی را هفتصد کرامت میکنیم
همچنین هرچه را در راه ما صرف مینمایند یکی را هفتصد میدهیم حق سبحانه و تعالی مضاعف میگرداند از برای
هر که میخواهد یعنی بسیار کس باشند که مثل این بدهند و این اقل مراتب مضاعف است و اکثرش
بآن مقدار است که حساب آن نتوانند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و در مثل که دانه است بسیار است
که از دانه و هزار تا سه هزار حاصل میشود مثل ارزن و بادیان و در دانه خشخاش به بیست هزار
نیز میرسد و در بعضی از بلاد دانه گندم و جو یکی هفتصد میشود و از ثقه شنیدم که در عراق یک
دانه جو بر کنار جو افتاده بود و صد و پنجاه خوشه از او بهم رسیده بود و حساب دانها کرده بود شانزده
هزار دانه شده بود و مضاعف در ثواب دنیوی و اخروی بحسب نیات و اخلاص و مستحقین
مختلف میشود باختلاف بسیار چنانکه حق سبحانه و تعالی در سوره هل اتی در شان
اهل بیت فرستاده و بواسطه سه صاع نان جو که بمسکین و یتیم و اسیر دادند در سه وقت

افطار و بیان این اختصاص فرمود که با وجود نهایت احتیاج ایشان بقوت آنجماعت را بر خود

ایثار نمودند خالصاً لوجه الله دادند کقوله تعالی وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا

وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا و بواسطه

دادن انگشتری که بسایل دادند آیهٔ امامت فرستاد از جهت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه باز

در حالت صلوة و بواسطه ضربتی که خالصاً لوجه الله زد حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که لضربة

علي يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين الى يوم القيمة مجملا ثواب بحسب کمالات

و در احادیث صحیحه وارد شده است از ائمهٔ معصومین ع که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا مقرر ساخت

در اموال اغنیا مقداری که ایشان را کافی بود و اگر میدانست که ایشان را بیشتر مقرر میساخت

و هر ضرری که بفقرا میرسد از آنست که اغنیا حق فقرا را نمیدهند و اگر میدادند همه برفاهیت

میگذرانیدند و اموال اغنیا نیز زیاده میشد و دیگر فرمودند که حق سبحانه در قرآن مجید نماز و زکوة را

در اکثر آیات مقرون بیکدیگر ساخته است لیکن تا زکوة مال خود را ندهد نمازش بقبول نیست و

حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که ثواب هر نمازی بهتر باشد از بیست خانه پر از طلا که

تصدق نمایند در راه خدا و چه حسرتیست کسی را که چند درم زکوة بر وی واجب شده و ندهد

و خود را از هر روز از صد خانه پر از طلا محروم سازد و یکسال یعنی شش هزار خانه میشود و در کل دنیا حساب

یکخانه پر از طلا بهم نرسد و اگر حساب کنند بحسب آیهٔ متقدمه هر خانه هفصد خانه میشود و بازای هر

روزی مقدار هزار خانه میشود و سال بیست و پنج هزار دینار و در بیست هزار خانه میشود پس چه بیست دولتست

آدمی که حق سبحانه و تعالی او را مال داده باشد و داند که در زمان بسیاری را هفصد دینار و دهد

و از مالیکه خود به بنده داده است از بنده بعنوان قرض طلب نماید که من ذا الذی یقرض الله

قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة و بنده بواسطه خست یک گوسفند از صد گوسفند

یا پنج درم از هزار درم را بفقرا بفقرای که همه برادران ایمانی او باشند ندهد و بواسطه این بخل

خود را هر ساله از چندین هزار خانهٔ پر از طلا محروم سازد و این همه ثواب یکساله است که خود را

با جماعتی چند از برای اموات و سه چهار هزار دینار میگیرند با تعب بسیار مولانا عبد الله شوشتری رحمه الله

میفرمودند که شهید ثانی رحمه مضطر شده بودند چون در الباجازه داده بودند در رسالهٔ بیدو هزار

دینار عجمی هر کاه نماز مثل شیخ زین الدین کسیکه وحید زمان بود بحسب قیمت متعارف این باشد

نماز دیگران را بر این قیاس کن و تفضل آلهی را ملاحظه کن که در برابر عملی که قیمتش این قیمت

باشد حق سبحانه و تعالی بوعدهٔ واجبهٔ خود این ثواب میدهد که محاسبان از حصر آن عاجزند

و بنده در آن تقصیر مینماید در روایتست از حضرت امام جعفر صادق ع که چون این آیه

نازل شد که من جاء بالحسنة فله خير منها یعنی هر که خوبی بکند با و بهتر بدهیم حضرت

سید المرسلین صلعم فرمودند که خداوندا مرا زیاده بده حق سبحانه و تعالی فرستاد که

من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و یکی ده تفضل فرمودند که در نامهٔ عمل بنده

نوشته شود حضرت رسول صلعم فرمودند که خداوندا مرا زیاده بده حق سبحانه و تعالی این

آیه را فرستاد که من ذا الذی یعنی کیست آنکسی که قرض دهد بخداوند خود قرض

نیکو با خداوند او مضاعف کرداند باضعاف بسیار پس حضرت صادق عم فرمود که بسیار آلهی را
حصر نمیتوان کرد و دیگر از حضرت سید المرسلین وآل طاهرین صلوات الله علیهم بطرق صحیحه
منقولست که کسیکه طلا و نقره داشته باشد و زکات آنرا ندهد حق سبحانه وتعالی او را در روز قیامت
حشر خواهد نمود در زمینی که پابند نشود در آن و لغزنده باشد و مسلط سازد بروی ماری پیسه را
که زهرش عظیم است و در عقب او دود و او از وی گریزان باشد چون باو رسد و داند که
از وی خلاصی ندارد دست خود را بدهان او دهد او دندان در او فرو برد و طوق شود در
گردن او و او را گزد اینست معنی قول الهی که سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی
عنقریب طوق سازند در گردن مالداران آن مالیرا که بزکوة نداده اند در روز قیامت
و هر کسیکه شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق سبحانه وتعالی او را حشر کند در
صحرای لغزنده و او افتاده باشد و راه روند بر روی او هر حیوان شکافته سمی مثل گاو و گوسفند
و گزند او را بدندان و نیش هر حیوان صاحب نیشی بنیش خود و از ایشان خلاصی نداشته باشد
تا عاقبت او را با این رسوائی بجهنم برند و کسانیکه زراعت و درخت داشته باشند یا باغ خرما و انگور
و زکات آنها را نداده باشند آن قطعهای زمین را تا طبقه هفتم زمین طوق کرده در
گردن او اندازند و آنهمه آتش شود و با این حال محشور گردد در قیامت و از همه بدتر آنکه ایشانرا
با این حالات بر خلایق عرض کنند که اینجماعتند که بواسطه اندکی از حقوق الهی که برایشان واجب
بود و ندادند خود را از رحمتهای غیر متناهی الهی محروم ساختند و فرشتگان و خلایق بر

احوال ایشان مطلع کردند قال الله تعالی الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ یعنی آنکسانیکه جمع میکنند
و حقوق الله
طلا و نقره را و نمیدهند و در راه خدا سبحانه وتعالی صرف نمینمایند پس بشارت ده ایشانرا یا محمد
بعذابی دردناک در آنروزی که سرخ کنند این طلا و نقره را و داغ کنند باینها و بچسبانند آنهارا
بر پیشانی ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و با ایشان سرزنش کنند که اینست
آنمالهائی که از برای خود جمع کرده بودید الحال بچشید عذاب آنهارا نعوذ بالله من غضب الله
فصل دویم در کسانیکه زکات برایشان واجبست پس واجبست زکات بر بالغ عاقل
آزادی که متمکن بوده باشد از تصرف در مال خود پس زکات طلا و نقره واجب نیست بر اطفال
و مجانین که کل سال دیوانه باشند اما اگر دیوانه دوری باشند و گاهی عاقل باشد و گاهی دیوانه
و در حین وجوب زکوة عاقل باشد احوط آنست که بدهد و همچنین مغمی علیه که چند روز بیهوش
شده باشد در مرضی و همیشه بیهوش بوده باشد غیر از آن چند روز ظاهر آنست که او را باید داد
و احتیاط در دادنست هرگاه در وقت وجوب زکات بیهوش باشد اگرچه بیشتر بیهوش
باشد اما اگر پدر یا جد پدری یا وصی تجارت کنند در مال طفل و شرایط زکات تجارترا بعمل آورده باشند
سنتست ایشانرا که زکات تجارترا هم بدهند از مال طفل و اگر ولی مالدار باشد و از طفل را
بقرض بردارد نفعی که از تجارت بهم میرسد از ولیست و زکات بر ولیست از مال خود
و اگر نقصانی شود بر ولیست و اگر کسی تصرف کند در مال طفل بعنوان قرض که ولی نباشد
یا ولی باشد و مالدار نباشد تصرفش نامشروعست و ضامن است که اگر تلف شود و نفعی که

بهم برسد از طفلیت و جمعی از علما تخصیص داده اند این حکم را بغیر پدر و جد پدری و گفته اند ایشان
قرض بر میدارند و نفعی که حاصل میشود از ایشانست و زکات بر ایشانست و خالی از قوتی نیست
ولیکن احوط ترکست و اگر تصرف کنند احوط آنست که نفع را بطفل گذارند مگر بقدر نفقهٔ خود را اگر
پریشان باشند بر میتوانند داشت و سنتست زکوة در غلات طفل که ولی بدهد و اگر ولی تجارت کند
در مال مجنون از جهت او زکوة بدهند مستحبّا از مال او و در باقی چیزها از غلات و مواشی و نقدین
زکوة در مال او نیست و بعضی گفته اند که حکم مجنون حکم طفلست در غلات و مواشی زکات هست
و جهتش ظاهر نیست و بر بنده زکات واجب نیست هر چند مولی او داده باشد اموال و قایل شویم که
بنده مالک میشود و حکم بنده دارد ام ولد و مدبّر و مکاتب مشروط و مکاتب مطلقی که از مال
کتابت چیزی نداده باشد و اگر داده باشد نسبت با آنچه داده است آزادست و مالک میشود مال
خود را پس اگر بنصاب برسد زکات بدهد و اولی و احوط آنست که مملوک زکات مال خود را
بدهد باذن آقا یا آقا بدهد باذن مملوک دیگر گفتیم که شرطست که مالک باشد و متمکن از تصرف
باشد پس اگر هبه واقع شده باشد و قبض واقع نشده باشد یا وصیت کرده باشند از جهت او
و موصی بمرده باشد یا مرده باشد و او قبول نکرده باشد یا قبول کرده باشد و با و ندهند یا غازیان
مالی را بغنیمت آورده باشند و قسمت نکرده باشند زکوة اینها واجب نیست و اگر گوسفندان
بشرط خریده باشند در ایام این خیار و باقی انواع خیار مالک میشود و از آن سال حساب میکنند
اگر سال بگذرد زکوة آنرا میدهد علی المشهور و بعضی گفته اند که مشتری در ایام خیار مالک

نبود

نمیشود و ملک بایع است و زکاتش بر اوست و احتیاط آنست که هر دو بدهند و اظهر آنست که مشتری زکات
و اگر مالی را قرض کنند و در آن تصرف نکنند و بگذارند تا سال بر وی بگردد زکات بر او واجبست
و بعضی گفته اند که بر مقرض که قرض داده است واجبست و وجهی ندارد و واجب نیست زکات
بر مالیکه در تصرف او و تصرف وکیل او نبوده باشد با آنکه بقرض داده باشد هر چند آن باقی باشد
یا دین باشد بر شخصی که هر وقت که خواهد تواند گرفت یا دفن کرده باشد و نا پیدا شده باشد یا ندانند که
در کجا دفن کرده است یا مورث او مرده باشد و هنوز با و نرسیده باشد یا آنکه در بلد بعیده باشد
یا در بلد او باشد و ورثه با و ندهند و نتواند از ایشان گرفتن یا غاصب بغصب گرفته باشد
و از و پس نتواند گرفتن یا نذر کرده باشد در اثنای سال که همین مال را تصدق کند بر فقرا یا
گوسفندان را وقف کنند بر اولاد خود یا دیگران و شرط کرده باشد که هر بچه که بهم رسد وقف
باشد اما اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم جماعتی خاص باشند که حصهٔ هر یک از اولاد
اینها بنصاب رسد زکوة میدهند یا یک کس باشد و نتیجه بنصاب رسد زکوة آنرا خواهد داد و همچنین
اگر زمینی وقف باشد و موقوف علیه از تخم خود بکارد از حاصل زکات میدهد اما اگر تخم نیز
وقف باشد و موقوف علیه یکی باشد یا جمعی باشند مخصوص که حصهٔ هر یک بنصاب رسد احوط
در این صورت دادنست اما اگر وقف باشد بر فقرا یا سادات و امثال اینها از جماعتی کثیر که
منتشر باشند زکات واجب نیست اما دین اگر صاحبش متمکن باشد از گرفتن و نگیرد جمعی
گفته اند که بر او واجبست و احوط دادنست و اولی آنست که آنکه قرض گرفته است یا در ذمه

اولیست و زکات بر او واجب می‌خواهد که بدهد قدری که اخراج کرده است بصاحب قرض دهد و بگوید که
اگر زکات بر من واجب باشد این زکوة من باشد و اگر بر من واجب نباشد من این مال را بتو بخشیدم
که تو از قبل خود بدهی و او نیت کند که اگر زکات بر من واجب باشد این زکات مال من باشد بعنوان زکوة
قربة الی الله و بمستحق دهند تا عمل بروایات کرده باشند و باقوال علما و اگرچه اول اظهر است و بر آنکس
که قرض گرفته است واجب بود و در خبر صحیح وارد شده است که اگر صاحب مال بدهد از آنکس که
قرض گرفته است ساقط میشود و همچنین شرط میتواند کرد که بر صاحب مال باشد و از جمله شرایط
صحت زکوة اسلام است بلکه ایمان پس واجب است زکوة بر کافر و بعد از اسلام ساقط میشود و
احوط آنست که هرچه سال آن در وقت اسلام بگردد بدهد اگرچه پاره در حال کفر گذشته باشد
و سنی هرگاه شیعه شود قضا میکند عبادات ایام تسنن را مگر زکات که مرتبه دیگر میدهد چون
مصرف زکوة شیعیان اند و او بایشان نداده است و اگر بشیعیان داده باشد ظاهر آنست دیگر نباید داد

فصل سیم در اجناسی است که زکات در آنها واجب است و آن نه چیز است طلا
و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز و سنت است زکات در هرچه از زمین روید
که بکیل و وزن درآید بغیر از میوه‌ها و سبزیها مثل خربزه و خیار و نعناع و امثال اینها که در اینها زکات
سنت نیست تصدق مستحب است و بعضی گفته اند که واجبست زکوة در حبوب چون برنج و ماش
و نخود و عدس و امثال اینها و شک نیست که احوط دادن است و لیکن اظهر استحباب است و سنت است
زکاة در مال تجارت و بعضی واجب میدانند و احوط دادن است و سنت است زکاة مادیان هرگاه در

صحرا

صحرا چریده باشد پس اگر پدر و مادرش عربی باشند در هر سالی دو مثقال طلا میدهد بطلای مسکوک که هر مثقالی
تخمیناً چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است حاصل آنکه همین اشرفی متعارفی فرنگی و رومی میدهد و اگر
یابو باشد یعنی که مادر و پدرش عربی نباشند خواه مادرش عربی و پدرش خراسانی باشد یا پدرش عربی
و مادرش خراسانی یا هر دو خراسانی باشند یک اشرفی میدهد و در سایر حیوانات زکات نیست
از بنده و استر و الاغ و غیر آن و اگر سگی بر گوسفندی جهد و بچه بیاورد اگر شبیه بسگ باشد نجس
و حرام و اگر شبیه بگوسفند باشد پاکست و حلال و دغدغه کرده اند در حلیت آن و اگر شبیه
بهیچیک نباشد پاکست و حرام و اگر سگی بر خوکی جهد و خوک بگوسفند بیاورد مشهور حرمت و نجاست است
و در نجاست اشکالست بلکه در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال گوشت نباشد حرامست بی دغدغه
و اگر نجس میع اند پس اگر شبیه بسگ یا خوک باشد البته نجس است و اگر شبیه نداشته باشد
یا شبیه بحلال باشد اشکالست و اجتناب از گوشت احوط است اما طلا پس زکوة در آن واجب نیست
تا به بیست دینار نرسد و چون باین مقدار برسد نیم مثقال میدهد که چهل یک باشد علی المشهور
بین الاصحاب و الروایات و بعضی گفته اند که نصاب اول طلا چهل دینار است و لیکن قول اول اظهر است و از
اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه طلای مسکوک بقیمت دویست درهم برسد چهل یک میدهد و دویست
درهم الیوم دوازده هزار و ششصد دینار است از قرار عباسی ده دانگی و از قرار عباسی نه دانگی نیمی
سیزده هزار و دویست و شصت و سه دینار است و از قرار مثقال صیرفی یکصد و پنج مثقال میشود و این
از قیمت ده اشرفی کمتر است و اولی و احوط آنست که اگر کسی ده اشرفی داشته باشد یا کمتر که

بقیمت مذبور باشد چهل یک بدهد احتیاطاً و نصاب در یم چهار دینار است و در آن دو قیراط واجبست که
چهل یک چهار دینار باشد چون دیناری بیست قیراط است و چهار دینار هشتاد قیراط است دو قیراط چهل یک
آنست و بعد ازین نصاب با نصاب چهار دینار چهار دینار بالا میرود و در نقره زکوة واجب نیست
تا بدویست درهم نرسد و چون بدویست درهم رسید پنج درهم میدهد که بحسب قیمت سیصد و پانزده
نارست و درهمی شش دانگ است و دانگی هشت حبه جو است علی المشهور و در روایتی واقع
شده است که دوازده جو است ولیکن آنچه نزد این شکسته ظاهر شده است که خلافی نیست که
درهم هفت دینار است و عامه و خاصه نقل کرده اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغیر نیافت
و دینارهای قدیم را ملاحظه کردیم موافقست با همین دینار که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است
و چون توزیع میکنیم بر دراهم هر درهمی سه دانگ که نیم مثقال صیرفی باشد میشود و چهل یک مثقال صیرفی
و چون کتب حساب را ملاحظه کردیم همه موافق بود با این حساب شیخ بهاء الدین محمد رحمة الله علیه
در وقت تصنیف این کتابی می آورد میکشید اختلاف بسیار بهم میرسید بنا بر بینست که در
کتب او در کتاب موافق نیست در نصاب و بنا بر حساب مشهور هر مثقالی یک درهم است و سه
سبع درهم و هر درهمی نیم مثقال شرعیست و نیم یک مثقال شرعی است و وجوب زکوة بر طلا و نقره
که سکه داشته باشد خواه الحال با آن معامله کنند یا نه و اگر سکه نداشته باشد و با همه معامله کنند احوط
آنست که زکوة آنرا بدهد و دیگر شرطست که سال بر و بگردد که بحال خود باشد و تبدیل
نکنند آنرا بجنسی دیگر خواه طلا را بطلا عوض نماید یا نقره را بنقره یا طلا را بنقره و بعکس پس زکوة

وصب

واجب نیست در زیورها خواه حلال باشد مثل زینتهای زنان از زینت دست و خلخال خواه حرام باشد
زینت های مردان و
مثل ظروف طلا و نقره و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان و غیر ایشان بعاریه
دهند و همچنین زکوات واجب نیست در شمش طلا و نقره اگرچه بقصد گریختن از زکوة شمش
کرده باشد و بعضی گفته اند که درینصورت زکوة واجبست و احوط آنست که بدهد و هرگاه نصف
نصاب طلا یا نقره نفیس باشد و نصفی زبون زکوة واجبست و زکوة هر قسم با آن نسبت
میدهد و اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب و غیر آن پس اگر داند مقدار غش را
و خالص آن بنصاب رسیده باشد زکوة خالص را خالص میدهد و اگر غش همه مساوی باشند
با آنکه مثلا هر اشرفی یا شاهی را یکدانگ غش کرده اند از مغشوش میتوان داد و اگر قدر
خالص را داند و نداند که هر یک چه مقدار غش دارد از خالص دیگر میدهد و از اینها نمیدهد
مگر آنکه آنقدر بدهد که یقین بهم رساند که زکوة را داده است و اگر قدر غش را نداند پس اگر
خالص را بعوض مغشوش بدهد فبها و الا لازم است که بگدازند و صاف کنند تا ظاهر شود که
خالص چه مقدار است و زکوة آنرا بدهند و درین باب چند مسئله است اول هرگاه مال او غایب شده
یا گم شده باشد و چند سال بگذرد و بعد از آن بدست او آید سنتست که زکوة یک سال را بدهد
دویم هرگاه نفقه از جهة عیال خود بگذارد و هر روز قدری بردارند و صرف نمایند و چون سال
بگذرد و بقدر نصاب یا بیشتر مانده باشد پس اگر صاحب مال حاضر باشد زکوة آنرا میدهد
و اگر غایب باشد زکوة واجب نیست و قولی شده است بوجوب زکوة مطلقا و این احوط است

اگرچه اول اظهر است للروایات المعتبرة و واجب نیست زکوة تا هر جنسی بتنهایی بنصاب برسد لیکن اگر
نصف نصاب طلا باشد و نصف نصاب نقره زکوة واجب نیست لیکن سنت است اما زکوة
انعام ثلثه پس در آن چهار شرطست اول نصابست و نصاب شتر دوازده است اول پنج شتر است
و در آن یک گوسفند است دویم ده شتر است و در آن دو گوسفند است سیم پانزده شتر است
و در آن سه گوسفند است چهارم بیست شتر است و در آن چهار گوسفند است پنجم بیست و پنج شتر است
و در آن پنج گوسفند است و اقل گوسفندی که تواند داد آنست که اگر میش باشد بره شش ماهه یا در هفت
یا هفت ماهه یا در هشت یا هشت ماهه یا در نه باشد و این احوط است و اگر بز باشد یکساله یا
در دو باشد و بعضی گفته اند که دو ساله یا در سه باشد و جمعی گفته اند که در هر دو اقلش آنست که
گوسفند گویند در عرف و این احوط است ششم بیست و شش شتر است و در آن بنت مخاض
واجبست و آن شتر ماده یکساله است که داخل شده باشد در سال دویم و اگر نداشته باشد ابن
لبون میدهد و آن شتر نر دو ساله یا در سه است و بنت مخاض از آنجهة میگویند که شتر یکساله
شیر میخورد و در سال دویم مادرش حامله میشود هفتم سی و شش است و در آن بنت لبون واجبست
و آن شتر ماده دو ساله یا در سه است چون مادرش زاییده است و الحال شیر میدهد غالبا هشتم
چهل و شش است و در آن حقه واجبست و آن شتر ماده سه ساله یا در چهار است و حقه میگویند
آنرا چون مستحق سواری شده است یا میتوان نر بر وی جهانیدن نهم شصت و یک است
و در آن جذعه واجبست و آن شتر ماده چهار ساله یا در پنج است دهم هفتاد و شش است

و دران

و در آن دو بنت لبون واجبست یازدهم نود و یک است و در آن دو حقه واجبست دوازدهم
صد و بیست و یک است و هر چه بالا رود در هر پنجاه شتر حقه میدهد و در هر چهل شتر بنت لبون میدهد
پس در مثل دویست مخیر است میان چهار حقه و پنج بنت لبون و احوط آنست که در همه رعایت
حق فقرا بکنند پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون بدهد و احتمالست که رعایت قیمت بکند
پس اگر قیمت دو حقه درینصورت بیشتر باشد دو حقه بدهد اما ظاهر اخبار و اکثر اصحاب
تخییر است و در گاو دو نصابست اول سی و در آن تبیع یا تبیعه واجبست و آن گوساله یکساله
یا در دو است ماده و نر ولیست و تبیع میگویند چون درین سال تابع مادر میشود در چریدن
یا شاخ آن از عقب گوشش بیرون می آید دویم چهل است و در آن مسنه واجبست و آن گوساله
ماده دو ساله یا در سه است و آنرا مسنه از آنجهت گویند که چون درین سال دندانی بدر می آورد
و هر چه بالا میرود با اینحسابست پس در شصت دو تبیع یا تبیعه میدهد و در هفتاد یک مسنه و یک تبیع
میدهد و در هشتاد دو مسنه میدهد و در نود سه تبیع یا تبیعه میدهد و در صد یک مسنه و دو تبیع یا تبیعه
میدهد و برین قیاس و در گوسفند پنج نصابست علی المشهور بین الاصحاب اول چهل است و در آن
یک گوسفند واجبست دویم صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند واجبست سیم دویست و یک است
و در آن سه گوسفند واجبست و تا اینجا خلافی نیست چهارم سیصد و یک است جمعی از علما گفته اند که
سه گوسفند میدهد و در چهارصد چهار گوسفند میدهد و همچنین هر چه بالا رود از صد گوسفند یک
گوسفند میدهد و اکثر علما بر آنند که در سیصد و یک چهار گوسفند میدهد و در چهارصد نیز چهار است

وچهارصد نصاب پنجم است و این قول احوط است در شهر و گمان آنست که حجر است میان هر دو
قول چون ترجیح بحسب روایت مشکلست ولیکن چون قول اول موافق اقوال اکثر علماست
قوت ثانی ارجح است والله تعالی یعلم و درین نصابها زکوة واجبست و در مابین دو نصاب
چیزی واجب نیست ولیکن از جهت واجب فایده دارد پس در چهل گوسفند زکوة واجبست
اما اگر صد گوسفند داشته باشد همان یک گوسفند میدهد و تا شصت گوسفند تلف شود لازم
واجب چیزی کم نمیشود اما اگر از چهل بعد از سال یک گوسفند تلف شود بی تقصیر یک گوسفند
از زکوة ساقط میشود و برین قیاس و اگر مالی مشترک باشد پس اگر نصیب هر یک نصاب باشد
زکوة واجبست و اگر نصیب هر یک نصاب نباشد زکوة واجب نیست و اگر شخصی بیست
گوسفند در شهری داشته باشد و بیست گوسفند در شهری دیگر زکوة واجبست و یک گوسفند
میدهد در هر سال و همچنین اگر چهل گوسفند در شهری داشته باشد و چهل گوسفند در شهری دیگر
بواسطه همه یک گوسفند میدهد زیرا که بنصاب دویم نرسیده است و اگر سه کس باهم شریک باشند
درین صد و بیست گوسفند سه گوسفند میدهند شرط دویم آنست که در علف چرا چریده باشند
پس اگر علف علوفه خورده باشند زکوة دادن واجب نیست و اگر بعضی از سال علف خورده باشد
و بعضی چریده باشد بعضی گفته اند که بیشتر اعتبار دارد و بعضی گفته اند که اگر یک روز در اثنای
سال علف داده باشند از زکوة می افتد و از آنروز حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف
کرده اند و این قول اشهر است و قول اول احوط پس بنابرین زکوة واجب نیست در بره

وبزغاله

و بزغاله و بچه شتر و گوساله در وقتیکه شیر خورند چون معلوفه اند و از وقتیکه بچرا می افتند حساب
میکنند سال را چنانکه اکثر علما گفته اند و جمعی گفته اند که از روزیکه متولد میشوند حساب میکنند و این
قول اظهر است و احوط پس بنابرین سال اطفال غیر سال مادرهاست پس اگر کسیرا گوسفند داشته باشد
و چهل گوسفند بچه بزایند بعد از شش ماه پس درین صورت چون پنجماه میگذرد یک گوسفند میدهد
بواسطه مادرها و چون بعد از پنجماه شش ماه دیگر میگذرد دو گوسفند میدهد بواسطه اطفال
و مادرها و جمعی گفته اند که وقتیکه بنصاب دویم رسید نصاب اول را طرح میکنند و از آنروز
هر دو را باهم حساب میکنند و جمعی گفته اند که بعد از پنجماه که نصاب مادرها منضم نمیشوند بیکدیگر
هرگز پس چون سال مادرها تمام میشود یک گوسفند میدهد و چون سال اطفال تمام میشود
یک گوسفند دیگر میدهد و قول اول احوطست و همچنین اگر یک نصاب داشته باشد و بعد از
شش ماه تتمه نصاب دویم را بخرد این چهار احتمال هست شرط سیم گذشتن سالست و سال
معتبر است در طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر و اسب و زکوة تجارت و در غلات معتبر نیست
و سال زکوة یازده ماهست و چون ماه دوازدهم داخل میشود زکوة بر اینها قرار میگیرد
و فایده فرقست درانکه ماه دوازدهم داخل سال اولست یا از سال دویم است اشهر قول اولست
و احوط قول ثانیست و میباید که جمیع شرایط در عرض سال باشد پس اگر بدل کند نصاب را
بجنس آن یا بغیر جنس زکوة ساقط میشود اگرچه بواسطه گریختن از زکوة باشد و
احوط آنست که چنین نکنند و اگر بکنند زکوة بدهد احتیاطا و اگر بعد از سال نصاب چیزی

تلف شود بتقصیر صاحب زکوة را میدهد و همچنین و اگر بنذر کند و اگر بی تقصیر او تلف شود و مستحق
حاضر نباشد یا باشد و بدست ظالمی گرفتار باشد و نتواند کسی را وکیل کرد و تا در افراز زکوة چیزی
از نصاب او تلف شود از واجب هم کم میشود چون زکوة در عین است و اگر در اثنای سال مرتد
شود و مسلمان زاده باشد یعنی که در وقت بستن نطفه او یکی از پدر و مادرش یا هر دو مسلمان باشند
بنابر مشهور و در عرف اهل شرع او را مرتد فطری می نامند زکوة ساقط میشود و مال او ارث
میشود و وارث ابتدای سال را از روز مرتد شدن حساب میکنند اگر او را بکشند یا نکشند
و وارثان را ممکن باشد که مال را ازو بگیرند و اگر ورثه دانند که او مرتد شده است و ثابت
نتوانند کرد یا نتوانند گرفت ازو باعتبار غلبه حکام جور بر وارث چیزی لازم نمیشود چون تمکن
از تصرف نیست و اگر مرتد کافر زاده باشد یعنی که در وقت بستن نطفه پدر و مادر او هر دو کافر باشند
و در عرف اهل شرع او را مرتد ملی می نامند تا زنده است مال از مالیت او بدر نمیرود و چون رجوع
کند از برای هر سال زکوة میدهد و مرتد فطری اگر توبه کند ظاهرا توبه اش صحیح است و زکوة
میدهد اگر چه قتل ازو ساقط نمیشود **شرط چهارم** آنست که گاو و شتر کارکن نباشند پس اگر بار
کشند یا خویش کشند زکوة ساقط میشود و اگر در بعضی از سال کار کنند و باقی چرند و کار نکنند
خلافست مثل خلافی که در چریدن گذشت و در این باب چند مسئله است **اول** هرگاه در شتر بنت
مخاض واجب باشد و بنت لبون داشته باشد بنت لبون را بعامل زکوة میدهد و تفاوت
دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت لبون بر او واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد

اورا

او را میدهد با دو گوسفند یا بیست درهم و همچنین هر چه بالا رود تا جذعه و اگر بالاتر داشته باشد
رجوع بقیمت سوقی میکند پس اگر شتر چهار ساله بر او واجب باشد و شتر پنجساله داشته باشد
ملاحظه مینماید که تفاوت بحسب قیمت سوقی چند است از او میستاند و همچنین در غیر شتر **دویم**
زکوة تعلق بعین نصاب میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنابر مذهب مشهور اما اولی آنست که
از آن جنسی که زکوة در آن واجب شده است بدهد خصوصا در انعام ثلثه و اگر بقیمت سوقی
از شاهی و اشرفی بدهد جایز است و از غیر نقدین نیز جایز است بنابر مشهور و لیکن احوط آنست که
از آن عین بدهد و اگر نه نقد بدهد **سیم** اگر حیوانات صحیح باشند جایز نیست که زکوة را
از غیر صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر باشد یا شل و کور و سایر عیوب اما اگر همه معیوب باشند
معیوب میتواند داد و اگر بعضی معیوب باشند بالنسبة میتواند داد **چهارم** اولی آنست که
زکوة را از قیمت جمیع حساب کنند مثلا اگر چهل گوسفند داشته باشد که قیمت مجموع
چهار تومان باشد گوسفندی بدهد که قیمتش هزار دینار باشد که چهل یک مجموع است و بعضی
گفته اند که واجبست رعایت این معنی در گوسفند و طلا و نقره و غلات و این احوط است
اما در گاو و شتر رعایت خوبی میکنند که اگر شتران همه نفیس یعنی خوب باشند بنت مخاض نفیس بدهد
نه زبون و مشهور آنست که این لازم نیست بلی میباید که معیوب نباشد چنانکه گذشت
و اول احوط است کما قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا انفقوا من
طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخبیث

عاقبت این نثر و بیان از جلع با باو منی است [illegible]
هر که بالا نشست و ابله تر است [illegible]

مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
غَنِيٌّ حَمِيدٌ یعنی ای مومنان صرف نمایید بمستحقین از نفایس آنچه بهم رسانیده اید
و از نفایس آنچه ما از برای شما از زمین رویانیده ایم و بیرون آورده ایم از حبوب و ثمار
و معادن و اراده منمایید که آنچه زبون و بد باشد بدهید و حال آنکه اگر بشما دهند نخواهید
گرفت از جهت زبونی آن مگر آنکه اغماض عین و مساهله نمایید در آن پس چون روا
میدارید که چنین چیزها در راه ما صرف نمایید و بدانید که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است
از اموال شما و او محمود است بر نعمایی که بشما کرامت نموده است احتیاج باموال شما ندارد و
میخواهد که شما را باین عبادت در معرض کرامتهای غیر متناهی خود در آورد بیت من نکردم
خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم پنجم گوسفند و بز را با هم حساب میکنند و
یکجنس اند اگر بیست میش داشته باشد و بیست بز زکوة واجبست و همچنین گاو و گاومیش
یکجنس اند و همچنین شتر خراسانی که نر ماده است و شتر عربی که لوک است یکجنس اند و همچنین
و احوط آنست که زکوة را بالنسبه بیرون کند ششم چون پیش ذکر کردیم که زکوة در عین
نصاب تعلق میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنابر مشهور پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد
و هر سال زکوة آنرا از جای دیگر دهد جایز است و آن از نصاب نمی افتد و اگر از آن
چهل یکی بدهد سال دیگر واجب نخواهد شد و اگر ندهد و چند سال بگذرد یک گوسفند میباید داد
و اگر پنجاه گوسفند داشته باشد و چهارده سال بر آن بگذرد و زکوة نداده باشد یازده گوسفند را

بزکوة

بزکوة میدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب قرار میگیرد پس چون یازده گوسفند زکوة شد
از نصاب افتاد باقی سالها را نمیباید داد و آنچه متعارف است درین اوقات که مثلا هزار گوسفند
بچوپان میدهند که هر سال بازای هر گوسفندی صد درم روغن بگیرند و اگر گوسفند تلف شود
چوپان از مال خود بدهد بانکه مشروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان گوسفندان صاحب باقی باشد
همانرا زکوة میباید داد و اگر صد گوسفند تلف شود و چوپان از مال خود صد گوسفند داخل این
گله کند زکوة این صد گوسفند با چوپانست نه بر صاحب و همچنین اگر جمیع تلف شود و عوض کند
هفتم هرچند زکوة بعین نصاب تعلق میگیرد اما صاحب مال میتواند از جای دیگر از همان جنس
بدهد مثل آنکه در نصاب گوسفند او را گوسفندی میباید داد گوسفندی از غیر گوسفندان نصاب
بدهد خصوصا هرگاه آنچه عوض دهد بهتر باشد یا قیمتش بیشتر باشد هشتم هرگاه مالک گوسفندی
چند را از جهت خوردن خود مقرر ساخته باشد بمقداری که آنمقدار صرف شود عامل نمیتواند
بجز آن گوسفند انرا بگیرد و همچنین گوسفندانیکه بواسطه جهانیدن بر ماده باشد نمیتواند
بجبر گرفت و اگر مالک خود بدهد میتواند گرفت اما در حساب نصاب داخل میکنند و جمعی داخل نمیکنند
و اول احوط است و همچنین گوسفند ماده که بچه را تربیت کند او را نگیرد و بهتر آنست که
صاحب نیز ندهد و همچنین گوسفندی که تازه زاییده باشد تا پانزده روز و بعضی گفته اند که
تا پنجاه روز نگیرد و احوط آنست که مالک نیز ندهد اما در حساب نصاب داخل میکنند البته
دیگر غلات است که آن گندم و جو و خرما و مویز و انگور است پس شرط است که بنصاب برسند

و آن سیصد صاع است و صاع بنابر آنکه گذشت ششصد و چهارده مثقال و ربع است بمثقال
صیرفی که جمیع بمن تبریزی سیصد و هفت من پنجاه درم بوده باشد و بمن شاهی که دو من تبریزیست
صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم باشد و انگور هرگاه سه برابر این باشد تخمیناً بنصاب میرسد
چون سه من انگور یک من مویز میشود اگرچه غالب آنست که چهار من یک من میشود اما هرگاه سه من یک من
شود مویز ترش میگویند پس بمن تبریزی هرگاه انگور نهصد و بیست و یک من و صد و پنجاه درم باشد
زکوة او را میباید داد علی الظاهر و بحساب سنگ شاهی چهارصد و شصت من و نیم و پنج و بیست
پنج درم میشود و این نصاب است و بعد از این دیگر نصابی ندارد اگرچه یک من بماند که زکوة آنرا
میباید داد و شرط است که این غلات در ملک او بحد نصاب برسد پس اگر گندم و جو را
بعد از درو کردن بخرد بر بایع واجبست و اگر درو نکرده بخرد و هنوز دانه نبسته باشد و در ملک او
دانه به بندد بر مشتری واجب است بی دغدغه و اگر دانه بسته باشد و هنوز آنرا گندم و جو
نگویند خلافست جمعی گفته اند که بر بایع واجبست چون نزد ایشان وقت وجوب زکوة
دانه بستن و اکثر علما بر اینند و بعضی گفته اند که بر مشتری واجب است چون در ملک او گندم شده است
و نزد این جماعت محل زکوة گندم شدن است و این قول قویست و احوط آنست که اگر گندم فروشد
پیش از دانه بستن بفروشد تا بی دغدغه بر مشتری واجب باشد یا بعد از گندم که عبارتست
از خشک شدن خوشه بفروشد و خود بی دغدغه زکوة را بدهد و همچنین خلافست در خرما
که وقت وجوب سرخ و زرد شدن است یا خرما شدن چون عرب رطب را خرما میگویند اما انگور

ظاهرش

ظاهرش آنست که چون انگور شود زکوة واجب میشود و اکثر علما گفته اند که وقت وجوب آن
دانه بستن غوره است و احتیاط سابق را اینجا نیز رعایت میباید کرد و بهر حالی لازم نیست
که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را اجاره کند و تخم خود بکارد بر او واجبست نه بر صاحب
زمین و اگر زمین را بمزارعه بردارد بنصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار هرچه حاصل میشود
بر مالک و زارع هر دو واجبست هرگاه حصهٔ هر یک بنصاب رسیده باشد و الا حصهٔ آنکه
رسیده است واجبست و هرگاه حصهٔ هر یک بنصاب نرسد هرچند بر سر هم نصاب باشد
بر هیچیک از ایشان زکوة واجب نیست و آنچه الحال متعارفست در اصفهان ظاهرش آنست که
بعنوان مزارعه است هرچند مقرری دارد چون وقتیکه زمین را بایشان داده اند بقرار
مزارعه ده چهار داده اند و چون مشکل است که هر سال ملاحظه نمایند سابقا سه سال ربع را
دیده اند و ثلث آنرا از قرار ده چهار مقرر ساخته اند که ربع بدهند و لهذا اگر آفتی بزراعت
میرسد بازدید میکنند و هرچه حاصل شده است بعنوان ده چهار عمل میکنند و جائیکه بعنوان
اجاره است بازدید نمیکنند و زکوة در اجاره بر مستاجر واجبست و جمعی که میخواهند که زکوة
ندهند بعنوان اجاره مقرر میسازند و لیکن منفعت اخروی ندارد چون زکوة بر عین
واجبست و علم دارند که رعایا زکوة حصهٔ خود را نمیدهند فکیف حصهٔ مالک را بنابرین
احوط آنست که هرچه از ایشان میگیرند زکوة آنرا بدهند قطع نظر از تهدیدات و ترغیبات
الهی **اما لواحق** پس اگر زراعت و باغ آب باران یا آب روان یا آب قناة یا آب ریشه